

برخورد تواریخ در جنوب قفقاز  
بازنگاری نقشه‌های آذربایجان، ارمنستان و ایران

برخورد تواریخ در جنوب قفقاز

بازنگاری نقشه‌های آذربایجان، ارمنستان و ایران

روبن گالیچیان (قالیچیان)  
ترجمه پروین دانشور



روبن گالیچیان (قالیچیان)  
ترجمه پروین دانشور



# برخورد تواریخ در جنوب قفقاز

دوباره کشیدن نقشه آذربایجان، ارمنستان و ایران

روبن گالیچیان ( قالیچیان )

مترجم: پروین دانشور

|                                                                                                                                                                                                                                                                       |  |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|
| قالیچیان، روبن - Galichian, Rouben<br>برخورد تواریخ در جنوب قفقاز: بارنگاری نقشه‌های آذربایجان، ارمنستان و ایران / روبن‌گالیچیان<br>(قالیچیان): ترجمه پروین دانشور - تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۳.<br>۲۷۲ ص. مصور. نقشه.<br>شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۹۶۱-۴<br>ISBN 978-964-380-961-4 |  |
| قفقاز - تاریخ: قفقاز - تاریخ - اسناد و مدارک.<br>قفقاز ۵۱۱/۳۷۳۲ DK<br>۹۴۷/۹                                                                                                                                                                                           |  |



دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۵۰ / طبقه چهارم / تلفن: ۸۸۳۰۲۴۳۷  
 فروشگاه: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۴۸ / تلفن: ۸۸۳۲۵۳۷۶-۷

### ■ برخورد تواریخ در جنوب قفقاز

- روبن‌گالیچیان (قالیچیان) ● ترجمه پروین دانشور ● ناشر: نشر ثالث
- مجموعه تاریخ و خاطرات سیاسی
- چاپ اول: ۱۳۹۴ / ۱۱۰۰ نسخه
- لیتوگرافی: ثالث ● چاپ: سازمان چاپ احمدی ● صحافی: مینو
- کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است
- شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۹۶۱-۴
- ISBN 978-964-380-961-4
- سایت اینترنتی: www.salepub.com
- پست الکترونیکی: Info@salepub.com
- قیمت: ۲۵۰۰ تومان

سایر آثار روبن گالیچیان:

- نقشه های تاریخی ارمنستان: میراث کارتوگرافی
- کشورهای جنوب قفقاز در نقشه های قرون وسطی
- جعل تاریخ - آذربایجان، ارمنستان و جدال بر سر او هام

### یادداشت مترجم

کتاب حاضر از مجموعه کتاب‌هایی است که در گوشه و کنار دنیا نوشته شده است و گرچه نمی‌تواند عاری از نقص باشد، اما گامی دیگر است در جهت روشن شدن اذهان عمومی و رفع برخی از ابهامات. امید است سایرین نیز با پیگیری این روند بتوانند نه تنها مردم منطقه قفقاز، بلکه جهانیان را از قید آشفته‌گی فکری ناشی از جعل و تحریف تاریخ مردم این سرزمین برهانند و به شفافیت موضوع، که برای وحدت ملی بسیار ضروری است، کمک کنند. این کتاب مباحثی در باره ریشه‌های جعل و تحریف تاریخ، اهداف و مقاصد آذربایجان در برابر همسایگانش، روش آذربایجان در مورد اختصاص دادن فرهنگ و تاریخ سایر ملل به خود و نقشه‌هایی برای اثبات برخی رویدادهای تاریخی را شامل می‌شود.

تردیدی نیست که این بحث با نوشتن یک یا چند کتاب پایان نمی‌پذیرد و هرچه آثار مکتوب در این زمینه بیش‌تر باشد و به زبان‌های بیش‌تری ترجمه و نشر یابد، موجب افزایش آگاهی جمعی می‌شود و در نتیجه از تأثیرگذاری تبلیغات نادرست و مغرضانه، که هدفی جز وارونه جلوه دادن حقایق تاریخی ندارند، ممانعت می‌کند. این از رسالتی است که بر دوش مورخان و پژوهشگران گرانقدر جهان است. افرادی که باید تا حد ممکن توجه خود را به واقعیات جهان معطوف نمایند و دور از تعصب و با رعایت بی‌طرفی کامل، به بررسی تاریخ و رویدادهای تاریخی گذشته بپردازند. زیرا آنها نیز همانند مسئولان کشورها و سیاستمداران مسئولیت ویژه‌ای دارند. گرچه همان‌گونه که دکتر عنایت‌الله رضا معتقد است، مسئولیت تاریخ‌نگار در نوشته‌های او انعکاس می‌یابد و درست‌کاری تاریخ‌نگاران چه بسا سیاست‌پیشگان را به اتخاذ روش معقول وامی‌دارد.

موضوع استراتژیک قفقاز و کشورهای این منطقه و روابط آنها با یکدیگر، به ویژه پس از اعزام به ارمنستان به عنوان رایزن یکم سفارت جمهوری اسلامی ایران در ایروان، توجه خاص مرا برانگیخت و در هر فرصتی کوشیدم تا با مطالعه منابع و کتب موجود، به حقایق دست یابم تا این‌که به کتاب برخورد تواریخ، نوشته آقای گالیچیان، برخورددم و پس از مطالعه متوجه شدم که این کتاب می‌تواند حداقل برخی از حقایق تاریخی را با ذکر منابع و نقشه‌های

قدیمی به خواننده بشناساند. نظر به حساسیت موضوع درصدد برآمدم تا این کتاب را ترجمه کنم و به این ترتیب گامی بردارم برای استفاده فارسی‌زبانان عزیز از این کتاب در هر کجای دنیا که باشند. در هنگام ترجمه کوشیدم تا امانت‌داری به متن را رعایت کنم؛ که این وظیفه هر مترجمی است. پس از آن‌که متن ترجمه را به آقای گالیچیان نشان دادم، ایشان مواردی را به متن ترجمه اضافه کردند، که تا جایی که به اصالت و ترجمه آن خدشه‌ای وارد نمی‌کرد، آن‌ها را در متن فارسی گنجاندم. به لحاظ حساسیت موضوع، کوشیده‌ام تا از به کار بردن هر نوع کلمه یا عباراتی که القاکننده جانبداری خاصی باشد، خودداری کنم. بر اساس پیشنهاد نویسنده کتاب همچنین متونی که برگرفته از کتب نویسندگان فارسی‌زبان بود را هم عیناً در پانوشته آورده‌ام.

سپاس ویژه خود را به جناب آقای رئیسی، سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در ارمنستان، تقدیم می‌کنم، به پاس حمایت بی‌دریغشان، که اگر این کار توفیقی باشد، بدون حمایت‌ها و ارشاد ایشان میسر نمی‌شد. همچنین از آقای گالیچیان، که زحمت بازخوانی متن فارسی را متقبل شدند و با دقت و موشکافی بسیار به آن پرداختند، تشکر می‌کنم. از جناب آقای لئون آهارونیان که برای چاپ این کتاب مساعدت مالی فرمودند نیز سپاسگزارم.

پروین دانشور

رایزن یکم سفارت جمهوری اسلامی ایران در ارمنستان

بهار ۱۳۹۲

## فهرست مندرجات

|     |                                                             |
|-----|-------------------------------------------------------------|
| 4   | فهرست نقشه های ضمیمه                                        |
| 6   | سپاسگزاری                                                   |
| 7   | یادداشت مترجم                                               |
| 9   | یادداشتها                                                   |
| 10  | مقدمه                                                       |
| 20  | فصل اول - ریشه های جعل و از پیش خود ساخته                   |
| 20  | • تشکیل یک کشور جدید در شمال ارس                            |
| 31  | • ایدئولوژی شوروی و سیاست تحریف                             |
| 35  | • دوباره نویسی تاریخ و ایجاد هویت آذربایجانی                |
| 41  | • روش آذربایجان در باز نویسی تاریخ                          |
| 44  | • جعل و دروغ پردازی تاریخی                                  |
| 48  | • تقلب در نقشه نگاری                                        |
| 50  | • تغییر الفبای آذربایجان                                    |
| 56  | فصل دوم - مقاصد آذربایجان نسبت به همسایگانش                 |
| 56  | • تشکیل اقوام آذربایجانی                                    |
| 70  | • اصطلاحات آذربایجان "غربی"، "جنوبی" و "شمالی"              |
| 76  | فصل سوم - درباره ارمنه به عنوان تازه واردین به قفقاز        |
| 76  | • تئوری ارمنه به عنوان تازه واردین                          |
| 85  | • منابع رومی - یونانی درباره حضور ارمنه                     |
| 91  | • حضور ارمنه در قفقاز بر اساس منابع اسلامی                  |
| 110 | • حضور ارمنه بر اساس نوشته های مسافران و مورخین غربی و غیره |
| 130 | فصل چهارم - متدولوژی تخصیص فرهنگ دیگران                     |
| 131 | • تخصیص یا انهدام آثار باستانی                              |
| 141 | • تعرض و فرافکنی آن به صورت اعمال تخریب                     |
| 145 | فصل پنجم - نگاهی به تاریخ از طریق سوابق نقشه ها             |
| 172 | نتیجه گیری                                                  |
| 177 | نقشه های ضمیمه                                              |
| 230 | فهرست کتابها                                                |
| ??? | فهرست نامها                                                 |

## فهرست نقشه های ضمیمه

- 01- آذربایجان در قرون نهم - دهم، اطلس تاریخی آذربایجان
- 02- آذربایجان قرون وسطی، اطلس تاریخی آذربایجان
- 03- آذربایجان در قرن شانزدهم، اطلس تاریخی آذربایجان
- 04- جهان براساس هرودت
- 05- جهان براساس استرابو
- 06- جهان براساس دیونیسیوس پریگتس
- 07- جهان پومپونیوس ملا
- 07 الف- جزییات نقشه بالا
- 08- نقشه جهان بطلمیوس، 1513
- 08 الف- جزییات مربوط به ارمنستان در نقشه بالا
- 09- ارمنستان، آلبانیا، کولچیس و ایبریای بطلمیوس، 1482
- 10- ارمنستان بزرگ و کوچک بطلمیوس، 1482
- 11- نقشه جهان جروم مقدس، قرن پنجم
- 11 الف- جزییات نقشه بالا
- 12- جهان براساس اوروسیوس، قرن پنجم
- 13- نقشه جهان ایزیدور، نقشه مژان، قرن دوازدهم
- 14- یک نسخه تزیین شده از نقشه جهان ایزیدور، 1050
- 14 الف- جزییات نقشه بالا
- 15- نقشه جهان بئاتوس از قرن هفتم
- 16- جزییات نقشه جهان بئاتوس، که توسط میلر دوباره کشیده شده
- 17- نمونه دیگری از نقشه جهان بئاتوس، کپی 1203
- 18- نقشه جهان ونرابل بده، قرن یازدهم
- 19- نقشه جهان کاتن، 1050
- 19 الف- جزییات نقشه بالا
- 20- تصویر جهان ساولی، 1180
- 20 الف- جزییات نقشه بالا
- 21- نقشه جهان بارهبرائوس، قرن چهاردهم
- 21 الف- نامها در نقشه بالا
- 22- نقشه جهان هیرفورد، 1290
- 22 الف- جزییات نقشه بالا
- 23- نقشه جهان رانولف هیگدن، اواخر قرن چهاردهم
- 23 الف- جزییات نقشه بالا

- 24- نقشه جهان ابستورف، جزییات، 1232
- 25- نقشه قفقاز جنوبی ابن خردادبه، قرن دهم
- 26- نقشه الاستخری "ارمنستان، اران و آذربایجان"، قرن دهم
- 27- نقشه ابن حوقل "ارمنستان، اران و آذربایجان"، قرن دهم
- 28- نقشه المقدسی "ارمنستان، آذربایجان و اران"، 985 میلادی
- 29- نقشه ادریسی از قفقاز جنوبی، 1154 میلادی
- 30- خاورمیانه از نقشه جهان القزوینی، قرن سیزدهم میلادی
- 31- نقشه فیلیپ دولرو از ارمنستان، 1653
- 32- نقشه سانسون از ارمنستان بزرگ، کولچیس، ایبریا و آلبانیا، 1655
- 33- نقشه بلائو از امپراتوری عثمانی، بخش مربوط به ارمنستان قفقاز، 1664
- 34- خاورمیانه پیر دو ول، 1676
- 35- ارمنستان در اطلس کهلر، 1718
- 36- نقشه دولیل از منطقه دریای کاسپین، 1730، جزییات
- 37- نقشه هومان از ترکیه، جزییات منطقه ارمنستان، 1748
- 38- م. رابرت، پادشاهی های کهن، 1779، جزییات
- 39- ترکیه در آسیا از یک اطلس روسی، 1793، جزییات
- 40- سرزمین بین رود کورا و ترک، 1800
- 41- نقشه ترکیه آسیایی عثمانی، 4-1803
- 42- مالت برون، آسیای صغیر، 1812
- 43- ارمنستان، بین النهرین، بابل و آشور، توسط اسپرونر
- 44- نقشه جنگ عثمانی از 1877، جزییات
- 45- سرزمینهای فتح شده توسط اسکندر کبیر، براساس کبیرت
- 46- جهان کهن در دوران میتزیدانتس ششم، براساس مولر
- 47- میزا قره باغی، تاریخ قره باغ
- 48- آسیای صغیر در یک نقشه امریکا از سال 1925

## سپاسگزاری

برای تهیه این مجلد به منابع گسترده ای ، به زبانهای گوناگون مراجعه کرده ام که بعضی از آنها با مساعدت دوستان و همکاران انجام شده است.

برای استفاده از برخی منابع به زبان روسی مدیون دکتر هاروتیون ماروتیان ، پژوهشگر ارشد موسسه باستانشناسی و قوم شناسی آکادمی ملی ارمنستان، که راهنمای موثق من در این باره و سایر موضوعات بود، هستم. برای ترجمه متون زبان روسی از گورگن هوانسیان مورخ و برای ترجمه متون فرانسه از پسریم شاهین سپاسگزارم.

قابل ذکر است که در این کتاب چند صفحه ای از یکی از آثار قبلی ام یعنی کتاب "جعل تاریخ - آذربایجان، ارمنستان و جدال بر سر اوهم" را آورده ام.

روبن گالیچیان

لندن، 2012

## یادداشتها

- 1- بیشتر سرزمین جمهوری آذربایجان امروزی تا قرون دهم و دوازدهم آلبانیا نام داشت که به زبان عربی اران یا ارّان خوانده می شود. اران هیچ ارتباطی با کشور اروپایی آلبانی واقع در سواحل آدریاتیک در نزدیکی یونان ندارد. در این کتاب هر جا که نام آلبانیا ذکر شده است به آلبانیای قفقاز اشاره دارد.
- 2- در سال 1918 نام آذربایجان به کشوری داده شد که در شمال ساحل رود ارس ایجاد شده بود که این نام از استان ایرانی آذربایجان که از آغاز میلاد مسیح در جنوب رود ارس وجود داشته ، به عاریت گرفته شده است. این اقدام خلاف قاعده، برای یک نام دو مفهوم ایجاد کرد. در این کتاب نام کشور جدیدالتاسیس، جمهوری آذربایجان و یا در بعضی جاها فقط آذربایجان آمده است در حالیکه استان ایرانی، آذربایجان ایران خوانده شده است. تقسیم استان آذربایجان ایران به سه استان: آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و اردبیل موضوع را پیچیده تر کرده است.
- 3- مردم بومی استان ایرانی آذربایجان به زبان آذری صحبت می کردند که در این کتاب هم به همین نام خوانده شده است. امروزه زبان محاوره در این استانها و همچنین زبان محاوره ای در جمهوری آذربایجان در آن طرف رودخانه ترکی نامیده می شود که نام اصلی آن ترکی آذربایجانی است.

## مقدمه

اکثر محققین واقفند که غالباً تاریخ، توسط بیشتر ملت‌ها تحریف و دوباره نویسی شده و در بدترین موارد به ابزار قدرتمندی برای بدست آوردن سرزمین و تقسیم آن یا حتی انکار فرهنگ و هویت دیگری تبدیل شده است. سابقه جمهوری ترکیه، اتحاد جماهیر شوروی و آلمان نازی نمونه های جدیدی از این امر هستند و تمایل این کشورها بود که به ویژه باعث ایجاد جمهوری آذربایجان گردید.

با توجه به اینکه آذربایجان در میان جمهوریهای شوروی سابق یکی از کشورهایی بود که از یک گروه قومی یا زبانی تشکیل نشده بود، به منظور توجیه وضعیت ناگهانی - ملت - که به آن داده شده بود، این کشور به سرعت به هنر بازنویسی تاریخ متوسل شد و داشتن یک ملت بومی را به خود تلقین کرد و درگیریهای قومی را تحریف نمود. این موضوع همچنین به تمایلات توسعه طلبانه اش، مساعدت می کند که مستقیماً از پان ترکیسم و اتحاد جماهیر شوروی که اربابان شناخته شده ضبط و تحریف حقایق تاریخی هستند، نشأت می گیرد. آذربایجان ارمنستان و ایران یعنی همسایگان خود را هدف گیری می کند، درحالیکه سایر همسایه ها یعنی گرجستان، روسیه و ترکیه نادیده گرفته می شوند. این اقدام، به ویژه در دوران بعد از شوروی به یک موضوع منحصر به فرد تبدیل می شود و امروزه قدرت بیشتری یافته و خطر تبدیل شدن اختلافات محلی به بی ثباتی مستقیم یک وضعیت طبیعی منطقه ای شکننده و رکود مداوم پیشرفت های اقتصادی و اجتماعی در جنوب قفقاز را ایجاد می کند. به نظر می رسد بخش اندکی از این ماجرا، بروضعیت خود جمهوری آذربایجان و یا حداقل بر آن تعداد اندکی از اتباعش که آنقدر سعادت دارند که با صنعت نفت و گاز دارای ثروت و قدرت شوند و صحیح و سالم در سواحل کاسپین دور از هر نقطه مرزی در دسر آفرین مستقر شوند، نیز تأثیری گذارد. بنابراین این کتاب باتمركز بر موضوع ارمنستان و ایران به بررسی ریشه ها و تأثیر بازنویسی تاریخ آذربایجان و اینکه چرا آذربایجان به چنین کاری ادامه می دهد، می پردازد.

در سال 1918 کشور جدیدی به نام آذربایجان در سرزمینی واقع در شمال رودخانه ارس ایجاد شد و نام استان آذربایجان کشور همسایه اش یعنی ایران را برخود نهاد. با نگاهی به گذشته در اولین دهه های قرن بیستم، افرادی که تاریخ

قفقاز و آسیای صغیر را مطالعه می کنند، نمی توانند از این واقعیت بگریزند که این کشور از آغاز پیدایش، آشکارا و نهانی یک موضع سیاسی مخاصمت آمیز علیه همسایگانش یعنی ایران و ارمنستان در پیش گرفته است، سیاستی که در مورد بسیاری از گروههای قومی و نژادی که در قلمرو خاکی اش زندگی می کنند نیز به کار برده می شود.

اقدامات رسمی که در این مدت انجام شده است مجموعاً برای اثبات این امر است که استراتژی کلی متخذ توسط جمهوری آذربایجان، ایجاد یک هویت ترکی برای کل جمعیتش، ایجاد مردم بومی آن سرزمین و اثبات اینکه ارمنه، افراد تازه واردی به جنوب قفقاز هستند، می باشد. آنها همچنین مدعی هستند که تمام آثار فرهنگی موجود در منطقه ارمنستان، قفقاز و آذربایجان متعلق به ملت کهن آلبانیاییهای قفقاز (یعنی ارانیها) است که مدعی هستند اعقاب آذربایجانیهای مدرن می باشند. در مورد استان ایرانی آذربایجان هم آنها در فرایند ایجاد یک دعوی برای ادعای آن به عنوان بخشی از خاکشان با عنوان من درآوردی " آذربایجان جنوبی" به آن تغییر نام داده اند.

این استراتژی و اعمال متعاقب آن احتمالاً ریشه در سیاست های ملی و افراطی متخذ در دو دهه اول قرن بیستم توسط امپراتوری عثمانی و در ادامه توسط جانشین آن یعنی جمهوری ترکیه دارد که وجود ارمنه در امپراتوری عثمانی و ترکیه شرقی یعنی سرزمین آبا و اجدادی ارمنه بومی را انکار کرده است. با این هدف بسیاری از آثار فرهنگی و تاریخی قدیمی قرون وسطایی ارمنی در سرتا سر ترکیه بطور سیستماتیک نابود و با خاک یکسان شد. کتب تاریخ بازنویسی گردید و ذکر نام ارمنه تبدیل به یک جنایت سیاسی شد. سیاست انکار در ترکیه تا همین اواخر رسمی بود اما اکنون از شدت آن کاسته شده و حتی تعدادی از آثار ارمنی مجدداً بازسازی شد که البته عمدتاً با هدف حصول به برخی از اهداف سیاسی بوده است.

در یک گستره محدود تر یک خط مشی مشابه نیز در جمهوری همسایه یعنی گرجستان دیده می شود، که تعدادی از کلیساهای ارمنی در آنجا تجدید ساختار داده شده و در مالکیت کلیسای گرجستان قرار گرفته است. درحالیکه ادعا می کنند که برخی کلیساهای ارمنی در شمال شرق ترکیه و شمال ارمنستان در نزدیکی مرز گرجستان، نیز اصالتاً گرجی هستند<sup>1</sup>. جالب اینکه ادعا می شود که سایر کلیساهای گرجستان در ترکیه متعلق به قبیله قپچاک<sup>2</sup> ترکیه هستند.

<sup>1</sup> - به تیران ماروتیان Tiran Marutyan، منبع معماری ارمنی (ایروان: 2003)، (به زبان ارمنی) مراجعه شود.

<sup>2</sup> Kipchak

جالب است توجه کنیم که از چهار کشور همسایه ارمنستان فقط ایران است که توجه مثبتی به آثار فرهنگی ارمنستان که هنوز در خاک آن کشور موجود است، دارد. دولت ایران با تشخیص اهمیت این آثار به عنوان نمادهایی از میراث فرهنگی مردمی که زمانی در قلمرو اش زندگی می کردند و در حال حاضر نیز در این کشور به سر می برند، سالانه مبالغ زیادی برای بازسازی، نوسازی، حفظ و مرمت و نگهداری صومعه ها، عبادتگاهها و کلیساهای ارمنی که عمدتاً در استان های آذربایجان ایران قرار دارد و برخی از آنها در حال حاضر به عنوان عبادتگاه برای مردم مسلمان محلی مورد استفاده می باشد، هزینه می کند.

استراتژی آذربایجان بطور گسترده ای در خلال نیمه دوم قرن بیستم آشکار شد و بدون وقفه در قرن بیست و یکم نیز ادامه یافت. ساختن یک هویت ملی مطلوب به عنوان یک دستورالعمل ملی در دهه 1930 با تردید شروع و از دهه 1960 به بعد در هر گوشه و کنار جامعه مورد ترغیب و تشویق قرار گرفت و به شدت پیگیری شد. در پیدایش آن نیز هیپوترها و فرضیه های ضد ارمنی و ضد ایرانی بود که هنوز در عرصه دانشگاهها و آکادمی های آذربایجان تولید می شود و سپس در کتابهای درسی، روزنامه ها، مجلات، وب سایت ها و بیانیه های دولت منتشر می گردد. وجود صدها کتاب و مقالات ضد ارمنی فقط گواه یک میراث عجیب (و کاملاً خطرناک) است که تاریخ را با هیاهوی بسیار بازنویسی می کنند تا به فراتر از مرزهای یک ملت برسد. باعث تعجب نیست که این اقدامات در زمان شوروی مانع از آن نشد که رهبران کمونیست آذربایجان و ارمنستان شانه به شانه یکدیگر بایستند و بر اساس "انترناسیونالیسم پرولتاریای" ساختگی یکدیگر را "جمهوری های برادر" خطاب نکنند.

پس از جنگ جهانی دوم سیاست های توسعه طلبانه آذربایجانی ها که توسط اربابان شوروی آنها هدایت می شد بطوری خشنونت بار از طریق تلاش برای الحاق استان های آذربایجان ایران آشکار شد که صدایی را منعکس می ساخت که مشابه حرکت هایی بود که چند دهه قبل از آن و پیش از ایجاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انجام می شد. این سیاست علیه تمامیت ارضی ایران گرچه در هر دو مورد ناموفق بود، کماکان آشکار و غیر آشکار با کمک قدرت های خارجی که هنوز سعی می کنند آذربایجان را هدایت کنند، ادامه دارد.

مورد منطقه ارمنی نشین ناگورنو قره باغ (آرتساخ به زبان ارمنی) نمونه خوبی از سیاست های آذربایجان است. در سال 1923 علیرغم (یا بیشتر به دلیل) این واقعیت که جمعیت این سرزمین عمدتاً ارمنی بود، استالین تصمیم گرفت این سرزمین را تحت قلمرو قضایی جمهوری آذربایجان قرار دهد. به این منطقه وضعیت منطقه خودمختار داده شد و کاملاً تحت کنترل آذربایجان درآمد و

بودجه آن نیز توسط آذربایجان تخصیص می یافت. مقامات آذربایجان بطور مداوم ارامنه ناگورنو قره باغ را تحت فشار قرار می دادند تا زادگاه خود را ترک کنند و تاکتیک هایی مانند تحمیل زبان و فرهنگ و ممانعت از حق تحصیل و پیشرفت های اقتصادی را مورد استفاده قرار می دادند. وضعیت بطوری وخیم شد که دهها هزار نفر از سکنه منطقه در سالهای 1963، 1965 و 1977 برای بر خورداری از یک رفتار منصفانه و داشتن حق تعیین سرنوشت خود به مقامات شوروی درخواست رسمی دادند.

در طول دهه 1980 سیاست های گلاسنوست و پرسترویکای گورباچف، به امید اینکه با احساس همدردی بیشتری صداها شنیده شود موجب تجدید حیات این درخواست ها شد که فقط محرک واکنشی شدید شد که در فوریه 1988 به اوج رسید و در شهر صنعتی سومگیت<sup>1</sup> در نزدیکی باکو، غیرقابل کنترل شد. در این رویداد تعداد زیادی از ارامنه با سازمان دهی مقامات آذربایجان در آنجا کشته شدند و به دنبال آن با رویدادهایی بشکل بمباران شهر استپاناکرت، پایتخت ناگورنو قره باغ توسط ارتش آذربایجان با موشک های گراد شوروی به اوج رسید و نیروهای امنیتی آذربایجان به تخلیه اجباری سکنه دهکده ها در شمال منطقه پرداختند. جنگی که متعاقب آن در گرفت با بیرون رانده شدن آذربایجانی ها از قسمت اعظم سرزمین ناگورنو قره باغ توسط نیروهای ارمنستان خاتمه یافت.

از آن زمان تاکنون، مقامات آذربایجان تمام منابع و ثروت عظیم خود را برای ایجاد این باور به کار بردند که ارامنه را برای شروع یکطرفه جنگ و در نتیجه برای هزاران آواره ای که در آذربایجان هستند باید سرزنش نمود. مقامات آذربایجانی به سادگی می توانستند این افراد بیچاره را فقط با هزینه کردن بخش ناچیزی از درآمدهای روزافزون نفتی سکنی دهند، اما بر آن شدند که به آنها سرپناه ندهند و در عوض ترجیح دادند که از وضعیت بد و دشوار آنها برای زنده نگاه داشتن تحرکات رسمی ضد ارمنی استفاده کنند.

باید پذیرفت که اقدامات گروه های افراطی ارمنی دیاسپورا بر علیه ترکیه به این روابط کمکی نکرد و فقط آتش موضع ضد ارمنی آذربایجان که اعلام می کند مردمش برادران ترک ها هستند را بیشتر کرد. این حوادث و رویدادهای مشابه آن بهانه و دستاویزی به آذربایجانی ها داد تا اقدامات این اقلیت را اقداماتی "ملی گرایانه" و اقدام علیه حقوق بشر بدانند. تعداد اندکی از کارشناسان افراطی ارمنی نیز سهمی در ایجاد یک جو غیر دوستانه از طریق

<sup>1</sup> Sumgait

گسترش نظرات اغراق آمیز در مورد ریشه های ملی و مرزهای قدیمی ارمنستان داشتند اما تعداد آنها بسیار ناچیز است<sup>1</sup>.

واکنش ارمنه به بازنویسی تاریخ و فرهنگ در خلال قرن بیستم توسط آذربایجان عمدتاً توسط محققین و اندیشمندان آن هم بطور مستقیم و در ارتباط با همکارانشان صورت گرفت زیرا آنها اکثراً در چارچوب یک ملت یعنی اتحاد شوروی زندگی کرده اند. گرچه در دوران شوروی این اقدام که بیشتر در مطبوعات روسی یا ارمنی زبان انجام می شد ولی در دسترس متخصصان بین المللی مربوطه قرار نمی گرفت و یا به موقع برای عامه مردم در سایر نقاط جهان قابل دسترس نبود.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوری های آن، جمهوری آذربایجان با کمک شرکت های نفتی غربی به سرعت صنعت نفت و گاز خود را توسعه داد و به یک بازیگر شاخص در بازار بین المللی تبدیل شد. دلارهای حاصل از فروش نفت و گاز تقریباً ابزار نامحدودی برای گسترش اقدامات و مبارزات ضد ارمنی و ضد ایرانی فراهم کرد که بسیار شدیدتر از اقداماتی بود که سابق براین صورت گرفته بود.

از اواسط دهه 90 وزارت خارجه آذربایجان و آکادمی علوم این کشور با حمایت کانال های مهم و عالی رتبه دولتی اقدام به اجرای یک برنامه شدید انتشاراتی کردند و به تولید میزان قابل توجه و روزافزونی از کتب، مقالات و مجلات به زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی، عربی و بسیاری زبان های دیگر پرداخته و آنها را با کاغذهای گران قیمت به چاپ رساندند. آنها این آثار را در هر مکانی که امکان داشت از طریق سفارتخانه های آذربایجان و نهادهای فرهنگی به اتاقهای فکر، مراکز تحقیقاتی، دانشگاه ها و کتابخانه ها در شرق و غرب ارسال کردند و همچنین در اکثر نمایشگاه های کتاب به صورت رایگان توزیع می نمایند.

درکنار انتشار چاپی و اینترنتی، برای اینکه با مخاطبین بیشتری در سطح جهان در تماس باشند، مقامات آذربایجان به پخش برنامه های رادیویی و تلویزیونی با هدف گرفتن استان های آذربایجان ایران پرداختند تا یک خط فکری را هم برای جداسازی و هم برای تحریک احساسات ضد ارمنی در منطقه نشر دهند. بطوریکه همزمان با رویدادهای رسانه ای و عمومی سازمان

<sup>1</sup> - باید توجه داشت که تعداد این کتاب های افراط گرایانه کم است و توسط افرادی بدون حمایت رسمی یا حمایت از سوی اندیشمندان چاپ شده است. آنها معمولاً به حقوق سایر افراد تجاوز نمی کنند، بلکه بیشتر تخیلات خود را با بزرگ نمایی نوشته اند. توزیع برخی از این کتاب ها در گذشته به شدت توسط مقامات ارمنی منع شده است.

داده شده به شکلی خاص یک مبارزه فعال برای عدم اطلاع رسانی راه انداخته شد و این اقدامات با هک کردن سایت های اینترنتی که با آنها همگرا نبودند افزایش یافت. مدافعین اروپایی نیز استخدام شدند تا از مواضع آذربایجان حمایت و آنرا تشویق و ترغیب نمایند. از نمونه های آن می توان به نام یوهانس رانو آلمانی که کتابی درباره تاریخ درگیری ناگورنو قره باغ به زبان آلمانی، انگلیسی و عربی نوشت و اریک فیگل<sup>1</sup> مستند ساز و نویسنده اتریشی (1931-1997) که در سال 2006 جایزه "مدال برای پیشرفت آذربایجان" را دریافت کرد، اشاره نمود<sup>2</sup>.

این جریان سیل آسای نوشتاری و دیداری ممکن است فقط چند لحظه دقت نظر و مو شکافی یک متخصص را منحرف کند اما اجازه دهید نگاهی به تاثیر آن بر دانشجویان جوان معمولی بیافکنیم که بر اساس علایق شخصی به قفسه های سرشار از کتاب های باز نویسی شده و کارهای مغرضانه تاریخی مراجعه می کنند. با نبودن نوشته ها و آثار دیگری که بتوان با این کتاب ها مقایسه نمود و نیز عدم ارائه حقایق تاریخی، آیا می توان این جوانان را بخاطر بلور کردن موضوعاتی به عنوان "حقیقت" به آنها به این طریق ارائه می شود سرزنش نمود؟ در واقع فقدان اساسی در زمینه آثار منتشر شده به زبان انگلیسی یا سایر زبان های اروپایی (همچنین عربی، فارسی و غیره) در مورد ادعاهای مکتوب و منتشر شده آذربایجان وجود دارد.

این کتاب علاوه بر اینکه به جزئیات دقیق ابداعات و ادعاهای حمایت شده رسمی هویت ملی آذربایجان مدرن می پردازد، بلکه همچنین به روش های گوناگونی که جغرافی دانان و تاریخ نویسان آذربایجانی برای دروغ پردازی در مورد گذشته های مستند ارمنستان و آذربایجان ایران به کار برده اند، نیز می پردازد. بخش قابل توجهی نیز به تحلیل نقشه های قدیمی و قرون وسطایی و کتب و آثار جغرافیایی که مربوط به منطقه جنوب قفقاز است، اختصاص داده

<sup>1</sup> - به یوهانس رانو Johannes Rau - درگیری ناگورنو قره باغ بین ارمنستان و آذربایجان - (برلین: 2008) مراجعه کنید. این یک نمونه طرفدارانه از آذربایجان برای باز نویسی تاریخ است که مثلاً با ادعای این واقعیت که در خلال قرن اول میلادی قره باغ بخشی از آلبانیا بوده آغاز می شود. بدون توجه به این واقعیت که در آن زمان آلبانیا در شمال رودخانه کورا Kura بوده است. این کتاب همچنین شامل 16 طرح نقشه آذربایجان از "آذربایجان تاریخی" است که یک سرزمین از همدان و قزوین در ایران تا دربندو ایروان را در بر می گیرد.

<sup>2</sup> - به اریک فیگل Eric Feigl - Armenian Mythomania (وین: 2006) مراجعه کنید. این کتاب دیگری بر مبنای واقعیات وارونه شده است که در آن نسل کشی ارمنه به عنوان "افسانه ارمنی" (ص، 15) ارائه شده، یک تصویر از خاکریزهای خرابه های باقی مانده از شهر قدیمی وان که به عنوان "تصویری از شهر اوراتوری وان" که توسط ارمنه نابود شده (ص، 21) معرفی شده است، در حالیکه از هنری مورگن تاو سفیر امریکا در ترکیه، فعال بشر دوست آلمانی Johannes Lepsius و همچنین Franz Werfel نویسنده اتریشی به عنوان یک "گروه دغلکار" نام برده شده است.

شده است. این فرایند تحریف واقعیت ها و ویرایش انتخابی و موردی یا حذف ها اساسا به این معناست که هر سندی که این گونه تولید شده است، چیزی بیش از تبلیغات سیاسی نیست. در مورد جمهوری آذربایجان عوامل بسیار (و اغلب متضاد) در حمایت از این گفته وجود دارد، از جمله:

- تحریف تاریخ مردم و ملت های همسایه، منجمله میراث فرهنگی آنان.
- ارائه استان های ایرانی آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل (که از نظر تاریخی یک استان هستند) و جمهوری آذربایجان به عنوان مردم و ملتی متحد از طریق ترمینولوژی آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی و ارائه این عبارات به عنوان نام های پذیرفته شده تاریخی این منطقه.
- در کنار همین اصول، ارائه سرزمین امروزی ارمنستان به عنوان آذربایجان غربی.
- تلاش برای متقاعد ساختن سایر دول و سازمان های بین المللی که آلبانیای قفقاز و آذربایجان دو نام تاریخی برای یک کشور است، که در این صورت موجب می شود که مردم جمهوری آذربایجان از اعقاب و نسل مستقیم مردم آلبانیای قفقاز باشند.
- تثبیت زبان ترکی که توسط مهاجمان ترک به منطقه آورده شد به عنوان زبان بومی مردم آذربایجان از زمان های ماقبل تاریخ.
- معرفی ارمنه به عنوان تازه واردین منطقه قفقاز جنوبی و مردم جمهوری آذربایجان به عنوان بومیان منطقه.
- تخصیص همه آثار تاریخی در کل سرزمین جمهوری آذربایجان، ناگورنقره باغ، نخجوان و همچنین ارمنستان به عنوان مجموعه میراث فرهنگی " آلبانیا - آذربایجان ".

تحلیل های این کتاب بر اساس واقعیاتی است که توسط مورخین و جغرافی دانان از آثار کلاسیک یونانی - رومی، اروپایی، اسلامی، قفقازی (منجمله ارمنی) و آذربایجانی ذیل نقل شده است:

- نقشه های جهان که مورد بررسی نویسندگان کلاسیک قرار گرفته و مجدداً توسط متخصصانی مانند کنراد میلر<sup>1</sup> و چارلز مولر<sup>2</sup> بازسازی شده است.
- آثار جغرافیایی بطلمیوس<sup>3</sup> با جداول و نقشه های مربوطه.
- نقشه های اولیه مسیحی تهیه شده توسط جروم<sup>4</sup>، اوروسیوس<sup>5</sup>، ایزی دور سیویل<sup>6</sup>، بده<sup>7</sup>، بیتوس لیه بانا<sup>8</sup>، جرواز تیلبوری<sup>9</sup>، بار هربرائوس<sup>10</sup>، رانولف هیگدن<sup>11</sup> و غیره
- از آثار جغرافی دانان اسلامی، نقشه های ابن خرداد به<sup>12</sup>، ابن حوقل<sup>13</sup>، الاستخری<sup>14</sup>، المقدسی<sup>15</sup>، المسعودی<sup>16</sup>، الادریسی<sup>17</sup>، القزوينی<sup>18</sup>، مستوفی<sup>19</sup>، حافظ ابرو و غیره برای بحث و تحلیل استفاده شده است.
- از آثار جغرافی دانان اواخر قرون وسطی تا اواسط قرن نوزدهم نقشه و اطلس هایی انتخاب شده است که نشان دهنده گستره پهناور آثاری است که برای ما به جا مانده است. این آثار شامل کارهای افراد برجسته ای مانند: دولارو<sup>20</sup>، سن سون<sup>21</sup>، بلائو<sup>22</sup>، دو وال<sup>1</sup>، کهلر<sup>2</sup>، دلیل<sup>3</sup>، هومان<sup>4</sup>، مالت برون<sup>5</sup> و اسپرونر<sup>6</sup> و غیره می باشد.

---

<sup>1</sup> Konrad Miller

<sup>2</sup> Charles Muller

<sup>3</sup> Ptolemy

<sup>4</sup> Jerome

<sup>5</sup> Orosius

<sup>6</sup> Isidore of Seville

<sup>7</sup> Bede

<sup>8</sup> Beatus of Liebana

<sup>9</sup> Gervase of Tilbury

<sup>10</sup> Bar Herbraeus

<sup>11</sup> Ranulf Higden

<sup>12</sup> Ibn Khordadbeh

<sup>13</sup> Ibn Hawqal

<sup>14</sup> Al-Istakhri

<sup>15</sup> Al - Muqaddasi

<sup>16</sup> Al -Mas'udi

<sup>17</sup> Al - Edrisi

<sup>18</sup> Al -Qazvini

<sup>19</sup> Mostowfi

<sup>20</sup> De La Rue

<sup>21</sup> Sanson

<sup>22</sup> Blaeu

در خلال دهه 1930، سفرنامه های مسافران مهم اروپایی همراه با تصاویری از آنها بعضاً توسط هوهانس هاکوپیان به ارمنی ترجمه شد و پروژه شش جلدی وی پس از انتشار دو جلد به خاطر دستور تبعید او که از سوی مقامات شوروی صادر گردید، متوقف شد. بعدها از سال 1961 یک سری جدید از آثار تحت عنوان "منابع خارجی درباره ارمنستان و ارامنه" ترجمه و منتشر شد که جلد شانزدهم آن در سال 2005 انتشار یافت. این مجموعه به عنوان یک راهنما مورد استفاده قرار گرفت اما زمانی که نیاز به نقل قول از آن یا ارجاع به مطالب آن بود، منابع اصلی این مجموعه مورد استفاده قرار گرفته اند.

منابع آثار زبان شناسی قومی شامل آثار مینورسکی<sup>7</sup>، لو استرانژ<sup>8</sup>، بارتولد<sup>9</sup> و همچنین متخصصان ایرانی مانند کسروی، کارنگ و بیات می شود. از آثار بسیار جالب، کارهای عنایت الله رضا در زمینه تحقیق گسترده وی در مورد زبان، مذهب، نژادها و تاریخ اران و آذربایجان است. متأسفانه آثار این متخصصان ایرانی هنوز به انگلیسی چاپ نشده است.

آثار اصلی مورخین و جغرافی دانان ایرانی و عربی در مورد استان (های) آذربایجان ایران و مشکلی که با ابداع عبارت های آذربایجان شمالی و جنوبی ایجاد شد، منبع بسیار خوبی از اطلاعات است.

درجاهایی که ارتباطی وجود داشت نیز از مقالات، کتابها، سخنرانی ها و مطالب ارائه شده در کنفرانس های گوناگون و سایر رویدادهای سال های اخیر مطالبی برای بحث در این مقوله گنجانده شده و اکثر نوشته های جغرافیایی و تاریخی آذربایجانی که در قرن بیستم و بیست و یکم تولید شده، براساس قابلیت در دسترس بودن آنها، مورد اشاره قرار گرفته و ادعاهای آنها بررسی و تحلیل شده است.

<sup>1</sup> Du Val

<sup>2</sup> Kohler

<sup>3</sup> Delisle

<sup>4</sup> Homann

<sup>5</sup> Malte Brun

<sup>6</sup> Spruner

<sup>7</sup> Minorsky

<sup>8</sup> Le Strange

<sup>9</sup> Barthold

مبارزه فعلی جمهوری آذربایجان در خلال دهه 60 در شوروی به شدت آغاز شد. از آن زمان مورخینی مانند: ضیا بونیاتف<sup>1</sup>، فریدا مامدووا<sup>2</sup> و رشید گیوشف<sup>3</sup> در نوشتن آثار تحت حمایت دولت از سایرین پیشی گرفتند. اغلب برای توجیه ادعاهای خود، این متخصصان دقیقاً به همان منابع اولیه ترکی، فارسی، آذربایجانی، عربی و اروپایی اشاره کرده اند که در حقیقت کاملاً خلاف آنست که این مورخین در همان آثار خود می نویسند. با جمع کردن تمام این موارد در اینجا که برخی از آنها برای اولین بار بصورت ترجمه ارائه می شود، امیدوارم که این نوشته سهمی در احیا و درک و فهم میراث تاریخی و سرزمینی ملت های جنوب قفقاز داشته باشد.

---

<sup>1</sup> Zia Buniatov

<sup>2</sup> Farida Mamedova

<sup>3</sup> Rashid Geyushev

## ریشه های جعل و از پیش خودساخته

نوشتن تاریخ به اندازه ساختن  
تاریخ اهمیت دارد.  
کمال آتاترک

### تشکیل یک کشور جدید در شمال ارس

در سال 1918 در منطقه جنوب قفقاز و شمال رودخانه ارس سه کشور ایجاد شد. از بین آن ها دو کشور ارمنستان و گرجستان دارای یک تاریخ حداقل هزارساله هستند. اما کشور سوم یک کشور جدیدالتاسیس است. نام داده شده به آن یعنی "آذربایجان" در زمانهای گذشته هرگز به سرزمینی که توسط این ملت جدید در شمال رود ارس اشغال گردید، داده نشده بود، آنها این نام را از استانهایی که در جنوب رودخانه، در کشور همسایه یعنی ایران قرار دارند، گرفته اند.

آنتونی د. اسمیت<sup>1</sup> جامعه شناس و متخصص ناسیونالیسم از لندن در کتاب خود به نام "ریشه های قومی ملتها" می نویسد:

بنابراین ما صریحاً بین آن "قومی" که دارای گذشته کامل و خوب حفظ شده است با آنهایی که یا فاقد چنین گذشته ای هستند و یا به خاطر به هم پیوستن های بعدی از دیده ها ناپدید شدند، تفاوت قائلیم. در مورد اول بیشتر، موضوع "کشف دوباره" یک خاطره منتخب از گذشته، و در مورد دوم یک "بازسازی" بیشتر از روی قرینه و استنباط از گذشته، انگیزه ها و افسانه ها و جدیدالاکتشاف<sup>2</sup> است.

خانم شیرین هانت<sup>3</sup> مورخ دانشگاه جرج تاون واشنگتن و متخصص در موضوع ملتهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و عضو مرکز مطالعات اسلامی اکسفورد نویسنده بسیاری از مقالات و کتب در باره موضوع بالاست. وی در یکی از کتابهایش چنین می نویسد:

<sup>1</sup> Anthony.D.Smith

<sup>2</sup> - آنتونی. د. اسمیت، اصالت نژادی ملتها، (اکسفورد 1987)، ص. 178.

<sup>3</sup> Shireen.T.Hunter

یک افسانه درباره ریشه ها واصلت آذربایجان در زمان شوروی ایجاد شد و در سالهای اخیر توسط ناسیونالیستهای آذربایجان تکمیل گردید. اما هنوز این نظریه افسانه ای ریشه های آذربایجان مبنا و پایه ناچیزی در تاریخ دارد. علاوه بر آن، از نظر داخلی نیز نامنسجم هستند<sup>1</sup>.

ادعاهای اساسی برای این افسانه به قرار ذیل است:

1. کشور آذربایجان تقریباً دارای 5 هزار سال تاریخ مداوم در این منطقه است<sup>2</sup>.
2. آذربایجان به عنوان یک کشور مستقل بیش از 2 هزار سال وجود داشته است<sup>3</sup>.
3. ترکی کردن آذربایجان از روزهای اوائل عصر ما شروع شد.
4. امپراتوریهای گوناگون مانند ایران، خلافت عرب و روسیه، آذربایجان را تحت استعمار خود در آوردند فرهنگ ترکی آن را خنثی ساختند و به همین دلیل است که گوهر های ادبیات آذربایجان به زبان فارسی نوشته شده است.
5. یک توطئه توسط روسیه و ایران این کشور را به آذربایجان جنوبی و شمالی تقسیم کرد.
6. در سال 1918 تاسیس جمهوری آذربایجان تولد دوباره سرزمین تاریخی آذربایجان که در شرق اولین جمهوری دموکراتیک بود، می باشد.

مورخین و متخصصانی نظیر ن. ادونتس<sup>4</sup>، ی. دیاکونوف<sup>5</sup>، س. یرمیان<sup>6</sup>، ر. ایشخانیان<sup>7</sup> و غیره هنوز درباره تاسیس کشور ارمنستان در زمانهای دور بحث می کنند، ولی آنها همگی در این نقطه نظر متفق القول هستند که این زمان به حداقل 3 هزار سال قبل بر می گردد. اما هنوز پاسخ همین سوال درباره جمهوری آذربایجان و قدمت کشور بودن آن و همچنین جمعیت فعلی آذربایجانی های شمال رودخانه ارس موضوع دیگری است. این کشور، به عنوان یک نهاد تاریخی و جغرافیایی در سال 1918 اختراع و ایجاد شد. علاوه بر آن جمعیت

<sup>1</sup> - شیرین. ت. هانتز، ماورای قفقاز در مرحله تحول و تغییر. ملت سازی و درگیری (واشنگتن دی سی : 1994) ص. 59.

<sup>2</sup> - به یعقوب محمود اف Yakub Mahmudov مراجعه شود. آذربایجانیها، نگاهی در تاریخ سیاسی نژادی، (باکو: 2009)، ص. 10-4. برای جزئیات بیشتر به سرگی رومیانتسوف، ناسیونالیسم و ساخت نقشه های "سرزمین های تاریخی"؛ آموزش تاریخ ملی در کشورهای قفقاز جنوبی (Ab Imperio 2010) ص، 4 و 419 مراجعه شود.

<sup>3</sup> - به طالع حیدروف Tale Herdarov و طالع باقی اف Taleh Bagiyev، آذربایجان : یک صد سوال پاسخ داده شده (باکو: 2007) ص. 417 مراجعه شود.

<sup>4</sup> N. Adontz

<sup>5</sup> I. Diakonov

<sup>6</sup> S. Yeremian

<sup>7</sup> R. Ishkhanian

همین کشور تازه تاسیس تا سال 1936 خود را آذربایجانی، یعنی نامی که بر اثر فشارهای سیاسی بعداً به آن تحمیل شد، نمی نامیدند.

هنگامی که این نهاد جدید در شمال ارس در قفقاز شرقی تاسیس شد و خود را جمهوری آذربایجان نامید، تمامی دست اندرکاران و روشنفکران استان تاریخی آذربایجان ایران در جنوب ارس (آتورپات قدیم) این انتخاب را محکوم کردند. اما اعتراضات آنها بدون پاسخ ماند. پس از دوسال، هر سه جمهوری قفقاز یعنی ارمنستان، آذربایجان و گرجستان تحت حکومت بلشویک ها در آمده و نهایتاً به جمهوریهایی در داخل اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شده و بطور دوفاکتو استقلال خود را از دست دادند درحالیکه نام های زمان کوتاه استقلال خود را همچنان حفظ کرده بودند. نام آذربایجان، که بسختی 2 سال عمر داشت حفظ شد زیرا برای مقامات کمونیستی کشور جدیدالتاسیس که می توانستند در آینده از آن به عنوان یک اهرم سیاسی برای گسترش نفوذ خود و حکومت بر استانهای دارای نام مشابه در ایران از آن استفاده کنند، آنهم با هدف نهایی الحاق این استانها به کشور تحت کنترل کمونیستها از طریق جمهوری آذربایجان سوسیالیست شوروی، مطلوب بود.

در دهه سی نام گذاری رسمی مردم این کشور تازه تاسیس به عنوان "آذربایجانی" یک گام دیگر به سوی دستیابی به همین هدف بود که با اقدامی دیگر برای بازنویسی و ابداع تاریخ لازم برای این مردم و ملت تازه نام یافته، ادامه یافت. گرچه اقدام مربوط به تایید و ایجاد جمهوری آذربایجان به عنوان یک سرزمین و مردمی قدیمی و کهن در اوایل دهه 60 با سپاس از همکاری فعال و تشویق "اندیشمندان" آذربایجان شوروی آغاز شد. از طریق مقالات و کتابهای ظاهراً علمی و تاریخی که آشکارا ضد ارمنی و ضد آذربایجان ایران است، این به اصطلاح اندیشمندان حقایق جدید تاریخی و منابع جدیدی در مورد ریشه های خود را "کشف" کردند که فرضیيات و ادعاهایشان در مورد مالکیت تمام آثار فرهنگی موجود در سرزمین خود و کشورهای همسایه را تایید می کنند.

سرزمین فعلی جمهوری آذربایجان شامل زمینهای آلبانیای تاریخی است که در مثلی که توسط جریان رودخانه کورا<sup>1</sup> (کوروش<sup>2</sup>)، سواحل غربی دریای خزر و کوههای قفقاز ایجاد شده است، قرار دارد. در اینجا در عصر اولیه و قرون وسطی مردمی می زیستند که استرابو<sup>3</sup> آنها را قبایل آلبانیا نامید.

<sup>1</sup> Kura

<sup>2</sup> Cyrus

<sup>3</sup> Strabo

همسایگان غربی و جنوبی آلبانیای قفقاز در آن زمان سه استان سیونیک، اوتیک<sup>۱</sup> و آرتساخ (قره باغ) ارمنستان بزرگ بودند.

قبایل آلبانیا در اواسط قرن چهارم مسیحیت را پذیرفتند، اما یک قرن بعد این منطقه توسط ایران دوره ساسانی که زرتشتی بود اشغال گردید. با ورود اعراب فاتح در سراسر منطقه، اکثریت قبایل آلبانیا در قرن هفتم و هشتم به اسلام گرویدند درحالیکه جمعیت ارمنی همین منطقه مسیحی باقی ماندند. قرن نهم شاهد اولین تهاجم قبایل ترک از آسیای مرکزی بود که سلجوقیان و مغول ها نیز پس از آن آمدند و با ورودشان به شمال و جنوب قفقاز به تدریج انواع خانات و مدیریت ها را ایجاد کردند. تا قرن پانزدهم اکثریت نقاط این منطقه بخشی از امپراتوری ایران شد که بعدها متناوبا توسط ترکهای عثمانی اشغال گردید. در طی زمان، خان های مسلمان و بیگ ها (حکام ترک) اربابان منطقه شدند و خراج خود را به هرکس که ارباب اصلی می شد می پرداختند در حالیکه زمین داران قدرتمند ارمنی آرتساخ که به عنوان " ملیک ها " شهرت داشتند به دلیل اقامت در مناطق دوردست کوهستانی توانستند استقلال نسبی خود را حفظ کنند<sup>۲</sup>.

پس از قرن یازدهم و دوازدهم، کلمه آلبانیا به عنوان یک کشور یا اقوام آلبانیا به عنوان یک ملت یا گروهی از قبایل از تاریخ و آثار نقشه های مسیحی و مسلمان ناپدید شد<sup>۳</sup>. تنها استثناء موجود نام بردن از آن در وقایع نگاری تاریخی ارمنی است که کلا به بخشهای شمال آرتساخ و اوتیک اشاره می کند، آنهم به این دلیل که در دوره حکومت ساسانی این دو منطقه همراه با آلبانیا یکی از نواحی تحت حکومت و تقسیمات اداری آنان بوده است.

براساس عهدنامه گلستان ۱۸۱۳ مناطق شیروان، شکی، دربند، قره باغ و تعداد دیگری از خانات به علاوه بخش هایی از منطقه فعلی سیونیک (شهرهای سیسیان، گوریس و قاپان) به روسها داده شد. با عهدنامه دوم که ترکمانچای نام داشت و در سال ۱۸۲۸ منعقد گردید خانات ایروان و نخجوان نیز به روسیه منظم گردید و به بیش از سیصد سال حکومت ایران بر منطقه خاتمه داده شد.

در سال ۱۸۱۳ مقامات روسی تصمیم گرفتند تمام مکانهایی که به تازگی به جنگ آورده بودند را تحت سیستم اداری یک منطقه یا استان قرار دهند که

<sup>۱</sup> Utik

<sup>۲</sup> - برای اطلاع از جزئیات بیشتر تاریخ منطقه به جورج بورنوتیان، خانات ایروان در حکومت قاجار ۱۸۲۸-۱۷۹۵ (کاستا مسا: ۱۹۹۲) ص. ۲۹-۱ مراجعه شود.

۲- به تاریخ ایران - کمبریج جلد ۴۰ (کمبریج: ۱۹۷۵) مراجعه شود

الیزاوت پل<sup>۱</sup> نام داشت (گنجه امروزی و گاندزاک ارمنی). امروزه مقامات آذربایجانی مبنای ادعاهای خود را بر این تقسیم اداری سال ۱۸۱۳ که توسط روسها ایجاد شد قرار می دهند و استدلال می کنند که از آنجا که منطقه الیزاوت پل / گنجه در قلمرو آذربایجان، که از آذربایجان شوروی به ارث برده اند، قرار دارد و خانات قره باغ و سیونیک در آن زمان بخشی از استان الیزاوت پل بوده است، بنابراین تمام منطقه منجمله قره باغ و سیونیک حقا متعلق به آذربایجان است. اگر شخصی این استدلال را بپذیرد، به دنبال آن باید گفت چون مناطق ایروان و نخجوان فقط در سال ۱۸۲۸ به روسیه واگذار شده بود و هرگز هیچ ارتباطی با منطقه الیزاوت پل/ گنجه که قبلا واگذار شده بود نداشته اند بنا براین آذربایجان هیچ دلیلی بر ادعای خود نسبت به آنان ندارد. اما آذربایجان حتی پس از استقلال و سقوط جانشین امپراتوری روسیه یعنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۱۹ قره باغ را تحت کنترل کامل خود قرار داد و نسبت به جمهوری خودمختاری نخجوان که توسط شوروی ایجاد شده بود، به عنوان بخش لاینفک جمهوری آذربایجان ادعاهای خود را مطرح ساخت<sup>۲</sup>.

در جلد اول دایره المعارف روسیه که در سال ۱۸۹۰ منتشر شد آذربایجان چنین تعریف شده است:

آذربایجان یا آذربجان (در زبان قدیم آذری پهلوی به معنای سرزمین آتش "آتورپات" و یا به زبان ارمنی "آتروپاتکان") ثروتمند ترین و مولد ترین استان شمال غربی ایران. مرزهای آذربایجان در جنوب با کردستان ایران (استان اردیلان) و عراق عجم (ماد) و کردستان ترکیه و ارمنستان در غرب است. در شمال در طول رودخانه ارس با ارمنستان روسیه و قفقاز جنوبی هم مرز است. استان گیلان ایران در سواحل شرقی دریای خزر در مشرق آن قرار دارد. ... منطقه قلمرو آذربایجان ۱۰۴۸۴۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. ... در قرن هفدهم ترکهای عثمانی آذربایجان را به شدت ویران کردند. شهر اصلی آذربایجان یعنی اردبیل مقر نایب السلطنه ایران (مانند عباس میرزا) بود و این استان یکی از مهمترین استانهای ایران می باشد<sup>۳</sup>.

در همین مجلد آلبانیا چنین تعریف شده است :

<sup>۱</sup> Elizavetpol

۲- برای جزئیات بیشتر رویدادهای منجر به دادن نخجوان و آرتساخ به آذربایجان در سالهای ۱۹۲۰-۲۱ به روبن گالیچیان، جعل تاریخ. آذربایجان، ارمنستان و جدال بر سر اوهم، (تهران: ۱۳۹۲)، ص. ۹-۴۷ به فارسی  
۱- دایره المعارف بریتانیکا جلد اول ویرایش آ. ی آندریف (سن پترزبورگ : ۱۸۹۰) ص. ۲۱۳-۲۱۲

آلبانیا نام کهن منطقه شرقی سرزمینی است که در جنوب قفقاز واقع شده و بین دریای سیاه و خزر در شمال ارمنستان (که توسط رودکورش یا کورا از آن جدا شده است) قرار دارد. ساکنین این سرزمین که به مناطق امروزی شیروان و داغستان مربوط می شوند مردمانی ساده توصیف شده اند که در آن زمان متخصص تیراندازی و سوارکاری بوده اند.... نقش آنها در تاریخ ناچیز بوده و عمدتاً صرف جنگیدن در کنار ارامنه علیه پمپی روم (65 قبل از میلاد) می گردید. در آن زمان کشور آنها که اتحادی از 12 قبیله تحت رهبری یک حاکم موروثی بود موقتاً مجبور شد تحت تیولداری رومی ها در آید.<sup>1</sup>

### جلد یازدهم دایره المعارف بریتانیکا نیز چنین می گوید:

آذربایجان (که آذربایجان هم نوشته شده؛ آذربادگان نویسندگان قرون وسطی و آتیسپوراکان و آتروپاتن کهن) استان شمال شرقی و مهم ترین استان ایران است. این استان از شمال توسط رود ارس (اراکس) از قلمرو روسیه جدا می شود. در حالیکه دریای خزر، گیلان، خمسه (زنجان) در شرق آن، کردستان در جنوب و بخش آسپایی ترکیه در غرب آن قرار دارد. وسعت آن 32 هزار کیلومتر مربع تخمین زده می شود، جمعیت آن 1.2 تا 2 میلیون نفر و متشکل از نژادهای مختلف مانند فارس، ترک، کرد، سوری، ارمنی و غیره می باشد.<sup>2</sup>

هردوی این منابع مهم مرجع هرچند از سوابق و فرهنگهای متفاوتی نشأت گرفته اند، یک مطلب برای بیان درباره محل قرار گرفتن کشور قدیمی آذربایجان دارند. از توضیحات ارائه شده در فوق به سادگی می توان دریافت که حداقل تا سال 1911 هیچ کشوری به نام آذربایجان در شمال رودخانه ارس وجود نداشته است. این همان چیزی است که ایرانیان به خوبی می دانند. اما مورخین جمهوری آذربایجان امروزی بر این اصرار دارند که آذربایجان شامل به اصطلاح "آذربایجان شمالی" واقع در شمال ارس از پنج هزار سال قبل وجود داشته است. این یک کلمه ای است که درباره استفاده تاریخی از آن دایره المعارف اسلام ترکیه که در استامبول منتشر شده است به روشنی جانب احتیاط را رعایت می کند:

نام آذربایجان برای اشاره به استانهای شمال غربی ایران و درموردی نادر برای اشاره به اران و شیروان مورد استفاده قرار گرفته است. از 28 ماه می سال 1918 کشور آذربایجان قفقاز رسماً به این نام خوانده شد.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> - دایره المعارف بریتانیکا جلد اول ویرایش آ. ی. آندریف (سن پترزبورگ: 1890) ص، 212-213 - همان منبع، ص. 359

<sup>2</sup> - دایره المعارف بریتانیکا، در 29 جلد، ویرایش یازدهم (کمبریج: 1911)

<sup>3</sup> - دایره المعارف اسلام (استانبول: 1942) جلد 21، ص. 91

در واقع اگر نگاهی به نسخه انگلیسی دایره المعارف اسلام که در سال 1913 منتشر شد و نسخه جدید آن که در سال 1960 به چاپ رسید بیانداریم، می توان دریافت که در نسخه ترجمه شده ترکی آن، این یک خط اضافه شده " و در مواردی نادر برای اشاره به اران و شیروان مورد استفاده قرار گرفته است" که در سایر نسخ دایره المعارف دیده نمی شود.<sup>1</sup>

در نقشه هایی که در ضمائ این کتاب آمده است و از منابع یونانی - رومی، اروپایی و اسلامی (تصاویر 8 تا 38) انتخاب شده است کاملاً روشن است که تمام جغرافیا دانان مذکور از منطقه واقع در جنوب قفقاز چه ادراکی داشته اند و آن را به خوبی نشان داده اند. این نقشه ها که هیچ یک منبع ارمنی ندارند، در فصل پنجم مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند و در ضمائ همراه آنها توصیف اولیه ای نیز داده شده است.

همانگونه که در بالا نیز ذکر شد در قرون یازده و دوازده نژادهای آلبانیایی و خود آلبانیا از تمام نقشه ها حذف شدند. تقریباً یک هزاره بعد حزب مساوات دموکراتیک سوسیالیست مسلمان در سال 1911 در باکو تشکیل شد و هدف عمده آن بوجود آوردن یک کشور ترکی زبان خالص در جنوب قفقاز و به نوعی امحای جمعیت مسیحی که دو دنیای ترک واقع در آسیای صغیر و شرقی را از هم جدا می کرد، بود. شمس الدین سامی<sup>2</sup> یکی از بنیان گذاران عثمانی پان ترکیسم چنین گفته است: کلمه "ترک" اطلاق بر یک ملت مهم است که از سواحل دریای آدریاتیک تا مرزهای چین و بخش های داخلی سبیری گسترده شده اند.<sup>3</sup> این ایدئولوژی در امپراتوری عثمانی هم توسط کمیته جنبش اتحاد و ترقی (مرتبط با ترکهای جوان) پذیرفته شده بود.<sup>4</sup>

آشکارا، ارمنستان مسیحی در این طرح نمی گنجید و خاری بود که می بایست برداشته می شد. در سال 1917 حزب دموکراتهای سوسیالیست مسلمان به حزب فدرالیست ترکیه ملحق و نام تلخیص شده "مساوات" را پذیرفت و تحت رهبری محمد امین رسول زاده پان ترکیست قرار گرفت.<sup>5</sup> عمدتاً به خاطر

<sup>1</sup> - دایره المعارف اسلام (لیدن و لندن: 1913)، جلد 12. ص، 91 ودایره المعارف اسلام، چاپ جدید (لیدن و لندن: 1960) جلد 1 ص. 188-191.

<sup>2</sup> Shemseddin Sami

<sup>3</sup> - یاکوب لاندو، پان ترکیسم: از اعاده گرایی تا همکاری (لندن: 1955)، ص. 31.

<sup>4</sup> - همان منبع. ص. 37.

<sup>5</sup> - همان منبع. ص. 55.

فعالیت او بود که کشور جدید التاسیس در ماه می 1918 "آذربایجان" نامیده شد.<sup>1</sup>

هنگامیکه سه کشور واقع در جنوب قفقاز در سال 1918 استقلال خود را اعلام کردند، جمعیت شرقی ترین کشور عمدتاً ترکها و تاتارها بودند و قرار بر این بود که این کشور "جمهوری ماورای قفقاز جنوبی و شرقی" نامیده شود، اما حزب مساوات ترتیبی داد تا این تصمیم فسخ شود و در عوض نام کشور به "جمهوری آذربایجان" تغییر یافت.<sup>2</sup> به این ترتیب نامی که قرن ها متعلق به استان شمال غربی ایران واقع در منطقه مرزی در جنوب رودخانه ارس بود، به کشوری که در سال 1918 در شمال این مرز مشترک متولد شده بود، داده شد.<sup>3</sup> با این نام گذاری مجدد، مردم محلی منطقه که تا آن زمان "ترک ها" یا "تاتارها" و یا فقط "مسلمانها" نامیده می شدند یک شبه "آذربایجانیها" شدند.<sup>4</sup>

این نام گذاری ناگهانی بسیاری را در حلقه سیاسیون و روشنفکران آذربایجان ایران شوکه کرد و فعالان ملی محلی از جمله شیخ محمد خیابانی، اسماعیل امیر خیزی و احمد کسروی علیه این اقدام قیام کرده و اعلام نمودند: "این قسمت از قفقاز که مردمش ترکی صحبت می کنند هرگز آذربایجان خوانده نخواهد شد".<sup>5</sup> سفارت ایران در استانبول نیز یک تامه رسمی اعتراضی به باکو فرستاد اما بیش از آن کاری انجام نشد.<sup>6</sup> خیابانی از این نام گذاری آنقدر ناراحت شده بود که به منظور جلوگیری از هر نوع سوء تفاهم و مشکلات آتی، حتی پیشنهاد کرد نام استان ایران را به نام "آزادستان" به معنی "سرزمین آزادی" تغییر دهند.<sup>7</sup>

این نام گذاری بی مسمای عمدی باردیگر در مورد مقدونیه که در خلال دهه آخر قرن بیستم استقلال یافت نیز مصداق یافت. این کشور به نام جمهوری

<sup>6</sup> - فیروز کاظم زاده، کشمکش برای ماورای قفقاز (1917-1921) نیویورک 1951 ص. 22-20 همچنین به محمد مقدم، آذربایجان واقعی کجاست؟! (بن: 2008) ص 43-37، به زبان فارسی مراجعه نمایید.

<sup>2</sup> - و. و. بارتولد V.V.Barthold مقالات درباره تاریخ قفقاز و اروپای شرقی (مسکو: 1963)، همچنین به ریچارد ج. هوانسیان Richard G.Hovannisian، ارمنستان درجاده استقلال، 1918 (لوس آنجلس: 1967) ص. 189 مراجعه شود.

<sup>3</sup> - کاوه بیات، طوفان در قفقاز 1917-1921 (تهران: 2002) ص. 45-47. (به زبان فارسی)

<sup>4</sup> - آ.ک. آلک پاروف A.K.Alekparov، پژوهش هایی درباره تاریخ و قوم شناسی آذربایجان (باکو: 1960) ص. 71.

<sup>5</sup> - تورج اتابکی، آذربایجان قومیت و مبارزه برای قدرت در ایران (لندن و نیویورک: 2000) ص 2 و 25 همچنین به مقدم، پیشین. ص 38 مراجعه کنید.

<sup>6</sup> - کاوه بیات، آذربایجان قومیت مبارزه برای قدرت در ایران. پیشین، ص. 66-67.

<sup>7</sup> - تورج اتابکی، پیشین، ص 50. همچنین به احمد کسروی، هجده سال تاریخ آذربایجان (تهران: 1978) جلد 2 ص. 872 و علی آذری، شورش شیخ خیابانی (تهران: 1970) ص 299 (به زبان فارسی) مراجعه کنید.

سوسیالیست مقدونیه معروف بود و این نام پس از جدایی از فدراسیون یوگوسلاوی رسماً به آن داده شد بدون توجه به این واقعیت که این نام متعلق به یک استان در یونان واقع در ناحیه مرزی است. در نتیجه اعتراضات مکرر دولت یونان، سازمان ملل تصمیم گرفت برای حل این مشکل، کشور جدید التاسیس را "جمهوری مقدونیه یوگوسلاوی سابق" بنامد که در حال حاضر فقط در مناسبات رسمی به این نام خوانده می شود ولی همه این کشور را به نام کوتاه شده آن یعنی مقدونیه می خوانند علی رغم اینکه نام درستی نیست.

بنابراین در سواحل شمال رود ارس و جنوب سلسله جبال قفقاز، یک کشور جدید ظاهر شد که نامش همان نام استان بسیار قدیمی تر واقع در آن طرف مرز در جنوب بود. اقدامی که همانگونه که شرق شناس روسی و. و بارتولد پیش بینی کرده بود خصومت زیادی بین آنها ایجاد کرده است.<sup>1</sup> کشور جدید در سال 1918 تقریباً در سرزمینی که در قرون وسطی محل سکونت قبایل آلبانیایی بود بنیانگذاری شد و شروع به ادعا و معرفی خود به عنوان یک کشور تاریخی نمود.<sup>2</sup> پس از فروپاشی اتحاد شوروی، مورخین ایرانی امیدوار بودند که آذربایجان تازه استقلال یافته نام قرضی خود را پس دهد و به نام کهن و اصلی خود یعنی "اران" یا "شیروان" برگردد، اما قرار نبود چنین شود چون مقامات آذربایجان تازه استقلال یافته، همانند اخلافشان به گسترش برنامه های توسعه طلبانه خود پرداختند لذا این نام همچنان باقی ماند.<sup>3</sup>

پیش بینی بارتولد در این مورد که اتخاذ نام آذربایجان برنامه ای برای صاف کردن راه الحاق آینده آذربایجان ایران است به واقعیت گروید آنهم پس از پایان جنگ جهانی دوم و اشغال شمال غرب ایران توسط شوروی.<sup>4</sup> حزب کمونیست آذربایجان به عنوان حزب دموکراتیک آذربایجان در تبریز تاسیس شد. نیروهای فعال پشت این حرکت میرجعفر باقراف دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی که براساس دستور استالین کار کرده بود، قرار داشتند. شعبه آذربایجانی حزب کمونیست توده ایران بزودی یک همایش فوق العاده برگزار کرد و در آنجا تصمیم گرفته شد که با حزب دموکراتیک محلی ادغام<sup>5</sup> شود و

<sup>1</sup> - بارتولد، پیشین، ص. 703.

<sup>2</sup> - کاوه بیات، آذربایجان در فراز و فرود تاریخ (تهران: 2000) ص. 11-6.

<sup>3</sup> - آقاجانیان، حقیقت درباره تاریخ ارمنستان و آذربایجان (لندن: روزنامه کیهان شماره ویژه 447 سال 1993) ص. 28-30.

<sup>4</sup> - در سال 1941 ایران توسط نیروهای متحدین اشغال شد. بخشهای شمالی توسط شوروی و جنوب توسط نیروهای انگلیس و آمریکا.

<sup>5</sup> - فریدون کشاورز، من متهم می کنم؛ (تهران: 1980) ص. 61.

بعد ها یک همه پرسی با هدف اعلام استقلال آذربایجان ایران و الحاق آن به آذربایجان شوروی سازماندهی کرد.<sup>1</sup>

تمام سندسازی مربوط به برنامه مذکور و اقدامات انجام شده هنگامیکه آرشیو مربوط به سالهای 47-1939 آذربایجان شوروی منتشر گردید، انتشار یافت و برای اولین بار مورد پژوهش قرار گرفت. بر اساس آرشیوهای آذربایجان اتحاد جماهیر شوروی جمیل حسنی<sup>2</sup> مورخ ترک آذربایجان دو اثر تهیه نمود<sup>3</sup>. یکی از آنها به روسی نیز منتشر شده است<sup>4</sup>. در عنوان اثر دوم آذربایجان ایران به نام آذربایجان جنوبی خوانده شده است. "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - ایران: آغاز جنگ سرد بر سر آذربایجان جنوبی 46-1945" - اما در نسخه روسی آن صفت جنوبی حذف شده است. آرشیوهای مورد تحلیل توسط حسنی نشان می دهد که چگونه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در نقشه های توسعه طلبانه اش الحاق تمام آذربایجان ایران را هدف گیری کرده بود. بخش های مهم این دو مجلد توسط منصور حمای به فارسی ترجمه و در سال 2004 در تهران به چاپ رسیده است.<sup>5</sup>

برندا شفر<sup>6</sup> که یک اندیشمند سیاسی امریکایی - اسرائیلی است نیز تاکید می کند که بذر "اتحاد مجدد" آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان در سال 1918 توسط حزب مساوات کاشته شد<sup>7</sup>. این موضوع یک بار دیگر هنگامیکه در سال 1992 ابوالفضل ایلچی بی رئیس جمهوری آذربایجان مستقل شده پس از فروپاشی شوروی گفت که وی برای حل این موضوع و الحاق برادرانی که به جبر و زور از هم جدا شده اند برنامه دارد، مجددا مطرح شد. وی در اجلاس مقدماتی حزبش یعنی حزب جبهه خلق آذربایجان که در سی ام و سی و یکم ژانویه 1998 برگزار گردید این سیاست را با بیانات ذیل مورد تایید قرار داد:

جبهه خلق آذربایجان از وحدت قومی آذربایجانی هایی که در دوطرف مرز زندگی می کنند حمایت می کند. مردم آذربایجان بایستی به عنوان یک مجموعه واحد شناخته شوند. ارتباطات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بین ملت

<sup>1</sup> - بارتولد، پیشین، ص. 703.

<sup>2</sup> Jamil Hasanly

<sup>3</sup> - جمیل حسنی، کشمکش تهران، مسکو و باکو بر سر آذربایجان جنوبی، 1939-1945 (باکو: 1998) و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - ایران: آغاز جنگ سرد بر سر آذربایجان جنوبی 46-1945 (باکو: 1999)

<sup>4</sup> - جمیل حسنی، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - ایران؛ بحران آذربایجان و آغاز جنگ سرد. 1946-1941 (مسکو: گروچی اوتستاوا، 2006).

<sup>5</sup> - جمیل حسنی، ظهور و سقوط حزب دموکراتیک آذربایجان، ترجمه. منصور رحمانی (تهران: 1383).

<sup>6</sup> Brenda Shaffer

<sup>7</sup> - برندا شفر، مرزها و برادران (کمبریج: 2002) ص. 37.

از هم جدا شده ما بایستی دوباره بر قرار گردد. تمام موانع در برقراری تماسهای مستقیم (دیدار اقوام و دوستان) باید برطرف گردد<sup>1</sup>.

در سال 1999 ایلچی بی به عنوان رهبر جبهه خلق آذربایجان یک بار دیگر بر سیاستش تاکید و اعلام کرد که "ایجاد یک کشور آذربایجان شمالی یک پیروزی این جنبش (جنبش آذربایجان متحد) و آغاز گر مرحله جدیدی بود. این مرحله جدید با ایجاد و یا احیای یک کشور آذربایجان متحد خاتمه خواهد یافت"<sup>2</sup>. این سیاست ها هنوز ادامه دارد و در حال نیرو گرفتن می باشد. علاوه بر رسانه های نوشتاری و اینترنت، مقامات آذربایجان با دلارهای نفتی که به کشورشان سرازیر شده است یک کانال تلویزیونی به نام تلویزیون آذربایجان جنوبی<sup>3</sup> دایر کرده اند که تبلیغاتی با هدف گیری نسبت به استان آذربایجان ایران پخش می کند و جدایی را تشویق می نماید. این شبکه آشکارا مورد کمک و حمایت دولت آذربایجان و مقامات این کشور قرار دارد و شکافی سیاسی بین ایران و آذر بایجان ایجاد کرده است<sup>4</sup>.

مقامات ایرانی در اقدامی برای بهبود وضعیت استان تاریخی آذربایجان که در گذشته در طول مرز شمال غرب ایران در کنار رود ارس گسترده شده بود آن را به دو قسمت تقسیم کردند. در سال 1937 این دو استان آذربایجان غربی و شرقی نام گرفتند. در سال 1993 نیز این بخش از ایران به سه استان آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و اردبیل تقسیم شد. استان اردبیل بیشترین مرز را با جمهوری آذربایجان دارد و ایران نام آذربایجان را بکلی از عنوان این استان حذف کرده است. بنابراین دو منطقه مجاور واقع در دو طرف رود ارس در داشتن نام آذربایجان شراکت ندارند. شاید در آن زمان پیشنهاد خیابانی باید جدی تر گرفته می شد.

جسارت مقامات جمهوری آذربایجان حالا به اوج دیگری رسیده است. در اول فوریه 2012 اعضای پارلمان آذربایجان (مجلس ملی) رسماً پیشنهاد کردند که مثل کره شمالی و جنوبی و قبرس شمالی و جنوبی، نام کشور خود را به آذربایجان شمالی تغییر دهند. آنها ادعا کردند که دو سوم از کل سرزمین آنها در

<sup>1</sup> - کامرون براون Cameron Brown، سهم خواهی از حقوق خود و همسایگان: رفتار آذربایجان نسبت به قره باغ و آذربایجان ایران، نشریه خاور میانه، جلد 58 شماره 40 (واشنگتن دی سی: 2004) ص. 587-588.  
<sup>2</sup> - همان منبع ص. 588.

<sup>3</sup> GunAz TV

<sup>4</sup> - آذربایجان ایران: ایجاد نقطه داغ یا جداسازی آتی؟ روزنامه اینترنتی آزامروز، 11 نوامبر 2010 باکو.

آدرس اینترنتی: [www.today.az/news/analytics/76478.html](http://www.today.az/news/analytics/76478.html)

آذربایجان جنوبی یعنی ایران قرار دارد و خواستار برگزاری یک همه پرسی برای تغییر نام شدند<sup>1</sup>.

### ایدئولوژی شوروی و سیاست تحریف

اتحاد شوروی تا سال 1922 و قبل از الحاق جمهوری های بالتیک فقط دارای دو کشور بود که می توانستند خود را کهن بخوانند؛ ارمنستان و گرجستان<sup>2</sup>. این دو، تنها کشور هایی بودند که می توانستند مدعی داشتن یک میراث فرهنگی- تاریخی کهن و وضعیت یک کشور باشند. برای افراد ترک زبان و فارسی زبانان جمهوری های آسیای مرکزی شوروی، هویت های سیاسی جدیدالتاسیس و ساختارهای کشور که توسط اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر آنها تحمیل شد، ناآشنا و غریب بود، زیرا اکثریت این مردم تا فقط یک نسل قبل چادر نشینانی بودند که بین دشتها و مراتع مرتفع کوچ می کردند و در طول سال فواصل زیادی را در این منطقه طی می کردند. البته در منطقه جغرافیایی آسیای مرکزی فی نفسه شهرهای کهن مانند بخارا، سمرقند، مرو، خجند، خیوه، کاشغر و غیره وجود داشته است که در گذشته از مراکز مهم علمی و آموزشی بوده اند و جالب تر اینکه این شهرها از مراکز مهم تمدن ایران محسوب می شدند. خارج از این شهرها، جمعیت عمومی این جمهوریهای تازه تاسیس شده، تا زمان ایجاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، عمدتاً متعلق به قبایل بدوی پراکنده بودند.

همانطور که در مورد آذربایجان تاکنون گفتیم این یک کشور جدیدالتاسیس است که در سال 1918 متولد شد و برای مردم منطقه نام آذربایجان یک اسم مدرن بی مسمی و خیلی مبهم بود. کلمه آذربایجانی حتی در اولین آمار گیری در تمام اتحاد شوروی که در دسامبر 1926 انجام شد نیز وجود ندارد. این نکته قابل ذکر است که قبل از الحاق آن به شوروی، جمعیت این کشور از بسیاری از فارس ها، ارمنه، روسها، یهودیان، آذربایجانیهای ایران و باقی مانده قبایل آلبانیا، تالشی ها، لزگی ها و اعقاب ترک زبان سلجوقیان، مغول ها و سایر قبایل

<sup>1</sup> - برای خواندن مقاله نوشته شده توسط م. علی اف M.Aliyev موسسه ترند به ذیل آدرس مراجعه شود.

<http://en.trend.az/news/politics/198682.html>

<sup>2</sup> - ارمنستان به عنوان یک کشور در آثار و نقشه های اسلامی و یونانی - رومی حدود 2600 سال قبل ظاهر شد. اما اتحاد آبخازیا، ایبریا، مینگرلیا، ایمرتیا و غیره که نام گرجستان را به خود گرفت فقط در آثار و نقشه های بعد از قرن 13 دیده می شود.

ترک آسیای مرکزی تشکیل می شد. برای قرن ها اقوام محلی خود را ترک ها، تاتارها یا مسلمان می نامیدند.

امپراتوری روسیه که بر بخش عظیمی از قلمرواش بعدها اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تاسیس شد، از دهه 1840 به عنوان "زندان ملل" معروف بود. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، برخلاف سیاستهای تزارها قرار بود بر مبنای تساوی ملتهایی که آن را تشکیل می دادند و ایدئولوژی و دوستی تمامی ملتها باشد. این به معنای حقوق مساوی و همزیستی مسالمت آمیز مردم سوسیالیست در جمهوریهای که آن را تشکیل می دادند، بود. از نقطه نظر توسعه اقتصادی اجتماعی و سیاسی، جمعیت هر جمهوری اساسا متفاوت بود و سیاستها و ایدئولوژی های جدید شوروی برای این طراحی شده بود که تمامی مردمی که در سطوح مختلف توسعه بودند را در یک سطح مشترک و قابل قبول بیاورد.

این موضوع در اولین فرامین صادره پس از انقلاب اکتبر آشکار بود. بنابر این مردم شوروی روسیه در 15 نوامبر 1917 اعلامیه حقوق مردم روسیه را که اعلام می کرد حکومت های جدیدالتاسیس باید بر اساس (اصول) تساوی مردم و حاکمیت جمهوری ها، آزادی آن ها را برای تعیین سرنوشت خود (حتی تا جانشین)، تامین حقوق مذهبی و قومی و توسعه آزاد گروههای قومی که در "قلمرو روسیه" زندگی می کنند، اداره شوند را پذیرفتند<sup>1</sup>.

پیشرفت این دستورالعمل هارا واقعا می توان در مباحث و قطعنامه های کنفرانس دهم حزب کمونیست روسیه که در تاریخ 8 لغایت 16 مارس سال 1921 تشکیل شد، مشاهده نمود. استالین در گزارش خود در باره گروههای بومی، چنین اعلام کرد:

جوهر عدم تساوی ملت ها بخاطر خط مشی هایی است که به ما به ارث رسیده است. درحالیکه یک ملت، به ویژه ملت بزرگ روسیه، بخاطر دستاوردهای سوسیالیستی و صنعتی اش از سایرین پیشرفته تر است. عدم تساوی واقعی ناشی از این اندیشه ها است و طی یک سال نمی توان بر آن فائق آمد بلکه فقط می توان از طریق کمک های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به این ملت های عقب مانده، آن را تصحیح نمود<sup>2</sup>. ... مساله ملیت گرایی در جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوروی روسیه این است که ما، از بین بردن عدم تساوی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، که از گذشته به ما ارث رسیده است را هدف

<sup>1</sup> - به [http://cccp.narod.ru/work/book/prava\\_nar.rtm1](http://cccp.narod.ru/work/book/prava_nar.rtm1) مراجعه شود.

<sup>2</sup> - از سال 1913 توصیف استالینیست از ملل توسعه یافته بر این فرض مبتنی بود که " یک ملت به خاطر زبان مشترک، محل اقامت، زندگی اقتصادی و خصوصیات روانی که با وحدت فرهنگی آنها تجلی می یابد، یک ماهیت توسعه یافته و با ثبات تاریخی است ". به ژوزف استالین ؛ مارکسیسم و مساله ملیت (مسکو : 1950) مراجعه شود.

قرار دادیم تا بتوان به ملتهای عقب مانده این امکان را داد که در زمینه های اقتصادی، فرهنگی و دولتی به روسیه برسند. ... وظیفه ما استفاده از تمام نیروهایمان برای کمک به این ملت ها، عوامل پرولتاریا و طبقات کارگری جهت توسعه کشور شوروی از طریق زبان های ملی آنهاست<sup>1</sup>.

قبل از این کنگره، نیازهای اساسی و ابزار حصول به آنها در تاریخ 10 فوریه 1912 در نشریه پراودا که ارگان رسمی حزب کمونیست بود به چاپ رسیده بود که بر اساس آن اقدامات ضروری ذیل می بایست انجام شود:

الف - توسعه و تقویت محلی (و نه در سرزمین روسیه بزرگ) حکومت شوروی بر اساس خصوصیات و ویژگیهای ملی آنها.

ب- ایجاد دادگاههای محلی که به زبان محلی کارکنند و ایجاد نهادهای حکومتی، رهبری، اقتصادی و انتخاب افراد وارد به فرهنگ و روحیه مردم محلی.

ج- ایجاد مطبوعات، مدرسه، تئاتر و بنیادهای عمومی فرهنگی - آموزشی با استفاده از زبان بومی محل<sup>2</sup>.

روش استالین برای تحقق این جریان سیاسی، امحای عدم تساوی، به "کورنیزاتسیا"<sup>3</sup> معروف بود و تماماً توسط یوری سلزکین<sup>4</sup> به عنوان "ریشه گرفتن" یا "رادیکالیزیشن"<sup>5</sup> ترجمه شد و تا دهه های 1920 و 1930 و براساس برخی پژوهش ها، خیلی پس از آن نیز ادامه یافت<sup>6</sup>.

سلزکین در مقاله ای تحت عنوان "اتحاد شوروی به عنوان یک آپارتمان اشتراکی" این سیاستها و راه حل هایی که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

<sup>1</sup> - به <http://magister.msh.ru/library/stalin/5-1.html> مراجعه شود.

<sup>2</sup> - اولین کنگره عمومی نویسندگان شوروی. گزارش تند نویسی. (مسکو : 1934).

<sup>3</sup> Korenizatsiya

<sup>4</sup> Yuri Slezkine

<sup>5</sup> Radicalisation

<sup>6</sup> - برای جزئیات بیشتر به گالینا لیتوینووا Galina Litvinova، درمساله سیاست های ملی، مراجعه کنید/ [http://www.hrono.ru/libris/lib\\_1/litvinova\\_nac.html](http://www.hrono.ru/libris/lib_1/litvinova_nac.html) . همچنین به یوری سلزکین Yuri Slezkine "اتحاد شوروی به عنوان یک آپارتمان اشتراکی" یا چگونه یک دولت سوسیالیست چندگرایی قومی را ترویج می دهد" در استالینسیسم: جهت جدید، ویرایش شیلای فیتزپاتریک Shila Fitzpatrick (لندن: 2000) ص 335 مراجعه کنید.

برای توجه به آن رسیده بود را به دقت مورد بحث قرارداد<sup>1</sup>. پس از بحث های زیاد وی به این نتیجه رسید:

براساس خط مشی حزب جدید تمام ملیتهای شوروی که به رسمیت شناخته شده اند بایستی دارای تعاریف ملی خودشان از "سنت های بزرگ باشند" که باید حمایت، تکمیل و در صورت لزوم توسط حرفه ای هایی که در موسسات ویژه تعالیم تخصصی دیده اند، ابداع شوند<sup>2</sup>.

عمدتاً بوسیله چنین اقداماتی است که مقامات شوروی ملل به اصطلاح "عقب مانده" خود منجمله آذربایجان شوروی و جمهوریهای آسیای مرکزی شوروی، را تشویق می کنند تا هویت ملی، تاریخ و فرهنگ خود که شامل تناتر، اپرا، موسیقی مردمی و کلاسیک، هنر، زبان مشترک، نوشته ها و ادبیات است، را ایجاد کنند. در این اقدامات، پژوهشگران، متخصصین و اندیشمندان جمهوری های تازه تاسیس را (احتمالاً از طریق مداخله مستقیم توسط قدرتهای مرکزی) وادار می کنند تا گامهای ضروری در ایجاد "آثار علمی" بردارند تا "ملیت" کهن خود را تاسیس کنند و تاریخ ملی و فرهنگ دیرینه و موجود را کشف نمایند. کاملاً به نظر می رسد که مقالات من درآوردی و دروغ و آثاری که به عنوان "علمی" ارائه شده است عمدتاً فقط به خاطر چنین سیاستهای حمایت گرایانه دولتی دارای ریشه شده اند. در مورد آذربایجان، دوستان نزدیک ولی خارجی اش مانند ترکیه به شدت از تشویق این اقدامات و ایجاد دوباره آن به عنوان یک ملت و کشور کهن که فقط باعث افزایش مورد پان ترکیسم افراطی می گردد، خوشحال می شوند.

در خلال کنگره ششم تمام احزاب کمونیست<sup>3</sup> در سال 1930 استالین یکبار دیگر به همه حضار هشدار داد که:

به تمام مردم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی... متحد شدن همه با ملت روسیه بزرگ و روسی را زبان مشترک ساختن، میهن پرستی افراطی ملی و مخالف تئوری های لنینیست است که بر اساس آن تفاوت های ملی قرار نیست در یک دوره زمانی کوتاه ناپدید شوند و حتی پس از پیروزی پرولتاریای بین المللی نیز ادامه خواهند داشت<sup>4</sup>.

<sup>1</sup> - یوری سلزکین، پیشین. ص. 347-313.

<sup>2</sup> - همان منبع ص. 335.

<sup>3</sup> All Union Communist Party

<sup>4</sup> - ی. و. استالین، آثار جمع آوری شده (مسکو: 1952) جلد 1 ص. 4 و 13.

## دوباره نویسی تاریخ و ایجاد هویت آذربایجانی

ویکتور اشناپرلمان<sup>1</sup>، کارشناس تاریخ و مردم جنوب قفقاز و هویت و حافظه جمعی آنان می گوید: یک کشور جدید برای اینکه موجودیت یابد بایستی به تاریخ رجوع کند تا حق موجودیتش قانونی شود و به نوعی نشان دهد که دارای ریشه های عمیق و یک سنت مداوم تاریخی بوده است.<sup>2</sup> وی سپس با اشاره به آثار اودری التشتات<sup>3</sup> ملاحظات ذیل را مطرح می سازد:

آذربایجان در پیگیری این راه مشترک کوتاهی نکرده است. از آغاز پیدایش آن، مورخین در کشور جدید مصرانه علاقه خستگی ناپذیر خود را به تاریخ اولیه قرون وسطایی آذربایجان نشان دادند و به جستجوی ریشه های ملی و کشوری خود در آن پرداختند.<sup>4</sup>

گرچه در مورد جمهوری آذربایجان فقدان تاریخی نویسی واقعی، مورخین را تشویق نکرد تا به تحقیق درباره گذشته بپردازند و ریشه های بلند مدت گم شده و تاریخ های آن را کشف کنند بلکه در عوض باعث شد آنان به راهی بروند و مدعی مالکیت فرهنگ و تاریخ دیگران شوند و تاریخ را تحریف و بازنویسی کنند آنهم به ضرر همسایگان شان که در این مورد ارمنستان، ایران و آذربایجان ایران هستند.

زمانیکه تاریخ تحت نفوذ و کنترل نیروهای سیاسی و دکترین های آنها قرار می گیرد، تاریخ بازنویسی شده تبدیل به یک سلاح بسیار قوی می شود که بر تشکیل ملت و افکار سیاسی و اقدامات بعدی آن تاثیر می گذارد. در حال حاضر تاریخ نگاری آذربایجانی تبدیل به یک ابزار سیاسی شده است که در اکثر مواقع برای ایجاد استحکام قومی ملت آذربایجان و هویت آن دقیقاً به ضرر همسایگانش مورد استفاده قرار می گیرد.

پس از مرگ استالین در سال 1953 وضعیت ملیت های شوروی به تدریج شروع به تغییر کرد. کتاب ویرایش شده بوریس پونومارف<sup>5</sup> به نام تاریخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (1966) اکنون بر اهمیت ارائه جمعیت و ملت های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عنوان بخش های تشکیل دهنده یک هویت یکپارچه با گذشته ای مرتبط بهم تاکید می کند. وی براین امر اصرار

<sup>1</sup> Victor Shnirelman

<sup>2</sup> - ویکتور اشناپرلمان، ارزش گذشته : افسانه، هویت و سیاستها در ماورای قفقاز (اوزاکا: 2001) ص. 93.

<sup>3</sup> Audrey Alstadt

<sup>4</sup> - همان منبع. همچنین به الف. استاد، پیشین ص 174 - 173 مراجعه شود.

<sup>5</sup> Boris Ponomarev

دارد که نگاه کردن به تاریخ جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عنوان ترکیبی از تاریخ های انفرادی آنان غیرممکن و ناصحیح است.<sup>1</sup>

این رویه، همانگونه که بعدا خواهیم دید، کاملا مطابق با شرایطی است که در بخش قبلی ذکر شد. درحالیکه برای تطابق با سیاستهای فعلی، الزام به ایجاد و از خود در آوردن تاریخ تشویق می شود. به عنوان تجلی یک چنین رویه ای، بسیاری از مورخین آذربایجانی شروع به پژوهش در تاریخ و تشکیل سیاسی تمام ملت ها و مردم مختلف که زمانی در سرزمینشان زندگی می کردند، نمودند و آنان را مطابق با نیازهای خود تحریف و جرح و تعدیل کردند. نتیجه این برنامه گسترده انتشار سه جلد کتاب "تاریخ آذربایجان" بود که تعداد کثیری انتشارات به اصطلاح "آکادمیک" و "علمی" را به دنبال داشت.<sup>2</sup> این پدیده مورد مطالعه استفان آستوریان<sup>3</sup> از دانشگاه برکلی کالیفرنیا قرار گرفت. وی در یکی از مقالاتش یکی از آثار فریدا مامدووا<sup>4</sup> که یک مورخ آذربایجانی است و مرتبا به بازنویسی تاریخ می پردازد؛ را تجزیه و تحلیل نمود. آستوریان هدف مامدووا را چنین توصیف کرد: "این گونه نیروهای اطلاعاتی یک ملت در حال تاسیس مانند آذربایجانی های آلبانیای قفقاز تلاش می کنند تا یک گذشته خیالی ایجاد نمایند"<sup>5</sup>.

بنابراین، از 1960 تا کنون مقامات آذربایجانی تحقیق درباره "تاریخ و فرهنگ دیرینه شان" را بطور جدی توسعه داده اند. به منظور رسیدن به این هدف فعالیتهای مختلفی بایستی انجام می شد و موانع بسیاری برطرف می گردید. مهم ترین و پیچیده ترین چالش، تحریف تاریخ و فرهنگ همسایگان یعنی ایران و ارمنستان به نحوی باشد که بتوان آن را به آذربایجان نسبت داد. برای دستیابی به این هدف این موضوع اساسی بود که اطمینان حاصل شود که فقط این تاریخ تحریف و بازنویسی شده برای همه آشنا شود و جا بیافتد به نحوی که مردم به تدریج به آن عادت کنند، آن را در همه جا ببینند و نهایتا آن را به عنوان حقیقت بپذیرند. نابودسازی سیستماتیک و برنامه ریزی شده مردم ارمنی توسط

<sup>1</sup> - بوریس پونوماروف Boris Ponomarev، ویرایش، تاریخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی : از ابتدا تا زمان ما، در دو قسمت و 12 مجلد (مسکو: 1966).

<sup>2</sup> - اودری التشتات Audry Altstadt ص. 172 - 173.

<sup>3</sup> Stephan Astourian

<sup>4</sup> Farida Mamedova

<sup>5</sup> - استفان آستوریان Stephan Astourian. در جستجوی نیاکانشان، هویت ملی و تاریخ نویسی و سیاست های پیدایش قومهای آذربایجانی و ارمنی. د. شوارتز و ر. پانوسیان D. Schwartz & R. Panossian، ناسیونالیسم و تاریخ: سیاستهای ملت سازی در گرجستان، آذربایجان و ارمنستان پس از شوروی (تورنتو: 1994) ص. 85.

عثمانی ها و ترک ها بین سالهای 1915- 1923 نشان داد که نمی توان یک ملت را با امحای فیزیکی و از بین بردن مردم حذف نمود. بنابراین لازم بود که یک روش دیگر به کار برده شود که به وسیله آن جمعیت ارمنه که در ارمنستان کنونی و آرتساخ و همچنین آذربایجان امروزی زندگی می کردند را بتوان از فرهنگ، تاریخ و آثار تاریخی که توسط پدرانشان ساخته شده بود جدا ساخته و بین آن ها فاصله اندازند و سپس آنها را به عنوان متعلقات فرهنگی و تاریخی " کشور و ملت بزرگ آذربایجان " به جهان معرفی نمایند.

بنابراین، به منظور معرفی مردم جمهوری آذربایجان به عنوان یک هویت قومی متحد، غیر عقلایی بود که به آرشیوهای اسناد و منابع قبل از سال 1918 اشاره شود، زیرا همانطور که قبلاً ذکر کردیم هیچ جایی در آثار یونانی - رومی، غربی و اسلامی یا حتی آثار مورخینی که در همین منطقه متولد شده اند<sup>1</sup>، ذکری از نام آذربایجان یا آذربایجانی برای سرزمین و مردمی که در شمال رودخانه ارس زندگی می کنند، نشده است. در این صورت تنها راه باقی مانده تحریف و بازنویسی تاریخ، ابداع هرآنچه لازم بودو ادعای مالکیت برداشته های دیگران و در ادامه فروش کلی آثار فرهنگی و تاریخی موجود به عنوان میراث کهن خود آذربایجان بود. در واقع برای اینکه این اقدام کاملاً موثر باشد، این ادعاها می بایست به تمام آثار مذهبی و فرهنگی مسیحی که در قلمرو ارمنستان، آرتساخ و جمهوری آذربایجان یافت می شد، تسری داده می شد.

خوشبختانه در مورد آثار اسلامی که در جمهوری آذربایجان پیدا شد، نسبت دادن آن به آذربایجان مشکلی ایجاد نکرد زیرا آنها عمدتاً متعلق به اعتقادات شیعی غالب در آذربایجان بود و براحتی می توان آن را به آذربایجان تخصیص داد. اما موضوع تعداد زیادی از آثار مسیحی باقی مانده در جمهوری آذربایجان مساله ای متفاوت بود. آشکار بود که آنها اکثراً میراث ارمنه مسیحی بوده و تعداد اندکی از آنها متعلق به ارمنیهای یعنی آلبانیایهای مسیحی بوده است. واضح است که این واقعیت مورد قبول مقامات آذربایجانی نبود و بنابراین ضرورت داشت که تمامی آثار مسیحی به آلبانیایها که بر اساس تئوریهای جعلی اعلام شده و ادعاهای اخیر، اجداد آذربایجانیهای فعلی بوده اند، نسبت داده شود. به منظور اجرای این برنامه ضرورت داشت که "ثابت" شود مردم مدرن جمهوری آذربایجان میراث داران و فرزندان قبایل آلبانیا، که براساس گفته استرابو در زمانهای کهن در این منطقه زندگی می کردند، می باشند. درحالیکه ارمنه فعلی که در این منطقه زندگی می کردند می بایستی به عنوان تازه

<sup>1</sup> - در میان این مورخین ع. باکیخاتف A. Bakikhanov بنیانگذار تاریخ نویسی آذربایجان و همچنین میرزا قرباغی Mirza Garabaghi و میرزا ادیگوزل بیگ Mirza Adigeozal Beg هستند.

واردین به منطقه معرفی شوند. سپس اثبات اینکه، آثار کلیساها، صومعه ها و سایر بناهای فرهنگی واقع در سرزمین آرتساخ و جمهوری آذربایجان در واقع توسط آلبانیاییها ساخته و حفاظت شده است، بسیار مهم بود. هنگامیکه، و اگر، این موضوعات رابه توان اثبات کرد، آن وقت این آثار بخاطر عدم حضور طرف دیگر، بخشی از فرهنگ کهن و قرون وسطایی آذربایجان می شود.

هروسیله که ممکن بود برای حصول به این هدف بکار برده شد و از دهه 1960 به بعد آذربایجان شروع به انتشار تئوریهای مربوطه از طریق یک جریان سیل آسای نوشته های تحقیقاتی، نوشته های باذکر جزئیات، کتابها و مقالات نمود. مورخین فعال در این زمینه افرادی مانند ضیا بونیاتف<sup>1</sup>، شاگردش فریدا ماهمدووا<sup>2</sup>، اقرار علی اف<sup>3</sup> کامیل مامد زاده<sup>4</sup> داوود آغا - اوغلو آخوندف<sup>5</sup> و رشید گیوشف<sup>6</sup> بودند. بطور همزمان آثار مکانهای مسیحی در آذربایجان نام گذاری دوباره شد و بسیاری از آثار فرهنگی و تاریخی ارامنه عمدا تخریب و از بین برده شد.

همانطور که گفتیم، برای اینکه این برنامه تکمیل شود، تغییراتی در منابع دموگرافیک، فرهنگی و تاریخی موجود بایستی داده می شد و تلاش هاو ملاحظات خاصی در موارد ذیل انجام می گرفت :

## 1. قومیت مردم

الف : تعریف دوباره مردم بومی قره باغ (آرتساخ) که ارمنی بودند، به مردمی که فقط در دو قرن پیش به آنجا آمده اند.

ب: همین روش درمورد ارامنه ای که در سایر نقاط و شهرهای جمهوری آذربایجان زندگی می کردند و همچنین ارامنه ای که در جمهوری ارمنستان فعلی زندگی می کنند، به کار برده شد.

ج : "اثبات" اینکه اجداد مردم فعلی جمهوری آذربایجان، آلبانیایی هستند.

د : "اثبات" اینکه در همین سرزمین قبل از قرن نوزدهم، به غیر از آلبانیایی ها، هیچ ارمنی یا مردم مسیحی دیگر زندگی نمی کردند.

<sup>1</sup> - ضیا بونیاتف، آذربایجان جلد 7-9، آذربایجان در قرن هفتم تا نهم (مسکو : 1973).

<sup>2</sup> - فریدا ماهمدووا (این نام در سایر بخش های کتاب مامدووا ذکر شده است: مترجم)، تاریخ سیاسی و جغرافیایی تاریخی آلبانیای قفقاز، (باکو : 1986).

<sup>3</sup> - اقرار علی اف، تاریخ مختصر آتورپات، (باکو : 1989).

<sup>4</sup> - کامیل مامدزاده و آ. ر. سلام زاد (آثار معماری شکلی) (باکو : 1987).

<sup>5</sup> - داوود آغاوغلو آخوندف، معماری آذربایجان کهن و اوایل قرون وسطی، (باکو: 1986).

<sup>6</sup> - رشید گیوشف، مسیحیت و آلبانیای قفقاز، (باکو : 1984).

ه : معرفی مردم استان های آذربایجان ایران و اردبیل به عنوان مردمی که بطور مصنوعی منتزع شده اند اما از نظر قومیت به مردم شوروی و جمهوری آذربایجان فعلی ملحق هستند.

## 2. سوابق کتبی و آثار فرهنگی

الف : اثبات اینکه تمام کلیساها، صومعه ها، صلیب های سنگی (خاچکار<sup>1</sup> به ارمنی) و آثار مسیحی یافت شده در سرزمین جمهوری آذربایجان، ارمنستان، آرتساخ توسط آلبانیایی ها بوجود آمده است.

ب : ادعای اینکه تمامی نوشته ها، دانشمندان و افراد برجسته که هر زمانی در این سرزمین زندگی کرده اند، آذربایجانی بوده اند و آثارشان بخشی از فرهنگ و میراث آذربایجان است.

ج : ادعای اینکه تمامی مساجد و مقبره های اسلامی موجود در منطقه دارای ریشه آذربایجانی هستند علی رغم این واقعیت که اکثر آنها که متعلق به قبل از قرن نوزدهم می باشند و توسط ایرانی ها ساخته شده اند.

## 3. نام گذاری کشورها، شهرها و روستاها

الف : اجبار به نامیدن جمهوری آذربایجان و آذربایجان ایران بعنوان "آذربایجان شمالی" و "آذربایجان جنوبی"<sup>2</sup>.

ب: نام گذاری مجدد سرزمین فعلی ارمنستان به عنوان "آذربایجان غربی".

اگر رهبران و مقامات آذربایجان به دلیل ادعای عدم حضور ارامنه در سرزمین مورد بحث قبل از قرن نوزدهم موفق به اثبات ادعای خود شوند، تمام آرتساخ، سیونیک و همچنین استانهای ایرانی، بخشی از "آذربایجان تاریخی" (که به ادعای آنها در دو سوی رود ارس قرار داشته) خواهد شد که هدف اصلی همه این اقدامات است<sup>3</sup>.

ابن خلدون استاد و مورخ عرب (1406-1332 میلادی برابر با 808-732 ه ق) متولد تونس برای نوشتن المقدمة (مقدمه ای بر تاریخ) که در آن هفت فرمان مهم برای مورخین آینده را منتشر کرده، شهرت دارد. به نظر وی اکثر مورخین تصمیمات اشتباهی اتخاذ می کنند که مانع رسیدن به نتیجه و تحریف آن

<sup>1</sup> Khachkar

<sup>2</sup> در حال حاضر استان های آذربایجان ایران به سه استان آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و اردبیل تقسیم شده اند.

<sup>3</sup> - برای مطالعه بیشتر در این مورد نتیجه گیری به ص. 30-32 مراجعه شود.

می شود.<sup>1</sup> با فهرست نمودن هفت فرمان، ابن خلدون توصیه می کند که مورخین آنها را کاملاً ملکه ذهن خود کنند و کارها و آثار خود را بر اساس آن بنویسند که به مورخین آذربایجانی نیز باید این فرامین را خاطرنشان ساخت. ابن خلدون می نویسد:

1. نسبت به عقاید دیگران و مکاتبات فکری بی طرف باشید.
2. به آنهایی که اطلاعات را به شما منتقل می سازند، بطور کامل اتکا نکنید.
3. در مورد اهداف رویدادها هوشیار باشید. بسیاری از اوقات ناقل اطلاعات، بر اهمیت واقعی ملاحظاته‌اش یا آنچه که شفاها آموخته و یاد گرفته واقف نیست و به آن اهمیتی می دهد که به نظرش می رسد یا تصور می کند که چنین اهمیتی دارد.
4. از فرضیات بی بنیاد به عنوان واقعیت ها خود داری کنید. این مرتب روی می دهد و اکثراً ناشی از اتکای کامل به ناقلان اطلاعات است.
5. این موضوع را درک کنید که شرایط چگونه با واقعیت تطابق دارد. ابهامات و انحرافات مصنوعی بر شرایط تاثیر می گذارد.
6. از نزدیک شدن به افراد عالی رتبه و مهم با ستایش و مشتاقانه ستودن آنها خود داری کنید. آنها شرایط را به شکل بهتری جلوه می دهند و شهرت خود را پخش می کنند. اطلاعاتی که در این گونه مواقع داده می شود، واقعی نیست.
7. در مورد ماهیت شرایط مختلف ناشی از تمدن های مختلف آگاه باشید.

یک نمونه خوب از تاریخ من درآوردی را می توان در بازنویسی اخیر تاریخ ترکمنستان، که به عنوان یک ملت، برای اولین بار در سال 1924 موجودیت یافت، ملاحظه نمود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال 1991، صفر مراد نیازف (1940-2006) رهبر ترکمنستان، عنوان ترکمن باشی (رهبر ترکمنستان) را به خود داد. وی سپس کتابی تحت عنوان روحنامه<sup>2</sup>، که تاریخ کامل ملت ترکمنستان است را نوشت و آن را به سابقه پنج هزار ساله شان تقدیم کرد. وی این اثر را با اصل و ریشه ترکمن ها، که به نظرش فرزندان بی واسطه نوح هستند، آغاز کرد.<sup>3</sup> این کتاب

<sup>1</sup> ابن خلدون. المقدمة. ترجمه ف. روزنتال F. Rosental، تلخیص ن. ج داوود N.J. Dawood (پریستون و آکسفورد: 1978) ص. 35-36.

<sup>2</sup> Magnum opus Ruhname

<sup>3</sup> به وب سایت [www.turkmenistan.gov.tm/ruhnama](http://www.turkmenistan.gov.tm/ruhnama) مراجعه کنید. این یک نمونه از کتاب تاریخ من درآوردی است. اما این باعث نشد به 22 زبان دیگر ترجمه نشود. همه ترجمه ها در اینترنت قابل دسترسی است.

<sup>3</sup> به وب سایت [www.turkmenistan.gov.tm/ruhnama](http://www.turkmenistan.gov.tm/ruhnama) مراجعه کنید. این یک نمونه از کتاب تاریخ من درآوردی است. اما این باعث نشد به 22 زبان دیگر ترجمه نشود. همه ترجمه ها در اینترنت قابل دسترسی است.

تصریح ویژه ای دارد که ترک های اوغوذ، مردم آسیای صغیر، مملوک های مصر، صفوی ها و قاجارهای ایران و بسیاری دیگر اصالتا ترکمن بوده اند و ترکیه و ترکمنستان فعلی یک ملت هستند که به دوکشور تقسیم شده اند. این همان مطلبی است که آذربایجانیها مطرح می کنند<sup>1</sup>. در زمان حیات نیازف، خواندن کتابش برای همه ترکمن ها اجباری بود.

## روش آذربایجان در بازنویسی تاریخ

آذربایجانی ها به منظور حصول به اهدافی که در بخش قبلی بیان شد، به نظر می رسد که تمام راهها و وسایل ممکن مانند رادیو، برنامه های تلویزیونی، انتشارات آکادمیک و روزنامه ها و نشریات دوره ای، بروشورها و جزوه های ویژه ای در باره تاریخ، جغرافیا، قوم شناسی، اینترنت و کارایی های مختلف آن را مورد استفاده قرار داده اند. این اقدام با حمایت کامل مقامات و آکادمی ملی علوم آذربایجان و وزرای دولت منتشر می شود و کاملاً توسط بنیاد حیدر علی اف تامین مالی می شود. حتی در خلال دوران شوروی، این فرایند دروغ گویی و دروغ سازی درباره موضوعات متنوع با انتشار تعدادکثیری از مقالات پژوهشی<sup>2</sup> و حتی جزوات و کتابهای درسی انجام می شد.

واکنش در مقابل دروغ سازی های ضد ارمنی، بالاخص از سوی اندیشمندان ارمنی مانند پارویرسواک<sup>3</sup>، آساتور مناتساکانیان<sup>4</sup>، کاراپت ملیک اوهانجانیان<sup>5</sup>، باگرات اولوبابیان<sup>6</sup>، بابکن هاروتونیان<sup>7</sup>، هنریک سوازیان<sup>8</sup>،

<sup>1</sup> - نریمان قربانف، Nariman Qurbanov، آذربایجان - ترکیه : یک ملت دو دولت (باکو : 2007).

<sup>2</sup> - یکی از این کتابها الف. ک. الکپروف A.K.Alekperov تحقیق در تاریخ و قومیت آذربایجان (باکو : 1960) است.

<sup>3</sup> - پارویر سواک Paruir Sevak و آساتور مناتساکانیان Asatur Mantsakanian، استدلال در پشت کتاب ض. بونیاتف به نام آذربایجان در خلال قرن های هفتم و نهم (روزنامه فلسفی تاریخی) (ایروان : 1968/1) ص. 177-190.

<sup>4</sup> Asatur Mnatsakanian

<sup>5</sup> - کاراپت ملیک اوهانجانیان Karapet Melik-Ohanjanian (مفاهیم ادبی و تاریخی ض. بونیاتف) (مجله پیش-پایان آرشوهای ارمنی) (ایروان 1968/2) ص. 166-190.

<sup>6</sup> - باگرات اولوبابیان Bagrat Ulubabyan، (تعبیر دیگری از تاریخ (اقوانک Aghvank ارمنستان) (مجله پیش-پایان آرشوهای ارمنی) (ایروان : 1979/2) ص. 219-232.

<sup>7</sup> - بابکن هاروتونیان، وقتی که وجدان علمی وجود ندارد (گزارشگر علوم اجتماعی) (ایروان : 1987/2) ص. 33-56.

<sup>8</sup> - هنریک سوازیان Henrik Svazyan نمونه ای از استفاده علم تاریخ با اهداف توسعه طلبانه (روزنامه فلسفی تاریخی) (ایروان : 1989/2) ص. 46-56.

پاول چوبانیان<sup>1</sup>، هاپرایت مارکاریان<sup>2</sup> و گئورگ استپانیان<sup>3</sup> صورت گرفته است. دو مقاله مهم دیگر: "تحقیق در تاریخ آلبانی قفقاز"، کار مشترکی از الکسان هاکوپیان، پارویر مرادیان و کارن یوزباشیان<sup>4</sup> و "حمله دیگر بر ارمنه یا چگونه تاریخ را قلب کنیم؟" نوشته گآگیک سرکیسیان و پارویر مرادیان<sup>5</sup> است که هر دو به زبان روسی است. گرچه تمام این سری از کارها به ارمنی یا روسی (یا هردو) منتشر شده است، اکثراً در روزنامه های تخصصی محلی و نشریات دوره ای که به تعداد محدودی منتشر می شوند چاپ شده است. این کارها به خاطر موانع زبانی عمدتاً برای عامه مردم و متخصصان در اروپا و آمریکا، که در حال حاضر هدف اصلی تبلیغات ضد ارمنی آذربایجانیها هستند، ناشناخته مانده است.<sup>6</sup>

مقالات و انتشارات "علمی" آذربایجانی که هنوز روشهای مقامات شوروی را به کار می برند، و دارای مقاصد و اهداف سیاسی خاص هستند، همچنان تولید می شوند و به شدت در نسل های جدید آذربایجان ریشه دوانده و آنها تاریخ بازنویسی شده جدید را به عنوان حقیقت می پذیرند. آنها هیچ دلیلی ندارند که تعبیری به غیر از این را باور کنند که ارمنه بعد از 1828 وارد جنوب قفقاز شده اند و تمامی آثار مسیحی که در جمهوری و آرتساخ یافت می شود، دارای ریشه آلبانیایی هستند. در آوریل 2009 همین نویسنده کتاب "ابداع تاریخ آذربایجان، ارمنستان و نمایش تصورات" را در یک میز گرد و کنفرانس که در بنیاد هنریش بول<sup>7</sup> در بلژیک برگزار شد ارائه نمود که در آن پنج مقام جوان آذربایجانی نیز حضور داشتند. در خلال بخش پرسش و پاسخ که پس از ارائه کتاب صورت گرفت معلوم شد که تاکنون تا جایی که به ارمنه و فرهنگ آنان ارتباط دارد، این نسل آذربایجانی صادقانه تاریخ قلب شده ضد ارمنی را به

<sup>1</sup> - پاول چوبانیان P. Chobanian و م. کاراپتیا M. Karapetia (تاریخ روابط ارمنی - روسی) در ل. خورشودیان (ویرایش) (روشن سازی درباره مشکلات فرهنگی تاریخی آلبانی قفقاز و استان های شرقی ارمنی) جلد 1 (ایروان: 1991) ص. 94-106.

<sup>2</sup> - مارکاریان A. Markaryan سوابق تاریخی حوادث آلبانی. مختارگوش (Mkhitar Gosh) ل. خورشودیان L. Khurshudian (ویرایش)، پیشین، جلد 1 (ایروان: 1991) ص. 214-224.

<sup>3</sup> - گئورگ استپانیان Gevorg Stepanian ؛ علیه تحریف کنندگان آذربایجانی تاریخ ماوراءقفقاز شرقی (ایروان: 2009/1) ص. 133 - 143.

<sup>4</sup> - الکسان هاکوپیان، پارویر مرادیان و کارن یوزباشیان، تحقیق در تاریخ آلبانی قفقاز، (روزنامه فلسفی تاریخی) (ایروان: 1987/3) ص. 166-189.

<sup>5</sup> - گآگیک سرکیسیان و پارویر مرادیان، حمله ای دیگر بر ارمنه یا چگونه تاریخ را قلب کنیم (مجله ادبی) (ایروان: 1 ژوئیه 1988).

<sup>6</sup> - همانگونه که گفتیم یکی از محدود آثار مهم غیر ارمنی در باره این موضوع مقاله استفان آستوریان در سال 1994 و کارهای گئورگ بورنوتیان بوده است.

<sup>7</sup> Heinrich Boll

عنوان نسخه واقعی رویدادها باوردارند. در کتابهای تاریخی آذربایجان که منبع این تعالیم منحرف شده است، مورخین سرگئی رومیانتسف و الهام عباس اف چنین می گویند:

آینده ای که نویسندگان این نوع کتابها پیش بینی می کنند یک وضعیت رقابت با دشمنان "دیرینه" است. این دقیقاً همان چیزی است که نسل دانش آموزان در صورتی که این کتب را مطالعه کنند با آن روبرو هستند و باورشان می شود.<sup>1</sup>

کتاب های درسی تاریخی که در دهه های گذشته یا قبل از آن در جمهوری آذربایجان منتشر شده مورد مطالعه ویژه آقای حسین احمدی که ایرانی است، قرار گرفت. احمدی با تمرکز بر کتاب درسی تاریخ "سرزمین پدری" که در سال 2003 برای دانش آموزان کلاس پنجم منتشر شده نتیجه می گیرد که هدف ویژه اطلاعات غلط و ساختگی ارائه شده در این کتاب درسی دقیقاً ضدیت با ایران، تاریخ، فرهنگ و اقوام ایرانی است. ایرانی ها به عنوان اولین دشمنان مردم آذربایجان و دلیل عمده از هم پاشیدن و نابودی "آذربایجان کهن" معرفی شده اند. در این مورد پس از ایران، ارمنستان و حتی روسیه در فهرست دشمنان قرار داده شده اند.<sup>2</sup>

تمام اینها یادآور تاریخی است که در زمان شوروی آموزش می دادند که می بایست از سانسور مقامات بگذرد و صراحتاً توسط بیشتر مردم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی باور شده بود. تحلیل بالا خاطرنشان می سازد که تمام شخصیت سازی و دروغ پردازی پس از برهم پاشیدن اتحاد جماهیر شوروی در جمهوری آذربایجان هنوز پابرجا مانده است و آنها را این طور می توان طبقه بندی نمود :

### جعل و دروغ پردازی تاریخی

مورخین آذربایجانی که توسط پسر عموهای ترک خود به بازنویسی تاریخ و کپی کردن از اقدامات آنها تشویق شدند همان خلاقیت و شوق را ادامه دادند.

<sup>1</sup> - الهام عباس اف و سرگئی رومیانتسف Sergei Rumyansev ؛ آذربایجان، در ل. و سلی L.Vesely (ویرایش) کتابهای درسی تاریخ معاصر در جنوب قفقاز (پراگ : 2008) ص. 55.

<sup>2</sup> - حسین احمدی، "بررسی کتابهای درسی جمهوری آذربایجان"، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات ملی (مطالعات ملی فصلی) سال 1390، جلد 12/2 (تهران : 2011) ص. 157-184.

آتاترک، پدر بنیانگذار ترکیه مدرن، مدل خوبی برای مورخین آذربایجانی بود. وی در یکی از سخنرانیهای خود گفت: "نوشتن تاریخ به همان اندازه ساختن تاریخ اهمیت دارد"<sup>1</sup>. نمونه خوب دیگر کتاب درسی تاریخ کلاس ششم مدارس ترکیه است که در آن می بینیم که نوشته شده:

ترک ها از آسیای مرکزی به بیشتر نقاط دنیا مهاجرت کردند، و به مردمی که هنوز در عصر پارینه سنگی (9500 قبل از میلاد) زندگی می کردند کمک کردند. آنها از ترک ها آموختند که چگونه زمین را بکارند و ابزار فلزی بسازند. در این کشور های جدید، ترک ها پیشرفتهای بیشتری کردند، شهرهای بزرگ ساختند و کشور های قدرتمند بنیان نهادند. به این ترتیب مراکز مهم تمدن در بین النهرین، آسیای صغیر، سوریه و اطراف دریای اژه ایجاد شد.<sup>2</sup>

تاریخ "جدید" که توسط مورخین آذربایجانی در همین مسیر تولید شد کم کم در کتب درسی تاریخ به کودکان دبستانی یاد داده می شود. در این کتابها جمهوری آذربایجان به عنوان یک کشوری با تاریخ کهن و قدمت در سرزمینی که بعدها ارمنستان در آن بنیانگذاری شد، معرفی گردید. در این کتابهای درسی، این سناریوها گنجانده شده که مثلا جمهوری آذربایجان معاصر سومری ها بوده و وجود قبایل قدیمی آذربایجان در افسانه سومری و سنگ نوشته های<sup>3</sup> ارائه شده است - یا این ادعا که ارمنستان در سرزمین های تاریخی آذربایجان غربی بنیانگذاری شده، که تکرار ادعاهای مورخین آذربایجانی است.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> - مصطفی کمال آتاترک، سخنرانی (استانبول: 1985) ص. 4.

<sup>2</sup> - میلی تاریخ Milli Tarih. جلد 1 کتاب درسی دوره دوم متوسطه مدارس ترکیه (آنکارا: 1991) ص 25 (به زبان ترکی آذربایجانی). همچنین به و. ل. آنتونیون V. L. Antoniou و ی. ن. سویال Y. N. Soyol، "ملت و دیگران در کتاب درسی ترکیه و یونان"، ملت، اروپا و جهان: کتاب های درسی و برنامه در انتقال، ویرایش هانا شیسلسر Hanna Schiessler و یاسمین سویال Yasemin Soyol (نیویورک و آکسفورد: 2005) ص 112 مراجعه شود.

<sup>3</sup> - ر. علی اف R. Aliev، ی. یوسف اف Y. Yousofov، ی. بابایف I. Babayev، ی. جعفراف I. Jafarov و ا. مامدووا، تاریخ آذربایجان کتاب درسی سال ششم (باکو: 2005) ص 55 (به زبان ترکی آذربایجانی).

<sup>4</sup> - همان منبع ص. 6.

در سال 2008 فدراسیون روسیه کنفرانسی را سازماندهی کرد که هدفش تحلیل تحریف ها و دروغ پردازی های افراطی موجود در کتب درسی جمهوری های سابق شوروی بود و تعداد کثیری در آن شرکت کردند.<sup>1</sup>

مسائلی که در کنفرانس مورد بحث قرار گرفت در کتاب مرجع تاریخ جغرافیای آذربایجان که توسط ض. بونیاتف ویرایش شده، به سادگی قابل ملاحظه است<sup>2</sup> به ویژه در جاییکه مقالات ارائه شده توسط اندیشمندان معروف آذربایجانی در این کتاب چاپ شده است. عناوین فصل های این کتاب به ادوار گوناگون تاریخ آذربایجان مربوط می شود اما متون درباره کشور آلبانیا است. این یکی از روشهای جایگزین سازی نام آلبانیا با آذربایجان است و باعث می شود در ذهن خواننده آنها یکی شوند. این گام دیگری در تلاش برای ساختن آذربایجان به عنوان یک کشور کهن می باشد. موضوع فصل دوم کشور آذربایجان، به واقع در هردوسوی رودخانه ارس است و نویسنده این بخش یعنی والیخانوف<sup>3</sup> از یک نقشه اسلامی منطقه متعلق به قرن دهم میلادی که توسط ابن حوقل تهیه شده استفاده کرده است. با نگاهی به این نقشه می توان دید که منطقه شمال ارس، اران (آلبانیا) نام دارد اما منطقه جنوب رودخانه آذربایجان است. که بنابر این با تر خود والیخانوف در تضاد است.<sup>4</sup>

محمد امین رسول زاده یکی از اعضای بنیانگذار حزب مساوات، که در نامگذاری آذربایجان نقش اساسی داشت، مقاله "ترکهای قفقاز" را نوشت که در قسطنطنیه در سال 1928 منتشر شد. وی در این مقاله به بحث درباره تفاوت های آلبانیایی ها و مردم جمهوری آذربایجان می پردازد و می گوید که آذربایجانی ها و آلبانیایی ها از نظر زبان و مذهب با یکدیگر تفاوت دارند. آذربایجانی ها زرتشتی بودند و پس از حمله اعراب به اسلام گرویدند، اما آلبانیایی ها در قرون وسطی به مسیحیت گرویدند.<sup>5</sup> به این ترتیب یک بار دیگری می توان چنین نتیجه گیری کرد که نامگذاری کشور جدید به آذربایجان فقط دارای ملاحظات سیاسی بوده است.

<sup>1</sup> - برای جزئیات بیشتر به آ. آ. دانیلف A. A. Danilov و آ. و. فیلیپوف A. V. Filipov (ویرایش) توصیف تاریخ عمومی روسیه و کشورهای پس از شوروی در کتابهای درسی تاریخ کشور های جدیدالاستقلال (مسکو: 2009) و همچنین وب سایت [http://nlvp.ru/reports/dcoclاد-hits\\_02\\_light.pdf](http://nlvp.ru/reports/dcoclاد-hits_02_light.pdf) مراجعه شود.

<sup>2</sup> - ضیا بونیاتوف، جغرافیای تاریخی آذربایجان (باکو: 1987) ص. 76.

<sup>3</sup> Valikhanov

<sup>4</sup> - همین نقشه در تصویر 27 ضمائم آمده و توصیف آن بعدا آمده است.

<sup>5</sup> - محمد امین رسول زاده، ترکیه قفقاز (باکو: 1987) ص. 143 (به زبان ترکی آذربایجانی) همچنین به سوازیان هنریک Svazyan, Henrik، راههای نفوذ مسیحیت در آلبانیا، روزنامه فلسفی تاریخی (ایروان 2002/2) ص. 141-131 رجوع کنید.

براساس اظهارات مورخین کلاسیک یونانی رومی کشوری که ماد صغیر یا آتورپات نام داشت در جنوب رودخانه ارس قرار دارد اما این مانع از آن نشد که اندیشمندان آذربایجانی اقرار علی اف، دوسال پس از کتاب بونیاتف، کتاب "نگاهی به تاریخ آتورپات" را ننویسد. وی با نامگذاری سرزمین جنوب ارس به عنوان آتورپات که با عنوان کتاب ارتباط دارد، آغاز می کند، اما در متن اصلی در عوض آتورپات، کلمه من درآوردی آذربایجان جنوبی را به کار می برد که بدون قصد و نیت هم نبود<sup>1</sup>. در جایی دیگر، می بینیم که به جایی در شمال ارس نام آذربایجان شمالی داده شده که بر اساس اطلاعات جغرافیایی پذیرفته شده ناصحیح است<sup>2</sup>. بسیار واضح است که این نامگذاری اختراعی فقط به دلیل تبلیغات سیاسی محض انجام شده است. اگر و هنگامیکه نام های جدید مکررا تکرار شود، اذهان بآن آشنا می شوند. به ویژه وقتی که ثابت نشود که این نامگذاری غلط است و در قبال این به اصطلاح حقایق "تاریخی" استدلالی ارائه نگردد، عوام آن را می پذیرند. علاوه بر آن، امکان زیادی وجود دارد که مورخین تازه کار این اسامی را بپذیرند و شروع به استفاده از آن در منابع و آثار خود بنمایند که بطوری این اشتباه به زودی تبدیل به نسخ اصلی و واقعی می شود یعنی نامهای آذربایجان شمالی و جنوبی به عنوان یک کشور تاریخی واقعی و اسلامی قدیمی (کشور آذربایجان) شناخته می شود<sup>3</sup>.

\*

پس از استقلال، اولین برنامه آذربایجان تبدیل شدن به یک کشور "کهن" و "آذربایجان بزرگ" بود. تاجایی که بر اساس پیش بینی بارتولد<sup>4</sup> مقامات تلاش کردند تا استان آذربایجان ایران را به جمهوری آذربایجان ضمیمه نمایند، یعنی الحاق مجدد آذربایجان های شمالی و جنوبی که به نظر مورخین جمهوری آذربایجان "بالاجبار از یکدیگر جدا شده بودند"<sup>5</sup>.

در 14 دسامبر 2005 رئیس جمهور، الهام علی اف، در یک سخنرانی در شصتمین سالگرد تاسیس آکادمی ملی علوم آذربایجان ایراد کرد، در برابر

<sup>1</sup> - اقرار علی اف، نگاهی به تاریخ آتورپات (باکو : 1989)

<sup>2</sup> - همان منبع ص. 9، 42، 59 و...

<sup>3</sup> - همان منبع ص. 53، 94-90، 139 و...

<sup>4</sup> - بارتولد، پیشین، ص. 703.

<sup>5</sup> - براساس سایت گون آز آذربایجان مورخ 13 ژوئن 2011 کنگره آذربایجانیهای مقیم خارج در 12-13 ژوئن در بروکسل تشکیل شد و در آن تاسیس جبهه آزادی بخش آذربایجان جنوبی رسماً تصویب شد که هدفش مساعدت به فعالان ضد دولتی در داخل ایران و مدعی استانیهای آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل بود.

جامعه جهانی اندیشمندان آذربایجانی را خطاب قرار داد و آنها را تشویق کرد تا مقالات و نوشته هایی برای اثبات فقدان حضور تاریخی ارمنه در ناگورنو قره باغ بنویسند. علی اف قول داد به هر اندیشمندی که بتواند تزی ارائه کند و ثابت نماید که " ارمنه به عنوان میهمان به منطقه آمده اند و اصلا حقی قانونی بر سرزمین ناگورنو قره باغ که از نظر تاریخی متعلق به آذربایجان است، ندارند"، کمک مالی و جوایز قابل توجهی خواهد داد. علی اف در 26 آوریل 2011 او در مجمع عمومی همین آکادمی چنین گفت:

بسیار خوشحالم که دانشمندان ما بطوری مثبت به درخواست من پاسخ دادند و کارها و آثار قابل توجهی در مورد تاریخ این منطقه بر اساس حقایق واقعی در یک دوره زمانی کوتاه ایجاد نمودند. از همه مهمتر کارهای مربوط به تاریخ ایروان است<sup>1</sup>، به دلیل اینکه جامعه جهانی متأسفانه اغلب نمی دانند که کشور ارمنستان کنونی در زمینهای آذربایجان تاریخی بوجود آمده است<sup>2</sup>.

هم آنتونی اسمیت و هم ویکتور اشنایرلمان جداگانه معتقدند که این کاملاً با ابداع تاریخ که توسط کشور های جدیدالتاسیس انجام شده است ارتباط دارد. (به پاورقی های قبلی مراجعه شود). رئیس جمهوری چنین بیاناتی را نه تنها خطاب به کارشناسان و اندیشمندان، بلکه برای افکار عمومی آذربایجان بیان می کند. علی اف همچنین ادعای مشابهی در سخنرانی سال جدید 2011 مطرح نمود :

ما همه به خوبی می دانیم که کشور فعلی ارمنستان در زمینهای آذربایجان تاریخی ایجاد شده است. خانات ایروان مانند منطقه زنگزور و مناطق دیگر در زمینهای تاریخی ما قرار دارد<sup>3</sup>. کشور و مردم آذربایجان هرگز اجازه نخواهند داد یک کشور ارمنستان دوم در سرزمین آذربایجان ایجاد شود. این مخاصمت فقط بر اساس اصول حقوق بین المللی و تمامیت ارضی آذربایجان حل و فصل خواهد شد<sup>4</sup>.

<sup>1</sup> - خانات یروان (ایروان) منطقه ای در اطراف پایتخت ارمنستان است که تقریباً یک سوم سرزمین ارمنستان را می پوشاند.

<sup>2</sup> - به وب سایت <http://en.president.az/anticher/2041> مراجعه شود.

<sup>3</sup> - منطقه زنگزور در حال حاضر بخشی از مرز سیونیک در ارمنستان در همسایگی قره باغ است.

<sup>4</sup> برای خواندن متن کامل سخنرانی علی اف به

[http://www.isria.com/page/3\\_jammary\\_2011\\_114.pdf](http://www.isria.com/page/3_jammary_2011_114.pdf) مراجعه شود. در دسامبر 2011 این

سخنرانی در گزارش اینتر فاکس و [www.erevangala500.com](http://www.erevangala500.com) آمده که در آن تأکید شده که ایروان در خاک آذربایجان ساخته شده. پریزیدنت علی اف قرار بود ریاست مراسم جشن پانصدمین سالگرد تاسیس قلعه ایروان را بر عهده داشته باشد.

این نوع احساسات در تبلیغات کتاب های درسی کلاس پنجم "خاک وطن" آذربایجان نیز دیده می شود، که ارامنه را آدمهایی شرور می خواند که همه بدی های را برای آذربایجانی ها می خواهند: در قرنهای گذشته این "کافران سیاه پوش" - ارامنه و اربابان آنها - با ما مخاصمت داشتند انواع اقدامات زیان علیه ما انجام داده اند<sup>1</sup>.

## تقلب در نقشه نگاری

مقامات آذربایجانی به منظور اثبات ادعاهایشان، بتدریج، مقدار زیادی نقشه و اطلس بوجود آوردند که "آذربایجان تاریخی" مورد ادعای آنان تا شهرهای زنجان و همدان در جنوب (اکباتان قدیم که پایتخت اشکانیان ایران بود) و دربند در شمال امتداد می یابد. سه نمونه از این نقشه ها که برگرفته از اطلس آذربایجان تاریخی که اخیرا در باکو منتشر گردیده، در شکل های 01، 02 و 03 ضمایم آمده است. آنها منابع مرجع خود را "جغرافیای تاریخی آذربایجان" ویرایش شده توسط بونیاتف که نقشی کلیدی در ایجاد آثار و تالیفات مدرن ضد ارمنی و ضد ایرانی ایفا کرده است، ذکر کرده اند.

در این اطلس از ارمنستان، آتورپات و یا استانهای آذربایجان ایران ذکری نشده است، بلکه تمام منطقه به عنوان قلمرو تشکیل دهنده سرزمین ادعایی "کشور کهن آذربایجان" نشان داده شده است. اکثر زمینهایی که به عنوان آذربایجان نشان داده شده، در واقع بخش هایی از ارمنستان بزرگ و ایران می باشد. با این وجود در تمام نقشه های این اطلس که قلمرو آذربایجان از سال 200 پیش از میلاد مسیح تا قرن بیستم نشان داده می شود، نام ارمنستان حتی یک بار هم ذکر نشده است<sup>2</sup>. سرگئی رومیانتسف که کتابهای درسی تاریخی آذربایجان را بررسی کرده است می گوید:

هدف این انتشارات معرفی نسخه آذربایجانی "قلمرو تاریخی" و مخالفت با ساخت ماوای ملی ملت ارمنستان - ارمنستان بزرگ- که در خلال قرنهای بدون تغییر مانده بود، می باشد. تا دهه 1990 این نقشه های آذربایجانی

<sup>1</sup> - س. محمود لو Y. Mahmudlu، ل. خلیل اف L. Khalilov، و س. آقاییف S. Aghayev، خاک وطن: کتاب درسی تاریخ برای کلاس پنجم، (باکو: 2010) (به زبان ترکی آذربایجانی) صفت توهین آمیز "بی دینان سیاه پوش" تنها عبارتی است که در متن کتاب مشخص و بزرگ شده است و 14 بار در صفحات 61، 62، 71، 93، 102، 113، 159، 166، 177، 187 و 261 تکرار شده است. همچنین به الهام عباس اف Elham Abbasov و سرگئی رومیانتسف Sergei Rumiantssev، پیشین، ص 44 مراجعه شود.

<sup>2</sup> - نقشه های تاریخی آذربایجان (باکو: 1994)

"قلمرو تاریخی" که شکل دیگری از "آذربایجان بزرگ" است کم کم به متون کتابهای درسی وارد شد.<sup>1</sup>

بر اساس نقشه در تصویر 01 ضمیمه، در قرون نهم و دهم قلمرو آذربایجان تمام ارمنستان امروزی و همچنین سرتاسر شمال غرب ایران را در بر می گیرد. اما در تمام این سرزمینی که با این نام خوانده شده، ذکری از نام آنها دیده نمی شود. نقشه تصویر 02 که عنوان "آذربایجان در خلال قرون یازدهم و دوازدهم" را دارد و به طرف جنوب گسترش یافته و شامل اوشنه (اشنویه) در جنوب دریایچه ارومیه می شود و در نقشه همین منطقه در قرن شانزدهم (تصویر 03) این قلمرو گسترش می یابد و یک بار دیگر همدان و دربند را همانطور که در اولین نقشه در شش قرن قبل نشان داده شده بود، در بر می گیرد.

همانطور که ذکر شد، در جمهوری آذربایجان این تقلب ها، بازنویسی تاریخ و ترسیم دوباره نقشه ها در کتب درسی گنجانده شده است و هدفش این است که کودکان این به اصطلاح "واقعیات" را بپذیرند.<sup>2</sup> رومیانتسف این مطلب را از کتاب درسی تاریخ کلاس هفتم مدارس باکو استخراج می کند:

از زمانهای کهن و تا زمان کنونی آذربایجان من یک کشور بزرگ و قدرتمند بوده است. قلعه دربند<sup>3</sup> که پدران ما آن را "دروازه آهنین" می نامیدند بخشی از سرزمین پدری ما بود. قلمرو پدری ما از دربند به کاسپین و تا قزوین و همدان امتداد می یابد. در غرب شیراک دوزو<sup>4</sup>، بورچالی<sup>5</sup> کهن، دلیجان<sup>6</sup>، گویچا<sup>7</sup>، ایروان و نخجوان مرزهای غیر قابل انهدام سرزمین پدری ما بود.<sup>8</sup>

<sup>1</sup> - سرگنی رومیانتسف Sergei Rumyantsev؛ سرزمینهای قومی در کتابهای درسی در آذربایجان و گرجستان پس از شوروی (هائور: 2008) ص. 815-814.

<sup>2</sup> - ی. محمود Y. Mahmudlu، ی. یوسف اف Y. Yousufov، ر. علی اف R. Aliev و آ. گوجایف A. Gojayev، تاریخ آذربایجان: کتاب درسی برای سال هفتم (باکو: 2001) (به ترکی آذربایجانی)

<sup>3</sup> Derbent

<sup>4</sup> Shirak Duzu

<sup>5</sup> Burchali

<sup>6</sup> Dilijan

<sup>7</sup> Goycha – Lake Sevan

<sup>8</sup> - سرگنی رومیانتسف، پیشین، ص 718

## تغییر الفبای آذربایجان

مورخین جمهوری آذربایجان به منظور اینکه بتوانند بازنویسی موفقیت آمیز تاریخ را براساس نیازهای و برنامه های سیاسی شان به رشته تحریر درآورند، یک ابزار قدرتمند در اختیار داشتند. این ابزار الفبای مورد استفاده ترکهای آذربایجانی بود که قبلاً به آنها نام تاتارها و مسلمانان اطلاق می گردید. از قرن شانزدهم به بعد زبان محاوره ای اغلب مردم مسلمان شیروان و داغستان، یعنی قلمروی که تقریباً منطقه ای که آذربایجان فعلی را می پوشاند، ترکی بود درحالیکه زبان رسمی و نوشتاری نخبگان حاکم و روشنفکران خردمند فارسی بود. مورخین محلی قرن نوزدهم مانند عباسقلی باکیخانف، میرزا ادیگوزل بی و میرزا جواتشیر قره باغی به زبان فارسی می نوشتند که با رسم الخط عربی که بطوری گسترده از قرن هجدهم در منطقه مورد استفاده قرار داشت، بود. گرچه زبان محاوره ای محلی ترکی تا قرن نوزدهم برای مکاتبات به کار نمی رفت و در این زمان بود که تعداد اندکی از نخستین آثار به زبان ترکی آذربایجانی دیده شد. از زمانهای قبل از آن هم تعداد بسیار مختصری از نوشته های ترکی باقی مانده است. در مورد وضعیت زبان ترکی محلی، رائل کاراگزوف<sup>1</sup> مورخ آذربایجانی می گوید:

آثار تاریخی در زبان آذربایجانی نسبتاً جدید است. اولین آثار تاریخی مکتوب به قرن هجدهم برمی گردد. اما اکثر این آثار در خلال قرن نوزدهم نوشته شد... که تاریخ خانات گوناگون را ارائه کرده اند.<sup>2</sup>

عقاید شنایرلمان در مورد مورخین آذربایجانی چنین است :

باکیخانف پدر علم تاریخ آذربایجان نوشتن اثر خود به نام "گلستان ارم : تاریخ شیروان و داغستان " از دوران کهن تا سال 1813 را آغاز می کند. زیرا تا زمان شوروی در آذربایجان اثر برجسته ای (به زبان محلی ترکی) وجود نداشت.<sup>3</sup>

در اولین سالهای تاسیس جمهوری آذربایجان (1918-1920) الفبای فارسی - عربی هنوز توسط ترک زبانهای منطقه برای نوشتن استفاده می شد. در خلال سالهای 1922-1929 کم کم این الفبا جای خود را به الفبای لاتین که توسط ترکهای منطقه به کار می رفت، داد. در طی سالهای 1937-1939 مقامات

<sup>1</sup> Raul Karagozov

<sup>2</sup> - رائل کاراگزوف، تغییر شکل خاطرات جمعی در روسیه و قفقاز مرکزی، (باکو : 5200) ص. 148.

<sup>3</sup> - ویکتور شنایرلمان، ارزش گذشته : افسانه، هویت، سیاست در ماورای قفقاز (مسکو: 2003) ص. 123.

شوروی آن را با نسخه الفبای روسی<sup>1</sup> جایگزین کردند<sup>2</sup> که تا سال 1991 مورد استفاده قرار داشت. پس از آن در سال 1992 شکل دیگری از الفبای لاتین برای جمهوری تازه تاسیس آذربایجان انتخاب شد. این شکل نهایی شباهت زیادی با الفبای مورد استفاده در ترکیه دارد<sup>3</sup>.

از سال 1929 تا سال 1939 نسل جدید آذربایجان شوروی در سطحی گسترده با دست نوشته های فارسی ناآشنا و غریبه شدند و به الفبای لاتین جدید که ناگهان به الفبای روسی تغییر داده شده بود، عادت کردند. این وضع تا بیش از 50 سال ادامه داشت اما پس از استقلال، یکبار دیگر این نیاز پیدا شد که الفبای دیگری آموزش داده شود و این بار یک نوع ویژه الفبای لاتین اتخاذ شد. به این ترتیب ما با یک واقعیت عجیب روبرو می شویم که اندیشمندان و شخصیت های ادبی یک کشوری که مدعی داشتن یک تمدن کهن است به درخواست رهبران سیاسی شان، به سادگی در سه مرحله جداگانه الفبای خود را تغییر داده اند.

زبان نوشتاری معمولاً اساس و بنیان فرهنگ تلقی می شود و هر بار که الفبایی کاملاً تغییر کند، عملاً میراث گذشته از بین می رود زیرا نسل های جدید قادر به خواندن آن نیستند. نوشته های قدیمی بایستی ترجمه شود و به الفبای جدید نوشته شود که کاری گران و زمان بر می تواند باشد. گرچه در جمهوری آذربایجان، این اقدام خیلی راحت تر از آنچه که در فرهنگ های دیگر انجام می شود صورت گرفت. زیرا این کشور دیگر حجم بزرگی از آثار مکتوب به خط فارسی در اختیار نداشت، هرچند که غالب کتابهای مکتوب و سوابق موجود تا قرن بیستم به هر حال به زبان فارسی بود نه زبان ترکی. از سال 1992 به بعد یک بار دیگر نیاز به ترجمه آثار موجود به الفبای جدید دوباره احساس شد. حال دیگر مقامات فرصتی به دست آورده بودند تا از بین آثار مکتوب تعدادی را برای ترجمه شدن انتخاب کنند که این امر کاملاً در خدمت به اهداف برنامه سیاسی آنها بود. آنها آثار و نوشته های نامطلوب را کنار گذاشتند. البته این آثار را هم بازنویسی می کنند مشروط بر آنکه در فرایند کار، آنها را به نحوی شایسته ویرایش نموده، تغییر دهند و بهتر بسازند تا در جنگ های تبلیغاتی مفید واقع شوند.

<sup>1</sup> Cyrillic

<sup>2</sup> - به آ. فرینگز A. Frings، رقابت مسکو با Kazan مانور آذربایجان برای لاتینی شدن در اتحاد شوروی، Ab imperio (2009/4) ص 266 - 249 مراجعه شود.

<sup>3</sup> - لیلیت موویسیسیان Lilit Movsisyan، نکات مهم تاریخ الفبای آذربایجان، rd Dar - 21 (ایروان (2008/4: ص. 165-166 (به زبان ارمنی).

این تحریفها و ویرایش کردنیهای گسترده در دوران تغییر الفبا در زمان حکومت شوروی شایع شد و پس از استقلال هم محققین جمهوری آذربایجان فرصت دیگری بدست آوردند تا بازنویسی های لازم و ویرایش های ضروری برای "تصحیح" اشتباهات گذشته را انجام دهند و مطمئن شوند که تمام رویدادهای ثبت و ضبط شده با دستورالعمل های رسمی مطابقت می کند. این ابزار جادویی هنوز هم به بهترین شکل مورد استفاده قرار می گیرد و این اقدامات مقارن دورانی بود که محققین دستور صریح داشتند که تمایلات ضد ارمنی را ایجاد و تشویق کنند و میراث فرهنگی و تاریخی جدیدی برای وطن خود بسازند. به این ترتیب زمینه تجدید نظر در تاریخ قفقاز جنوبی آماده بود تا نام های ارمنستان و ارامنه از متون تاریخی منطقه حذف شود و آلبانیا به عنوان آذربایجان شمالی و آذربایجان ایران به عنوان آذربایجان جنوبی تغییر نام داده شود. از نظر این تاریخ سازان، جای خوشوقتی بود که به غیر از تعداد محدودی از اندیشمندان، تعداد کمی از مردم واقعا می توانستند آثار تاریخی مکتوب قبلی را که به زبان فارسی و بعد از آن به نوعی از زبان روسی نوشته شده بود را بخوانند. مردم هیچ راه دیگری نداشتند جز اینکه آثار ترجمه شده جدید را به عنوان آثار اصلی و حقیقی باور کنند و بپذیرند.

ترکیه هم که زمانی در سال 1929 الفبایش را از فارسی - عربی به لاتین تغییر داده بود همین وضع را داشت. این فرایند موفقیت آمیز در تحقق سیاست های ضد ارمنی اش و انکار نسل کشی 1915 به این کشور خدمت کرد. این کار نمونه توسط محققین آذربایجانی در پیش گرفته شد و به سیر تکامل رسید و رهبر آنها در این زمینه باز هم ضیا بونیاتف بود. گستره دروغ پردازی های انجام شده توسط بونیاتف و امثال وی در خلال 40 سال گذشته را در نمونه های ذیل می توان مشاهده نمود :

الف. در ترجمه "اسارت و سفرها" که توسط یک مسافر آلمانی به نام یوهان شیلنبرگر<sup>1</sup> در قرن پانزدهم نوشته شده بود، بونیاتف تمام اشاره های این کتاب به ارامنه<sup>2</sup> را در ترجمه خود حذف کرد. علاوه بر آن تمام چهار فصل کتاب (66-63) که منحصر ا به ارامنه و نحوه زندگی آنها پرداخته بود ، ترجمه نشد<sup>3</sup>.

<sup>1</sup> Johann Schiltberger

<sup>2</sup> برای مطالعه نسخه تحریف شده کتاب یوهان شیلنبرگر به سفرها به اروپا، آسیا و آفریقا از سال 1939 تا سال 1427، ترجمه برون Brun و ویرایش شده و مقدمه از ضیا بونیاتف (باکو : 1989) مراجعه کنید.

<sup>3</sup> جورج. آ. بورنوتیان George.A.Bournoutian ، بازنویسی تاریخ، روزنامه انجمن مطالعات ارمنی (فرسنو: 1992-1993/6) ص. 6-185. همچنین به جورج. آ. بورنوتیان: دو مسابقه درمورد تاریخ قره باغ (کوستا مسا- کالیفرنیا : 2004) صفحات 69-256 مراجعه کنید در ضمیمه این اثر ترجمه های بازنویسی شده و به شدت تحریف شده ارائه گردیده است. همچنین به ج. آباگاریان G. Abgarian، ارامنه در سفرهای شیلنبرگر، قاصد دانشگاه ایروان، (ایروان : 1997/2) ص. 112-103 -مراجعه کنید.

ب. عباسقلی باکیخانف شاعرو مورخ متولد باکو کتاب "گلستان ارم : تاریخ شیروان و داغستان"، را به فارسی نوشت. در سال 1970 این اثر به شکل اصلی به زبان فارسی در باکو منتشر شد و در آن از ارمنستان از جمله مرزهای ارمنستان و موقعیت جغرافیایی اش به دفعات یاد شده است. در ترجمه روسی این کتاب در سال 1991 بونیاتف تمام قسمتهای مربوط به ارمنستان و ارامنه را حذف کرده است.<sup>1</sup>

اخیرا این کتاب توسط حسن جوادی و ویلیام فلور<sup>2</sup> به انگلیسی چاپ شده است. در آخرین قسمت این کتاب، فصلی که "نتیجه گیری" نام دارد، شامل: دستاوردهای مهم مردم شیروان از جمله پنجاه قطعه شعر است. مترجمین در مقایسه با ترجمه این کتاب توسط بونیاتف، می نویسند:

نه تنها او (ضیابونیاتف) هیچ یک از شعرهای موجود در متن را ترجمه نکرده بلکه حتی نگفته است این شعرها را ترجمه نکرده است. علاوه بر این، بعضی از قسمتهای متن را ترجمه نکرده و اصلا ذکر از این موضوع و دلیل آن به میان نیآورده است. این موضوع به ویژه از این نظر ناراحت کننده است که او به سکنه ارامنه آن سرزمین هیچگونه اشاره ای نمی کند. بنابراین او نه فقط در مورد تاریخ دروغ می گوید بلکه به دستورات و نصایح باکیخانف که مورخ باید بدون هرگونه تعصب اعم از مذهبی، قومی، سیاسی و غیره بنویسد هم احترام نگذاشته است.<sup>3</sup>

ج. کتاب تاریخ قره باغ میرزا قره باغی نیز به فارسی تالیف شده است. در صفحه چهار نسخه اصلی وی می نویسد که جمعیت شهر قدیمی بردعه عمدتا ارامنه و سایر اقوام بودند.<sup>4</sup> در سال 1959 متن کامل از روی دست نویس به زبان فارسی توسط ف. بابایف<sup>5</sup> به ترکی آذربایجانی با حروف روسی ترجمه شد. در سال 1989 نظیم آخوندوف<sup>6</sup>، اثر بابایف را ویرایش کرد و به عنوان یک "ویرایشگر علمی" قدرت خود را به کار انداخت تا متن را سانسور کند و اکثر قسمتهایی که به ارمنستان و ارامنه اشاره می کرد را از متن در آورد. در اینجا هم مثل سایر متون بازنویسی شده، ویرایشگر نگفت که متن را خلاصه کرده

<sup>1</sup> - عباسقلی آقا باکیخانف Abbas Qoli Aqa Bakikhanov، گلستان ارم، ویرایش و تفسیر شده توسط ضیا بونیاتف (باکو : 1991) به روسی

<sup>2</sup> Williem Floor

<sup>3</sup> - عباسقلی آقا باکیخانوف، گلستان ارم تاریخ شیروان و داغستان. ترجمه حسن جوادی و ویلیام فلور (واشنگتن دی سی : 2009) ص. 16.

<sup>4</sup> - میرزا جمال جوانشیر قره باغی، تاریخ قره باغ. م. س. آکادمی آذربایجان، 1847 - 1840 م. س شماره: 712/11603 (بفلسفی)

<sup>5</sup> F. Babayev

<sup>6</sup> Nazim Akhundov

است. به طور مثال به تصویر 47 در ضمیمه مراجعه کنید که با هدف مقایسه سه نسخه از متن مربوط به بازسازی پردعه (پایتخت سابق آلبانیا و شهر اران) یعنی نسخه اصلی، ترجمه بابایف و نسخه تحریف شده 1989 آخوندوف آورده شده است.<sup>1</sup>

د. در کتاب عیسی حسن جلالیانتس<sup>2</sup> (حدود 1665-1728) به نام "تاریخ مختصر منطقه اقوانک (آلبانیا) که توسط بونیاتف ویرایش و در سال 1989 در باکو چاپ شد، وی نویسنده را که یک روحانی ارمنی بود به عنوان "یک مورخ آلبانیایی" معرفی کرد و بعد هم تغییراتی در متن داد و جاهای اساسی که به ارمنه اشاره می کرد را حذف نمود. جورج برونوتیان مورخ ارمنی آمریکایی این اثر را به انگلیسی ترجمه کرد و در مورد تغییرات و حذف هایی که توسط بونیاتف انجام شده بود اشاراتی کرده است.<sup>3</sup>

یک نمونه مشخص از این تحریف متن، براساس اظهارات نویسنده متن اصلی، بخش مربوط به این قسمت است که می گوید هدف ارتش قوی ده هزار نفره ارمنه را که توسط شاه واختانگ ششم گرجستان در خلال اوایل قرن هجدهم جمع آوری شده بود، احیاء دوباره پادشاهی ارمنستان بوده است:

... (او) آنها را بر اساس اصول نظامی سازماندهی کرد. زیرا آنها در ارتش آموزش ندیده بودند. تعداد ده هزار مرد مسلح منتخب جمع آوری کرد همراه با جمع کشیشان و سایر خدمه ها و با جشن و نمایش باشکوه، برای احیای پادشاهی ارمنستان، ما حرکت کردیم.<sup>4</sup>

بونیاتف با متن جلالیانتس موافق نبود و در نسخه خود "پادشاهی ارمنستان" را به "پادشاهی آلبانیا" تغییر داد.<sup>5</sup>

\*

<sup>1</sup> - به تصویر 47 ضمیمه مراجعه کنید. میرزا جمال جوانشیر قره باقی، تاریخ قره باغ، ترجمه ن. آخوندوف، تاریخ قره باغ، (باکو: 1989) ص 108. همچنین به برونوتیان، دو سابقه تاریخی، پیشین، ص 185-191 مراجعه کنید.

<sup>2</sup> Esai Hasan Jalaleants

<sup>3</sup> - عیسی حسن جلالیانتس، تاریخ مختصر منطقه اقوانک: تاریخ قره باغ و گنجه از 1702-1723، ترجمه ویادداشت نویسی توسط جورج برونوتیان، (کوستامسا، کالیفرنیا: 2009).

<sup>4</sup> - عیسی حسن جلالیانتس، تاریخ مختصر منطقه اقوانک (بیت المقدس: 1868) ص 48 ترجمه جورج برونوتیان.

<sup>5</sup> - به ترجمه روسی کتاب عیسی حسن جلالیانتس، تاریخ مختصر آلبانی، ترجمه تر گریگوریان، ویرایش ضیا بونیاتف (باکو: 1989) ص 35 مراجعه کنید.

با استفاده از تکنولوژی فوق سریع و بسیار توسعه یافته امروزی، حکام آذربایجان همچنان به سرازیر کردن سیلی از آثار بازنویسی شده و ساختگی تاریخی مانند آثار بونیاتف می پردازند که در مقایسه، تعداد زیادی از آثاری که واقعیت را منعکس ساخته اند، بی اهمیت می شوند. هدف این است که کمیت جانشین کیفیت شود تازمانی که آثار من درآوردی و ساختگی بی بنیاد و بی اساس و اصول پذیرفته شده شوند و کلا به عنوان حقیقت مورد قبول قرار گیرند.

## 2- مقاصد آذربایجان نسبت به همسایگانش

«بایست تاریخ مان را حمایت کنیم و  
 باچنگ و دندان برای آن بجنگیم، زیرا همواره  
 دیگران سعی می کنند آن را تغییر دهند.»  
 ویلیام دارلیمپل

### تشکیل اقوام آذربایجانی

الکساندر بنیگسن<sup>1</sup> (1988 – 1913) یک کارشناس روس مقیم فرانسه در  
 موضوع مردم مسلمان امپراتوری تزار و روسیه شوروی می نویسد:

یک مسلمان قبل از انقلاب، چادر نشین یا کشاورز بوده و قطعا هیچ آگاهی  
 نسبت به تعلق داشتن به یک ملت خاص مانند ترکمن، ازبک، قرقیز، قزاق  
 یا کاراکالپاک Karakalpak نداشت. همین موضوع را می توان درباره تاتارهای  
 ولگا یا آذری ها گفت حتی اسامی "آذری" یا "تاتار" خیلی قبل از انقلاب به این  
 شکل به کار نمی رفت. تاتارهای ولگا خود را " ترک " می خواندند. بنابراین  
 اسلام برای مردم منطقه نقطه اتصال و اتحاد بود.<sup>2</sup>

در اثر دیگری که با همکاری اندرز ویمبوش<sup>3</sup> نوشته، بنیگسن اضافه  
 می کند :

آذری ها یک ملت قدیمی هستند که، با یک استثنای نادر، هیچ یک از سنت  
 های قومی و قبیله ای خود را حفظ نکردند. گرچه هنوز آنها کاملا به عنوان یک  
 ملت " منسجم " نیستند.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> Alexandre Bennigsen

<sup>2</sup> - الکساندر بنیگسن، اسلام یا آگاهی محلی در میان ملیتهای شوروی، مشکلات ملیتهای شوروی، ویرایش،  
 ادواردالورث (کمبریج: 1971) ص. 175.

<sup>3</sup> Enders Wimbush

<sup>4</sup> - الکساندر بنیگسن و اندرز ویمبوش، مسلمانان امپراتوری شوروی: یک راهنما (بلومینگتون: 1986) ص.  
 136

همانطور که دیده ایم، در سال 1918 وقتی یک کشور واقع در شمال ارس مستقل شد، نام "جمهوری آذربایجان" را برای خودانتخاب کرد.<sup>1</sup> در این مورد با چرخش قلم، مردم محلی، که تا آن زمان با نام "تاتارها" "ترک ها" یا فقط "مسلمان" خوانده می شدند در ماه مه 1918 رسماً "آذربایجانی" شدند. در عمل این نام گذاری برای مردم محلی، ناآشنا و نامربوط بود. این موضوع از این واقعیت آشکار می شود که تا سال 1936 آنها هرگز خود را "آذربایجانی" خوانده بودند.<sup>2</sup> برای دو دهه این مردم همواره کلمه "ترک" را بعنوان ریشه های قومی خود به کار می بردند که پژوهشگران آذربایجانی نیز آن را تایید کردند. آ. ک. الکپاروف<sup>3</sup> باستانشناس هنگام پژوهش در مورد تاریخ و قومیت آذربایجان توجه را به این موضوع جلب می کند:

کلمه "آذربایجانی" پس از سال 1936 مورد استفاده قرار گرفت. قبل از این تاریخ مردم سرزمین ما خود را "ترکها" می خواندند. نامی که در حال حاضر به اعضای حزب ضد انقلاب پان ترکیست داده می شود.<sup>4</sup>

همین نویسنده چنین ادامه می دهد و تاکید می کند که برای کشور چند سال طول کشید تا به اسم و رسم جدیدش عادت کند.<sup>5</sup> آشکارا این موضوع مانع نشد که مردم فعلی تاریخ مداوم بیش از 5 هزار ساله آذربایجان در منطقه را باور نکنند.<sup>6</sup> بخشی از این باور به این آموزش برمی گردد که تاریخ نویسان جمهوری آذربایجان مدعی هستند که در سالهای 1813-1828 در خلال جنگهای روس و ایران، برای یک دوره صد ساله یا همین حدود، یک کشور هزار ساله استقلال خود را از دست داد و فقط در سال 1918 آن را مجدداً به دست آورد:

فروپاشی دولت صفوی آذربایجان در نیمه اول قرن هجدهم با ظهور نهادهای مستقل و نیمه مستقل، خانات و سلطان نشین ها در اواسط قرن

<sup>1</sup> - بارتولد، پیشین جلد دوم، ص 703، همچنین به ریچارد. ج. هوانسیان، ارمنستان در جاده استقلال 1918 (لس آنجلس : 1967) ص 189 مراجعه کنید.

<sup>2</sup> - کاوه بیات، پیشین، ص. 45-47.

<sup>3</sup> A.K.Alekparov

<sup>4</sup> - السکر کیازیم الکپاروف Alesker Kyazim Alekparov، تحقیق در تاریخ و قومیت آذربایجان (باکو: 1960)

<sup>5</sup> - همان منبع

<sup>6</sup> - طالع حیدراف و صالح باقراف (ویرایش) آذربایجان : یک صد سوال پاسخ داده شده (باکو : 2008) ص. 21 همچنین به تامارا درگادزه Tamara Dragadze (ویرایش) آذربایجان ( لندن : 2000)، ص. 19 - 18 مراجعه شود.

هجدهم همراه بود. اشغال این نهادها توسط روسیه بر اساس عهدنامه گلستان (1813) و ترکمانچای (1828) ایجاد کشور آذربایجان قرنهای مستقل ~~صدها~~ <sup>ساله</sup> را حدود یکصد سال به تعویق انداخت<sup>1</sup>.

نویسنده تلاش می کند تا ثابت نماید که پادشاهان صفوی ایران و پدران آنها در واقع از آذربایجانی های شمالی بودند و این آذربایجان بود که در خلال جنگ های 1813 – 1828 استقلال خود را از دست داد و در سال 1918 مجدداً آن را کسب کرد. این تاریخ نویسی تحلیلی به سطحی می رسد که تلویحا می گوید که عهدنامه 1828 که با روسیه امضا شد و این قلمرو به روسیه داده شد توسط قاجارهای ایران امضا نشده بلکه پادشاهان آذربایجان آنرا امضا کرده اند. یعنی، اگر، آنگونه که می گویند، آذربایجان مستقل بوده بنابراین این عهدنامه فقط می توانسته بین روسیه و آذربایجان امضا شود.

نقشه های قرون وسطایی معمولاً مرزها را نشان نمی دهند، اما اسامی ملتها و مردمی که در هر سرزمینی زندگی می کردند را ذکر می کنند. این روش به واقعیت نزدیک تر است و ترسیم مرزها روی نقشه ها فقط از قرون پانزدهم و شانزدهم آغاز شد. همچنین باید توجه کنیم که در دوران کهن و قرون وسطی، سرزمینها، کشورها و مناطق اکثراً بر اساس نام مردمی که در آن زندگی می کردند نامگذاری می شدند، که در مورد آذربایجان بطور عکس عمل کردند؛ حدود 18 تا 20 سال پس از نامگذاری کشور به یک نام استقراری از یک استان همسایه، قرار شد مردمش "آذربایجانی" یعنی به نام کشورخوانده شوند.

رونالد ویکسمن<sup>2</sup> محقق اقوام شناسی در کتاب "مردم اتحاد جماهیر شوروی" در مورد آذربایجانی ها تفسیر ذیل را می نویسد:

گرچه آذربایجانی ها ترکی صحبت می کنند، آنها مجموعه ای از ریشه های قومی ترک، ایرانی و قفقازی دارند. هنوز آذربایجانی ها در حال تلفیق مسلمانان تاتی<sup>3</sup>، طالش، کرد، مردم شاهداق<sup>4</sup>، اودیها<sup>5</sup> و در داغستان<sup>6</sup> جنوبی (لزگی ها)<sup>7</sup>،

<sup>1</sup> - کمالامرانلی Kamala Imranli، (مؤلف) جنگ علیه آذربایجان : هدف گیری میراث فرهنگی (باکو) : (2008) ص. 7.

<sup>2</sup> Ronald Wixman

<sup>3</sup> Tati

<sup>4</sup> Shahdag

<sup>5</sup> Udis

<sup>6</sup> Daghestan

<sup>7</sup> Lezgins

آوارها<sup>1</sup> و زاخورها<sup>2</sup> که در آذربایجان شوروی سوسیالیستی، اقامت داشته اند و اینگیلوی ها<sup>3</sup> (شیعیان مسلمان گرجستان) ساکن در مناطق نزدیک گرجستان شوروی سوسیالیستی هستند<sup>4</sup>.

حتی در خلال اولین کنگره اتحادیه کل نویسندگان شوروی در سال 1934، ی. کولیک نویسنده روسی در سخنرانی اش درباره تبادل اطلاعات در میان نویسندگان جمهوری های گوناگون شوروی سوسیالیستی، مردم آذربایجان را "ترک" می خواند و این کلمه در میان اندیشمندان بطور کلی پذیرفته بود<sup>5</sup>.

در آوریل 2009 نویسنده همین کتاب، کتابی تحت عنوان "ابداع تاریخ: آذربایجان، ارمنستان و نمایش تصورات" نوشت و در آن مساله مربوط به قومیت آلبانیایی - آذربایجانی - ترکی و استفاده از کلماتی مانند "تاتار"، "ترک و مسلمان" را که برای مردم جمهوری آذربایجان به کار می رفت را مورد بحث قرار داد<sup>6</sup>. شش ماه پس از انتشار این کتاب در 8 آگوست مقاله ای در زرکالو<sup>7</sup> روزنامه روسی زبان باکو منتشر شد و به همین مطلب پرداخت. این مقاله توسط فرید آلکپرلی<sup>8</sup> مدیر موسسه تاریخ آکادمی ملی علوم آذربایجان نوشته شده بود و در آن می گوید:

تازمان اصلاحات استالین در دهه 1930 نام "آذربایجان" اصلا وجود نداشت و به اراده استالین این نام به منطقه مذکور داده شد. تا سال 1936 نامی که به مردمی که در جمهوری آذربایجان که دارای عمری کوتاه بود (1920 - 1918) و بعدها "آذربایجان شوروی" شد رسماً اطلاق می گردید "ترک" بود. ... با ازدست دادن هویت قومی ما بامباحثی در مورد اینکه چه کسی هستیم؟ آیا از اعقاب سومریانی ها، آلبانیایی ها، مادها یا اقوام دیگریم؟ روبرو بودیم. این مباحث بی پایه و اساس و بی هدف، تازمانی که به حقایق اتکا نداشته باشیم و تشخیص ندهیم که قومیت حقیقی ما زیر نام مصنوعی و بی صورت

<sup>1</sup> Avars

<sup>2</sup> Tsakhurs

<sup>3</sup> Ingiloi

<sup>4</sup> -رونالد ویکسمن، مردم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی: یک کتاب کوچک درباره قوم شناسی (نیویورک: 1984) ص 17. سایر آثار ویکسمن عبارتند از: جنبه زبانی الگوهای قومی و فرایندهای قفقاز شمالی (1980) و ناسیونالیسم قومی در قفقاز (1982).

<sup>5</sup> -اولین کنگره اتحاد تمام نویسندگان شوروی: گزارش تند نویسی (مسکو: 1934) ص. 43.

<sup>6</sup> - روبن گالیچیان، ابداع تاریخ: آذربایجان، ارمنستان و نمایش تصورات، چاپ دوم (لندن و ایران: 2010) ص 11-10 (عنوان ترجمه فارسی کتاب جعل تاریخ - آذربایجان، ارمنستان و جدال بر سر او هام گذاشته شده است).

<sup>7</sup> Zerkalo

<sup>8</sup> Farid Alekperli

"آذربایجانی" جعلی مخفی شده است که در اصل از ترکها و همچنین کردها، طالشی ها، تات ها، لزگی ها و دیگران گرفته شده است، پایانی ندارد.<sup>1</sup>

ادعای جسورانه الکپرلی آشکارا علیه تمایلات مورخین و مطالعات مربوط به اقوام در آذربایجان، به ویژه آثار اقرار علی اف (1924-2004) مدیر سابق موسسه تاریخ است. علی اف در اثر خود به نام "نگاهی به تاریخ آتروپات" تاکید می کند که مردم جمهوری آذربایجان هیچ ارتباطی با قبایل ترک ندارند بلکه از نسل مادها، آلبانیاییها و سایر قبایلی هستند که از آذربایجان ایران به این منطقه آمده اند.<sup>2</sup> یک چنین تناقض گویی دلیل مثبتی بر اثبات وجود اختلافات مهمی حتی در حلقه آکادمیک، در مورد مساله ریشه قومی است.

بخش اعظم نوشته های مربوط به تاریخ شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان با هدف اثبات این موضوع است که آنها فرزندان بومیان آلبانیایی هستند. این گرچه یک تئوری است اما در آن مسایلی مثل پیچیده کردن روابط با بهترین دوست و متحد آذربایجان در منطقه یعنی ترکیه که به آذربایجان به عنوان یک عضو متعهد باشگاه ملل پان ترکیست می نگرد، ایجاد می کند.<sup>3</sup> در آغاز قرن بیست و یکم، ترکیه متوجه شد که از دفاع کردن از آذربایجانی ها به عنوان آلبانیایی هیچ امتیازی نصیبش نمی شود، بنا براین آنها بهتر است فقط اعقاب ترکی داشته باشند. از دست دادن یک متحد کلیدی مانند ترکیه، نتایج خاص خود را برای جمهوری آذربایجان، بالاخص در مورد سیاستها و استراتژی های منطقه ای داشت. به منظور جلوگیری از یک چنین تحول نامطلوبی با ترکیه یا هر متحد دیگر، مقامات و اندیشمندان آذربایجان یک سیاست به شدت انعطاف پذیر، یعنی معرفی خود به عنوان اخلاف قبایل ترک آسیا و بنابراین مرتبط با مردم ترکیه را اتخاذ کردند( در حالیکه خود را اولاد ارانی ها و آلبانیاییها نیز می خوانند).

کتاب آثارتاریخی آذربایجان غربی نوشته عزیزالاکبرلی<sup>4</sup> که در سال 2007 (به زبانهای انگلیسی، فرانسه و آلمانی) منتشر شد، در خدمت به این هدف بود که آذربایجانی ها را با ترکهای اوغوز آسیای مرکزی متحد سازد، درحالیکه نسبت به آثار ارمنی موجود در ارمنستان فعلی نیز ادعاهایی مطرح

<sup>1</sup> - فرید الکبرلی، ما چه کسی هستیم، از کجا آمده ایم و به کجا می رویم ؟ (باکو : زرکالو، 8 آگوست 2008) همچنین به روبن گالیچیان، ابداع تاریخ : آذربایجان، ارمنستان و نمایش تصورات، چاپ دوم (لندن و ابروان : 2010) ص. 28 مراجعه شود.

<sup>2</sup> - اقرار علی اف پیشین، ص. 30- 25 همچنین به ترجمه فارسی همین اثر توسط فریدون جنیدی (تهران : 1999) ص 73 - 59 مراجعه شود.

<sup>3</sup> - یاکوب لاندو. پان ترکیسم: از الحاق گرای تا همکاری (لندن : 1995) ص. 7 و 18 - 14.

<sup>4</sup> Aziz Alakbarli

می سازد. نسخه های مجانی این کتاب در سال 2008 در نمایشگاه کتاب فرانکفورت توزیع شد و برای کتابخانه های مهم، دانشگاهها و صاحبانظران سیاسی در سرتاسر جهان نیز ارسال گردید. در آغاز کتاب یک نقشه جمهوری ارمنستان چاپ شده است با این توضیح: «نقشه آذربایجان غربی - جمهوری ارمنستان فعلی - سرزمین مادری ترکها و اوغوزهای کهن»<sup>1</sup>.

الاکبرلی با این توصیف از همان ابتدا می گوید اسلاف آذربایجانی ها ترک های اوغوز، که قرنهای در قفقاز جنوبی می زیستند، بوده اند و به این ترتیب به تقویت روابط جمهوری آذربایجان با ترکیه می پردازد. نتیجه نهایی این است که چون آذربایجانی ها اکراه دارند که از مناطق قفقاز جنوبی جدا شوند، پافشاری می کنند که ترکهای اوغوز "بومیان" این منطقه هستند. بنابراین اگر ترکهای اوغوز و آلبانیاییهای قفقاز همسایه بودند، آنها می توانند ادعا کنند که تبار ترکی و آلبانیایی، هردو را دارند. در یک کتاب دیگر به نام "آذربایجان و ترکیه: یک ملت، دو کشور" که توسط نریمان قربانف<sup>2</sup> نوشته شده، به این هدف آشکارا خدمت شده است. هدف نوشتن کتاب از عنوان آن کاملاً هویداست<sup>3</sup>.

اصرار بر اینکه ترکها بومیان قفقاز جنوبی و آسیای صغیر هستند، ادعای سیاسی و تاریخ نویسی های ترکیه را نیز به دنبال داشت<sup>4</sup>. این درواقع زمینه ای است که تبلیغات سیاسی هر دو کشور درمورد آن کاملاً با هم تطابق دارد. مثلاً در کتاب درسی تاریخ ترکیه و کتاب های درسی تاریخ جمهوری آذربایجان، نام ارمنستان کاملاً از تمام نقشه های قفقاز جنوبی از زمان اورارتو در 800 قبل از میلاد مسیح تا 1918 حذف شده است و نام آذربایجان در قلمرو ارمنستان و همچنین بخش اعظم ماورای قفقاز شرقی و شمال غرب ایران نوشته شده است.

به این ترتیب، اینطور که اوضاع و احوال دیکته می کند آذربایجانی ها یا مدعی توارث از آلبانیاییهای مسیحی قفقاز هستند یا بومیان قبایل ترک اوغوز هستند و برخلاف این واقعیت که قبایل ترک تا قبل از قرون نهم و دهم میلادی از آسیای مرکزی به قفقاز جنوبی نرسیده بودند آنها همچنان مصر هستند که برخلاف حقیقت اوغوزها بومیان منطقه قفقاز جنوبی هستند<sup>5</sup>. بالاخص، توجیه میراث دار آلبانیاییها بودن و داشتن ریشه آلبانیایی آنها با هدف ایجاد فاصله بین

<sup>1</sup> - عزیز الاکبرلی: آثار آذربایجان غربی (باکو: 2007) ص. 7.

<sup>2</sup> Nariman Qurbanov

<sup>3</sup> - نریمان قربانف. پیشین.

<sup>4</sup> - به ضیا گوکالپ Ziya Gokalp، Turk Mediniyeti Tarihi (1925) (به زبان ترکی) مراجعه شود.

<sup>5</sup> - امرانلی، پیشین ص. 8-9 و غیره.

ارامنه و این منطقه صورت می گیرد تا با این ادعا، مالکیت کلیساهای و صومعه های متعدد موجود در منطقه و همچنین بقایای آثار باستانی و صلیب های سنگی در سرزمین جمهوری آذربایجان و قره باغ را ممکن سازد.

برای تایید موجودیت آذربایجان به عنوان یک کشور قدیمی و همچنین تایید این ادعای بی اساس نوشته شده در اکثر آثار مرتبط با آلبانیای قفقاز که آذربایجان و آلبانیا یکی هستند، مورخین آذربایجانی اغلب نام آلبانیا را با آذربایجان جایگزین می کنند و بطور غیر مستقیم بر خواننده این تاثیر را می گذارند که این دو نام اشاره به یک کشور دارند.<sup>1</sup>

با این وجود، همانطور که ویکسمن و هر اندیشمند بی غرض غربی می گوید، جمعیت جمهوری آذربایجان توسط تمام مهاجمین و فاتحین این سرزمین شکل داده شده و تحت تاثیر آن قرار گرفته که از جمله آنها می توان به سلجوقیان، مغول ها، اعراب و سایر گروه های قبیله ای آسیای مرکزی و همچنین قبایل محلی، آذربایجانی های ایران، فارس ها و دیگران اشاره نمود.<sup>2</sup> علاوه بر این، استرابو قبل از میلاد می گوید آلبانیا شامل 26 قبیله می شد که به زبانهای مختلف صحبت می کردند.<sup>3</sup> این توصیف را افراد دیگر مانند پلینی<sup>4</sup>، جرواز تیلوری<sup>5</sup> و رانولف هیگدن<sup>6</sup> نیز حمایت کردند.

یک بخش از استدلال موجود در پشت عدم پذیرش تنوع ریشه آذربایجانی ها و اختلاط قومی فعلی آنها توسط جمهوری آذربایجان این است که اگر واقعا اجازه دهند این موضوع پذیرفته شود، آن وقت ادعای آنها در مورد اینکه کشوری کهن و یکپارچه هستند - و بالاخص اینکه مالک یک میراث منحصر به فرد می باشند - بر باد می رود. پذیرش این موضوع که آذربایجانی های امروزی از نژادها و میراث مختلط هستند به این معناست که آنها دیگر نمی توانند مدعی داشتن یک میراث آذری منحصر به فرد باشند. بنابراین، تاریخ و میراث آنها و از جمله آثار باستانی قدیمی و قرون وسطایی موجود در محل تبدیل به مجموعه میراث مردم و نژادهای مختلف تشکیل دهنده آن می شود. میراث فرهنگی یک چنین بومیان مختلطی را نمی توان "فرهنگ

<sup>1</sup> - بونیاتف، جغرافیای تاریخی آذربایجان (1987)، ص. 93 - 88 و غیره.

<sup>2</sup> - یک نمونه نیکلاس اوده Nicholas Awde و فرد جیمز هیل Fred James Hill (ویرایش)، آذربایجانی ها، (لندن : 2009) ص. 11 است.

<sup>3</sup> - استرابو، جغرافیا، ترجمه ج. ل. جونز. سری کتابخانه کلاسیک لوئب Loeb (لندن : 2000 - 1928) فصل 4، 6، 11.

<sup>4</sup> Pliny

<sup>5</sup> Gervase of Tilbury

<sup>6</sup> Ranulf Higden

آذربایجانی" که قرن‌ها دوام آورده و پایدار مانده نام نهاد، منظوری که هدف آزار دهنده و مقصد اصلی مقامات آذربایجانی است. با ملاحظه خط مشی ذکر شده اندیشمندان آذربایجانی، به نظر می‌رسد که هم مشکل قومیت آنها هم حل شده و هم انعطاف‌پذیری کامل برای هم صدایی با تمایلات و تصمیمات مقامات حاکم بر این کشور را دارد.

\*

براساس آثار مورخین و زبان‌شناسان ایرانی، تاقرون وسطی زبان محاوره در منطقه آذربایجان ایران "ترکی" خوانده نمی‌شد بلکه براساس نام کلی منطقه "آذری" یا "آذربایجانی" شناخته می‌شد، که زبان شناس ایرانی والتر هنینگ<sup>1</sup> (1908 – 1967) در مقاله خود تاکید می‌کند که "زبان قدیمی آذربایجان" است.<sup>2</sup> این زبان ترکی نبود بلکه یک نوع زبان محلی مرتبط با فارسی میانه (پهلوی) بوده که امروزه یا از بین رفته یا به ندرت استفاده می‌شود.

ابن حوقل مورخ و جغرافی‌دان در کتاب جغرافیای خود که در سال 978 میلادی برابر با 367 ه. ق تحت عنوان "صورت الارض" نوشته است چنین می‌نویسد :

در آذربایجان و برخی مناطق ارمنستان زبان محاوره فارسی است اما بسیاری هم به زبان عربی صحبت می‌کنند. در مناطق مختلف ارمنستان از جمله نخجوان و دبیل (دوین) آنها به یک زبان محلی شبیه ارمنی صحبت می‌کنند. در خلط (یکی از شهرهای ارمنستان) مردم به زبان عربی و فارسی صحبت می‌کنند.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Walter Henning

<sup>2</sup> - والتر برونو هنینگ از زبان قدیمی آذربایجان ؛ معامله جامعه سیاسی، 1954 (آکسفورد : 1955) ص. 157-177.

<sup>3</sup> - ابن حوقل، صورت الارض، ترجمه الف. شعاد (تهران : 1966) ص. 96 **(به فارسی)**. متن اصلی فارسی که در اینجا بخشی از آن آمده است به این ترتیب است: "زبان مردم آذربایجان و بیشتر مردم ارمنیه فارسی است، عربی نیز در میان ایشان رواج دارد و از بازرگانان و صاحبان املاک کمتر کسی است که به فارسی سخن گوید و عربی را نفهمد و به این زبان فصیح تکلم نکند و طوایفی از اطراف ارمنیه و مانند آن به زبانهای دیگری شبیه ارمنی سخن می‌گویند و همچنین مردم دبیل و نشوی (نخجوان) و نواحی آنها".

این مورخ و جغرافی دان عرب هنگامیکه درباره قفقاز جنوبی مطلب می نویسد، در هیچ یک از آثارش اشاره ای به زبان ترکی نمی کند، زیرا این زبان هنوز در منطقه صحبت نمی شد.

بعدها یاقوت الحموی مورخ سوری (1179-1229 میلادی برابر با 741-646 ه.ق.) در کتاب "معجم البلدان" بسیاری از شهرها و مناطق جهان را توصیف می کند. وی درباره استان آذربایجان ایران و زبان محاوره آن می گوید :

این سرزمین آب و هوایی عالی دارد، مردمش سفید روی و خوش چهره هستند با پوستی صورتی و لطیف، آنها زبانی به نام آذری دارند که فقط خودشان می فهمند<sup>1</sup>.

حمدالله مستوفی قزوینی (1249-1341 میلادی برابر با 741-646 ه.ق.) مورخ و جغرافی دان ایرانی در کتاب نزهت القلوب تعاریف مشخصی از استانها، مردمانش و آداب و رسوم آنها ارائه می کند. او در مورد شهر مراغه در استان ایرانی آذربایجان می گوید: "مردم محلی سفید روی، متعلق به یک فرقه ارتدکس اسلامی هستند و به زبان محلی پهلوی صحبت می کنند"<sup>2</sup>.

عبدالعلی کارنگ زبانشناس ایرانی در کتاب "تاتی و هرزنی : دوگوش محلی آذربایجان" می نویسد که در زمانهای قدیم زبان محاوره ای در استان ایرانی آذربایجان آذری نام داشت<sup>3</sup>. وی سپس به مقایسه آن با ارمنه جلفای جدید اصفهان، که هنوز زبان محاوره ای اجدادشان را حفظ کرده اند می پردازد و می نویسد:

ارمنی یک زبان مکتوب و پیشرفته است و به خاطر انتشارات و ادبیات ارمنی این زبان همچنان زنده مانده است. ازسوی دیگرگوش محلی قدیمی در آذربایجان که تحت نام کلی "آذری" شناخته می شود و متعلق به خانواده زبانهای آریایی (هندو اروپایی) است، یک مبنای علمی، نوشتاری و ادبی

<sup>1</sup> - یاقوت الحموی، معجم البلدان، ترجمه الف. منزوی، جلد 1 (تهران : 2001) ص. 160. (بمفلسی)  
(در متن اصلی چنین آمده است: ...مردمش خوشگل و سرخ و سفید و نازک پوست هستند. زبانی دارند به نام "آذری" که کس جز ایشان نفهمد.)

<sup>2</sup> - حمدالله مستوفی، نزهت القلوب، ترجمه دبیر سیاقی (تهران : 2002) ص. 135. (بمفلسی) (در متن اصلی چنین آمده است: مردمش سفید چهره و ترکوش می باشند و بیشتر بر مذهب حنفی می باشد و زبانشان پهلوی مغیر است.)

<sup>3</sup> - عبدالعلی کارنگ: تاتی و هرزنی: دو گوش قدیمی آذربایجانی (تبریز : 1954) ص. 10. (بمفلسی)

ندارد. درست مانند گویش های محلی که تحت نفوذ سایر زبانها در می آیند و به تدریج ناپدید می شوند و به جرگه زبانهای مرده می پیوندند.<sup>1</sup>

این زبان قدیمی آذربایجان ایران که زبانشناسان غربی آنرا آذری می نامند، گویشی از یک زبان است که ریشه هایش در زبان محاوره ای مادها در اوایل قرون وسطی قرار دارد. برخی گویش های این زبان در برخی از مناطق و روستاهای ایران هنوز مورد استفاده است. زبان تاتی در روستاهای کارینگان، ارزین، کلاسور، مارگار و دیزمار در استان ایرانی آذربایجان که بین تبریز و رودخانه ارس قرار دارند، صحبت می شود. زبان هرزنی هم در غرب این روستاها و در روستای گلین قیه صحبت می شود، هردوی این زبانها گویشی از آذری قدیمی هستند.<sup>2</sup>

ولادیمیر مینورسکی<sup>3</sup> شرق شناس (1877-1966) در مطالعات خود پیرامون تاریخ قفقاز، به ترجمه و تحلیل آن بخش مربوط به قبایل ترک شدادی قرون دهم و یازدهم، که در تاریخ شیروان و داغستان نوشته منجم باشی مورخ عثمانی آمده، می پردازد؛ در اینجا مینورسکی چنین خاطرنشان می سازد:

مردم اصلی ساکن آذربایجان متشکل از توده های کشاورزان خرده پا بودند و در زمان فتوحات اعراب با عنوان بی ارزش اولوج (غیرعرب) به نوعی مشابه با رعیت امپراتوری عثمانی خوانده می شدند. تنها سلاح این مردم روستایی صلح جو طناب پرتاب سنگ بود (به طبری جلد سوم، 89 - 1379 مراجعه شود) آنها به گویش های متفاوت (ادهری، طالشی) صحبت می کردند که از آن حتی امروزه در جمعیت ترک زبان به ندرت دیده می شود.<sup>4</sup>

ریچارد فرای<sup>5</sup> و پاتریک جکسون<sup>6</sup> دوکارشناس آمریکایی زبانهای ایرانی تایید می کنند که آذری یکی از گویش های ایرانی بوده است.<sup>7</sup> علاوه بر آن

<sup>1</sup> - همان منبع ص 24

<sup>2</sup> - همان منبع ص. 25، 27، 35.

<sup>3</sup> Vladimir Minorsky

<sup>4</sup> - ولادیمیر مینورسکی، مطالعات در تاریخ قفقاز (کمبریج : 1957)، ص. 112.

<sup>5</sup> Richard Frye

<sup>6</sup> Patrick Jackson

<sup>7</sup> - تاریخ کمبریج ایران، جلد 6، ویرایش پیتر جکسون (کمبریج : 1986) ص. 950.

گارنیک آساتوریان<sup>1</sup> مدیر مرکز ایران شناسی دانشگاه ایروان نیز در مورد زبان آذری ایرانی که امروزه تقریباً از بین رفته مطالعاتی انجام داده است.<sup>2</sup>

فردجیمز هیل<sup>3</sup> و نیکلاس اوده<sup>4</sup> کارشناسان انگلیسی مسائل قفقاز در مورد قومیت خود آذربایجانی ها تئوری ذیل را دارند:

آنچه می توان به پویایی گذشته آذربایجان افزود، تعداد بی شمار چادر نشینان و قبایل جنگاوری هستند که از مسیر شلوغ استپ های شمالی قفقاز به سوی جنوب در طول سواحل کاسپین به ایران استفاده کرده اند. یک چنین گذشته ای در سکنه امروزی جمهوری آذربایجان انعکاس یافته است که خودشان فرزندان مردم مختلف ترک، ایرانی و قفقازی هستند که در منطقه زندگی کرده اند.<sup>5</sup>

تورج اتابکی مورخ ایرانی دانشگاه لیدن با اشاره به منابع گوناگون چنین می نویسد :

زبان ترکی در نتیجه مهاجرت عظیم ترکها به آسیای میانه در قرن یازدهم وارد منطقه آذربایجان شد. اولین گروه اوغوزها متشکل از سکنه حدود 2000 چادر در سال 1029 وارد شدند و مورد استقبال وحسودان Vahsudan (حاکم) قرار گرفتند.<sup>6</sup>

وی در مورد زبانی که این قبایل ترک جنوب غربی آسیای مرکزی به همراه آورده اند چنین می گوید :

زبانی که این تازه واردین با خود به همراه آورده اند همان زبان گروه ترکی "اوغوز" های ساکن جنوب غرب بود. زبان جدید گرچه شدیداً تحت تاثیر برخورد نزدیک با زبان بومیان آذری (زبان آذری) یعنی زبانی که در آذربایجان

<sup>1</sup> Garnik Asatryan

<sup>2</sup> - گارنیک آساتوریان، مقاله درباره آذری، زبان از بین رفته آذربایجان (درباره روشن ساختن مشکلات تاریخ فرهنگی آلبانیا و استانهای شرق ارمنستان) (ایروان: 1991) ج 1 ص. 484 – 492.

<sup>3</sup> Fred James Hill

<sup>4</sup> Nicholas Awde

<sup>5</sup> - نیکلاس اوده و فردجیمز هیل (ویرایش)، آذربایجانها: مردم، فرهنگ و تاریخ (لندن: 209) ص. 11.  
<sup>6</sup> - اتابکی، پیشین ص. 9. همچنین به ریچارد فرای، (تاریخ کمبریج ایران) جلد 4 (کمبریج: 1975) ص. 238 مراجعه شود

قبل از حمله ترکیه زبان محاوره بود، قرار گرفت، اما به تدریج جای آن را گرفت و به زبان غالب آذربایجان تبدیل شد.<sup>1</sup>

و براساس نوشته های احمد کسروی مورخ ایرانی آذربایجانی و زبانشناس متولد تبریز:

درست قبل از سلطنت صفوی در ایران، در استان آذربایجان زبان ترکی جایگزین گویش آذری محلی شد. اثبات این موضوع، صفوی ها هستند که آذربایجانی های ایران بودند که تازه شروع به استفاده از زبان ترکی به عنوان جایگزین زبان آذری کرده بودند و فقط پدر بنیانگذار این خاندان یعنی شیخ صفی به آذری شعر می گفت که تعدادی از این اشعار به مارسیده است. وقتی شاه اسماعیل سلسله صفوی را تاسیس کرد، زبان رسمی آنها دیگر ترکی شده بود.<sup>2</sup>

رقیه بهزاد در آخرین مطالعات خود درباره قبایل قفقاز نیز همین عقیده را ابراز می کند.<sup>3</sup> شش جلد کتاب تاریخ ایران که در کمبریج چاپ شده است، در بخش مربوط به زبان و فرهنگ و تمدن دوران تیموری و صفوی (1736-1335 میلادی برابر با 1299-1389) همین تئوری را تایید می کند.<sup>4</sup> عنایت الله رضا زبانشناس ایرانی (1920-2010) نیز بطور مفصل در تاریخ، زبان و مذهب اران (آلبانی قفقاز) و آذربایجان نوشته است. وی با مطالعه زبانهای محلی مورد استفاده در روستاهای گوناگون و این ناحیه فرضیه مذکور دربالا را تایید می کند.<sup>5</sup>

تاریخ اران و آذربایجان یکی از آثار منتشر شده در سالهای اخیر در ایران و بسیار مورد توجه بوده است. ولی چون بیشترین آثار به زبان فارسی نوشته

<sup>1</sup> - اتابکی، پیشین، ص. 10 - 9

<sup>2</sup> - احمد کسروی، آذری یا زبان قدیمی آذربایجان ایران، آثار جمع آوری شده، 48 مقاله و سخنرانی (تهران : 1972)، ص. 333. (بمفارسی)

<sup>3</sup> - رقیه بهزاد، قبایل کهن در قفقاز و ماوراء قفقاز بین النهرین و منطقه هلال حاصلخیز (تهران 2005) ص. 116-118. (بمفارسی)

<sup>4</sup> - تاریخ کمبریج ایران، جلد 6، پیشین، ص. 954 - 951.

<sup>5</sup> - عنایت اله رضا، اران از زمانهای قدیم تا عصر مغول ها (تهران : 2003) ص. 274 - 179. (بمفارسی)

شده اند. کارشناسان و متخصصان بین المللی، کتابخانه ها و مردم عادی به آسانی به آنها دسترسی ندارند. برخی از این آثار در پانویس ذیل آمده است.<sup>1</sup>

قبایل ترکی که پس از مغول ها به منطقه وارد شدند، به حکام فاتح استانهای جنوب قفقاز تبدیل شدند. در خلال حکومت این تازه واردان بود که زبان بومی جای خود را به زبان حکام یعنی ترک ها داد. تاییدیه های دیگری هم که با پژوهش های انجام شده روی دی. ان. ای مردم بومی آذربایجان ایران، داده شده، حاکی از این است که فقط هشت درصد این مردم ارتباط ژنتیکی با ترک های آسیای میانه دارند. این نتایج پژوهشگران را به اینجا می رساند که می نویسند :

به این ترتیب تحمیل زبان ترکی در این منطقه توسط تعداد محدودی از مهاجمین تحقق یافته بود که علائم ژنتیکی ضعیفی در مردم مدرن منطقه به جای گذاشته اند.<sup>2</sup>

\*

تانیمة دوم قرن نوزدهم، روشنفکران شیروان (بخش اعظم جمهوری آذربایجان فعلی) به این نتیجه رسیدند که بدون وجود شکل مکتوبی از زبانشان، این زبان تداوم نخواهد یافت، همین امر میرزا کاظم بیک را واداشت تا یک خط متفاوت عربی برای نوشتن ترکی آذربایجانی ایجاد کند. این خط به تدریج در مدارس محلی استفاده شد و میرزا فتحعلی آخوندف (1812-1878) بود که در خلال سالهای آخر عمرش اولین نمایش را به زبان ترکی آذربایجانی و باخط جدیدالورود نوشت.<sup>3</sup>

براساس نوشته های کوریون مورخ قرون وسطی، مسروپ ماشتوتس<sup>4</sup> ابداع کننده خط ارمنی در قرن پنجم، پنجاه و دو حرف برای زبان آلبانیایی ابداع

<sup>1</sup> - پرویز ورجاوند، ایران و قفقاز، اران و شیروان (تهران : 1999)، رقیه بهزاد، کهن ترین قبایل در قفقاز، ماورای قفقاز، بین النهرین و منطقه هلال حاصلخیز (تهران : 2005)، عباسعلی جواد، آذربایجان و زبانش: مشکل آذری \_ ترکی در ایران (آمریکا : 1989)، احمدخلیل اللهی، آذربایجان واقعی کجاست و زبان و تاریخ آذری چیست؟ (بن : 2008)، عنایت الله رضا، اران و آذربایجان، آلبانی قفقاز (تهران : 1982 و غیره) که به دفعات تجدید چاپ و به ارمنی و روسی ترجمه شده است (همبلفلیس است).

<sup>2</sup> - ل. آندونیان L. Andonian، س. رضایی و دیگران، "تنوع کروموزوم Y آذری ایرانی در جمعیت ترک ربان خاورمیانه"، (نشریه بهداشت عمومی ایران) (تهران : 2001/1) ص. 119 - 127.

<sup>3</sup> - به طالع حیدراف و طالع باقروف، پیشین. ص 103 همچنین به ویکتورشناپرمان، ارزش گذشته ص. 82-80 مراجعه شود.

<sup>4</sup> Mesrop Mashtots

کرد<sup>1</sup>. متأسفانه فقط نمونه های اندکی از خط آلبانیایی تا سال 1996 بقا یافته بود. در این سال دو کتیبه گرجستانی در صومعه کارترین مقدس<sup>2</sup>، درکوههای سینا کشف شد که روی نسخه دست نویس آلبانیایی که برای استفاده مجدد پاک شده بود، نوشته بودند<sup>3</sup>. عجیب است که برای درک این متن محققین از زبان لزگی امروزی استفاده کردند اما با این وجود آنها متن کشف شده را آلبانیایی خواندند نه لزگی<sup>4</sup>. فریدا مامدووا مورخ آذربایجانی مدعی است که یک فرهنگ مکتوب متنوع و منحصر به فرد آلبانیایی وجود داشته است که فقط چند صفحه دست نویس از آن و چند کتیبه سنگی برای اثبات موجودیت آن باقی مانده است. مامدووا در مقدمه و خلاصه انگلیسی کتاب جغرافیای تاریخی و سیاسی آلبانی قفقاز می گوید که برای پژوهش هایش از منابع آلبانیایی، گرجستانی و ارمنی استفاده کرده است<sup>5</sup>. کتاب مذکور یک مجلد کوچک است اما در بخش کتابشناسی اش به 466 کتاب اشاره می کند. این موضوع مارا به این فکر می اندازد که براساس ادعای نویسنده، حداقل برخی از این منابع آلبانیایی بوده اند. اما تحلیل منابع ارائه شده توسط وی مارا به این نتیجه می رساند :

- 160 عنوان از منابع ارمنی از خورناتسی<sup>6</sup> تا زمان معاصر.
- 105 عنوان از منابع روسی عمدتاً از دوران شوروی.
- 91 عنوان از منابع آذربایجانی تماماً از دوران شوروی.
- 47 عنوان از منابع گرجستانی.
- 33 عنوان از منابع اروپای غربی.
- 21 عنوان از آثار کلاسیک یونانی - رومی.
- 7 عنوان از ایدئولوژی کمونیستی، مارکس، لنین و غیره.
- 2 عنوان از منابع ترجمه شده عربی و فارسی.

بطور غیر قابل توصیفی، علیرغم ادعای نویسنده، در این فهرست به هیچ منبع آلبانیایی اشاره نشده است<sup>1</sup>. آیا می توان گفت منابع آلبانیایی خیالی بوده اند؟

<sup>1</sup> - کوریون Koriun، زندگی ماشتوتس (ایروان : 1981)، ص. 299 - 288

<sup>2</sup> St Cathrine

<sup>3</sup> ج گیپرت J. Gippert، و. شولز W. Schulze، ز. الکسیدز Z. Aleksidze و ج.پ. ماهه J. P. Mahe،

کتیبه آلبانیایی قفقاز کوه سینا (برپولس Brepols: 2009)

<sup>4</sup> - هارانش خاراتیان Haranush Kharatyan، حواری یغیش Yeghishe، گریگوریا و مسیحی کردن آلبانیا : به مناسبت انتشارتفسیر کتیبه باستانی آلبانیایی قفقازی (مقاله) (2011).

<sup>5</sup> - فریدا مامدووا، تاریخ سیاسی و جغرافیای آلبانی قفقاز (باکو : 1986)

<sup>6</sup> Khorenatsi

این کیفیت به اصطلاح " علمی " و " پژوهشی " ادبیات تبلیغاتی تولید شده توسط اکثر دانشگاهیان جمهوری آذربایجان است.

برخی اندیشمندان، فقدان آثار مکتوب به زبان آلبانیایی را ناشی از انهدام آثار مکتوب و یا حکاکی شده توسط اعراب و ارامنه و همچنین ارمنی کردن آثار مکتوب به زبان آلبانیایی توسط ارامنه محلی می دانند.<sup>2</sup> از سوی دیگر، اینها همان مورخینی هستند که اصرار دارند قبل از سال 1828 هیچ ارمنی در قلمرو "آذربایجان تاریخی" زندگی نکرده است. اگر بر اساس باورهای آذربایجانی، در قرون وسطی هیچ ارمنی در منطقه زندگی نمی کرده، پس چگونه فرهنگ کل یک ملت به وسیله ارامنه نابود شده و لذا خائنین چه کسانی بودند؟

در مورد زبان ارمنی اقرار علی اف مورخ و مدیر سابق موسسه تاریخ آکادمی علوم آذربایجان این ادعای زبانشناسی را مطرح می کند: "منبع زبان قدیمی ارمنی، زبان و گویش مادهاست که قبلاً در آذربایجان جنوبی فعلی زندگی می کردند".<sup>3</sup>

علی اف، در مرحله اول این ادعا را داشت که زبان آذربایجان قدیم، زبان محاوره ای مادها بوده که همانگونه که دیگران هم مدعی هستند قطعاً ترکی نبوده است. از سوی دیگر وی برای اثبات ادعایش به نوشته آناهد پریخانیان<sup>4</sup> که در یکی از مقالاتش می گوید 9 خط از دست نوشته های کشف شده در سال 1965 در زنگزور، ارمنستان، به یک گویش تاکنون ناشناخته شده مادی نوشته شده است و بر این اساس وی نشان داده که چگونه زبان های ارمنی، پارتی و پهلوی تعدادی از کلمات مادی را به عاریت گرفته اند.<sup>5</sup> براساس این اظهار نظر مختصر، علی اف مدعی است که زبان مادی منبع زبان قدیمی ارمنی است.

### اصطلاحات آذربایجان "غربی"، "جنوبی" و "شمالی"

یکی از اهداف محققین آذربایجانی و مقامات این کشور اثبات واقعی بودن کلمات آذربایجان جنوبی و آذربایجان شمالی است. واقعیتی که قرار است صدها سال عمر داشته باشد. اما دیدیم که این ترمینولوژی اختراعی به منظور و با

<sup>1</sup> همان منبع، بخش کتاب شناسی

<sup>2</sup> - تمارادراگادزه، آذربایجان (لندن : 2000) ص. 138. همچنین به امرانلی، پیشین ص. 18 مراجعه شود.

<sup>3</sup> - اقرار علی اف، پیشین. ص. 53.

<sup>4</sup> Anahid Perikhanian

<sup>5</sup> - آناهد پریخانیان، یک دست نوشته ارمنی از زنگزور. روزنامه فیلولوژیک تاریخ (ایروان : 1965) ص. 107-128.

هدف الحاق استان ایرانی آذربایجان به جمهوری آذربایجان مدت 50 سال مورد استفاده بود. پس از استقلال ناشی از فروپاشی شوروی، استفاده و پذیرش این کلمات در مکانهای عمومی اجباری شد. مفهوم آن این است که این نمونه از تبلیغات آذربایجان بعضاً و حداقل تاجایی که به عامه مردم جمهوری آذربایجان ارتباط دارد، موفق شد. به گفته برخی، این ترمینولوژی پس از قراردادهای گلستان و ترکمنچای مورد استفاده بود و در منطقه گسترش یافت<sup>1</sup>، اما بونیاتف تئوری دیگری دارد که مدعی است این کلمات 180 یا 190 ساله نیستند، بلکه قدمتی هزار و پانصد ساله دارند:

براساس مجموعه نقشه های تاریخی، از قرن ششم قبل از میلاد نام آذربایجان احتمالاً برای هردو آذربایجان شمالی و جنوبی به کار می رفته است. در خلال قرن ششم، خسرو انوشیروان پادشاه ساسانی "حلقه گروه کشورهای قفقاز" را تشکیل داد و آنرا "عبدالبادهان"<sup>2</sup> نامید که بر اساس سنت فارسی - عربی آنرا "آذربایجان" می خوانند که شامل کشورهای آذربایجان شمالی یا اران، آذربایجان جنوبی یا آتروپاتن و غیره می باشد. براساس منابع عربی و فارسی از زمان عصر خلافت یعنی قرن هشتم، نام "آذربایجان" به عنوان هر دو آذربایجان شمالی و جنوبی شناخته می شد و به سیستم های سیاسی، جغرافیایی و اداری آنها اشاره داشت<sup>3</sup>.

فقط در همین یک پاراگراف از نوشته های بونیاتف تعداد زیادی اشتباهات اولیه وجود دارد :

1- اسلام در قرن هفتم میلادی آمد و براساس آثار عربی، دوران قبل از نوشتن قرآن را دوران جاهلیت می خوانند که ترجمه آن " عصر نادانی " است. متون عربی اولیه اشعاری است که مربوط به اواخر قرن هفتم است. معلوم نیست که بونیاتف و دوستانش از کجا این منابع قرن ششم قبل از میلادبلاخص منابع جغرافیایی را کشف کرده اند. قدیمی ترین اسناد جغرافیایی یا تاریخی عربی به قرن نهم میلادی بازمی گردد. بنابراین نقشه های مورد اشاره بونیاتف نقشه هایی است که توسط خودش تهیه شده که به سختی بتوان آنها را به عنوان مبنایی برای این استدلالات مورد استفاده قرار داد. در مورد سایر نقشه های این دوره، در هیچ نقشه غربی در این دوره آذربایجان نشان داده نشده است و به این ترتیب این نام برای نقشه نگاران های غربی ناشناخته بوده است.

<sup>1</sup> - تامارا دراگادزه Tamara Dragadze، پیشین، ص. 22 همچنین به طالع حیدراف، پیشین، ص. 26 و نیکلاس اوده و فردجیمز هیل، پیشین، ص. 12 مراجعه شود.

<sup>2</sup> Abdulbadahan

<sup>3</sup> - بونیاتف. 1987، ص. 5 و همچنین به ج. گولیف J. Guliyev، تاریخ آذربایجان (باکو: 1979) ص. 29 و غیره مراجعه شود.

2- . در جمله دومش، او عمداً نام آتروپاتن یا آتروپاتکان را به " عبدالباداهان" که نامی ناآشنا برای اعراب (و احتمالاً برای سایرین) است تحریف کرده و تغییر داده است. در هریک از این موارد، منظور استان ایرانی با نام آتروپاتن است که برای مورخین از آغاز عصر ما شناخته شده می باشد (نامی که بعداً به آذربایجان تغییر یافت).

3- . در اسناد اسلامی که به ما رسیده است، بالاخص آثار جغرافیایی بلخی، استخری، ابن حوقل، المسعودی، الادریسی، القزوینی و غیره، سرزمین شمال رودخانه کورا و ارس "اران" نام گذاری شده است؛ و سرزمین واقع در جنوب رودخانه ارس "آذربایجان" نام دارد. در آثار قدیمی و قرون وسطایی اسلامی کلمات آذربایجان شمالی و جنوبی یا هرکلمه ای به این مفهوم هرگز وجود نداشته است. (برای جزئیات این مطالب به فصل پنجم مراجعه شود).

4- . بونیاتف براساس تئوری های خودساخته اش می کوشد حاکمیت اداری و سیاسی آذربایجان را بر قلمروی از دربند تا قزوین و همدان بگستراند.

بونیاتف برای ایجاد چنین تحریفی، باید کاملاً از حقایق ارائه شده در آثار تاریخی و جغرافیایی اسلامی مطلع باشد و بهمین دلیل این ادعاهای جعلی برای چنین اندیشمندی در چنین مقامی غیر قابل بخشش است. برای هر متخصص در این زمینه کاملاً روشن است که تئوریهای بونیاتف فقط برای خدمت به اهداف و برنامه های سیاسی مقامات جمهوری آذربایجان ایجاد شده است.

هر دو، بونیاتف و مامدووا تاکید می کنند که منطقه آلبانی از قرن اول قبل از میلاد تا قرن هشتم میلادی بدون تغییر مانده است و اینکه تقریباً تمام قلمرو فعلی جمهوری ارمنستان، از جمله مناطق سیونیک، سوان، ایروان، اچمیادزین و همچنین نخجوان، آرتساخ، قبله، شکی، کامبوسنا<sup>1</sup>، گرجستان جنوبی و مناطق شمال غربی ایران را در بر می گیرد<sup>2</sup>. در کنفرانسی تحت عنوان «میراث فرهنگ قومی آلبانی قفقاز» که در سال 2001 در باکو برگزار شد مامدووا در سخنرانی اش این زمان را از قرن سوم قبل از میلاد تا قرن هشتم میلادی

<sup>1</sup> Cambusena

<sup>2</sup> فریدا مامدووا، درباره برخی سوالات مربوط به جغرافیای تاریخی آلبانی از قرن اول قبل از میلاد تا قرن هشتم، جغرافیای تاریخی آذربایجان، ض. بونیاتف (باکو: 1987) ص. 8 – 7. همچنین به و. شنایرمان، پیشین، ص. 171 – 165 مراجعه شود

گسترش داد<sup>1</sup> و همانند گذشته، وی به نقشه هایی که به ویژه توسط خودش از منطقه تهیه شده ارجاع داده است.

اقرار علی اف اندیشمند آذربایجانی، مرتبا به سرزمینهای آذربایجان شمالی و جنوبی اشاره می کند و با استفاده مرتب از این کلمات می خواهد به آنها مشروعیت بدهد.<sup>2</sup> وی ترتیبی اتخاذ می کند تا ثابت نماید که اجداد مردم آذربایجان مادها و آذربایجانی های ایران هستند. وی همچنین ذکر می کند که بر اساس اظهارات مورخین اسلامی، زبان و گویش محاوره ای در آذربایجان ایران / جنوبی در اوایل قرون وسطی آذری، پهلوی و فارسی بوده است. در پاراگراف بعدی وی چنین ادامه می دهد: به گفته مسعودی زبان آذربایجان جنوبی "آذری" بود. وی در اینجا صفت "جنوبی" را به متن نوشته های مسعودی اضافه کرده است. وی که از این بازنویسی هم راضی نبود می افزاید که "ابن حوقل، یاقوت و البلاذری<sup>3</sup>، مورخین عرب نیز بر همین عقیده هستند" درحالیکه در تمام آثار این اندیشمندان کلمه "جنوبی" یا "شمالی" برای آذربایجان نمی توان یافت.<sup>4</sup>

در پیوست همین مجلد، نقشه های اسلامی شامل استانهای شمال غربی ایران دیده می شود. در تمامی این نقشه ها، نام و محل کشورهای آلبانیا (اران)، آذربایجان و ارمنستان به روشنی در جغرافیای منطقه و در ارتباط با یکدیگر دیده می شود. همانگونه که در بالا گفتیم در این نقشه های جغرافیایی اسلامی، اسامی آذربایجان "شمالی" یا "جنوبی" وجود ندارد، واقعیتی که در تمام نقشه ها و آثاری که تا قرن بیستم توسط نقشه کش های اسلامی و غیره تهیه شده، مشهود است.

باکمال تأسف باید گفت که برخی مورخین غربی اکنون در دام افتاده اند و اسامی اختراع شده را در آثار خود به کار می برند و نام مخترعین این کلمات را هم به عنوان منابع خود ذکر می کنند. یکی از این قربانیان، اودری آلتشتات مورخ آمریکایی است که از گفته های بونیاتف درباره استفاده از کلمات آذربایجان های جنوبی و شمالی در قرن ششم و هشتم میلادی در آثار عربی این طور استفاده می کند:

<sup>1</sup> - فریدا مامدووا، درباره جغرافیای تاریخی آلبانی قفقاز، ارمنستان و قومیت آلبانیاییها، <http://www.bakililar.az/ca/eng/news-2001> و [www.bakililar.az/ca/photos/farida/html-eng.html](http://www.bakililar.az/ca/photos/farida/html-eng.html)

<sup>2</sup> - اقرار علی اف، پیشین، ص. 59، 42، 9.

<sup>3</sup> Al-Baladhuri

<sup>4</sup> - همان منبع، ص. 27.

ایده آذربایجان... به درستی درمورد سرزمین های شمالی و جنوب آذربایجان در آغاز قرن ششم به کار رفت. ... براساس منابع عربی و فارسی... از قرن هشتم، آذربایجان شمالی و جنوبی هردو به نام آذربایجان شناخته می شد<sup>1</sup>.

همانطور که قبلا ذکر شد، هر مورخی می داند که هیچ اثر عربی قبل از قرن هشتم میلادی وجود نداشته است. لذا خود او نیز بعد از این می گوید که اصولا هیچ کتاب تاریخی از قرن ششم تا اوایل قرن هشتم میلادی وجود نداشته است لذا هرگونه ارجاع به کتابهای تاریخی قرن ششم تا هشتم نادرست می باشد. اولین کتابهای زبان عربی در مورد آثار جغرافیایی در مورد به ویژه مناطق خارج از شبه جزیره عربستان، به قرن نهم میلادی برمی گردد. بنابراین این سوال مطرح می گردد: خانم التشتات به چه منابعی اشاره دارد؟ به سختی می توان این موضوع را بخشید که وی در تحقیقاتش اکثرا منابع دست دوم آذربایجانی و روسی که ترجمه هایی از منابع اصلی هستند را استفاده کرده و به خوبی واقف هستیم که ترجمه ها و مترجمین آذربایجانی، می توانند چه بر سر متون اصلی بیاورند<sup>2</sup>.

اتابکی که اصالتا آذربایجانی ایرانی است درباره این سوال می گوید :

نمونه دیگری که تلاش برای سوء استفاده از اسامی جغرافیایی برای دادن مشروعیت به اصطلاحات نادرست آنستکه برخی محافل هم در آذربایجان ایران و هم در آذربایجان شوروی سابق از کلماتی نظیر آذربایجان شمالی و جنوبی به منظور اشاره به مناطق شمال و جنوب ارس استفاده می کنند. روشن است که آنچه در پشت این انتخاب کلمات است، آرزوی اعلام همگونی فرهنگی در هر دو منطقه جغرافیایی، همراه با درخواست تلویحی برای متحد ساختن آذربایجان ایران با جمهوری آذربایجان فعلی است<sup>3</sup>.

<sup>1</sup> - التشتات : پیشین، ص. 3.

<sup>2</sup> - برای جزئیات به فصل سوم مراجعه شود.

<sup>3</sup> - تورج اتابکی، پیشین - ص. 203 در مورد تحریفها و بازنویسی شده ها به کتاب تاریخ آذربایجان (باکو: 1958-1962) مراجعه شود.

3- که به وسیله روسیه تزاری جهت راحتی اداره آن منطقه بدون در نظر گرفتن ملیت های ساکن آنجا تهیه شده بود.

4- در مورد تقسیمات اداری روسیه به اطلس ملی ارمنستان، جلد 2 مراجعه کنید (ایروان: 2008) همچنین به آرتور تسوتسیف Arthur Tsutsiyev (1774-2004) اطلس تاریخی سیاسی قومی قفقاز (1774-2007) (مسکو: 2007) اجوع شود.

اندیشمندان و مقامات آذربایجان برای توجیه مالکیت خود بر منطقه سیونیک و آرتساخ ارمنستان به نقشه‌هایی اشاره می‌کنند که توسط روسیه در اواسط قرن نوزدهم تهیه شده و سرزمینهای ارمنستان و شیروان (آذربایجان) را نشان می‌دهد که به استانهای روسی ایروان، باکو و الیزاوت پول تقسیم کرده بودند. استان الیزاوت پول شامل شیروان، طالش، شماخی و همچنین مناطق ارمنستان قره باغ (آرتساخ)، زنگزور و سیونیک بود. گرچه وقتی مقامات آذربایجانی به این تقسیمات اشاره می‌کنند، هرگز صحبتی از دلیل این تقسیم غیر عادی نمی‌شود.<sup>3</sup>

درواقع دلیل اصلی این بود که پس از عهدنامه گلستان در 1813 بخش اعظم سرزمین واقع در شمال رودخانه ارس (که در بالا ذکر شد) در استان الیزاوت پول روسیه قرار داده شد درحالیکه ارمنستان شرقی از جمله ایروان و الکساندرپول (گیومری) از طریق عهدنامه ترکمانچای در 1828 یعنی حدود 15 سال بعد به روسیه منتقل شد. در این زمان مقامات روسی زحمت مشخص ساختن استانها را به خود ندادند اما مرزها را همانگونه که در سال 1813 رسم شده بود حفظ کردند. بنا بر این سرزمین ارمنستان بین دو سیستم اداری استانی تقسیم شد<sup>4</sup> (به فصل اول مراجعه شود).

درمورد آنچه که مربوط به نام "آذربایجان غربی" است باید گفت این سرزمینی بوده است که تا همین اواخر کمتر تعریفی از محدوده آن شده است. گرچه مرزهای آن در سال 1997 هنگامی که وزارت توریسم و فرهنگ جمهوری آذربایجان کتاب آثار باستانی آذربایجان غربی را منتشر کرد، معلوم شد و نقشه جمهوری ارمنستان را با عنوان "آذربایجان غربی سرزمین مادری اوغوزها و ترک‌ها که در حال حاضر توسط ارمنستان اشغال شده است" نشان داده اند. به این ترتیب، نظر مقامات آذربایجانی اکنون روشن شده است، نظری که در فصل چهار مورد بحث دقیق تر قرار خواهد گرفت.

### 3- درباره ارمنه به عنوان تازه واردین به قفقاز

ما وارد چمیادزین شدیم  
در 18 مایلی آن یک کوه بزرگ دیدیم.  
مردم این مکان اکثراً ارمنی هستند.  
گونزالس دو کلاویجو، 1412 میلادی

هیچ یک از مورخین و جغرافی دانان اسلامی، چه قبل از شوروی و چه در دوران شوروی هرگز وجود ارمنستان در همسایگی شیروان، شکی، شماخی، قره باغ یا سایر مناطق واقع در جنوب قفقاز را منکر نشده اند. انتشار تبلیغات سازمان یافته انکار کننده ارمنستان در قفقاز پس از حکومت شوروی در آذربایجان شروع شد و ناشی از برنامه سیاسی فرهنگی بلند مدت استالین بود. احیای ناسیونالیسم کاملاً آشکار بود و جمهوری آذربایجان از زمان استقلالش از آن کاملاً طرفداری نمود و در این راه از تمام تکنولوژی های رسانه ای مدرن موجود استفاده نمود.

این فصل به منظور رد ادعاهای آذربایجان در مورد تازه وارد بودن ارمنه به این منطقه، عمدتاً به منابع غیر ارمنی که بیطرفانه نوشته شده و قابل اعتماد و احترام محافل و مجامع بین المللی آکادمیک است، اشاره می کند. در اینجا ما منابع جغرافیایی و تاریخی را مورد بررسی و تحلیل قرار می دهیم. از جمله این منابع سفرنامه ها و نوشته های مسافران و سیاحانی است که به ارمنستان، آذربایجان ایران و منطقه آلبانی در خلال مسافرتشان سفر کرده اند. برخی از این آثار قبلاً به ارمنی ترجمه شده و در سری "منابع خارجی در باره ارمنستان و ارمنه" به چاپ رسیده است. برخی نشریات مسافران اروپایی و خاطرات مکتوب آنها را هوانس هاکوپیان در سالهای دهه 1930 ترجمه کرده اما ناتمام مانده است. در این مجلد تاجایی که امکان داشته باشد اصل این منابع مورد استفاده و اشاره قرار گرفته است.

### تئوری ارمنه به عنوان تازه واردین

همانطور که در مقدمه گفته شد، از سالهای دهه 1960 یک سری مبارزات تبلیغاتی توسط مورخین و اندیشمندان آذربایجانی برای اثبات اینکه ارمنه تازه واردین به منطقه قفقاز جنوبی هستند و اینکه آنها را ارتش روسیه در سالهای 1828-29 به منطقه آورده است و همچنین اثبات این که تا قبل از این تاریخ هرگز هیچ ارمنی در این منطقه ساکن نبوده، به راه افتاد.

تحت پوشش تحقیق کارشناسی، کتاب "نبرد علیه آذربایجان" دروغ پردازی آذربایجان را به اوج خود رساند. در متن موجود در میان صیقل داده شده ترین دروغ پردازی های انجام شده به این نمونه های موردی بر خورد می کنیم :

گرچه جمهوری ارمنستان در حال حاضر دارای مردم بومی آذربایجانی نیست، اما قلمروش سرزمین بومی آذربایجانیها در سالهای قبل از آنکه ارامنه در آنجا برای اولین بار ظاهر شوند بود!<sup>1</sup>

این بخشی از مطالب اغراق آمیز مداومی است که حتی توسط رئیس جمهوری آذربایجان در بیانیه سال نو 2011 خطاب به ملتش ایراد شد.<sup>2</sup> مطالبی که در این کتاب ارائه شده - شامل صدها عکس ماهواره ای برای کمک به اثبات موضوع بود - به کرات مورد بحث و افشاگری قرار گرفت.<sup>3</sup> یک نکته حساس این است که تا قرن بیستم هیچ مردمی در شمال رود ارس وجود نداشتند که خود را آذربایجانی بخوانند و در سرزمینهای واقع در شمال رودخانه ارس زندگی کنند چون از سالهای قبل تا 1918 این افراد بعنوان اتباع جمهوری آذربایجان اصولاً وجود نداشتند. واقعیت این است که در ارمنستان علاوه بر ارامنه، تاتارها، ترکها، کردها و سایر اقلیتها علاوه بر فارس ها و آذربایجانی های ایران همگی می توانستند زندگی کنند. چون تازمان انعقاد عهدنامه های 1813 و 1828 اکثر قلمرو ارمنستان، قره باغ و زنگزور هنوز تحت کنترل ایران بود. در دوران شوروی وضعیت به نفع مردم جمهوری آذربایجان که اکنون آذربایجانی خوانده می شدند و می توانستند به راحتی به سرزمینهای حاصلخیز و قابل دسترس قره باغ و ارمنستان مهاجرت کنند تغییر کرد، درحالیکه مردم ارمنستان در تحرکات و جابجایی دچار محدودیت بودند.

کتاب نبرد علیه آذربایجان مدعی است که اولین باری که ارامنه وارد جنوب قفقاز شدند در اواخر قرون وسطی یعنی زمانی بود که صومعه اچمیادزین مرکز

<sup>1</sup> - امرانلی، پیشین. ص. 256.

<sup>2</sup> - به ص. 30 - 29 همین کتاب مراجعه شود.

<sup>3</sup> - به روبن گالیچیان، اختراع تاریخ: آذربایجان، ارمنستان و نمایش تصورات (لندن و ایروان: 2009)؛ ر. گالیچیان، کشورهای جنوب قفقاز در نقشه های قرون وسطایی (لندن و ایروان: 2007) مقالات و مصاحبه های گوناگون مانند گالیچیان، دست نوشته های آذربایجان: کتابی علیه فرهنگ ارمنستان. نشریه آژگ شماره 103 مورخ 31 می 2008، هرپسیم آوتیسیان Hripsime Avetissian، نقشه ها: شاهدان گویای تاریخ ارمنستان، همراه ارمنستان، شماره 5 (67)، 13 فوریه 2009؛ وینسنت لیما Vincent Lima، تاریخ نگاری ابداع آذربایجان و تاریخ آن روبن گالیچیان، گزارش ارمنستان، 3 ژوئن 2009 بخش فرهنگی؛ آرمینه عجمیان Armine Adjemian، ابداع آذربایجان، فرانسه ارمنستان، 31 - 16 ژوئیه 2009؛ و هاسمیک هاروتونیان Hasmik Harutunian شواهد رد تاریخ اختراعی آذربایجان، نشریه آژگ. شماره 142، 7 ژوئیه و غیره رجوع شود.

مذهبی آنها شده، این نوشته امرانلی خلاف سایر ادعاهاست که می گویند ارامنه بعد از سال 1828 به این منطقه آمده اند :

به نظر می رسد که تاریخ اسکان در روستای واقارشاباد<sup>1</sup> (نام قدیمی روستایی که صومعه در آنجا قرار دارد) توسط ارامنه به اوایل قرن پانزدهم برمی گردد و این اولین زمان اسکان ارامنه در قلمرو قفقاز است که بازگشت و اسکان مجدد در آن در اوایل قرن نوزدهم به یک موضوع مهم تبدیل شد.<sup>2</sup>

نویسنده این واقعیت را متوجه نشده که صومعه اچمیادزین در خلال قرن چهارم میلادی که مردم ارمنستان یک ملت مسیحی شد بنیانگذاری گردید و از آن زمان تا کنون اچمیادزین مرکز مذهبی آن است. آن طور که در این کتاب آمده اچمیادزین اصلاً در قرن پانزدهم ایجاد نشده بلکه در سال 1441 مجدداً به عنوان مقر رهبر مذهبی ارامنه تعیین شد. لازم نیست که شما یک کارشناس متخصص باشید تا ببینید که پایتخت های باستانی و قرون وسطایی ارمنستان یعنی دوین<sup>3</sup>، آرتاشات<sup>4</sup>، ایروان و یرواندشات<sup>5</sup> شامل مراکز مهم آموزش مذهبی، همگی در جنوب قفقاز و شمال رود ارس بوده اند. حتی در دوران قبل از مسیحیت، تیگران کبیر<sup>6</sup> پادشاه ارمنستان (55-140 قبل از میلاد) شهر تیگراناکرت<sup>7</sup> (یعنی شهری که تیگران ساخت) که یکی از شهر - قلعه های مهم آن زمان بود را در آرتساخ شرقی واقع در نزدیکی آلبانی ساخت و پس از قبول مسیحیت کلیسای بزرگ مسیحی در نزدیکی آن در قرون پنجم و ششم ساخته شد.<sup>8</sup>

اگر این ادعاهای آذربایجانی ها درست باشد، این واقعیت چگونه تفسیر می شود که در تمام نوشته های محلی تاریخی آذربایجانی مانند آثار میرزا جوانشیر قره باغی مورخ که کتاب تاریخ قره باغ او دوره مربوط به قرن هفتم میلادی تا 1830 را در بر می گیرد، درباره ارامنه منطقه به عنوان مردم محلی می نویسد و هیچ اشاره ای ندارد که آنها تازه واردین به این منطقه هستند؟ همین موضوع را درباره یک مورخ محلی دیگر یعنی میرزا آدی گوزل بیگ می

<sup>1</sup> Vagarshabad

<sup>2</sup> - امرانلی، پیشین، ص. 272.

<sup>3</sup> Dvin

<sup>4</sup> Artashat

<sup>5</sup> Yervandashat

<sup>6</sup> Tigran the Great

<sup>7</sup> Tigranakert

<sup>8</sup> - به وب سایت [www.tigranakert.am/gallery](http://www.tigranakert.am/gallery) مراجعه شود.

توان گفت که در مقدمه کتاب "قره باغ نامه" که در 1845 نوشته است : "در برخی رویدادها من به گرجستانی ها، ارامنه و مسلمانان مسن محلی اشاره کرده ام"، این ثابت می کند که علیرغم ادعاهای آذربایجان، ارامنه در این منطقه زندگی می کرده اند.<sup>1</sup>

یک سابقه مشخص و مهم که سند مربوط به حضور ارامنه در قره باغ است، آمارهای منطقه ای جمع آوری شده در سال 1823 به دستور ژنرال الکسی یرمولوف (ارمولوف)<sup>2</sup> (1777-1861) مستقر در تفلیس که فرمانده نیروهای روسیه در قفقاز بود، می باشد. آمار های تهیه شده که در تاریخ 1866 در تفلیس چاپ شده، شامل جزئیات شهرها و روستاها با جمعیت ترک، ارمنی، قبایل چادر نشین و غیره است. جداول، اسامی حومه های شهری، سوابق قومی سکنه، اسامی روسای خانواده ها و مالیاتهای پرداخت شده آنها در سال 1823 را در بر دارد. این بطوری قاطع حضور انبوه ارامنه در منطقه قبل از 1830 – 1828 را ثابت می کند.<sup>3</sup>

در مقدمه کتاب "نبرد علیه آذربایجان" نویسنده به بررسی حضور ارامنه در قفقاز جنوبی می پردازد و می گوید:

این دوره بخاطر رویدادهایی که تأثیر بارزی بر آینده سرنوشت مردم آذربایجان دارد، دوره قابل توجهی است. بنا براین روسیه پس از اشغال، تغییرات دموگرافیک قابل ملاحظه ای از طریق اسکان مجدد تعداد زیادی از ارامنه در سرزمینهای آذربایجان ایجاد کرد.<sup>4</sup>

هنگامیکه اندیشمندان آذربایجانی در باره اسکان دو باره ارامنه در قره باغ وقفاز می نویسند همواره به نوشته ها و اطلاعاتی که توسط ایوان شوپن مورخ و قوم شناس فرانسوی روسی (1798-1870) که در آن زمان مشاور مقامات مالیاتی در ناحیه ارمنستان روسیه بود، اشاره می کنند. مورخین آذربایجانی ادعا می کنند که قبل از 1828-29 هیچ ارمنی در قفقاز جنوبی شامل منطقه

<sup>1</sup> - میرزا آدی گوزل بیگ Mirza- Adigozal Beg ، قره باغ نامه (تاریخ قره باغ) (باکو : 1950) ص. 43 (به ترکی آذربایجانی).

<sup>2</sup> Aleksei Yermolov (Ermolov)

<sup>3</sup> - موگیلوسکی Mogilevskii و ارمولوف Ermolov، مساحی استان قره باغ، تهیه شده در 1823 (تفلیس : 1866)

<sup>4</sup> - امرانلی، پیشین. ص. 7 .

جمهوری آذربایجان، سیونیک و قره باغ زندگی نمی کرده و تمام جمعیت ارمنی که در قرن نوزده و بیست در این منطقه زندگی می کردند توسط ارتش روسیه به منطقه آورده شده بودند، در حالیکه حقایق نشان می دهد که تعداد مهاجران ارمنی در منطقه در سالهای 29-1828 ناچیز بوده است. اندیشمندان آذربایجانی بمنظور ایجاد اطلاعات متناسب با ادعایشان، بسیاری از بخش های گزارش که مناسب با نیاز های آنها نبود را حذف می کنند. شوپن در مورد ارامنه ایران و ترکیه و مناطق اسکان مجدد آنها این ارقام را ارائه می کند:

| ساکنان در استان / منطقه | از ایران وارد شدند | از ترکیه وارد شدند     |
|-------------------------|--------------------|------------------------|
| ایروان                  | 23568              | 20639                  |
| نخجوان                  | 10652              | 27                     |
| اردوباد                 | 1340               | 0                      |
| جمع                     | 35560 نفر          | 20666 نفر <sup>1</sup> |

سرگئی گلینکا، که معاصر شوپن است (1777-1847) گزارشهای مقامات محلی را به کار می برد تا نتیجه گیری کند که در این زمان (1823) کل تعداد ارامنه که از ایران آمده و مجدداً اسکان داده شده اند حدود 40000 نفر بوده<sup>2</sup> که از میان آنها 750 خانواده به قره باغ انتقال داده شد<sup>3</sup>. قابل ذکر است که بگویم ویرایشگر این گزارشات ایلیا پتروشفسکی بود که یک ضد ارمنی معروف است. ممکن است چنین نتیجه گیری کنیم که آنها یک تصویر واقعی را ارائه می کنند و حداکثر تعداد مجدد اسکان داده شده در قره باغ با جمعیتی بیش از یک صد هزار نفر ارمنی، چهار هزار و پانصد نفر بوده اند، با توجه به اینکه در آن زمان بر اساس تقسیمات اداری روسیه، مناطق سیونیک و آرتساخ بخشی از قره باغ بوده است.

در مورد تعداد افرادی که مجدداً در قره باغ اسکان داده شده اند گزارشاتی هست که می گوید در خلال سالهای اول اسکان مجدد، اکثریت تازه اسکان داده شده ها به خاطر مخاصمت و دشمنی ترکها و تاتارها و اپیدمی های مختلف و بیماریهای گوناگون نتوانستند جان سالم به در برند. م. داربینیان با ذکر جزئیات

<sup>1</sup> - ایوان شوپن Ivan Chopin، یک اثر تاریخی: کشور خودمختار ارمنستان در هنگام الحاق به امپراتوری روسیه (سن پترزبورگ: 1852) ص. 638 - 635.

<sup>2</sup> - سرگئی گلینکا Sergei Glinka، اسکان مجدد ارامنه آذربایجان در مرزهای روسیه (مسکو: 1831) ص. 92.

<sup>3</sup> - ایلیا پتروشفسکی Ilya Petrushevski، سیاستهای استعماری تزارسم روسیه در آذربایجان در دهه های 20 تا 60 قرن بیستم (مسکو: 1936) بخش 1، ص. 204.

به این موضوع پرداخته است.<sup>1</sup> بنا به نوشته های گلینکا، علاوه بر ارامنه ای که از ایران و ترکیه در سالهای 30-1828 آمده و اسکان داده شدند، تعداد 14044 خانواده دیگر از ترکیه بودند که کلاً بالغ بر یکصد هزار نفر می شدند<sup>2</sup> که در استان تفلیس روسیه و همچنین در مناطق شیراک (منطقه شمال غربی ارمنستان فعلی)، آخالکالاک<sup>3</sup> و آخالتسیخی<sup>4</sup> در گرجستان فعلی اسکان یافتند.

هنگامیکه اندیشمندان آذربایجانی ادعا می کنند که ارامنه عمدتاً بعد از 30-1828 وارد سرزمین آذربایجان و آرتساخ شدند، آنها این خانواده ها را نیز ساکن در آذربایجان تلقی می کنند نه در گرجستان (منطقه تفلیس روسیه)<sup>5</sup>. به این اندیشمندان باید یادآور شد که در خلال دهه اول قرن هفدهم شاه عباس ایران تعداد سیصد الی چهارصد هزار ارمنی را از مناطق مذکور به ایران فرستاد و برخی از آنان را در شمال غربی و بخشی را نقاط مرکزی ایران و در نزدیکی اصفهان اسکان داد. در سالهای 30-1828 امنیت منطقه توسط ارتش روسیه تضمین شد و فقط درصد ناچیزی از این پناهندگان ترتیبی دادند تا پس از دو قرن تبعید به وطن خود برگردند.

در انبار استدلالات آذربایجان، به اصطلاح اثبات دیگری می توان یافت: عکس یک بنای یادبود در روستای ارمنی مراغه در قره باغ. این بنای یادبود توسط ارامنه محلی در سال 1978 ساخته شده بود و توسط نیروهای آذربایجانی در سال 1992 نابود شد. نوشته پای این بنای یادبود می گوید "مراغه- 150" یادبود یکصد و پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری اش. اندیشمندان آذربایجانی تمام ادعاهای خود را بر این استدلال می گذارند که اگر روستای مراغه در سال 1828 توسط ارامنه ایجاد شده بود، بنابراین قبل از این تاریخ هیچ ارمنی در این منطقه که اکنون در داخل جمهوری آذربایجان است زندگی نمی کرده است.

<sup>1</sup> - م. دارابینیان M. Darbinian، مهاجرت ارامنه ایرانی و اسکان مجدد آنان (1829 - 1828) (خبرنامه علوم اجتماعی) (ایروان 1973/2) ص. 22-12.

<sup>2</sup> - م. دارابینیان، صفحاتی درباره ارامنه آخالتسیخ و آخالکالاک، خبرنامه دانشگاه ایروان (ایروان: 1973-2) ص. 216 - 212.

<sup>3</sup> Akhalkalaki

<sup>4</sup> Akhalsikhe

<sup>5</sup> - درمورد این اطلاعات غلط به عیسی حسن جلالیانتس، یک تاریخ مختصر منطقه اقوانک: تاریخ قره باغ و گنجه از 1702-1723، یادداشت‌های جرج بورونوتیان George Bournoutian (کوستامسا، کالیفرنیا: 2009) مراجعه شود.

برخی مانند یوهانس رائو مورخ آلمانی، در غرب که این عکس را به عنوان شاهد مورد استفاده قرار داده اند نیز این ادعا را پذیرفته اند.<sup>1</sup> طرفداران این فرضیات طراحی شده به اشارات بی حد و حصر در آثار غرب و شرق در مورد وجود هزاران ارمنی که در قلمرو فعلی آذربایجان شامل شماخی، شکی، گنجه، شیروان و نقاط دیگری می زیستند و بالاجبار در سالهای 92-1989 از جاهایی که وطنشان و روستاهایشان محسوب می شد اخراج شدند، توجهی نمی کنند. در عوض اندیشمندان آذربایجانی مبنای ادعاهایشان را مردم یک روستا قرار می دهند که در سال 1992 توسط نیروهای شریر آذربایجانی نابود شده اند.<sup>2</sup>

یکی از انبوه شواهد قانع کننده برای ارامنه در جنوب قفقاز، تعداد زیادی دست نوشته در مراکز مذهبی - فرهنگی ارمنی این منطقه است. تا قرن نوزدهم بسیاری از دست نوشته های به زبان ارمنی در شهرهای بزرگ جمهوری آذربایجان امروزی نوشته شده و برخی از آنها درحال حاضر در موزه ماتناداران<sup>3</sup> در ایروان نگهداری می شوند. آنها شهادتی بر این حقیقت هستند که در گذشته شهرهایی مانند گنجه، شماخی، شکی و باکو دارای جوامع پیشرفته و کاملاً سازمان یافته ارمنی بودند که می توانستند از کتابخانه ها و نسخ خطی حمایت کنند و نسخ دست نوشته تولید کنند. فهرست کوتاهی از دست نوشته هایی که فقط در یک مرکز یعنی ماتناداران نگهداری می شود و همگی قبل از سال 1820 تهیه شده اند ذیلاً آمده است. شماره ذکر شده، شماره مرجع آن دست نوشته با تاریخ آن (در داخل پرانتز) را نشان می دهد.

- گنجه - 3992(1484)، 8967(1567)، 9398(قرن 16 تا 18 میلادی)، 7980(1639)، 6771(1667)، 3541 (1671)، 3576(1673)، 3994(1683)، 3044 (1779)، 5234 (1783)، 9517 (1819)
- کارهات یا داشکسان - 3196(1655)، 10044(1656)، 9448(1665)، 3856(1669)، 8965(1675)
- شاتاخ نزدیک گنجه - 728(1621)، 713(1636)، 5072(1661)
- شماخی - 8361(1742)، 8492(1717 - 1720)، 9729(1765)

<sup>1</sup> یوهانس رائو Der Berg-karabach-konflikt zwischen Armeniam und Aserbajdscham (برلین: 2008) ص 89.

<sup>2</sup> کارولین کاکس و جان ایبیر John Eibner، نسل کشی قومی در پیشرفت: جنگ در ناگورنو قره باغ (لندن: 1999) ص 43 - 42. همچنین به گزارش تهیه شده توسط کاکس و ارائه شده به پارلمان انگلیس و این وب سایت مراجعه کنید: [www.maragha.org/index.html](http://www.maragha.org/index.html)

<sup>3</sup> کتابخانه ای است در ایروان که نوشته ها و کتابهای قدیمی در آن نگهداری می شود / Matenadaran

- شکی - 4422(1783)، 4228(1681)
- مدرسه - 5232(1403)
- ماسالی - 5997(قرن 18)
- سالیان - 4013(1803)
- باکو - 3853(1779)

این دست نوشته ها در شهرها و روستاهایی تهیه شده اند که اکنون در قلمرو آذربایجان قرار دارند. درجائیکه به گفته آذربایجانی ها هیچ ارمنی وجود نداشته و با این وجود کتابها و انتشارات آنها نشان می دهد که واقعا جوامع توسعه یافته فرهنگی که حامی میراث، فرهنگ و مذهب مسیحی شان است، وجود داشته است.<sup>1</sup>

در خلال سالهای اخیر پژوهشهای ژنتیکی قومی پیشرفت عظیمی نموده است و برای متخصصان ژنتیک آمریکایی و اروپایی این امکان وجود داشته است که تحقیقاتی در مورد مردم ایران و ارمنستان انجام دهند.

بر اساس تحقیقات انجام شده در مورد کروموزوم ایگرگ (Y) مردان ارمنی در جمعیت بومی سیونیک و قره باغ 20 تا 25 درصد در اطلاعات بنیادین فراوانی داشته است و این به معنای آن است که این مردم دارای یک گذشته بومی بلند مدت بوده اند.<sup>2</sup> با این اکتشاف اکنون می توان ثابت کرد که اجداد این بخش از جامعه حداقل به مدت بیست هزار سال یعنی از عصر حجر در این منطقه می زیسته اند.<sup>3</sup>

با همه اینها مقامات آذربایجانی از دادن اجازه جهت انجام تحقیق های مشابه در سرزمین جمهوری آذربایجان خودداری کرده اند.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> - پس از دهه 1820 دست نوشته ها و آثار چاپی بسیاری در همین منطقه و همچنین در سایر مراکز داخل آذربایجان بوجود آمد ولی در این فهرست نیامده است.

<sup>2</sup> - ج. ف. ویلسون J.F. Wilson، د. ف. وایز D.F. Weise، م. ریچاردز M. Richards، م. ج. توماس M.G. Thomas، ن. برادمن N. Bradman و د. ب. گلدشتاین D.B. Goldstein، شواهد ژنتیکی برای مردان متفاوت و نقش زنان در خلال انتقالات فرهنگی در مجمع الجزایر بریتانیا. از کارهای آکادمی ملی علوم (امریکا: 2001)، 5078-5083.

<sup>3</sup> - م. ی. ویل M. E. Weale و دیگران، کروموزومها ایگرگ ارامنه ساختار منطقه ای قومی در چارچوب یک گروه ملی - قومی واحد را افشامیکند، ژنتیک انسانی (2001/109)، ص. 659-674 همچنین به لون ییپسکوپسی Levon Yepiskoposyan زمانی که ژنتیک و تاریخ برخورد می کنند (ایروان: 2008) مراجعه کنید.

<sup>4</sup> - به منظور انجام تحقیق و پژوهش و کارهای میدانی موثر باید به نمونه های بیولوژیکی و اطلاعاتی درباره سوابق قومی، تاریخ خانوادگی، زبان مادری و سایر خصوصیات شخصی دهنده ها را جمع آوری نمود، مطالبی که اینها افشا می کنند ممکن است موجب مشکلاتی شود و بنابراین برای مقامات آذربایجانی قابل قبول نیست.

برای سرپوش گذاشتن و پیشگیری از این مسائل است که محققین آذربایجانی به سرعت در حال بازنویسی تاریخ هستند و می‌کوشند ثابت کنند که جمعیت آرتساخ و سیونیک ارمنی نیستند بلکه آلبانیایی می‌باشند و اینها برادران آذربایجانی ما هستند که بالاجبار در گذشته ارمنی مآب شدند - در حالیکه در تناقض با آن اصرار دارند که قبل از دهه 30 - 1828 هیچ ارمنی در این منطقه سکونت نداشته است<sup>1</sup>. این سوال منطقی پیش می‌آید: پس چگونه ارمنه سیونیک و قره باغ که وجود نداشته‌اند، جمعیت محلی آلبانیا را ارمنی کرده‌اند؟

\*

توصیف و تشریح جغرافیایی منطقه قفقاز جنوبی و مردمش از مورخین و نویسندگان روم و یونان به مارسیده است. تقریباً در تمام این آثار مکتوب ارمنستان و ارمنه در منطقه جنوب رود کورا تا سلسله کوههای تاروس نشان داده شده‌اند. سایر کشور های منطقه مانند آلبانیا و قبایل آلبانیایی، ایبریا (بخش فعلی گرجستان) و ماد یا ماد صغیر که در آن زمان احتمالاً از اهمیت کمتری برخوردار بودند، به مراتب کمتر ذکر شده‌اند. نام آذربایجان به این شکل در هیچ یک از آثار قدیمی دیده نمی‌شود گرچه در اوان قرون دوم و سوم قبل از میلاد برخی مورخین نام استان آتروپاتن (آذربایجان ایران) را به عنوان محلی واقع در جنوب رود ارس و بخش شمالی ماد ذکر کرده‌اند. دوهزار سال قبل استرابو مورخ یونانی چنین می‌نویسد :

ماد به دو بخش تقسیم می‌شود یک بخش آن به عنوان ماد کبیر نامیده می‌شود که در آن اکباتان کلان شهر بزرگ و محل سکونت خاندان سلطنتی امپراتوری ماد بود. (پارتیان به استفاده از این اقامتگاه سلطنتی ادامه دادند و حتی اکنون پادشاهان آنها حداقل تابستان را در آنجا سپری می‌کنند زیرا ماد کشور سردی است اما اقامتگاه زمستانی آنها سلوکیه در دجله نزدیک بابل است). بخش دیگر ماد آتروپاتن است که نامش را از فرماندهش گرفته است<sup>2</sup>.

درنامگذاری ماد صغیر به ماد آتروپاتن، احمد کسروی مورخ و زبان شناس متولد تبریز (1890-1964) در سال 1930 چنین نتیجه‌گیری می‌کند :

در زمان اسکندر کبیر در اینجا حادثه‌ای روی داد، آثار این رویداد هنوز بر زبان ما باقی مانده است. این رویداد نامگذاری سرزمین ما به آذربایجان است. ...تازمان فتوحات اسکندر کبیر این سرزمین ماد صغیر نام داشت. اسکندر تمام

<sup>1</sup> - هاروتیون ماروتیان Harutyun Marutyan، خاطرات کشتار جمعی به عنوان تشکیل دهنده هویت جدید، (روزنامه زبانشناسی تاریخی و تطبیقی)، (ایروان : 2005/1)، ص. 55-56.

<sup>2</sup> - استرابو، پیشین. کتاب 11.13.1 ص. 303.

منطقه اطراف را فتح کرد اما در اینجا یک فرمانده نظامی محلی به نام آتورپات علیه او قیام کرد و از سرزمین خود دفاع نمود و تا پایان حیاتش در این سرزمین حکومت نمود. بنا بر این سرزمین ماد صغیر به افتخار او و تاپیان حیاتش آتورپاتن نام گرفت که با تغییرات زبانشناسی تبدیل به آذربایجان امروزی شد. گفته می شود که برای قرنهای متمادی جانشینان آتورپات بر این سرزمین حکومت کردند.<sup>1</sup>

همین موضوع را اقرار علی اف مورد بحث قرار داده است، وی نیز تاکید می کند که نام ناجی ماد صغیر یعنی آتورپات، در سال 331 قبل از میلاد به این سرزمین داده شد.<sup>2</sup> این موضوع که توسط تمام مورخین کلاسیک تایید شده است چگونگی تبدیل ماد صغیر به نام آتورپاتن را تشریح می نماید که بعداً به آتورپاتکان و پس از نفوذ اعراب، ادهریگان<sup>3</sup> و نهایتاً به آذربایجان تغییر نام یافت. ارامنه هنوز این سرزمین را با نام قدیمی آتورپاتکان یعنی کشور آتروپت<sup>4</sup> می نامند.

سه بخش بعدی، شواهد مستند حضور ارامنه در منطقه جنوب قفقاز برای دوهزاره را همانگونه که توسط مورخین و جغرافی دانان کلاسیک رومی - یونانی و همچنین جغرافیا دانان اسلامی، مسافرین و سیاحان اروپایی ارائه شده، بیان می کند.

### منابع رومی - یونانی درباره □ ضرور ارامنه

مشکل بتوان یک منبع کلاسیک موثق تر از هرودوت (425-484 قبل از میلاد) که به پدرتاریخ معروف است، یافت. در هشت صفحه از کتاب تواریخ، وی درباره ارامنه و ارمنستان به عنوان محلی واقع در منطقه شمال فرات

<sup>1</sup> - احمدکسروی، آنری یازبان باستانی آذربایجان، کارهای جمع آوری شده: 78 مقاله و سخنرانی (تهران: 1973) ص 322 (بمقلوب). ( متن اصلی چنین است: در زمان اسکندر پیشامدی در آذربایجان بوده که نشان نیکی از زبان آنجا به دست داده، و آن خود نام "آذربایجان" است. چنانکه گفتیم اینجا را "ماد خرد" نامیدند. ولی چون اسکندر به ایران درآمد و به همه جا دست یافت در آذربایجان "آتورپات" نامی از بومیان برخاسته آنجا را نگه داشت، و چون او تا می زیست فرمانروا می بود از اینجا سرزمین به نام او "آتورپاتکان" نامیده شد و همان کلمه است که کم کم "آذربایجان" گردیده، و ما می دانیم که خاندان آتورپات تا چند صد سال آن فرمانروایی را نگه می داشتند و در زمان سلوکیان و اشکانیان بر پا می بودند).

<sup>2</sup> - اقرار علی اف، پیشین، فصل 3.

<sup>3</sup> Adherbigan

<sup>4</sup> At(o)rpet

مطلب می نویسد<sup>1</sup>. وقتی درباره پارتها می نویسد وی از کشور همسایه یعنی ماد؛ که هنوز آتروپاتن نام نگرفته بود، نام می برد اما در اثرش هیچ ذکری از آلبانیا یا آذربایجان به این عنوان نیست.

چارلز مولر<sup>2</sup> جغرافیا دان و نقشه نگار آلمانی یک نقشه جهان باستان را بر اساس نوشته های هرودوت و بطور مستقیم با استفاده از تواریخ نوشته شده توسط او ترسیم کرده است. این نقشه در تصویر 04 ضمیمه آمده که از یک اطلس منتشر شده در سال 1874 که در آن ارمنستان و همسایه اش ماد وجود دارند، گرفته شده است<sup>3</sup>.

### استرابو (46 قبل از میلاد مسیح تا 25 میلادی)

یکی از معروفترین اندیشمندان یونانی، جغرافی دان و مورخ بزرگ استرابو می باشد که 17 جلد کارهای جغرافیای وی بدون تغییر و تحول به ما رسیده است. این آثار شامل متون تاریخی و جغرافیایی است که جهان را با جزئیات دقیق که در آن زمان شناخته شده بود تعریف می کند<sup>4</sup>. هرچند آجاریان بخشی از این آثار را که به ارمنستان مرتبط است ترجمه کرده که بالغ بر 60 ارجاع توصیف دقیق از ارمنستان و ارامنه است<sup>5</sup>. استرابو درباره موضوع آلبانیایی های قفقاز می نویسد :

آنهایی دریای ایبری وکاسپین زندگی می کنند، سرزمینشان از مشرق به دریا واز مغرب به کشور ایبری محدود می شود. از بخش های باقی مانده شمالی توسط کوهستانهای قفقاز حمایت می شوند (چون کوهها برفراز دشتهاست، گرچه این قسمت های نزدیک به دریا عموماً سروانیان<sup>6</sup> خوانده می شود) در حالیکه بخش جنوب آن ارمنستان است که در طول آن گسترده شده است، بخش اعظم ارمنستان

<sup>1</sup> - هرودوت، راهنمای هرودوت: تواریخ، ترجمه آندروویز ویرایش روبرت استراسلر (لندن: 2008)، کتاب 52-3، ص. 390 – 388.

<sup>2</sup> Charles Muller

<sup>3</sup> - ی. ح. بانبری E. H. Bunbury، یک تاریخ ازجغرافیای باستان (نیویورک: 1932/1951)، جلد 1. همچنین به ویلیام اسمیت William Smith و جرج گروو George Grove، اطلس جغرافیای باستان (لندن: 1875) مراجعه کنید.

<sup>4</sup> - برای منابع استرابو درباره آلبانی، به H. Svazyan، منابع استرابو درباره آلبانیا، روزنامه زیانشناسی تاریخی و تطبیقی (ایروان: 1978/1).

<sup>5</sup> - استرابو، منابع خارجی درمورد ارامنه، ترجمه آجاریان Hrachya Ajarian (ایروان: 1940)

<sup>6</sup> Ceraunian

متشکل از دشت هاست، گرچه بخشی از آن هم مثل کامبی سن<sup>1</sup> که مرز ارمنستان در آنجا به مرزهای ایبریا و آلبانی می رسد کوهستانی است<sup>2</sup>

در باره ماد صغیر که به آتروپات تغییر نام داده شد، او چنین می نویسد:

بخش دیگر ماد آتروپات است که نام خود را از نام فرمانده آتروپات، که مانع شد این کشور که بخشی از ماد کبیر بود تحت اقتدار مقدونیه قرار گیرد، گرفته است. علاوه بر این، هنگامیکه او به پادشاهی رسید این کشور را به یک دولت مجزا تبدیل کرد و جانشینان او نیز تا امروز این وضع را حفظ کرده اند. آنها با پادشاهان ارمنستان و سوریه و بعدها با پادشاهان پارت ها از طریق پیوند ازدواج همبستگی هایی نیز پیدا کردند<sup>3</sup>.

فصل چهاردهم کتاب دوم به ارمنستان اختصاص داده شده و به توصیف نقشه ها، طبیعت، جغرافیا، مردم، سنت ها و نحوه زندگی آنها و همچنین رویدادهای تاریخی مهم این کشور می پردازد. استرابو در مورد مرزهای ارمنستان می نویسد:

در مورد ارمنستان باید گفت رشته کوههای تاوروس در بخش جنوبی آن قرار دارد و آن را از تمام کشوری که بین دجله و فرات قرار دارد و بین النهرین نامیده می شود جدا می کند. در بخش شرقی، مرزهای ارمنستان کبیر و آتروپاتن قرار دارد و در شمال نیز کوههای پاراکوتراس<sup>4</sup> قرار دارد که در شمال دریای کاسپین، آلبانی و ایبریا وقفاز کشیده شده و این ملت ها را در بر می گیرد و با ارمنستان و همچنین کوههای موشیان<sup>5</sup> و کولچیان<sup>6</sup> (نامهایی که در آسیای صغیر به آنها داده شده است) هم مرز است<sup>7</sup>.

شکل شماره 05 ضمیمه، نقشه ای که چارلز مولر مجدداً از روی نقشه جهان استرابو کشیده است را نشان می دهد که در آن در میان کشورهای مهم، ارمنستان را می توان در مرکز نقشه یافت.

<sup>1</sup> Cambysene

<sup>2</sup> - استرابو، پیشین، کتاب (11.4.1)، ص. 203.

<sup>3</sup> - همان منبع، کتاب (11.13.1) ص 303.

<sup>4</sup> Parachoathras

<sup>5</sup> Moschian

<sup>6</sup> Colchian

<sup>7</sup> - همان منبع، کتاب (11.14.1)، ص. 317 و 319.

## پلینی ارشد یا پدر (79-23 میلادی)

گائوس پبلینیوس سکوندوس<sup>1</sup> یا به اختصار پلینی بخاطر نگارش 37 جلد کتاب تاریخ طبیعی شهرت دارد. از بین این کتابها جلدهای 3 تا 6 به تاریخ و جغرافیا اختصاص دارد. پلینی در مورد منطقه جنوب قفقاز سرزمین های ایبریا، آلبانیا و ارمنستان را توصیف می کند اما ذکری از کشوری به نام آذربایجان ندارد. او می نویسد:

کشور ارمنستان کبیر از کوههای پاری هدری<sup>2</sup> آغاز می شود و همانطور که گفتیم توسط رود فرات از کاپادوکیه<sup>3</sup> جدا می گردد و با دور شدن فرات، توسط رود معروف دیگری به نام دجله از بین النهرین مجزا می شود. هر دو این رودها از ارمنستان سر چشمه می گیرند و اوایل بین النهرین را شکل می دهند. وسعت کشور فاصله بین این دو رود است. فضای میانی آن توسط اعراب اورویون<sup>4</sup> اشغال شده است. بنابراین مرزهایش تا آدیابن<sup>5</sup> یعنی جایی که سلسله جبالی که در طول آن امتداد دارد را محصور نموده، گسترده شده است. از اینجا به بعد این سرزمین به طرف چپ گسترش یافته و رود ارس را قطع می کند و به رودخانه کوری می رسد در حالیکه طول آن مستقیم به ارمنستان صغیر می رسد<sup>6</sup>. ...

تمام دشت از رود کور به بعد را نژاد آلبانیایی اشغال کرده و سپس سکنه ایبریا<sup>7</sup> هستند که در اینجا بوسیله رودخانه آلازون<sup>8</sup> که از کوههای قفقاز به طرف رود کورش (کور) به پایین جریان دارد از آلبانیا جدا می شود.<sup>9</sup>

شکل 06 در ضمیمه، نقشه چارلز مولر (1813-1894) است که بر اساس توصیف دیونیسیوس پریگتس<sup>10</sup> در قرن دوم کشیده شده است. در اینجا ارمنستان و ماد را می توان دید، اما در اینجا نیز ذکری از آذربایجان نیست. احتمال دارد

<sup>1</sup> Gaius Plinius Secundus

<sup>2</sup> Parihedri

<sup>3</sup> Cappadocia

<sup>4</sup> Orroen Arabs

<sup>5</sup> - ناحیه ای از آشور قدیم که ایرانیان آن را مسخر کردند (مترجم).

<sup>6</sup> - پلینی بزرگ، تاریخ طبیعی، ترجمه. ه. ر. H. Racham (کمبریج : 2008) کتاب 6 تا 9- ص. 25، 355-357.

<sup>7</sup> Hiberes

<sup>8</sup> Alazon

<sup>9</sup> - همان منبع، کتاب 6 تا 10- 28، ص. 359.

<sup>10</sup> Dionysius Periegetes

که در این زمان نامگذاری دوباره ماد صغیر بعنوان آتروپاتن هنوز کاملاً شناخته شده و مورد استفاده نبوده است.

### پومپونیوس ملا<sup>1</sup> (وفات سال 45 میلادی)

کار مهم این جغرافی دان رومی "توصیف جهان" نام دارد که در آن وی عمیقاً کشورهای اطراف دریای مدیترانه، را توصیف می کند و سپس به سایر دریا ها، اقیانوس ها و کشورهای شناخته شده در جهان می پردازد. در مورد قاره آسیا، او در یک توصیف کلی در مورد به اصطلاح پیشرفتگی آسیای صغیر می نویسد:

هنگامیکه پیشرفتگی هایی در دریاها می گیرد،  
ماتیانی<sup>2</sup> تیبیرانی<sup>3</sup> و اسامی معروف تر - یعنی مادها، ارمنه، کوماژن ها<sup>4</sup>،  
موریمنیها<sup>5</sup>، انتیها<sup>6</sup>، مردم کاپادوکیه<sup>7</sup>، یونانی های گال<sup>8</sup>، لیکائونها<sup>9</sup> آسوریها<sup>10</sup>،  
لیدی ها و سیلیسین های سوری<sup>11</sup> یافت می شود.<sup>12</sup>

ملا از رودخانه ارس نیز نام می برد و آن را چنین توصیف می نماید:

رودخانه ارس که آبشارهایش از کنار سلسله جبال تاوروس به آرامی و نرمی  
فرو می ریزد و در سرتاسر دشت ارمنستان پیش میرود. حتی اگر از نزدیک هم  
به آن بنگرید معلوم نیست به کدامین راه می رود.<sup>13</sup>

ملا هرگز از آلبانیا یا آذربایجان نامی نمی برد اما فقط نام دیرینه آتروپات -  
آذربایجان ، ماد صغیر را ذکر می کند<sup>1</sup> تمام نامهای این مناطق را می توان در

<sup>1</sup> Pomponius Mela

<sup>2</sup> نام یکی از شهرهای ماد باستان (مترجم) Matiani

<sup>3</sup> مردمی که در سیلی سیا بالای کوههای آمانوس می زیسته اند (مترجم) Tibarani

<sup>4</sup> مردم یک پادشاهی کوچک ارمنی در جنوب آناتولی (مترجم) Commagenes

<sup>5</sup> سکنه موریمنی در کاپادوکیه (مترجم) Murimeni

<sup>6</sup> نام منطقه ای که در نزدیکی پافلاگونیا که استرابو از آنها نام می برد و سکنه آن بتدریج از بین رفته اند (مترجم) Eneti

<sup>7</sup> منطقه ای تاریخی در آناتولی مرکزی (مترجم) Cappadocians

<sup>8</sup> یونانی های گال در دوران ماقبل امپراتوری روم (مترجم) Gallo\_Greeks

<sup>8</sup> لیکائونها از نام لیکائون پادشاهی آرکادی که با پسرانش به سبب پیشنهادی که او به ژوپیتز کرد به صورت گرگ درآمدند، گرفته شده است (مترجم).

<sup>10</sup> اهالی یک منطقه که در آسیای صغیر جنوبی (مترجم) Isaurians

<sup>11</sup> اهالی آناتولی (مترجم) Syro\_Cilicians

<sup>12</sup> - پومپونیوس ملا، توصیف جهان، ترجمه ف. ی. رومر F. E. Romer (ان آربر 2008: Ann Arber)، ص 37-38، کتاب 13.1 از نسخه اصلی.

<sup>13</sup> - همان منبع. ص. 112، کتاب 3.40 از نسخه اصلی.

تصویر 07 که نقشه جهان ملا توسط کنراد میلر دوباره کشیده شده است، را ملاحظه کرد. در اینجا ارمنستان و کشورهای همسایه اش به وضوح دیده می شوند، در حالیکه نامهای آلبانیا و آذربایجان وجود ندارد.

### کلادیوس پتولومائوس – بطلمیوس (168-90 میلادی)

وی که به نام بطلمیوس معروف است یکی از جغرافی دانان قدیمی است که اثر شایسته وی به نام "جغرافیا" قدیمی ترین و تواناترین اثر در این زمینه است. ارزش این کتاب آنقدر زیاد است که توسط جغرافی دانان و نقشه نگاران قرن دوم تا پانزدهم میلادی مورد استفاده بوده است. "نقشه سوم آسیا" تهیه شده توسط وی منطقه جنوب قفقاز از جمله ارمنستان، ایبریا، آبخازیا و آلبانی را ترسیم کرده است و مانند سایر نقشه های تهیه شده توسط بطلمیوس زکری از آذربایجان در آن نشده است.

جلد پنجم کتاب جغرافیا شامل دو فصل در باره ارمنستان است. نام ارمنستان صغیر واقع در بین کاپادوکیه و ارمنستان کبیر، در فصل مربوط به "نقشه اول آسیا" با لیستی از 79 نام که شامل ملیتنا (مالاتیا)<sup>2</sup>، نیکوپلیس<sup>3</sup>، ساتالا (ساتاق)<sup>4</sup> و کما<sup>5</sup> ست، دیده می شود. ارمنستان کبیر در شمال غرب ماد و جنوب آلبانی و ایبریا در فصل مربوط به "نقشه سوم آسیا" ست و در لیست اسامی 85 نام به آن تعلق دارد که در میان آنها می توان به آرتاکساتا (آرتاشات)<sup>6</sup>، آرماویریا (آرماویر)<sup>7</sup> تیگراناکرت<sup>8</sup> آرشاماشات<sup>9</sup> و توشپا (وان)<sup>10</sup> اشاره کرد، که در نقشه های تصویر 08 تا 10 ضمیمه قرار دارد.<sup>11</sup> آلبانیای قفقاز نیز در همین نقشه نشان داده شده و جدول اسامی آن شامل 36 نام

<sup>1</sup> - همانگونه که قبلا گفته شد نام ماد صغیر بعدا به آتروپات تبدیل شد که بتدریج به آذربایجان تغییر یافت.

<sup>2</sup> Melitena (Malatya)

<sup>3</sup> Nicopolis

<sup>4</sup> Satala (Satagh)

<sup>5</sup> Coma

<sup>6</sup> Artaxata (Artashat)

<sup>7</sup> Armauira (Armavir)

<sup>8</sup> Tigranakert

<sup>9</sup> Arshamashat

<sup>10</sup> Tushpa (Van)

<sup>11</sup> - برای دریافت جزئیات بیشتر در باره نام گذاری به روبرت هیوسن Robert Hewsen و مکر تیچ خاچاتوریان Mkrtych Khachaturian ، اسامی مکان های ارمنی در جغرافیای بطلمیوس (پاریس: 1982) مراجعه شود.

شهرهاست. در فصل بعدی، نقشه ماد صغیر (آذربایجان ایران) آمده است که برای آن فقط 25 نام در این متن فهرست شده است.

در ضمیمه، دو نقشه بطلمیوس نشان داده شده که در فصل پنج با جزییات بیشتر به تفسیر آن می پردازیم.<sup>1</sup>

### □ ضرورت ارامنه در قفقاز بر اساس منابع اسلامی

هنگامی که اعراب به فرهنگهای متمدن خاورمیانه و ایران حمله کردند، در نظر داشتند که به اندیشمندان و علمای محلی اجازه دهند تا کارهای هنری و علمی خود را ادامه دهند. بسیاری از خلفای عرب مراکز علمی، آموزشی و تحقیقاتی در شهرهایی مانند بغداد، کوردوبا و قاهره تاسیس کردند. در خلال این دوران بود که اکثر آثار کلاسیک ادبی رومی - یونانی به زبان عربی که زبان بین المللی اسلام است ترجمه شد و از طریق حکام مسلمان آندولس به اروپا معرفی شدند.<sup>2</sup>

اکثر جغرافی دانان و علمای به اصطلاح عرب در واقع ایرانی بودند یا ریشه های ایرانی داشتند. یکی از مهمترین پیشروان جغرافیای اسلام و بنیانگذار مدرسه نقشه برداری بلخی، ابو زین الدین صالح بن بلخی (934-850 میلادی) است. از دیگر جغرافی دانان برجسته می توان به اسحاق ابن محمد الاستخری (وفات 857 میلادی)، ابوریحان بیرونی (1048-972 میلادی)، زکریا بن محمد القزوینی (1283-1203 میلادی)، حمدالله مستوفی القزوینی (1339-1281 میلادی) و بسیاری دیگر اشاره کرد. سیاحان عرب نیز در جهان سفر کرده و سفرنامه های دقیقی در باره مسافرت و رویدادهای آن نوشته اند. از بین آنها می توان از ابن بطوطه (1368/9-1304 میلادی) نام برد که به سرتاسر منطقه دریای کاسپین، روسیه، آسیای مرکزی، چین، هند و کشورهای دیگر سفر کرده است. این سیاحان با نوشتن گزارشات دقیقی پیرامون سفرهایشان دانش عربی موجود در جهان را گسترش داده و تکمیل نمودند و اطلاعاتی را که از پیشینیان رومی و یونانی خود آموخته بودند را نیز به این ترتیب تکمیل کردند.

در توصیف جغرافیایی و نقشه نگاران اسلامی و نقشه های مربوط به کشورهای جنوب قفقاز روشن است که از نظر آنها نام آذربایجان مربوط به

<sup>1</sup> - برای جزییات بیشتر به فصل 5 مراجعه شود.

<sup>2</sup> - احسان مسعود، علم اسلام (لندن: 2009)، همچنین به میشل مورگان، تاریخ گم شده (واشنگتن دی سی: 2007) مراجعه شود.

استان ایرانی واقع در جنوب رود ارس است، در حالیکه آلبانیا (به زبان فارسی اران) کشور یا استانی مجزا واقع در شمال همین رود بوده و این دو بطوری روشن و مشخص دارای مردم، فرهنگ و حتی مذهب متفاوتی بودند. کشور سومی که در این منطقه وجود دارد ارمنستان (به زبان عربی ارمنیه و در زبان فارسی ارمنستان) با پایتخت آن به نام دوین<sup>1</sup> (به زبان عربی دبیل) است. در کتب گوناگون جغرافیایی که توسط نویسندگان مختلف نوشته شده اند تمام اسامی این شهرها و روستاهای این کشور، به غیر از برخی استثنائات جزئی، با هم مطابقت می کنند.

مکتب جغرافیایی بلخی معمولاً متون خود را با نقشه همراه می کرد که تعداد آن بالغ بر 21 نقشه است. در این فصل این متون مورد بحث و تحلیل قرار می گیرند. نقشه های همین منابع نیز در فصل پنج مورد تحلیل قرار می گیرند و این نقشه ها در ضمائم همین کتاب آمده اند.

### □ مد بن یحیی بلاذری (وفات 892 میلادی)

البلاذری یکی از قدیمی ترین مورخین و جغرافی دانان است. وی آذربایجان را یکی از استانهای ایران می داند و در کتاب فتوح البلدان (کتاب فتوحات کشورها) در فصلی با عنوان "فتح آذربایجان" می گوید:

حسین ابن ابرو از اردبیل چگونگی انتصاب خذیفه ابن الیمنی به عنوان حاکم آذربایجان توسط عمر بن خطاب را بیان می کند. ...وقتی خذیفه فرمان خود را دریافت می کند به شهر اردبیل آذربایجان می رود و مالیات جمع آوری می کند و مرزبان مستقر می سازد. در همین حال مرزبان شروع به سرباز گیری از شهرهای آذربایجان، مثل باجروان، میمند، نارین، سراب، میانه و غیره می کند. این ارتش مستقیم با نیروهای اسلامی خذیفه وارد جنگ می شود.<sup>2</sup>

تمام این شهرهایی که بلاذری از آنها نام می برد متعلق به آذربایجان ایران است. در همین کتاب، در فصل "فتح ارمنستان" او از شهرهای ساموساتا

<sup>1</sup> Dvin

<sup>2</sup> - یحیی بن جابر البلاذری. کتاب فتوح البلدان، (لیدن : 1866)، ص. 325-326. همچنین به البلاذری. کتاب فتح کشورها، ترجمه Joudze (باکو : 1927)، ص 23 رجوع شود.

(آرتشاون)<sup>1</sup>، قلیقلا (ارزروم)<sup>2</sup>، خلط<sup>3</sup>، سیساکان<sup>4</sup>، باقرواند<sup>5</sup> و دوین نام می برد<sup>6</sup>.

### ابن خردادبه (912-820 میلادی)

جغرافی دان ایرانی قرن نهم، ابن خردادبه، یکی از معروف ترین اندیشمندان اسلامی است. وی در کتاب المسالک والممالک "راهها و مملکت ها" به این شکل به اران و آذربایجان اشاره می کند: "کشورهای اران، سیسجان و گورجان بخشی از زمینهای کاسپها<sup>7</sup> هستند که انوشیروان فتح کرد<sup>8</sup>. او در جایی دیگر می نویسد:

در شمال که یک چهارم پارس را تشکیل می دهد، رهبری به نام آدایاتکان<sup>9</sup> حکومت می کرد. این منطقه متشکل از ارمنستان، آذربایجان، ری و دماوند است که شهر مهم آن شالانبا<sup>10</sup> نام دارد<sup>11</sup>.

ابن خردادبه فهرست اسامی شهرهای ذیل را به عنوان شهرهای متعلق به استان آذربایجان تهیه می کند:

مراغه، میانه، اردبیل، وارثان، تبریز، مرند، خوی، مغان، بارزند، جابروان، ارومیه و سلماست<sup>12</sup>. ... وارثان در مرز ارمنستان و آذربایجان قرار دارد<sup>13</sup>.

<sup>1</sup> Samosata (Artashavan)

<sup>2</sup> Qalika (Erzrum)

<sup>3</sup> Khlat

<sup>4</sup> Sisakan

<sup>5</sup> Bagrevand

<sup>6</sup> - و. بارتولد. پیشین، ص. 193. همچنین به البلاغوری، پیشین، ص. 5 مراجعه شود.

<sup>7</sup> Casps

<sup>8</sup> - ابوالقاسم عبید الله ابن خردادبه، کتاب المسالک والممالک، نسخه اصلی عربی و ترجمه فرنسه آن، کتابخانه جغرافیایی عربی، بخش 6، جلد 39، از سری های جغرافیای اسلامی (لیدن: 1889)، ص. 120-18، بخش عربی.

<sup>9</sup> Adapatkan

<sup>10</sup> Shalanba

<sup>11</sup> - همان منبع

<sup>12</sup> - همان منبع، ص. 118

<sup>13</sup> - همان منبع، ص. 119

تمام شهرهای مذکور در بالا در استان ایرانی آذربایجان قرار دارند که نشان می دهد که آذربایجان همیشه استانی از ایران بوده است. حتی در نقشه های مدرن، شهر وارثان بین ارمنستان و ایران در 50 کیلومتری شمال تبریز و 40 کیلومتری جنوب ارس قرار دارد یعنی همان وضعیتی که در متون قرون وسطایی تشریح شده است. ابن خردادبه 3 صفحه را به کشور اران (آلبانیا) اختصاص داده در حالیکه به ارمنستان در بیش از 50 صفحه پرداخته است. در نگاه این جغرافی دان اینها شاخص های اهمیت سرزمینهای مورد بحث می باشد. ارمنستان را از دریاچه وان تا پس از دریاچه سوان نشان داده و آذربایجان در جنوب رود ارس تا دریاچه ارومیه امتداد یافته است. شمال آذربایجان مناطق مغان، شیروان، شکی و طبرستان دیده می شود اما نامی از آلبانیا ذکر نشده است (به تصویر 25 ضمیمه مراجعه شود)<sup>1</sup>.

### ابوزید سهل البلخی (934-850 میلادی)

بلخی یکی از بزرگترین اساتید جغرافیادان و نقشه نگاران اسلامی است که این مکتب نقشه نگاری از نام او اقتباس شده است. او دانشمندی ریاضی دان بود که در بغداد زندگی می کرد اما در اواخر عمر به شهر بلخ در آسیای مرکزی که امروزه در افغانستان قرار دارد مهاجرت کرد. وی مهمترین آثار جغرافیایی خود را در این شهر به وجود آورد.

آثار جغرافیایی مکتب بلخی دارای یک سری ویژگیهای مشترک است که به یک شکل در بسیاری از آثار دیگر اسلامی آمده است و فصولی به هر کشور یا استان اختصاص داده شده و جزئیات دقیقی در مورد آن همراه با یک نقشه مرتبط با منطقه که عموماً جنوب را در بالا نشان داده اند، به استثناء یک نقشه ای که عنوانش "نقشه اران، ارمنستان و آذربایجان" است که در آن همواره شمال در بالا قرار دارد<sup>2</sup>. یکی دیگر از مشخصه های این نقشه ها تقسیم جهان قابل سکونت به هفت محیط زیست یا اقلیم است که از خیلی داغ یا گرمسیر شروع می شود و به خیلی سرد یا سردسیر می رسد<sup>3</sup>.

<sup>1</sup> - ابن خردادبه، کتاب راهها و مملکت ها، ترجمه روسی (باکو: 1986) ص. 290 نقشه 10

<sup>2</sup> - وقتی نقشه ای سمت شمال را در بالا داشته باشد به آن "جهت گیری شده به شمال" می گویند.

<sup>3</sup> - در نقشه های جهان اسلام دنیای قابل سکونت به هفت اقلیم آب و هوایی تقسیم می شود. دریاهای مهمی که در این نقشه ها نشان داده شده عبارتند از: مدیترانه (بحر الروم) که انتهای شرقی آن پیچ می خورد و دریای سیاه را شکل می دهد. در جنوب، دریای بزرگ اقیانوس هند است که دریای عرب، خلیج فارس و جزایر بسیاری نیز نشان داده شده است. در شمال دریای کاسپین (بحر خزر) به عنوان یک دریاچه نشان داده شده است با تعدادی

بسیاری از کتب جغرافیایی اسلامی شامل نقشه های جهان است. اما وقتی صحبت از نقشه های جداگانه مناطق جغرافیایی می شود فقط کشورها و مناطقی که متعلق به جهان اسلام است را کلا ارائه می کند. المقدسی یکی از این جغرافی دانان ایرانی است که از پیروان مکتب بلخی است. وی می گوید:

ما در اینجا فقط در باره قلمرو اسلام نوشته ایم. ما برای کشورهای کفار زحمت به خود نمی دهیم، زیرا وارد آنها نمی شویم و فایده ای برای توصیف کردن آنها هم نمی بینیم. البته آنهایی که در میانشان مسلمانان سکونت دارند را نیز ذکر می کنیم.<sup>1</sup>

در مکتب بلخی، نقشه های محلی عمدتاً بر روی استانهای ایرانی و همچنین برخی از استانهای شبه جزیره عربستان و آسیای مرکزی متمرکز شده اند. اینها شامل فارس، مغرب، کرمان، عراق، جزیره (بین النهرین)، خوزستان، سیستان، سند، هند، خزر، دیلم و طبرستان، خوارزم، مصر، شام(سوریه) هستند که در نقشه جهان گنجانده شده اند. در نقشه جهان همچنین برخی کشورهای غیر اسلامی نیز نشان داده شده اند مانند آلمان، فرانسه، آندولس، روم (بیزانس یا امپراتوری روم)، بلغارستان، ساقالیبا<sup>2</sup>، آلبانیا، ارمنستان و چین. در مورد نقشه های منطقه ای، می توان گفت که بطور کلی چنین نقشه هایی برای مناطق غیر اسلامی به استثنای آلبانیا و ارمنستان (اران و ارمنیه) که همسایه های استان ایرانی آذربایجان بودند، تهیه نشده است.

جزایر و دریای آرال که آمو دریا به آن می ریزد نشان داده شده است. این نسخه تصحیح شده نقشه های باستانی یونانی است که در آن دریای کاسپین به عنوان یک خلیج نشان داده شده که به دریای شمال مرتبط می شود. رودهای فرات و دجله از کوههای قفقاز و تاروس سرچشمه می گیرند و به خلیج فارس و دریای عرب می ریزد. رود نیل با پنج سرچشمه در کوههای ماه افریقا نشان داده شده که ابتدا به یک دریاچه می ریزد و از آنجا نیل تشکیل می شود و به مدیترانه می ریزد. تمام اقیانوس و کوههای قاف دنیا را احاطه کرده است. قبایل وحشی جوج و ماجوج Gog and Magog توسط دروازه های آهنین محدود می شوند که توسط انوشیروان عادل و نه اسکندر کبیر این دروازه ها ساخته شده است (انوشیروان عادل پادشاه ایرانی همان خسرو انوشیروان است). به کتاب مقدس کهن، کتاب ازکیل Ezekiel، فصل 38 و 39 مراجعه کنید. در تاریخ نویسی کلاسیک ارمنی، این دروازه های به عنوان "چوراپاهاک" Chora Pahak شناخته می شود. به روبن گالیچیان، کشورهای جنوب قفقاز در نقشه های قرون وسطایی، 2007، ص. 16-20، 82-83، 118-120 مراجعه شود.

<sup>1</sup> - المقدسی، بهترین تقسیمات برای شناخت مناطق، ترجمه بازیل کالینز Basil Collins (ردینگ: 2001)،

<sup>2</sup> - این همان است که اعراب آن را نژادهای اسلاونیک و خزرها می نامند که در شمال شرقی بیزانس می زیسته اند. همچنین به دایره المعارف اسلام، چاپ جدید، جلد 8 (لیدن و لندن : 1995) ص. 881-882 مراجعه کنید.

در این قبیل نقشه های اسلامی که کشورهای جنوب قفقاز را نشان می دهد ذکری از ایبریا و کولچیس<sup>1</sup> نشده در حالیکه آذربایجان/آتروپاتن بدون استثنا به عنوان استان شمال غربی ایران در جنوب رود ارس نشان داده شده است. آلبانیا همواره با نام فارسی - عربی خود، یعنی اران نشان داده شده است. شاید به این دلیل که در خلال قرن هفتم و هشتم مردم این سرزمین به اسلام گرویدند و بنابراین به اردوگاه اسلام ملحق شدند. سه کشور جنوب قفقاز به شکل ذیل آمده است:

- اران - واقع در هر دو طرف ساحل کورا از تفلیس تا کاسپین گسترده شده است.
- آذربایجان - جنوب رود ارس و شرق دریاچه ارومیه.
- ارمنستان - شمال و جنوب ارس، غرب دریاچه ارومیه.

ابو ال فدا (یا ابولفدا) جغرافی دان عرب در تقویم البلدان (نقشه کشورها) چنین می نویسد: چون این سه استان به یکدیگر نزدیک هستند، اندیشمندان آنها را در یک نقشه واحد قرار داده و در یک فصل به آن پرداخته اند.<sup>2</sup>

### ابن فقیه همدانی (قرن دهم میلادی)

ابن فقیه مورخ و جغرافی دان همدانی کتاب مختصر البلدان را در اوایل قرن دهم میلادی نوشت. وی متولد شهر همدان ایران است که به ادعای اقرار علی اف و فریدا مامدووا در قرون وسطی یکی از شهرهای آذربایجان بوده است.<sup>3</sup>

مختصرالبلدان شامل دو صفحه در باره اران، سه صفحه در باره آذربایجان و هفده صفحه در باره ارمنستان است. در مورد آذربایجان، نویسندگان می گوید که از بردعه تا زنجان گسترده شده که کاملاً با وسعت استان آذربایجان ایران است. در این استان نامهای شهرهای سلماس، مغان، خوی، ورزقان، بیلقان، مراغه، نیریز و تبریز ذکر شده اند.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> Colchis

<sup>2</sup> - ابولفدا، تقویم البلدان، ترجمه عبدالله آیت، (تهران: 1970) ص. 442 (بفلسی). متن اصلی فارسی از این قرار است: "هری یک از این سه، اقلیم بزرگی است و به سبب تداخل در یکدیگر و تعذر افزاز، ارباب این فن هر سه را در ذکر و تصویر به یکجا آورده اند. برخی از جغرافیا نویسان بلاد سواحل شرقی و جنوبی دریای قزم را نیز بدان افزوده اند".

<sup>3</sup> - اطلس Ozetli Tarib (باکو : 1986).

<sup>4</sup> - ابن الفقیه همدانی، مختصر البلدان. ه. مسعود (تهران : 1970) ص. 129 (بفلسی).

ابن فقیه این شهرها را در قلمرو ارمنستان قرار می دهد: بردعه (شاید به دلیل جمعیت اکثرا ارمنی آن. همچنین به قره باغی، تاریخ قره باغ مراجعه کنید) شکی، قبله، دبیل، باقروان، نخجوان، خلاط، آرچش و قلیقلا (ارزروم)<sup>1</sup>. در مورد اران فقط می گوید که روده‌های ارس و کورا از آنها می گذرد و شهر بیلقان در آن است.<sup>2</sup>

### ابوالحسن علی ابن □ سین علی المسعودی (956-896 میلادی)

وی که مورخ و جغرافی دان متولد بغداد است با نام المسعودی شهرت دارد. المسعودی سفرهایش را از عنقوان جوانی در منطقه آذربایجان، ارمنستان و قفقاز آغاز کرد و به هند در شرق و افریقا در جنوب رفت. وی در مورد جنوب قفقاز می نویسد:

مردان در اینجا مستقر هستند. ... زیرا ترکهای اوغوز چادر نشین، اردوگاههای زمستانی خود را در این قسمت بر پا می کنند. از آنجا که جریان های آبی که رودخانه خزر را به تنگه پونتوس متصل می سازد اغلب یخ زده است، غوذاها با اسب از روی آن می گذرند زیرا آب بشدت یخ زده است که خطر شکستن یخ زیر پاهایشان وجود ندارد. به این ترتیب آنها به منطقه خزر حمله می کنند.

در راس یکی از این معابر شهر دربند واقع شده که توسط خسرو انوشیروان (پادشاه ساسانی حاکم بر ایران 531-579 میلادی) در نقطه ای بین کوهستان و دریای خزر (کاسپین) ساخته شد. ...

اگر حکام آنها در بنیانگذاری دربند و ساخت استحکامات آن که بسوی دریا و کوهستان از هر دو سو گسترش یافته و در ساختن قصرها و ایجاد کلنی ها که تحت اقتدار پادشاهان قانونی بودند، مساعدت نمی کردند، تردیدی نیست که حکام گرجستان، آلانها<sup>3</sup> و آوارها<sup>4</sup>، ترکها و سایر ملت هایی که نام بردیم به سرزمین های بردعه، اران، بیلقان، آذربایجان، زنجان، ابهر، قزوین، رمدان، دیناور، نهاوند و مرزهای وابسته - متصل به کوفه و بصره حمله می کردند و در نتیجه به

<sup>1</sup> - همان منبع ص. 129-130 برخی از این شهرها در ارمنستان غربی، برخی در ارمنستان شرقی و تعدادی در گرجستان فعلی هستند.

<sup>2</sup> - همان منبع. ص. 139.

<sup>3</sup> Alans

<sup>4</sup> Avars

عراق می رسیدند. این در صورتی تحقق می یافت که خدا پیشروی آنها را به شکلی که توصیف کردیم مانع نمی شد.<sup>1</sup>

شاید در خلال قرن نهم، آنها قادر نبودند جنوب قفقاز را فتح کنند، اما قبایل ترک آسیای مرکزی نهایتاً به مناطق ذکر شده توسط مسعودی و همچنین ارمنستان و آذربایجان رسیدند. قبایل مهاجم شروع به چپاول منطقه کردند و به تدریج به عنوان اربابان بر آنها مسلط شدند. آذربایجانی های فعلی که اولاد این گروهها هستند ادعا می کنند که بومیان منطقه هستند و خود را یکی از قدیمی ترین مردم ساکن آنجا می دانند و آرامنه را تازه واردین بر می شمارند.

### ابواسحاق ابن محمد الفارسی الاستخری (وفات 957 میلادی)

بدون شک مهم ترین اثر جغرافیایی اوایل دوران اسلام کتاب المسلك والممالك استخری است. در اغلب این دستنوشه ها 21-19 نقشه وجود دارد. در متن اصلی کشورها و مناطق در نقشه ها با جزئیات دقیق توصیف شده اند.<sup>2</sup> فصل مربوط به کشورهای جنوب قفقاز عنوان "در باره ارمنستان، اران و آذربایجان" را دارد و در آن جزئیات دقیقی در باره شهرها و مردم این سه کشور تشریح شده است. این کشورها به شکل زیر تقسیم شده اند:<sup>3</sup>

- آذربایجان: بزرگترین شهر آن اردبیل نام دارد. سایر شهرهای آن مراغه، ارومیه، میانه، دهخاران، سلماس، نشوی، مرند، تبریز، برزند، مغان، جابروان، اوشنه و چند شهر کوچکتر است.
- اران: برده بزرگترین شهر آن است. سایر شهر های آن باب الابواب (در بند)، تفلیس، بیلقان، وارتان، شماخی، انجاذ، شابران، قبله، شکی، گنجه، شمخور و چند شهر کوچکتر دیگر است.

<sup>1</sup> - مسعودی، از مرغاز طلا، ترجمه پل لونده Paul Lunde و کارولین استون Caroline Stone (لندن: پنگوئن: 2007) ص. 17-18 ، 27-28. همچنین به مسعودی، مرغاز طلا و معادن سنگهای قیمتی، ترجمه آلویس سپرنگر Aloys Sprenger (لندن: 1841) ص. 401، 416 و 459 مراجعه شود.

<sup>2</sup> - حدود 34 دستنوشته کتاب به ما رسیده است، اکثراً دارای نقشه هستند و قدیمی ترین آنها متعلق به 1137 میلادی است. همچنین به ج. ب. هارلی J.B. Haley و دیوید وودوارد David Woodward ، تاریخ نقشه برداری (شیکاگو: 1992/1 و 1992) ص. 130-136 مراجعه شود.

<sup>3</sup> - الاستخری، کتاب المسالك والممالك، ترجمه ایرج افشار (تهران: 1961) ص. 155-159 (به فارسی)

- ارمنستان: دبیل پایتخت آن است که از اردبیل بزرگتر است. شهرهای دیگر آن نخجوان، برکری، خلاط، مانازکرت، ورزان، بیتلیس، قلیقلا، ارزان، میافارقین<sup>1</sup> و ساراج هستند که همگی شلوغ و پر جنب و جوش هستند.

در انتهای کتاب یک جدول فاصله بین شهرهای مهم آمده که مشابه جدول آنانیا شیراکاتسی<sup>2</sup> ارمنی (685-610 میلادی) تحت عنوان "اندازه گیری فاصله ها"<sup>3</sup> می باشد. نقشه های الاستخری نقشه هایی با رعایت اغلب اصول نقشه برداری و رنگی است که برای بیننده خوشایند است.

### ابوالقاسم محمد بن □ وقل ( که بین سالهای 978 و 943 میلادی سفر کرده است )

اثر جغرافیایی این اندیشمند اسلامی به نام صورت الارض شامل 21 نقشه و توصیف دقیق منطقه ای است که در هر نقشه آمده است.

نقشه های ابن حوقل، مانند سایر نقشه های مکتب بلخی تقریباً تمام جهان اسلام و ایالات (استانها) آن را ترسیم کرده اند. برای این مناطق او اطلاعات دقیق و اسامی شهرها، رودها و کوهستانها را آورده است. فصل 6 صورت الارض به کشورهای جنوب قفقاز یعنی ارمنستان، آذربایجان و اران اختصاص دارد و آنها را به این ترتیب معرفی می کند:

در این فصل ما در باره کشورهای اسلامی واقع در شرق بیزانس صحبت می کنیم با ارمنستان، اران و آذربایجان که چون حکام آنها یک شخص واحد بوده یک منطقه محسوب می شود.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> - این نام با پایتخت قدیم ارمنی تیگرانات ارتباط دارد که در نزدیکی شهرهای دیار بکر و سیلوان ترکیه ساخته شد. همچنین به ت. ک. هاک. بیان، س. ملیک \_ بخشیان و ه. ک. بارسقیان، نامگذاری ارمنستان و مناطق اطراف، جلد 3 (ایروان: 1991) ص 818 و 768 جلد 5 (ایروان: 2001) ص. 92 مراجعه شود.

<sup>2</sup> Anania Shirakatsi

<sup>3</sup> - الاستخری، پیشین، ص. 160-161. همچنین به آنانیا شیراکاتسی (بیبلیوگرافی) ترجمه، ج. پتروسیان (ایروان: 1979) ص. 314-312 مراجعه شود.

<sup>4</sup> - ابن حوقل. صورت الارض، ترجمه الف. شعار (تهران: 1966) ص. 81 (به فارسی). متن اصلی که در اینجا بخشی از آن آمده است از این قرار است: "در این فصل به شرح نواحی اسلامی که در شرق بلاد روم و در مجاورت آن قرار دارد می پردازم و نخستین قسمتی که به بیان آن آغاز می کنم ارمنیه و اران (اران) و آذربایجان است و من اینها را یک اقلیم بر شمردم زیرا تا آنجا که من دیده ام در تحت حکومت یک تن بوده است."

در این فصل شهرهای سه کشور مذکور بطور جداگانه در یک فهرست آمده اند<sup>۱</sup>:

- اران: باب الابواب (دربند)، شماخی، شکی، تقلیس، گنجه وبردعه.
- آذربایجان: مرند، خنج، اردبیل، زنجان، مراغه، داجرمان، اوشنه، خوی، ارومیه، بحیره کابوتان (دریاچه کابوتان - ارومیه).
- ارمنستان: خلاط، دبیل، ورزان، قلیکلا، ارزان، بیتلیس، میافارقین، بوهایره خلاط (دریاچه وان) و جبل حریت (کوه آارات).

از مطالعه هر دو نقشه و متن (به تصویر 27 مراجعه کنید). کاملاً آشکار است که اران و آذربایجان کاملاً سرزمین های متفاوتی هستند که در همسایگی یکدیگر واقع شده اند، یکی در شمال و دیگری در جنوب سواحل رود ارس.

### □ دودالعالم (982 میلادی)

کتاب حدودالعالم (مناطق دنیای) که چندان شناخته شده نیست در حوالی سال 982 میلادی در اصل به زبان فارسی نوشته شده و یک اثر منحصر به فرد است. ولادیمیر مینورسکی شرق شناس روسی با یک تفسیر مفصل آن را ترجمه کرده است<sup>۲</sup>.

این اثر مهم دستنویس جغرافیایی مناطق و شهرهای معروف جهان را معرفی می کند. ارمنستان، اران و آذربایجان هر کدام دارای فصول جداگانه ای هستند که در آن اسامی شهرها و روستاهای آنها و توصیف دقیقی پیرامون جمعیت و موقعیت جغرافیایی به این ترتیب ارائه شده است:

- آذربایجان: بزرگترین شهر آن اردبیل است. سایر شهرهای آن ازنا، تبریز، مراغه، برزند، مغان و ورثان می باشد.

<sup>۱</sup> - همان منبع. ص. 91-83

<sup>۲</sup> - نسخه دستنویس اصلی، متن آن ویادداشت های مینورسکی در تهران چاپ شده است. به حدودالعالم (مناطق جهان) (تهران: 2004) مراجعه کنید. در خلال سالهای 1904-1908 مینورسکی در کنسولگری روسیه در تهران و تبریز کار می کرد و قسمت اعظم وقت خود را به مطالعه زبان، ادبیات و علوم و دستنویس های تاریخی دانشمندان و اندیشمندان ایرانی گذراند.

- ارمنستان: دوین<sup>1</sup> پایتخت آن است. دهخارقان، ارومیه، سلماس، خوی، برکری، ارجیش، (آ) خلاط، نخجوان، منازکرت، قلیقلا، میافارقین (مرز ارمنستان و روم)، مرند، میمند، اهر و سنگان از شهرهای آن است.
  - اران: برده بزرگترین شهر و پایتخت آن است. قوبان، بیلقان، بازگاه (مرکز عوارض در آراکس)، گنجه، شمخور، خونان، وردوکیا یا بردج، قلعه، تفلیس، شکی، مبارکی، سوق الجبل، سانباتمان، سانار، قبله، شیروان، خورسان، کوردیوان، شاوران، دربند، خارزان و باکو از شهرهای آن است.
- به این ترتیب یکبار دیگر یک کتاب مرجع فارسی وجود دارد که در آن به اران و آذربایجان به عنوان کشورهای مختلف واقع در دو سوی سواحل ارس اشاره شده است.

### محمد ابن □ مد شمس المقدسی (945-1000 میلادی)

وی یکی دیگر از جغرافی دانان اسلامی - ایرانی مورد احترام بود که نقشه های ساده اش کشورهای، شهرها و جاده هایی که مناطق مختلف را به هم مرتبط می سازد را نشان می دهد. کتابش به عنوان "احسن التقاسیم فی معرفت اقالیم" - "بهترین تقسیم ها برای شناخت مناطق" حاوی مقادیر زیادی اطلاعات در باره کشورهای، مناطق، استانها و مردمی که در آنها زندگی می کنند و همچنین بیست نقشه ساده است<sup>2</sup>.

المقدسی هنگامی که در باره کشورهای اران، ارمنستان و آذربایجان می نویسد آنها را "الرهاب" (گستره) می نامد که می تواند همان "گروه کشورهای حوزه قفقاز" باشد(به صفحات قبل مراجعه شود).

ما این منطقه را شامل سه بخش می دانیم. از طرف دریاچه ارومیه اولین آنها ال ران (اران)، سپس ارمنستان و بعد ادهربایجان است<sup>3</sup>.

به این ترتیب وی روشن می سازد که سخنش در باره سه ماهیت جداگانه است و به تشریح این کشورها بطور جداگانه می پردازد:

- ال ران: شامل یک سوم منطقه می شود. مانند جزیره ای بین دریاچه و رودخانه ارس است. رود الملیک طول آن را قطع می کند. پایتخت آن برده و از جمله

<sup>1</sup> Dvin

<sup>2</sup> - برای جزئیات مربوط به این کتاب به روبن گالیچیان، کشورهای جنوب قفقاز (لندن و ایروان: 2007)، ص. 107-105 مراجعه کنید.

<sup>3</sup> - المقدسی، پیشین، ص. 303 (374 دستنویس).

شهرهایش تفلیس، قلعه، خونان، شامکور، جانزا، بردیج، الشماخیه، باکو، الشباران، باب الایواب، الابخان (ابخاز)، قیله، شکی، ملازکرد، تبلا می باشد<sup>1</sup>.

- ارمنستان: یک منطقه مهم است که توسط ارمینا بن کنزر بن یافات بن نوح بنیانگذاری شده است. از اینجا پرده، پارچه های بسیار لطیف و بسیاری از اقلام ویژه می آید. دبیل پایتخت آن است و در میان شهرهای آن می توان از بیدلیس، خلاط، ارجیش، برکری، خوی، سلماس، ارومیه، دهخوارقان، مراغه، اهر، مرند، سنجان، قلیقلا، قندریه، قلات یونس و نورین نام برد<sup>2</sup>.
- ادهربایجان: منطقه ای است که توسط ادهراباد بن بیوراساف بن الاسود بن سام بن نوح - که رحمت خدا بر او باد، ایجاد شد. پایتخت آن و بزرگترین شهر منطقه اردبیل نام دارد. یک کوه در اینجا وجود دارد که ابعاد آن به یک صد و چهل فرسخ می رسد که تمام آن روستا و مزارع است. گفته می شود که هفتاد زبان در اینجا صحبت می شود. محصولات کشاورزی اردبیل بسیار زیاد است. بسیاری از خانه ها در زیر زمین قرار دارد. از شهرهای آن می توان به رزبا، تبریز، خونج، المیانج (میانه)، السرات (سراب)، باروا، وارتان، مغان، میمند و برزند اشاره نمود<sup>3</sup>.

نقشه المقدسی از این منطقه در تصویر 28 همراه با یک توضیح کوتاه در باره محتوای آن آمده است (به فصل 5 مراجعه شود) که نشان می دهد اران و آذربایجان بطوری روشن دو کشور متفاوت هستند که به ترتیب در شمال و جنوب سواحل ارس قرار دارند.

### ابوالفدا (1273-1331 میلادی)

ابوالفدا یک مورخ و جغرافی دان کرد بود که مهمترین اثرش "تقویم البلدان" است که محتوای حقایق اولیه در باره جغرافیای زمین است. در ادامه آن جداول مفصلی از اطلاعات با اسامی شهرهای بزرگ و کوچک، وضعیت جغرافیایی آنها، توابعشان، و توضیحات تکمیلی در باره سرزمین، مردمانش و فعالیت های آنها آمده است. عنوان یکی از فصول این کتاب "در باره ارمنستان، اران و آذربایجان" است که در آن در باره مکان آذربایجان چنین نوشته شده است: "در شرق آن استان دیلم (گیلان) و در جنوب آن عراق و الجزیره (بین النهرین) قرار دارد. جداول مربوط به این فصل به شرح ذیل خلاصه می شود<sup>4</sup>:

<sup>1</sup> - همان منبع.

<sup>2</sup> - همان منبع.

<sup>3</sup> - همان منبع. ص. 303-304 (374-375 دستنویس).

<sup>4</sup> - عبالفدا. تقویم البلدان، ترجمه عبدالله آیت (تهران: 1970) ص. 450-469 (به فارسی)

• آذربایجان: شهرهای آن سلماس، ارومیه، مراغه، اردبیل، میانه، مرند، تبریز، برزند و سلطانیه است.

• ارمنستان: ارزنجان، موش، ارزن، ملازکرت، خلاط، وستان و دبیل.

• اران: نخجوان، اوجان، مغان، بردعه، شامخور، شامشات، باب الایواب.

در تقویم البلدان همچنین تاکید شده که کشورهای اران و آذربایجان دو کشور جداگانه هستند.

### □ مدالله مستوفی القزوينی (1281-1349 میلادی)

مستوفی جغرافی دان ایرانی "نزهت القلوب" را نوشته است که شامل تحقیق ها و اطلاعاتی در باره کشورها، موقعیت جغرافیایی آنها، موقعیت طبیعی شان و همچنین قومیت مردم آن می باشد. فصل سوم این کتاب به آذربایجان اختصاص دارد. مستوفی در آنجا می گوید که آذربایجان بزرگترین و مهمترین استان ایران است.<sup>1</sup> بنابراین او هم مانند سایر جغرافی دانان اسلامی تایید می کند که آذربایجان واقعا یک استان ایران واقع در جنوب ارس است و نباید آنرا با اران - آلبانیا در شمال رودخانه اشتباه گرفت. همین تصویر را نقشه های دیگر اسلامی ارائه می کنند که در تصاویر 25-30 می توان آن را مشاهده نمود.

### الرشید الباکویی (قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی)

بونیاآف در سال 1971 اثر این جغرافی دان متولد باکو یعنی کتاب "تلخیص الآثار و العجایب الملوك القهار" (کتاب حکام قدرتمند و دستاوردهای فوق العاده آنها)<sup>2</sup> را ترجمه کرد. در این کتاب الباکویی به یک سری کشورها از جمله آذربایجان اشاره می کند:

این کشور بین کوهستان (استانهای ایرانی گیلان و دیلمان)، اران و ارمنستان قرار دارد. در آنجا کوه سولان<sup>3</sup> بین شهرهای تبریز و اردبیل قرار دارد.<sup>1</sup>

<sup>1</sup> - حمدالله مستوفی قزوینی. نزهت القلوب، ترجمه ابیر سیاقی (تهران: 2002) ص. 121 (به فارسی)

<sup>2</sup> - چون عناوین عربی کتابها در متن انگلیسی به زبان انگلیسی هم آورده شده که بعضا ممکن است ترجمه دقیقی هم نباشد اما به همان شکلی که در متن بوده به فارسی ترجمه شده است (مترجم).

<sup>3</sup> Savalan or Sabalan

این توصیف کوتاه کاملاً همان منطقه ای است که استان آذربایجان ایران است و موید قضاوت الباکویی در این مورد است. در مورد محل قرار گرفتن ارمنستان نیز او این موقعیت مکانی را تایید می کند:

یک کشور بین آذربایجان و بیزانس (امپراتوری روم شرقی) واقع شده که شهرها، قلاع و روستاها در آن دیده می شود. سکنه آن مسیحی اند. در آنجا کوههای ماسیس بزرگ و کوچک (نام ارمنی آرات) یافت می شود که دور از دسترس می باشند.<sup>2</sup>

الباکویی تبریز را به عنوان بزرگترین شهر در آذربایجان (ایران) توصیف می کند در حالیکه به اران اشاره ای نمی کند زیرا در قرن پانزدهم اران به عنوان کشور یا منطقه دیگر وجود نداشته است.

### عباسقلی آقا باکیخانف (1794-1847)

در اکثر ادعاهای آذربایجان، باکیخانف بنیانگذار تاریخ نویسی جمهوری آذربایجان محسوب می شود. او یک شاعر، فیلسوف و مورخ بود که اثرش به نام "گلستان ارم، تاریخ شیروان و داغستان" است که به فارسی نوشته شده و بعداً به ترکی آذربایجانی ترجمه شد.<sup>3</sup>

بر اساس نوشته های نادرست مندرج در انتشارات اخیر آذربایجان، باکیخانف یک سری شواهد از جمله در مورد بخش ها و مکانهای جغرافیایی اطراف قبه و قره باغ ارائه می کند.<sup>4</sup> این یک بیان گمراه کننده است. زیرا او در واقع در باره شیروان و داغستان یعنی آنطور که در عنوان این کتاب آمده است، می نویسد. این مطالبی است که باکیخانف باید در باره مرزهای شیروان می نوشت:

کشور شیروان در مرزهای شرقی اش دریای کاسپین و در جنوب آن رودخانه کور است که آن را از ایالات مغان و ارمنستان مجزا می کند. از شمال غرب به رود قانق<sup>5</sup> می رسد. این رود در ادامه در یک خط نامشخص به منطقه ایلیسو و کوههای بلند قفقاز می رسد. ... بنابراین شیروان امروزی با سالیان،

<sup>1</sup> - عبدالرشید الباکویی. کتاب التلخیص الاثر و العجایب الملوك الغبار (مسکو: 1971)، ص. 61-62. همچنین به دستنویس این اثر، ref. f. AR، ص. 585 کتاب 34 ب در کتابخانه ملی فرانسه - پاریس مراجعه شود.

<sup>2</sup> - همان منبع، ص. 86 (52 ب در نسخه دستنویس)

<sup>3</sup> - ویکتور اشنایرلمان، ارزش گذشته، پیشین، ص 80-82

<sup>4</sup> - طالع حیدراف و طالع باقی اف، پیشین، ص. 95

<sup>5</sup> Qaneq

شکی، باکو، قبه، دربند، طبرسران و کور و منطقه سموریه و بخش هایی از ایلیسوی پایین<sup>1</sup> بخشی از آن است و بزرگترین و بهترین بخش این کشور را تشکیل می دهد.<sup>2</sup>

هنگامیکه بونیاتف ترجمه "گلستان ارم" را ویرایش می کرد کلمه ارمنستان را از اولین جمله توصیف شده بالا حذف کرد و آن را چنین نوشت: استان شیروان در شرق با دریای کاسپین و در جنوب با رود کورا هم مرز است که آنرا از استان مغان جدا می کند.<sup>3</sup>

کار تلخیص و باز نویسی حتی قبل از متن خود اثر شروع شد: عنوان کتاب باکیخانف "گلستان ارم، تاریخ داغستان و شیروان" بود اما بونیاتف بخش دوم را حذف کرد و فقط قسمت اول را که یک نیمه بسیار نامشخص بود یعنی "گلستان ارم" را حفظ کرد. در ترجمه ویرایش شده آن تلخیص و تغییرات دیگری هم بود. مثلاً، از ص 22 نسخه دستنویس او یک پارگراف کامل که در آن کلمه ارمنه چند بار آمده بود را حذف کرد.<sup>4</sup> در صفحات دیگر او کلمه "تات ها" را به کلمه ارمنه اضافه کرد تا با معرفی سایر مردم حضور آنها را کم رنگ کند.

در مورد قره باغ باکیخانف چنین توصیفی ارائه می کند:

عبدالرحمن از طرف مغان و بکر از طرف ارمنستان بخش اعظم سرزمین ها را با جنگ و بخشی را با صلح فتح کردند. بکر پل خدا آفرین را روی رودخانه ارس ساخت. بیشتر ارمنه قره باغ که هنوز در نقاط غیر قابل دسترس زندگی می کنند به ارتش عرب پناهنده شدند و نمی خواستند با آنها مخالفت کنند.<sup>5</sup>

<sup>1</sup> Lower Ilisu

<sup>2</sup> عباسقلی آقا باکیخانف، گلستان ارم: تاریخ شیروان و داغستان، ترجمه ویلیام فلور و حسن جوادی (واشنگتن: 2009)، ص. 5. همچنین به نسخه اصلی فارسی دستنویس (تهران: 2004)، ص. 23 مراجعه شود. متن اصلی فارسی از این قرار است: "ولایت شیروان از طرف شرق به دریای خزر و از سمت جنوب غربی به رود کر که آن را از ولایت های مغان و ارمن فصل می دهد و از جانب شمال غربی به رود قاتق و به خط غیر معین از ناحیه ایلیسو و پشته بلند قافقاس ادامه دارد. ... از این قرار ممالک الحاله شیروان با سالیان و شکی و باکو و قبه و دربند و طبرسران و کوره و ناحیه سموریه و قسمتی از پایین ایلیسو داخل آن بوده، وسیع ترین و بهترین ولایات این دیار است."

<sup>3</sup> به ترجمه روسی اثر مذکور در بالا مراجعه شود: عباسقلی آقا باکیخانف، گلستان ارم، ویرایش و تفسیر شده توسط ضیا بونیاتف (باکو: 1991)، ص. 11 و همچنین به باکیخانف، پیشین، ص. 5 پانویس 1 مراجعه شود.  
<sup>4</sup> همان منبع، ص 21 و 26.

<sup>5</sup> باکیخانف، پیشین، ص. 41. همچنین به چاپ مجدد فارسی، پیشین، ص. 6. ی مراجعه شود. متن فارسی اصلی در اینجا عیناً نقل می شود: "عبدالرحمن از طرف مغان و بکر از طرف ارمن اکثر ممالک را بعضی به

در نسخه بونیاتف کلمه "ارامنه" جای خود را به "مردم" داده است. بنابراین ارامنه بومی را با یک حرکت قلم حذف کرد<sup>1</sup>. در حالیکه کتاب "جنگ علیه آذربایجان" با حذف کامل هر اشاره ای به ارمنستان و ارامنه از متن یک گام دیگر فراتر رفت:

گرچه فتح آلبانیای قفقاز توسط اعراب، در آغاز قرن به موجودیت آن پایان داد و اکثریت آلبانیایی های مسیحی به اسلام گرویدند، در حالیکه مردم ساکن در ارتفاعات آلبانیا همچنان مسیحی باقی ماندند. این رویدادها تأثیرش را بر ساخت آثار باستانی مسیحی داشت چون باعث شد که این روند بیش از یک قرن به تعویق بیافتد<sup>2</sup>.

جنگ علیه آذربایجان مواد دیگری هم دارد که از اثر بازنویسی شده و پر از مطالب حذف شده باکیخانف اخذ شده است. اما علیرغم این کار واقعیاتش باقی می ماند. مثلاً وقتی می نویسد:

در زمستان سال 787/1386 به نوشته زبده التواریخ (اشاره به زبده التواریخ، نسخه ویرایش شده جیوانی از کتاب تاریخ فاتحین جهان دارد) توکتمش خان یکی از اخلاف چنگیز خان با 90 هزار نیرو از طریق دربند به شیروان و آذربایجان آمد<sup>3</sup>.

در جای دیگری او می گوید: در این زمان بایسنقر با ارتش شیروان به آذربایجان آمد<sup>4</sup>. با این جملات باکیخانف یکبار دیگر می گوید که آذربایجان و شیروان – اران قدیم – دو منطقه کاملاً متفاوت است. در واقع نام آذربایجان اغلب ذکر نشده است. هنگامی هم که ذکر می شود همراه با نام ارمنستان است، یعنی ارمنستان و آذربایجان. در چنین توصیفی خواننده به روشنی درک می کند که آذربایجان در اینجا به استان ایرانی واقع در جنوب رود ارس اشاره دارد و ارتباطی با شیروان و/یا داغستان که استان اران قبلاً در آنجا وجود داشته،

جنگ و بعضی به صلح مسخر کردند و پل خداآفرین را در ارس بکر ساخته است و اکثر ارامنه قره باغ که هنوز در امکنه صعب المسالک ساکن اند از تطاول لشکر عرب تحصن جسته خودداری نمودند" ( مترجم).

<sup>1</sup> - باکیختنف (روسی)، پیشین، ص. 48.

<sup>2</sup> - امرانلی، پیشین، ص. 69.

<sup>3</sup> - باکیخانف، پیشین، ص. 69. متن اصلی فارسی از این قرار است: " هنگام زمستان سنه هفتصد و هشتاد و هفت به قول زبده التواریخ تقتمش خان از اولاد چنگیز خان که سابقاً از ارس خان مغلوب و به اعانت امیر تیمور در سنه هفتصد و هشتاد و دو (1381 میلادی) به پادشاهی دشت قباچاق منصوب شده بود با نود هزار لشکر از راه دربند به شیروان و آذربایجان آمد".

<sup>4</sup> - همان منبع، ص. 77. متن اصلی فارسی از این قرار است: " در این اثنا بایسنقر با لشکر شیروان عزیمت آذربایجان نمود" ( مترجم).

ندارد. بنابراین، بنیانگذار تاریخ نویسی آذربایجان آشکارا از نامیدن سرزمین شمال رودخانه ارس به نام آذربایجان یا آذربایجان شمالی که روشنفکران امروزی بر آن پافشاری می کنند، خودداری نموده و در عوض آن را شیروان و داغستان می خواند.

### میرزا جمال جوانشیر قره باغی (1773-1853 میلادی)

قره باغی یکی دیگر از مورخین نامدار آذربایجانی و نویسنده مهمترین اثر تاریخی در باره قره باغ توسط یک اندیشمند اسلامی، یعنی "تاریخ قره باغ" است که آن را در فاصله سالهای 1840 و 1844 به فارسی، یعنی زبان رسمی آن زمان نوشته است. دو نسخه موجود این اثر در اکادمی ملی علوم آذربایجان در باکو نگهداری می شود.

در این نسخه دستنویس قره باغی آشکارا می گوید (به تصویر 48 الف مراجعه شود): در زمانهای کهن ارامنه و مردم دیگر در برده سکونت داشتند<sup>1</sup>. در سال 1959 در ترجمه ترکی آذربایجانی این جمله بطوری کامل دیده می شود (تصویر 47 ب) اما هنگامیکه نسیم آخوندف آنرا دو باره ویرایش می کند تا نسخه جدید آن برای چاپ آماده شود، این جمله معترضه بطور کامل حذف شده است (تصویر 47 س)<sup>2</sup>.

عنوان فصل 2 تاریخ قره باغ "در باره موضوعات، آداب و سنن سابق ومقررات ولایت قره باغ" است که اینگونه آغاز می شود:

در زمان سلاطین صفویه در ایران، که حالا در بهشت هستند، ولایت قره باغ قبایل آن و پنج بخش ارمنی که دیزق، وارانداه، خاچین، چله برد و طالش (گلستان) هستند، همگی تابع بیگلربیگی (معادل استان) گنجه بودند<sup>3</sup>.

بنابراین، میرزا قره باغی تایید می کند که حتی در خلال چهار دهه اول قرن نوزدهم ارامنه پنج محل خود مختار تحت حکومت ملیک های ارمنی داشتند<sup>4</sup>. با این وجود اندیشمندان آذربایجانی امروزه آشکارا با هدف مشخص حمایت از ادعایشان که ارامنه هرگز در این منطقه زندگی نکرده اند، این متن را بازنویسی کردند.

<sup>1</sup> - باکیخانف، پیشین، ص. 69.

<sup>2</sup> - به میرزا جمال جوانشیر قره باغی، تاریخ قره باغ، ترجمه ن، آخوندف، در تاریخ قره باغ (باکو: 1989)، ص. 108 مراجعه شود. همچنین به جورج بورتیان، بازنویسی تاریخ: تغییرات اخیر منابع اولیه مربوط به قره باغ، روزنامه انجمن مطالعات ارمنی (فرسنو: 1993-1992)، ص. 185-191 رجوع شود.

<sup>3</sup> - قره باغی، تاریخ قره باغ، نسخه دستنویس، ص. 6.

<sup>4</sup> - فیروز کاظم زاده، درگیری برای ماورای قفقاز (1917-1921) (نیویورک و اکسفورد: 1951).

## میرزا آدی گوزل بی (1778-1840 میلادی)

این اندیشمند آذربایجانی در یک مدرسه دینی در شوشی تحصیل کرد و بعدها "تاریخ قره باغ" یا "قره باغ نامه" را در باره یک مقطع زمانی بین سالهای 1736-1828 نوشت. آدی گوزل بی با ذکر جزئیات "پنج محل ارمنی" قره باغ را که در کتاب قره باغی ذکر شده است را خودش هم توصیف می کند و حتی نام ملوک های ارمنی و مناطق تحت حکومت آنها را ذکر می کند.<sup>1</sup> به این ترتیب یکبار دیگر در زمان معاصر حضور مالکان ارمنی و مناطق تحت حکومت آنها در قره باغ مورد تایید قرار گرفته است.

\*

سرانجام، بایستی بخاطر داشت که شاه عباس کبیر پادشاه ایرانی صفوی (یا بر اساس گفته مورخین آذربایجانی، پادشاه آذربایجان) بر اساس ملاحظات خود، پس از جنگ با امپراتوری عثمانی در آغاز قرن هفدهم تصمیم گرفت از طریق اتخاذ سیاست نابود سازی هر چیزی که موجب پیشرفت دشمن می شود، به حملات عثمانی پایان دهد تا یک منطقه حایل بین ایران و ترکیه عثمانی ایجاد کند. ارامنه ساکن منطقه که در اکثریت و متشکل از تجار بین المللی، هنرمندان، کشاورزان و تولید کنندگان ابریشم بودند برای امپراتوری عثمانی مفید بودند و به این دلیل بود که شاه عباس آنها را بالاچار از دشت آرات، نخجوان، سیونیک و استان قدیمی آرتاز ارمنستان (که اکنون در شمال غرب آذربایجان ایران است) کوچ داد و همه چیز را در راه بازگشت خود سوزاند و نابود کرد. به این ترتیب او منطقه را غیر قابل استفاده نمود و جذابیتش را برای عثمانی های مهاجم از بین برد. بنابراین، در خلال سالهای 1603 و 1604 عملاً شاه عباس از این مناطق بین سیصد تا چهارصد هزار ارمنی را کوچ داد و آنها را بسوی ایران حرکت داد و در نقاط مختلف کشور اسکان داد. اکثریت بازرگانان، هنرمندان و تجار در غرب اصفهان یعنی پایتخت ایران در محل جدیدی اسکان داد و به ارامنه اجازه داد این محل را به نام موطن غنی و موفق سابقشان "جلفا" نام دهند.<sup>2</sup> ولی برای اینکه بتوان این شهر جدید را از جلفای اصلی تمیز داد آنرا جلفای نو نامیدند که هنوز فرزندان این ارامنه با سربلندی در آنجا زندگی می کنند. آوردن این ارامنه حرفه ای به اصفهان همچنین بخشی از برنامه شاه عباس برای توسعه صنایع دستی و هنر در ایران و توسعه تجارت و تماس با اروپا بود. تجار ارمنی صدها سال در بنادر و شهرهای اروپا فعال بوده اند و شاه عباس

<sup>1</sup> - میرزا آدی گوزل بی، قره باغ نامه (تاریخ قره باغ) ویرایش، ض. بونیاتف (باکو: 1989) ص. 37-36.

<sup>2</sup> - سر ویلیام امزلی، سفر در کشورهای گوناگون شرق، بالاخص ایران (لندن: 1819-23)، جلد 3، ص. 47.

آنها را تشویق کرد که از این تماسها و ارتباطات و تجربیات خود در توسعه تجارت خارجی با ایران استفاده نمایند. برای حصول به این هدف او به ارامنه مذکور امتیازات و اختیارات بسیاری داد<sup>1</sup>.

با مشاهده این حقایق و مقایسه آن با تصویر تاریخی که اندیشمندان آذربایجانی ارائه کرده اند، تناقض آشکار است. اگر مورخین آذربایجانی مدعی هستند که قبل از قرن نوزدهم هیچ ارمنی در سرزمین فعلی ارمنستان و قره باغ/آرتساخ زندگی نمی کرده، بنابراین سوال این است که آن 300 تا 400 هزار نفری که شاه عباس (شاه آنها) از همین منطقه در سالهای 1603-1604 کوچ داد و در ایران اسکان داد، چه کسانی بودند؟

\*

برای از بین بردن ارتباط ارمنستان با قلمروهای فعلی این کشور، قره باغ و سرزمین های جمهوری آذربایجان، مورخین آذربایجانی از روشها و رویه های دیگری هم استفاده می کنند.

آشکار می شود که مقامات آذربایجان فعلی، از ارائه صفویه به عنوان سلسله آذربایجانی و شاه عباس به عنوان یک پادشاه آذربایجانی و ادعای مالکیت بر سرزمین ارمنستان و نامیدن آن به عنوان "آذربایجان غربی" راضی نیستند و فراتر از آن به قلمرو ایران می روند و در جنوب تا همدان پیش می روند و حتی تمام این منطقه را آذربایجان می نامند (به تصویر در نقشه 01 مراجعه شود). به این ترتیب مقامات جمهوری آذربایجان مدعی مالکیت بخش اعظم سرزمین ایران می شوند. آنها از سال 1947 تاکنون کوشیده اند این بخش را به کشور خود ملحق نمایند و تمامیت ارضی ایران را تهدید می کنند (برای جزییات اقدامات و برنامه های آنها به فصل اول مراجعه شود). از نقشه مذکور در بالا می توان نتیجه گرفت که آذربایجان از هم اکنون گامهای اولیه را برداشته و قلمرو ایران از رود ارس تا همدان در جنوب و قزوین در شرق را "آذربایجان تاریخی" نامیده و اعلام می کنند که متعلق به نیاکان آنها بوده است.

نگاهی کوتاه به تاریخ های نوشته شده توسط مورخین بومی مانند باکیخانف و قره باغی نشان می دهد که ارامنه در قلمرو شمال ارس برای مدتی طولانی زندگی می کرده اند. همین موضوع در نوشته های سایر مورخین و جغرافی دانان اسلامی قرون اولیه و وسطی نیز مشاهده می شود. علاوه براین،

<sup>1</sup> - سوسن بابایی، کاترین بابائیان، اینا باغدیانتس \_ مک کیب Ina Baghdiantz - Mc Cabe و معصومه فرهاد، برده های شاه (لندن: 2004). همچنین به اوزلی، پیشین مراجعه شود.

روشن است که آذربایجان کهن همان استان شمال غرب ایران واقع در جنوب ارس است و نمی توان آنرا با آلبانیا - اران اشتباه گرفت.

آیا ابداع کنندگان و باز نویسان تاریخ آذربایجان می توانند تمام این سوابق را حذف کنند و آنها را با دروغ های ساخته خود جایگزین نمایند؟ تا جایی که به جامعه بین المللی ارتباط دارد، بسختی می توان چنین کرد. اما با این وجود این دقیقاً همان کاری است که در جمهوری آذربایجان در حال انجام است و از کتاب های درسی مدارس شروع کرده و به همه بخش های دیگر تسری داده است. پژوهش کنندگان الفبای جدیدالتاسیس لاتین را به عنوان سلاحی برای باز نویسی تاریخ در هر راهی که دوست داشته باشند با مصونیت کامل در برابر مجازات استفاده می کنند. چون تعداد کمی از مردم می توانند نوشته اصلی را بخوانند و از واقعیت ذکر شده در منابع اصلی، که تمام آنها به فارسی نوشته شده و نسخه های ترجمه شده متون روسی آذری، مطلع شوند. آنها همچنین تمام اشکال ارتباطات جمعی و رسانه ای را برای انتشار جعلیاتشان و مسموم کردن افکار مردم خود و ایجاد احساسات ضد ایرانی و ضد ارمنی در بین آنها مورد استفاده قرار می دهند. رهبران جمهوری آذربایجان که از مالکیت و اختصاص دادن تاریخ دیگران به خود راضی نشده اند از استدلالات جعلی برای ایجاد احساسات مخالف بین مردم علیه ارمنه و ایرانیان امروزی استفاده می کنند.

### □ ضرب ارمنه براساس نوشته های مسافران و مورخین غربی و غیره

در این بخش نوشته های مسافران و پژوهشگران غربی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. البته عمدتاً از نوشته های افرادی که در کل منطقه قفقاز جنوبی سفر کرده اند و در باره آلبانیا، آذربایجان و ارمنستان نوشته اند استفاده می گردد<sup>1</sup>.

کریستوفر واکر مورخ انگلیسی یک مجموعه از آثار برخی از این نویسندگان را در کتاب "تصویر آرارات" گردآوری کرده است و بخش هایی از این نوشته ها را عیناً نقل نموده است<sup>2</sup>. تعدادی از نوشته ها و ملاحظات این مسافران که در کتاب واکر آمده است در بخش های بعدی مورد ارجاع قرار گرفته یا عیناً نقل شده است.

<sup>1</sup> - تعدادی از نقشه های مربوط به این مسافران در ضمایم نشان داده شده و مورد بحث قرار گرفته است.  
<sup>2</sup> - Christopher Walker "Vision of Ararat"، کریستوفر واکر - تصویر آرارات: نوشته هایی در باره ارمنستان (لندن: 1997).

## جرواز تیلبوری (1180-1228 میلادی)

جرواز مورخ و وقایع نگار قرن سیزدهم انگلیس در آلمان و ایتالیا کار می کرد. اثر برجسته وی "سرگرمی برای امپراتور" یک کار تاریخی و جغرافیایی است که مختص امپراتور اوتوی چهارم از امپراتوری روم مقدس نوشته شده است. بزرگترین نقشه ای که تاکنون به عنوان نقشه جهان ابستورف<sup>1</sup> به ما رسیده است شاید برای منظم شدن به این مجلد تهیه شده باشد (برای جزئیات بیشتر به تصویر 24 در ضمیمه مراجعه کنید).

کتاب "سرگرمی برای امپراتور" شامل اطلاعات بسیار غنی در باره کشورهای گوناگون، علایم و اختصارات و رویدادهای تاریخی است که بعضاً روی نقشه ابستورف نشان داده شده اند. روی این نقشه و همچنین در متن کتاب، جرواز توصیفاتی در باره آلبانیا و ارمنستان آورده ولی هیچ چیزی در باره آذربایجان ننوشته است. در متن کتاب آلبانیا چنین توصیف شده است:

در کنار اقیانوس شمالی تا دور دستها در رودخانه دون و دریاچه مئوتیدس<sup>2</sup> در غرب، گرداگرد سواحل دریای سیمرین<sup>3</sup> تا جنوب غربی، تا قله ها و معابر قفقاز در جنوب، سی و چهار قبیله زندگی می کنند. بهر حال نام عمومی نزدیک ترین قسمت این منطقه آلبانیاست<sup>4</sup>.

و در روی نقشه:

در این سرزمین که آلبانیا نامیده می شود 26 قبیله زندگی می کنند. ...در شرق، قلمرو خاکی از دریای کاسپین آغاز می گردد و در طول سواحل اقیانوس شمالی در سرزمینهای بسیاری تا مردابهای مئوتیدین<sup>5</sup> ادامه دارد<sup>6</sup>.

در این کتاب نام ارمنستان در چند جا ذکر شده و چنین توصیف گردیده است:

منطقه ارمنستان بین کوههای تاروس و قفقاز قرار دارد و از کاپادوکیه تا دریای کاسپین گسترده شده است. در جنوب آن کوههای آکروسرونین<sup>7</sup> قرار دارد. ارتفاعاتی که سرچشمه رودخانه دجله می باشد. گفته می شود که همچنین

<sup>1</sup> Ebestorf Mappa Mundi

<sup>2</sup> Meotides = Sea of Azov

<sup>3</sup> Cimmerian

<sup>4</sup> - جرواز تیلبوری Gervase of Tilbury ، تجدید حیات یک امپراتور، ترجمه س. ی. بانکز S. E. Banks و ج. و. بینز J. W. Binns (اکسفورد: 2002) فصول 2 و 3 ص. 230-231.

<sup>5</sup> Meotidian

<sup>6</sup> - جرواز تیلبوری، نقشه ابستورف، به تصویر 21 در ضمیمه مراجعه شود.

<sup>7</sup> Acroceraunian

در این کوهها بوده است که کشتی نوح پس از طوفان در بلند ترین قله در سلسله جبال تاروس که عموماً آنرا آرات می خوانند نشسته است.<sup>1</sup>

جرواز تاکید می کند که آلبانیا و ارمنستان هر دو در شمال رود ارس وجود دارند در حالیکه هیچ اشاره ای به آذربایجان در متن کتاب ونقشه نمی نماید.

### گاندزاکتسی (1201-1271)

گاندزاکتسی یک مورخ ارمنی و نویسنده بسیاری از متون تاریخی و مذهبی بود. وی در روستای گتیک نزدیک گاندزاک/گنجه متولد شده و در بسیاری از مراسم مذهبی در شوراها کلیسای ارمنستان از جمله سیلیسیا شرکت می کرد. او در مورد جمعیت شهر گاندزاک / گنجه می نویسد: "این شهر جمعیت زیادی داشت و پر از ایرانی و مسیحی بود که از نظر تعداد اقلیت محسوب می شدند"<sup>2</sup>. بنابراین او وجود ارامنه در شهر و همچنین تعداد کثیری از جمعیت ایرانی را تایید می کند.

### ویلیام دو روبروک (1220-1293)

روبروک یک میسیونر هلندی بود که در سالهای 55-1253 از قسطنطنیه به سرزمین های مغول و بیابان قره قوروم سفر کرد. در راه بازگشت او از قفقاز و ارمنستان عبور می کند و تعاریف بسیار جالب توجهی از آنها ارائه می نماید. وی در خاطراتش از مردم قفقاز جنوبی مانند آلان ها، تاتارهای قفقاز، ایرانی ها و ارامنه و سرزمین هایی که آنها در آن زندگی می کردند صحبت می

<sup>1</sup> - جرواز تیبلوری، تجدید حیات یک امپراتور، پیشین، ص. 226-229.

<sup>2</sup> - کیراکوس گاندزاکتسی Kirakos Gandzaketsi تاریخ ارامنه، ویرایش. ک. ملیک. اوهانجانیان (ایروان: 1961)، ص. 235. وی در اشاره به مسیحیان گاندزاک بایست منظور ارامنه باشد. زیرا پادشاه گرجستان بطور مرتب به شهر حمله و آن را غارت می کرد و در فصل 12 این کتاب گاندزاکتسی می نویسد که ارامنه شهر اغلب با دادن غذا و لباس به زندانیان گرجی کمک می کردند و حتی گاهی اوقات آنها را از اربابان ایرانی شان می خریدند و آزاد می کردند. بنابراین می توان چنین استنباط کرد که تعداد زیادی از گرجی ها نمی توانسته اند در آنجا زندگی کنند و مسیحی های ساکن شهر در واقع ارامنه بوده اند.

کند. اما هیچ زکری از آذربایجان یا آلبانیایی ها ندارد چون آلبانیاییها به عنوان مردم یا قبیله اکثرا به اسلام گرویده و جزئی از ملل مسلمان قفقاز شده بودند<sup>1</sup>.

### مارکوپولو (1254-1324)

مارکوپولو از اروپا به چین سفر کرد و مدت 24 سال در فاصله سالهای 1271 تا 1295 از ایتالیا دور بود. وی در نوشته هایش اطلاعات دقیقی در باره قفقاز، ارمنستان، گرجستان و غیره ارائه می کند. مارکوپولو در باره سرزمین، شهرها، مذهب، تجارت و ارتباطات ارمنستان بزرگ و ارمنستان کوچک با مراکز تجاری اروپا می نویسد<sup>2</sup>. وی در موقع نوشتن درباره گرجستان و تفلیس چنین می نویسد:

در این استان شهر زیبایی به نام تفلیس وجود دارد که در اطراف آن حومه ها و پست های مستحکم وجود دارد. این محل دارای ساکنین ارمنی و مسیحیان گرجی و همچنین تعدادی از پیروان محمد (ص) و یهودی است که تعداد این افراد اخیرالذکر چندان نیست<sup>3</sup>.

مارکوپولو مانند سایر مسافران اروپایی در سفرنامه و خاطرات خود هیچ اشاره ای به سرزمینی به نام آذربایجان یا آلبانیا ندارد.

### رانولف هیگدن (1282-1363)

این مورخ و وقایع نگار انگلیسی یک راهب بندیکت بود. او تمام عمرش را در خانقاه سنت واربورگ<sup>4</sup> در چستر گذراند. مهمترین اثر او به نام پلیکرونیکون<sup>5</sup> یک وقایع نگاری تاریخی از قدیم تا دوران خودش بود. سه نسخه از این کتاب وجود دارد که در سالهای 1327، 1340 و 1360 نوشته شده

<sup>1</sup> - ریچارد هاکلویت Richard Hakluyt (ویرایش)، سفرهای دریایی مهم ملت انگلیس، جلد 1 (گلاسکو: 1903). همچنین به ویلیام دو روبروک William de Rubruck، سفرنامه های فریاری ویلیام دو روبروک Friar William de Rubruck، هم عصران مارکوپولو، ترجمه ویلیام مارسدن William Marsden (نیویورک: 1948) ص. 22-20 رجوع شود.

<sup>2</sup> - مارکوپولو، سفرهای مارکوپولو، ترجمه، ویلیام مارسدن (نیویورک: دبل دی، 1948)، ص. 22-20.

<sup>3</sup> - همان منبع، ص. 25.

<sup>4</sup> Warburgh

<sup>5</sup> Polychronicon

اند. این کتاب اثری محبوب در قرن پانزدهم بود و گفته می شود که بیش از یکصد نسخه دستنویس از آن وجود داشته است. این کتاب بطور کلی با نقشه ای همراه بود که کشورهای معروف جهان را نشان می داد.<sup>1</sup> کتاب اول فقط حاوی اطلاعات عمده جغرافیایی در باره کشورها، از جمله ارمنستان، ایبریا، آلبانیا، ماد، سلسله جبال قفقاز، دریای کاسپین و مناطق همسایه آن است. در مورد مادها در این کتاب چنین آمده است:

ایزی دوروس می گوید که پادشاهی پارت برای قدرت و مردان قوی آن سرزمین شهرت دارد و این نام تا سرزمینهای آشور، ماد و سرزمین چهار کشور آشور، ماد، پرسیدا<sup>2</sup> (ایران) و کارامانیا<sup>3</sup> (ارمنستان) رفته است. سرزمین پارت در طول دریایی که آن را کاسپیوس<sup>4</sup> (کاسپین) می نامند تا دریای سرخ ادامه دارد و رود ایند<sup>5</sup> و رودی که دجله نام دارد در آن جاری است و این سرزمینی است که بین النهرین نام دارد.<sup>6</sup>

در همین کتاب آلبانیا اینطور توصیف شده است:

هیبریا که در دامنه کوه تاروس قرار دارد در غرب به پونتوس ( دریای سیاه) و در جنوب به ارمنیه می رسد. آلبانیا در شرق دریای کاسپیوس (کاسپین) قرار دارد و تا دهانه اقیانوس شمالی و آبهای مئوتیدس<sup>7</sup> ادامه دارد.<sup>8</sup>

و پس از آن رانولف در باره ارمنستان می نویسد:

ارمنستان که در دامنه آرات است ارمنیوس<sup>9</sup> هم نامیده می شود. شوالیه ایسونس ارمنیوس شاه تسالیا دلاوران خود راگردآوری کرد و به ارمنستان حمله کرد و آن را گرفت و حکومت استبدادی برقرار کرد که تا کوههای تاروس و قفقاز و از دریای کاسپیوس تا کاپادوکیه درطولی به وسعت صدها هزار قدم

<sup>1</sup> - برای جزئیات بیشتر در باره این کتاب ونقشه ، ترجمه های آن و محتوایش به روبن گالیچیان، کشورهای جنوب قفقاز ، پیشین، ص. 197-190 مراجعه کنید.

<sup>2</sup> Persida

<sup>3</sup> Carmania

<sup>4</sup> Caspius

<sup>5</sup> Inde = هند

<sup>6</sup> - رانولف هیگدن، Polychronicon ، ترجمه جان ترویس John Trevisia در سال 1387. تولید دوباره کتاب از طریق کلیشه عین متن اصلی در سال 1527 چاپ شد. ویرایش چرچیل بابینگتون Churchill Babington ، جلد 1. (لندن: 1865)، ص. 85، 87.

<sup>7</sup> Meotides

<sup>8</sup> - همان منبع، ص. 143.

<sup>9</sup> Armenius

و عرض صدها مایل گسترده بود. کوه آرات که کشتی نوح پس از طوفان بر آن نشست در آنجاست<sup>1</sup>، همچنین ارمنستان بزرگ و کوچک ...

یکی از نقشه های پلیکرونیکون در تصویر 23 بازسازی شده که در فصل پنجم مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است.

### یوهانس شیلنبرگر (1381-1449)

شیلنبرگر یک سرباز آلمانی بود که بر علیه عثمانی ها جنگید. او در نبرد توسط ارتش سلطان بایزید اول اسیر شد و در ردیف سربازانی قرار داده شد که برای سلطان می جنگید. در خلال جنگ بایزید با مغول ها او یکبار دیگر به اسارت درآمد. این بار نیروهای تیمورلنگ او را اسیر کردند و او تا زمان مرگ تیمور در سال 1405 در خدمت او بود.

شیلنبرگر همچنان هنگامیکه شاهرخ پسر تیمور و سپس ابوبکر نواده تیمور به سرزمینهای ارمنستان و شمال غرب ایران حمله کردند بعنوان یک اسیر در خدمت آنها بود. از سال 1396 وی مدت 30 سال در بندگی بود و با اربابان خود بهر جایی که می رفتند همراه بود. وی در فاصله سالهای 1396 تا 1422 چندین بار در ارمنستان بود و در این باره در خاطراتش می نویسد:

#### از ارمنستان

من همچنین مدت زیادی در ارمنستان بودم. پس از مرگ تیمور لنگ من به نزد پسرش آدم که دو قلمرو در ارمنستان داشت. نام او شاهرخ بود و دوست داشت در ارمنستان باشد زیرا در اینجا دشت بسیار زیبایی وجود دارد. او با مردمش زمستان را در آنجا ماند. برای اینکه چراگاههای خوبی دارد. رود عظیمی در سرتاسر دشت جاری است به نام کور. این رود همچنین دجله نیز نامیده می شود و نزدیک آن در همین سرزمین بهترین ابریشم یافت می شود. کفار به زبان خودشان این دشت را کاراواگ (قره باغ) می نامند و همه آن را در مالکیت دارند. ولی هنوز موقعیت آن در ارمنستان است. همچنین در این دهات ارامنه زندگی می کنند که باید به کفار احترام گذارند. من همیشه با ارامنه زندگی کردم چون آنها با آلمانی ها خیلی دوستانه رفتار می کنند و چون من آلمانی بودم با من خیلی مهربان بودند. آنها دعای ربانی خود را به زبان خودشان به من یاد دادند و آلمانی را نیمه<sup>2</sup> می خوانند<sup>3</sup>.

<sup>1</sup> - همان منبع، ص. 147-145.

<sup>2</sup> Nimitsch, Nemetz در زبان روسی

<sup>3</sup> - یوهان شیلنبرگر Johann Schiltberger، اسارت ها و سفرها: 1396 تا 1427 (لندن: 1879)، ص. 86 و فصل های 66-61.

از نقطه نظر بونیاتف می توان متوجه شد که چرا هنگامیکه او در سال 1984 ترجمه کتاب را برای چاپ مجدد ویرایش می کرد، نتوانسته بود این اشارات به ارمنستان را تحمل کند. وی این اشارات را بشدت کوتاه کرد و اسامی ارمنه در متن را تغییر داد و سپس بیشتر اطلاعات مربوط به آنها را حذف نمود. به لطف او فصول آخر کتاب که مربوط به ارمنستان و ارمنه و عادات و رسوم آنها بود (فصول 66-63) کاملاً حذف شد.<sup>1</sup>

قابل توجه است که در هیچ جا از متن شیلترگر به آذربایجان یا آلبانیا اشاره ای نشده است. دلیل آنهم این است که آلبانیا به عنوان یک کشور در آن زمان دیگر وجود نداشت و آذربایجان فقط یک استان ایران بود واقع در جنوب رود ارس که خارج از قلمرو ابوبکر، ارباب وی که قبلاً وصف آن رفت، قرار داشت.

### روی گونزالس دو کلاویخو (وفات 1412)

کلاویخو یک سیاح بود که دو سال 1403-1405 در دربار تیمور به عنوان سفیر هنری سوم کاستیل<sup>2</sup> در راهش به آسیا از ارمنستان شرقی و غربی عبور کرد. بنابراین، فصل چهارم از سفرنامه اش عنوان "طرابوزان و سفر در ارمنستان" نام دارد.

شهر آرسینگا در دشت، نزدیک یک رودخانه که فرات نام دارد و یکی از رودهایی است که از بهشت می آید، ساخته شده است. ... این شهر توسط ارمنه ساخته شده و علامت صلیب در بسیاری از نقاط روی دیوارها کنده شده است. در اینجا مسیحیان، یونانی ها و ارمنه زندگی می کنند.<sup>3</sup>

در جای دیگری وی در باره موضوع ارمنه ادامه می دهد:

هنگام ظهر آنها (اطرافیان کلاویخو) به شهری که ازرون (ارزروم) نامیده می شد، آمدند که متعلق به تیمور بیگ بود. این یک دشت با دیوارهای سنگی محکم با برج های محصور شده و بزرگ است. همچنین دارای یک قصر است، اما خیلی پر جمعیت نیست. در آنجا یک کلیسای زیبا وجود دارد. زیرا این شهر

<sup>1</sup> - در مورد حذف ها و تغییرات انجام شده توسط بونیاتف به پاریور مرادیان، "سفرها چگونه منتشر شد؟" کمونیست (ایروان: 25/06/1988، شماره 149). همچنین به جورج الف. بورنوتیان، بازنویسی تاریخ، روزنامه انجمن مطالعات ارمنه (فرسنو: 1992-1993)، جلد 6، ص. 185-186 رجوع شود.

<sup>2</sup> Henry III of Castile

<sup>3</sup> - روی گونزالس دو کلاویخو Ruy Gonzales de Clavijo، روایت سفارت روی گونزالس دو کلاویخو در دربار تیمور در سمرقند. ترجمه کلماتس. ر. مارخام (لندن: 1854)، ص. 72-73.

قبلاً متعلق به مسیحیان ارمنستان بود و بسیاری از آرامنه در آن زندگی می کردند.<sup>1</sup>

و مجدداً می نویسد:

روز سه شنبه، آنها شب را در شهری به نام نوجوا (نخجوان) سپری کردند. در آن روز، جاده در طول ساحل این رود بسیار پرپیچ و خم و خطرناک بود. در این مکان یک کاغسیک<sup>2</sup> (احتمالاً کلمه ای ترکی برای حکمفرما یا حاکم) بود که سفیر را خیلی خوب استقبال کرد و آرامنه زیادی هم در آنجا وجود داشتند.<sup>3</sup>

در مورد مرکز مذهبی آرامنه یعنی اچمیادزین او می نویسد:

ظهر روز پنجشنبه 29 می آنها به شهر بزرگی به نام کالمارین (اچمیادزین) رسیدند و از فاصله شش فرسنگی کوههای بزرگی دیدند که کشتی نوح پس از طوفان بر روی آن فرود آمد. ... بخش اعظم سکنه ارمنی بودند اما مورها (مسلمانان افریقایی) سرزمین ارمنستان را از مسیحی ها گرفته اند.<sup>4</sup>

در فصل بعدی کلاویخو در باره عبور از آذربایجان، عراق و خراسان می نویسد. هنگام نوشتن در باره آذربایجان او به نام شهرهای خوی و تبریز اشاره می کند. این اسامی به ما می گوید آذربایجان همان استان ایران است. او در سفرنامه اش ذکری از آلبانیا یا آلبانیایی ها نمی کند.

### جوز □ (جیوزفه) باربارو (1413-1494)

باربارو که یک سیاستمدار، تاجر و سیاح ونیزی بود از سال 1471 تا 1478 به ایران سفر کرد و در راه از ارمنستان عبور می کند. وی قبل از رسیدن به تبریز از برخوردش با آرامنه تاروس، آدانا، مردین، بیتلیس، وستان (وان) و خوی می نویسد.<sup>5</sup> او همچنین در باره آرامنه بایبورت<sup>6</sup> ارزنجان، خلاط، خنوس<sup>7</sup> و آرجیش صحبت می کند.<sup>8</sup> او در باره موقعی که از لوری به شماخی می رفت چنین به یاد می آورد:

<sup>1</sup> - همان منبع، ص. 79.

<sup>2</sup> Caxic

<sup>3</sup> - همان منبع، ص. 90.

<sup>4</sup> - همان منبع، ص. 81-80.

<sup>5</sup> - هوئانس هاگوپیان، منبع تاریخ ارمنستان و ماوراء قفقاز: یادداشتهای سیاح، قرون 13 تا 16، (ایروان: 1932)، ص. 178-179.

<sup>6</sup> Bayburt

<sup>7</sup> Khnus

<sup>8</sup> - همان منبع، ص. 196-198.

می گویم که پس از دوازده روز سفر به شماچی<sup>1</sup> می رسید. شهری در ماد در منطقه تزیچیا<sup>2</sup> که فرمانروای آن سیروآنزا (شیروانشاه) نام دارد که دارای 14 الی 15 هزار سوارکار است. یک طرف دریای باکو است هنگام سفر دریا در طرف راستش قرار دارد و در طرف چپ آن منگولیاست و به طرف دریای بزرگ و کیتاچیهاست که اطراف کوههای کاسپیو سکنی دارند. این شهر خوبی است که دارای هزاران خانه است و ابریشم و غیره تولید می کند. این شهر در ارمنستان بزرگ است و بخش اعظم ساکنین آن ارمنی هستند<sup>3</sup>.

این نوشته حضور انبوه ارامنه در گنجه را تایید می کند.

### آنتونی جنکینسون (1529-1610)

از سال 1557 به بعد این تاجر انگلیسی چهار بار به عنوان نماینده پادشاه انگلستان و کمپانی مسکو به ایران و مسکو سفر کرد. وی در سفر نامه اش در باره شهر شماخی می نویسد: این شهر از ساحل دریا دور است. با شتر هفت روز راه است. اما اکنون راه خراب شده است و عمدتاً ارامنه در آن ساکن هستند<sup>4</sup>. او درباره آذربایجان می نویسد:

این شهر اوردویل (اردبیل) در 38 درجه عرض جغرافیایی قرار دارد. یک شهر قدیمی استان آذربایجان (آذربایجان) است که عموماً شاهزادگان پارس در آن مدفون هستند و الکساندر کبیر موقع حمله به پارسی ها دربار خود را در آنجا مستقر کرد<sup>5</sup>.

به این ترتیب جنکینسون شواهد بیشتری در این مورد ارائه می دهد که آذربایجان استان شمال غربی ایران است. در نسخه 1886 این کتاب ادوارد دلمار مورگان<sup>6</sup> این پانویشت را اضافه کرده است:

ماد آتروپاتها، فرمانده نظامیان ماد در نبرد اربلا<sup>1</sup>، دریاچه ارومیه و همچنین دره های ارس<sup>2</sup>، سفید رود و کشورهای پایین تالش و گیلان، در سواحل

<sup>1</sup> Shamachi

<sup>2</sup> Thezichia

<sup>3</sup> - جوزف (جیوزفه) باربارو (Josafa ( Giosafat) Barbaro و آمبروجیو کنتارینی (Ambrosio Contarini) سفرها به تانا و پارس، ترجمه ویلیام توماس (لندن: 1837)، ص. 86. همچنین به هاگوبیان، پیشین، ص. 199. مراجعه شود.

<sup>4</sup> - آنتونی جنکینسون، سفرهای اولیه و سفر به روسیه و پارس (لندن: 1883)، جلد 1، ص. 136.

<sup>5</sup> - همان منبع، ص. 145.

<sup>6</sup> Edward Delmar Morgan

کاسپین را پس گرفت. بنابراین، این منطقه، با استان آذربایجان ایران امروز مطابقت دارد.<sup>3</sup>

### جان کارترایت (قرون شانزدهم و هفدهم)

کارترایت یکی دیگر از سیاحان انگلیسی و عضو کالج ماگدالن<sup>4</sup> اکسفورد در سال 1603 از گورستان ارامنه قرون وسطی در جلفا دیدن کرد و این درست قبل از اخراج ارامنه از منطقه توسط شاه عباس بود. وی هنگام عبور از نخجوان و شمال ایران می نویسد:

#### توصیف چیولفال (جلفا)

در طول راه کاروان ما به رود مذکور (ارس) رسید، بنابراین ما به جلفا وارد شدیم، شهری واقع در مرزهای بین ارمنستان و آتروپاتن و در خاک ارمنستان که سکنه آن مسیحی هستند، بخشی ارمنی و بخشی گرجی می باشند: مردمی که به تجارت ابریشم و سایر انواع محصولات می پردازند و ثروتمند و با تسلیحات و ابزار جنگی آشنا هستند. این شهر متشکل از دو هزار خانه و دهها هزار سکنه در دامنه یک کوه عظیم سنگی ساخته شده، آنها از دسترسی به محصولاتشان به غیر از شراب منع هستند، از شهر ناسوان (نخجوان) پس از یک سفر نصفه روزه به نظر می رسد به شهر آرتاکساتا بین ارمنستان و ماد رسیده باشیم. ساختمانهای چیولفال بسیار روشن و همگی از سنگهای سخت است و ساکنان آن بسیار مبادی آداب هستند.<sup>5</sup>

این منبع اروپایی تایید میکند که قبل از اخراج، اکثریت جمعیت جلفا و نخجوان ارمنی بودند.

### الکساندر دو رودز (1591-1660)

رودز یک سیاح فرانسوی بود که در سال 1640 یعنی حدود 35 سال پس از اخراج ارامنه از منطقه توسط شاه عباس، از نخجوان گذشت. او پس از دیدن گورستان قرون وسطایی جلفا چنین می نویسد:

<sup>1</sup> Arbela

<sup>2</sup> Araxes (Arax)

<sup>3</sup> - جنکینسون، پیشین، ص. 98.

<sup>4</sup> Magdalen

<sup>5</sup> - جان کارترایت، سفرهای کشیش که به شکل یک سفرنامه واقعی تنظیم شده، به همسایگان هند شرقی، از طریق کشورهای مهم سوریه، بین النهرین، ارمنستان، ماد، هیرکانیا و پارتیا (لندن: 1611)، ص. 35.

خارج از استحکامات این شهر مخروبه و ویرانه (جلفا)، یک اثر باستانی وجود دارد که شاهی بر دینداری ارامنه قدیمی می باشد. در روی زمین بیش از دهها هزار سنگ قبر مرمری قرار داده شده، که هر یک با حکاکی های تزئینی آراسته شده اند. هر سنگ قبر مرمری سفید 12 فوت ارتفاع و 8 فوت پهنا دارد که با تصاویر زیبایی، از جمله یک علامت بزرگ صلیب که روی یک پایه سنگی قرار دارد، آراسته شده اند. تنوع این سنگ قبرهای زیبا و منظره خوشایندی ایجاد می کند.<sup>1</sup>

رودز همچنین از ارزروم، نخجوان، ایروان و اچمیادزین عبور می کند و درباره مردم ارمنی این شهرها می نویسد. او در اصفهان فوت کرد و در قبرستان ارامنه در جلفای نو به خاک سپرده شد.

او همچنین تبریز را به عنوان شهر مهمی در ماد یا آذربایجان ایران توصیف می کند و می گوید پایتخت ماد صغیر شهر همدان که همان شهر کهن اکباتان است، می باشد. او درباره آلبانیا یا آذربایجان در شمال رود ارس ذکری نمی کند.

### آدام اولاریوس (1603-1671)

اولاریوس یک ریاضی دان آلمانی بود که بین سالهای 1635 تا 1639 به مسکو و سپس به عنوان منشی سفیر هلشتاین در دربار ایران به ایران سفر کرد. در خاطراتش، او جزییات بسیاری درباره نحوه زندگی و سنتهای مردم ایران و روسیه می نویسد.

خدم وحشم سفیر هنگام سفر از آرخانگلوسک به ایران، چند ماه به عنوان میهمانان خان ایران در شهر شماخی گذراندند. این به اولاریوس فرصتی داد تا به جزییات زندگی، فرهنگ و سنتهای مردم شهر نظاره کند. او با جامعه محلی ارامنه در ارتباط نزدیک بود و در فصل 5 کتاب سفر دوش می نویسد:

شماخی یکی از بهترین شهرهای ایران است که در شمال آن مقر ارامنه قرار دارد.<sup>2</sup> در اینجا خیابانها باریک و خانه ها از خشت و گل ساخته شده، البته

<sup>1</sup> - الکساندر دو رودز Alexandre de Rhodes، سفرها و ماموریتهای متنوع پ. 1. دو رودز در چین و سایر ممالک و بازگشتش به اروپا از طریق ایران و ارمنستان (پاریس: 1653)، بخش 2، ص. 62-74.  
<sup>2</sup> - در آن زمان قفقاز شمالی تحت حکومت ایران بود.

ساختمانهای ساخته شده از آجر یا سنگ هم وجود دارد. جمعیت اینجامتشکل از ارامنه و گرجیهاست<sup>1</sup>.

در روز پنجم و ششم ژانویه، 1937، اولاریوس در مراسم مذهبی مسیحیان ارمنی "تقدیس آب" و مراسم جشن پس از آن شرکت نمود و جزییات آنرا در یادداشتهای خود ذکر کرد<sup>2</sup>. خان، براساس شریعت اسلامی ممنوع کرده بود که ارامنه یک کلیسای جدید در شهر بسازند. اما اکنون به عنوان یک حرکت نشان دهنده حسن نیتش نسبت به میهمانان مسیحی، در 18 ژانویه 1637 اجازه انجام چنین کاری را به آنها داد که در میان ارامنه شادی بسیار ایجاد کرد<sup>3</sup>. بنابراین، در قرن هفتم، شماخی دارای یک جمعیت بزرگ و کاملاً استقرار یافته ارمنی بود که حتی به آنها حقوق مربوط به ساختن یک کلیسا داده شد و منابع ساخت آنرا هم داشتند.

### ژان بابتیست تاورنیه (1605-1689)

تاورنیه یک سیاح فرانسوی بود و اولین سفرش به ایران را در خلال سالهای 1631-1633 انجام داد. او سر راهش به اصفهان از قسطنطنیه، توکات، ارزروم، ایروان، نخجوان و تبریز عبور کرد. نوشته های او شامل توصیف دقیق مردمی که ملاقات کرد و سنتهای آنان است که بعدها مرجع دیگران شد.

وی هنگامیکه در باره ایروان و نخجوان می نوشت، حضور ارامنه در آن شهرها را مورد تایید قرار داد و به ویژه درباره تجار ثروتمند ابریشم نخجوان نوشت. در اصفهان، او از مقر ارامنه به نام جلفای نو دیدن کرد و نوشت که آنها تعدادی کلیسای جدید در شهر ساخته اند و براساس آداب و رسوم کهن خود که در نخجوان داشتند، زندگی می کردند<sup>4</sup>.

### سر جان شاردن (1643-1713)

<sup>1</sup> - آدام اولاریوس Adam Olearius، سفرهای سفرای اعزامی توسط فردریک، دوک هلساین به دوک نشین بزرگ مسکو و پادشاهی پارس: تاریخ مسکو، تاتار و پارس، ترجمه، جان دیویس (لندن: 1669)، ص. 165.

<sup>2</sup> - همان منبع، ص. 157-158.

<sup>3</sup> - همان منبع، ص. 158-159.

<sup>4</sup> - ژان بابتیست تاورنیه Jean Baptiste Tavernier، شش سفر، ترجمه انگلیسی (لندن: 1677)، ص. 21-16.

شاردن یک سیاح فرانسوی - انگلیسی است که در سال 1671 و 1677 اوقات بسیاری را در سفر به ایران گذراند و از گرجستان و ارمنستان عبور کرد و از منطقه جلفای نو اصفهان نیز دیدن کرد. او درباره ارمنه می نویسد:

در میان آنها برخی هستند که ارمنستان را به سه قسمت تقسیم می کنند. اولی، که آن را با نام کامل می خوانند، دومی، که آن را تورکمانی خوانند و سومی، که به آن نام گرجستان داده اند. اما تعداد بیشتری آن را فقط به دو قسمت بالا و پایین تقسیم می کنند. بخش پایینی گاهی صغیر خوانده می شود و تحت حکومت ترکهاست. بخش بالایی که گاهی بخش شرقی خوانده می شود، برخی اوقات بزرگ، اما معمولاً کبیر خوانده می شود یک استان پارس است. برای ارمنستان کوچک یا صغیر مرزهایی تعیین شده که عبارتند از: ارمنستان صغیر در شرق، سوریه در جنوب، دریای سیاه در غرب، کاپادوکیه در شمال و ارمنستان کبیر را بین گرجستان، بین النهرین، ماد و ارمنستان صغیر قرار می دهند. این همان مکانی است که با نوشته های جغرافیا دانان قدیمی که ارمنستان صغیر را بین کاپادوکیه و فرات و ارمنستان کبیر را بین فرات و دجله قرار می دهند بعضاً مطابقت دارد. برخی نویسندگان هم سواحل کاسپین را در ارمنستان قرار می دهند.<sup>1</sup>

درباره سنتهای ارمنه او می گوید:

به گزارش ارمنه، ایروان قدیمی ترین محل سکونت بشر در جهان است. زیرا آنها تاکید می کنند که نوح و خانواده اش هم قبل از طوفان و هم پس از نشستن کشتی بر کوههای آرات در آنجا زندگی می کرده اند و اینکه آنجا بهشت زمینی بوده است.<sup>2</sup>

اثر شاردن حاکی است که از زمانهای کهن تاکنون، منطقه قفقاز همواره دارای جمعیت ارمنی بوده است.

### عیسی □ سن جلالیانتس (1728)

جلالیانتس یک اسقف اعظم ارمنی از دیر گاندزاسار بود که در کتاب "یک تاریخ مختصر منطقه آقوانک" در باره تاریخ قره باغ و گنجه می نویسد که به روسی ترجمه شده و بونیاتف آن را ویرایش کرده است. در اینجا

<sup>1</sup> - سر جان شاردن، سفرها به پارس و هند شرقی از طریق دریای سیاه و کشور کولچیس (لندن: 1686)، ص. 142-242.

<sup>2</sup> - همان منبع، ص. 243-242. منطقه ارمنستان در برخی نقشه های قرون وسطی به عنوان بهشت زمینی خوانده می شود. به روبن گالیچیان، "نقشه های تاریخی ارمنستان"، (لندن: 2004)، ص. 140، 187، 188 مراجعه شود.

جلالیانتس منطقه و مردم آن را چنین توصیف می کند (ارقام داخل پرانتز به شماره صفحه در نسخه دستنویس اشاره دارد)<sup>1</sup>:

- براساس فرمان سلطنتی، لیستی از املاک و حیوانات تمام دهات ارامنی و غیر ارامنی تهیه شده است (20).
- ارامنه ای که سرکوب شده بودند، به ویژه مردم کوتکاشن و پوقار علیه ملک محمود حاکم شماخی اعتراض کردند (25).
- ارامنه و سایر مسیحیانی که در شهرها و دهات نزدیک شماخی زندگی می کردند چندان در رنج نبودند (60).
- اموال منقول گرجی های ققی، شامل اموال گرانقیمت و حیوانات آنها ضبط شد. این کار نه تنها در مناطق مسلمانی شهر بلکه در مناطق ارامنی نشین نیز انجام شد (66).

از این کتاب، که در باکو منتشر شد، روشن می شود که تا همین اواخر مورخین آذربایجانی حضور ارامنه در این سرزمین، شهرها و روستاهای آلبانیا و/یا جمهوری آذربایجان را انکار نمی کردند. گرچه در یک مقطع زمانی حدود یک قرن، تحت تاثیر تاریخ دستکاری شده و اختراعی قرار داشت که در مدارس محلی تدریس می شد و در رسانه های جمعی پخش می گردید و این باعث شد که وضع تغییر کند و بیشتر اندیشمندان آذربایجانی اکنون این واقعیت را انکار کنند. برای ملاحظه جزییات بیشتر در مورد ویرایش و ترجمه کتاب "یک تاریخ مختصر منطقه آقوانک" به آخر فصل اول مراجعه شود.

### یوناس هانوی (1712-1786)

هانوی یک تاجر و سیاح انگلیسی بود که بیش از یکبار از طریق شیروان و ارمنستان از مسکو به ایران رفت. او خاطراتش را در چهار مجلد به ترتیب تاریخ نوشته است و کارش را با اولین سفر در سال 1753 آغاز کرد. دو مجلد آخر با عنوان "انقلاب های پارس" به رویدادهای پارس و سرزمینهای تحت اقتدارش از جمله قره باغ و سیونیک در اواخر قرن هجدهم می پردازد. در جلد سوم او در باره ارامنه و ارمنستان، مشکلات آنها و گروههای محلی می نویسد.

<sup>1</sup> - عیسی حسن جلالیانتس، یک تاریخ مختصر کشور آلبانیا، ترجمه. تر- گریگوریان، تهیه و ویرایش توسط ض. بونیاتف (باکو: 1989).

وی تشریح می کند که چگونه خانهای ایرانی با تجار ارمنی رفتار می کردند و  
چطور ارمنه علیه شاه طهماسب پادشاه ایران شورش کردند.<sup>1</sup>  
او درباره ارمنه نیمه مستقل شماخی می نویسد:

زمستان (1727) بدون هیچ رویداد قابل ذکری گذشت به غیر از اینکه  
ساوی مصطفی که به خارج از گنجه، شهری که فرماندار آن بود، پیش رفت و  
ارمنه شماخی که همسایه آن بودند را متفرق ساخت. این افراد با توجه به شرایط  
جاری خود را به صورت یک جمهوری شکل دادند که همانگونه که قبلاً ذکر  
شد، یک نیروی شش هزار نفری که عبدالله پاشا تابستان قبل برای مقابله با آنها  
فرستاده بود را شکست دادند و خیلی طول نکشید که از فرماندار گنجه نیز انتقام  
خود را گرفتند.<sup>2</sup>

همانگونه که از تعاریف هانوی مشاهده می گردد، در قرن هجدهم  
ارمنه نه فقط در نزدیکی گنجه و شماخی حضور داشتند بلکه یک نیروی  
سازمان یافته بودند که می شد روی آن حساب کرد.

### مقامات روسی در قفقاز (قرن هجدهم)

در آرشیوهای روسیه در سالهای 1796-1728 گزارشات زیادی از باکو،  
شیروان و داغستان در مورد ارمنه محلی دریافت شد. این گزارشات را مقامات  
مختلف مانند ی. گ. گربر که درباره هویت و شخصیت مردم ساکن سواحل  
غربی دریای کاسپین می نویسد، مورد استفاده قرار داده اند. گربر در گزارش  
مورخ 1728 می نویسد:

در شماخی... ارمنه در بسیاری از روستاهای موشکوری، روستوی و  
بالاخص مناطق قبله<sup>3</sup> زندگی می کنند. در اطراف شماخی آنها دارای صومعه هایی  
بودند که اسقف ها در آن زندگی می کردند.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> - یوناس هانوی Jonas Hanway ، گزارش تجارت انگلیس بر سر دریای کاسپین و انقلاب های پارس  
(لندن: 1753)، جلد 3 ریال ص. 110، 116، 189، 207. همچنین به واکر Walker ، پیشین، ص. 27-21  
مرآجه شود.

<sup>2</sup> - هانوی، همان منبع، ص. 25.

<sup>3</sup> Qabala

<sup>4</sup> - م. او. کوسن M. O. Kovsen و ک. م. خاشایف K: M: Khashyev (تاریخ، جغرافی و قوم شناسی  
داغستان)، (مسکو: 1958)، ص. 116

یک مقام رسمی دیگر، ی. ک. دریاکین در گزارش خود ذکر می کند که در شماخی پارسها و ارامنه زندگی می کردند بدون اینکه هیچ ذکری از "تاتارها" یا به عبارت کلی تر "مسلمانان"، که معمولاً به جمعیت محلی اطلاق می گردید، به میان بیاورد.<sup>1</sup> بنابراین، همه مقامات تایید می کنند که ارامنه همان موقع در سرزمین جمهوری آذربایجان کنونی زندگی می کرده اند و تازه واردین به منطقه نیستند.

### جیمز موریه (1780-1849)

موریه یک دیپلمات انگلیسی و فرستاده ویژه به دربار شاه ایران بود. او در سال 1808 از قسطنطنیه به ایران سفر کرد و اعتبار نامه خود را به دربار ایران تقدیم کرد. وی در خاطراتش در باره ارامنه و ارمنستان مطالب زیادی می نویسد و اطلاعات جالبی درباره این منطقه ارائه می دهد:

گفته شده است که ده هزار خانه و جمعیتی بالغ بر پنجاه هزار نفر (در خوی) که بخش اعظم آن ارامنه هستند، وجود دارد. مسلمانان در محل مخصوص به خود زندگی می کنند.<sup>2</sup>

او در مورد شهر بایزید می نویسد: بایزید، آنگونه که من در همسایگی اش متوجه شدم، در نزدیکی کوه آرات قرار دارد و مردمش در اصل ارامنه هستند.<sup>3</sup> موریه ذکری از آلبانیا نمی کند زیرا در آن زمان چنین کشوری دیگر در منطقه وجود نداشته در حالیکه در نوشته هایش از تبریز به عنوان یکی از مهمترین شهرهای ایران نام برده می شود.

### سر ویلیام اوزلی (1769-1842)

در سالهای 1810-1812 اوزلی یک شرق شناس انگلیسی به همراه برادر کوچکترش که به عنوان سفیر در دربار شاه ایران منصوب شده بود، به ایران رفت. او در راه بازگشت از طریق اسمرنا (ازمیر) از تهران به لندن رفت. او درباره نحوه مختلف زندگی و مردمی که در ایران و همچنین در مسیر بازگشت با آنها مواجه شده بود نوشته است که در حال حاضر از قابل اعتمادترین منابع اولیه آن دوران محسوب می شود.

<sup>1</sup> - همان منبع، ص. 164.

<sup>2</sup> - جیمز موریه James Morier ، سفری به پارس، ارمنستان و آسیای صغیر (لندن: 1812)، ص. 299.

<sup>3</sup> - همان منبع، ص. 307.

مثلاً، در سال 1812 هنگامیکه در باره منبع نام آذربایجان بحث می‌کند، می‌نویسد که تبریز یکی از بزرگترین و مهمترین شهرهای ایران است.<sup>1</sup> وی سپس به نام ارس اشاره می‌کند و می‌نویسد که این رودخانه از منطقه قلیقلا (ارزروم) آغاز می‌شود و به گرجستان، ارمنستان و آلبانیا جریان می‌یابد و به رود کورا متصل می‌گردد.<sup>2</sup> وی بعداً دیدارش از شهر جلفا و نخجوان را به این شرح بیان می‌کند:

ما راه را ادامه دادیم و سپس از یک کشور گرم و خشک و لم یزرع حدود سه مایل عبور کردیم و بعد از آن از یک منطقه بسیار ناهموار یا جاده تپه ای پایین آمدم بقایای جلفا را دیدیم. شهری که کاملاً مخروبه شده و در ساحل رود ارس قرار داشت.<sup>3</sup>

و ادامه می‌دهد:

در سفری (با قایق) حدود پنج یا شش مایل حسین خان به منطقه ای دور در ارمنستان اشاره کرد و "کوه مار" را نشان داد که به دلیل اجتماع تعداد کثیری از مارها به دلایلی خاص در آنجا که با هم مانند انسانها می‌جنگیدند، به این نام خوانده می‌شد. منزل من، که در جلفا بهترین بود متعلق به یک ارمنی فقیر بود که بسیار میهمان نواز بود. وی بلافاصله شامی عالی متشکل از مرغ، تخم مرغ، شیر خوب، کره و نان، بعلاوه ماهی تازه که آنرا زنده دیدم که از رود ارس، که در بیست قدمی خانه قرار داشت گرفته بود، فراهم کرد. ...صبح روز بعد (ششم) در ساعات اولیه روز من به بررسی بقایای جلفا، که حدود چهل و پنج خانواده ارمنی از طبقات پایین جامعه در آن زندگی می‌کردند و تنها سکنه آن بودند، پرداختم. اما در مورد سکنه قبلی شهر – با توجه به قبرستان پر و شلوغ شهر که در ساحل رودخانه قرار داشت و با ردیف های متعدد سنگهای قبر ایستاده پوشیده شده بود که وقتی از فاصله دور به آن نگاه می‌کردی مثل گروهی از مردم که دور هم جمع شده اند، یا یک گروه از نیروها که به صف شده بودند به نظر می‌رسید – می‌توان گفت که طبقات گوناگونی از مردم در آنجا زندگی می‌کرده اند.<sup>4</sup>

اوزلی همچنین درباره شهر جلفای نو در اصفهان و سکنه ارمنی آن چنین می‌نویسد:

ساکنان شهر مسیحی هستند که اجدادشان را شاه به زور از منطقه اصلی سکونتشان یعنی جلفای ارمنستان کوچ داد و به عنوان جبران استبدادش (شاه عباس)

<sup>1</sup> - سر ویلیام اوزلی Sir William Ouseley ، سفرها در کشورهای مختلف شرق، بالاخص پارس (لندن: 1819-23)، جلد 3، ص. 412 و 399 .

<sup>2</sup> - همان منبع، ص. 426.

<sup>3</sup> - همان منبع، ص. 428.

<sup>4</sup> - همان منبع، ص. 429. همچنین به پاتریک دونابدیان Patrick Donabedin ، لوسی در مانولیان Lucy Der Manuelian ، استیون سیم Steven Sim و آرگام عیوضیان Argam Aivazyan ، تخریب جلفا و تمام میراث فرهنگی ارمنستان در نخجوان (برن: 2006) مراجعه نمایید.

به آنها اجازه داد که نام آن شهر قدیمی را به سرزمینی که به عنوان محل جدید زندگی به آنها اختصاص داده بود، بگذارند. گرچه شاه خیلی بیش از جبران، به آنها غرامت اساسی تری پرداخت و آنها را مورد حمایت قرار داد و به انجام مبادلات تجاری تشویق کرد.<sup>1</sup>

او همچنین به توصیف نخجوان، ایروان، آشتاراک و سایر شهرهای ارمنستان و ذکر جزئیات دقیق آنها می پردازد و یکبار دیگر حضور ارامنه در این مراکز انسانی قبل از قرن نوزدهم را ثابت می کند.

### گی لو استرانژ (1854-1933)

استرانژ مورخ و شرق شناس انگلیسی فرانسوی، زبانهای فارسی و عربی را هم به روانی صحبت می کرد و پژوهش های او براساس متون اصلی متخذه از تاریخ و جغرافیای اسلامی انجام شده است. در کتاب "سرزمینهای خلافت شرقی" فصل یازدهم به ایرانیهای استان آذربایجان، شرح وتفسیرهای گوناگون آن و روابطش با خلفای عرب اختصاص دارد.<sup>2</sup> در لیست شهرهای این استان، استرانژ اینها را ذکر می کند:

تبریز، سراو (سراب)، مراغه، مرند، پاساوی<sup>3</sup>، اوشنه، ارومیه، سلماست، خوی، نخجوان، اردبیل، اهر، میانج(میانه)، خلخال، فیروزآباد و شاهرود که به استثنای نخجوان همگی شهرهای استانهای امروزی آذربایجان و اردبیل هستند.<sup>4</sup>

عنوان فصل دوازدهم "استان های گیلان و شمال غرب ایران" است. در این فصل چنین آمده است:

استانهای اران، شیروان، گرجستان و ارمنستان که عمدتاً در شمال ساحل رود ارس قرار دارد بندرت جزء سرزمینهای اسلامی محسوب می شدند و بنابراین جغرافی دانان عرب بدون توجهی خاص، آنها را توصیف کرده اند. از همان اوان مسلمانان در اینجا زندگی می کردند و زمامداران در زمانهای متفاوت از سوی خلفا منصوب می شدند. اما اکثریت مردم همچنان تا اواخر قرون وسطی مسیحی باقی ماندند. بنابراین، فقط تا زمان اسکان مجدد ناشی از حمله مغول، و دقیقتر بگوییم پس از اقدامات متعدد تیمور در گرجستان در پایان قرن هشتم (چهاردهم)

<sup>1</sup> - همان منبع، ص. 47، در این منطقه واقع در غرب اصفهان تمام مردم ارمنی بودند.

<sup>2</sup> - گی لو استرانژ Guy Le Strange، سرزمینهای خلافت شرقی، قسطنطنیه، پارس و آسیای مرکزی از زمان فتح مسلمانان تا زمان تیمور (نیویورک: 1905)، ص. 171-59.

<sup>3</sup> Pasavi

<sup>4</sup> - همان منبع، ص. 159.

که این سرزمین بطور دایمی تحت سکونت ترکها درآمد، اسلام دین غالب در آن شد.<sup>1</sup>

استرانژ در باره ارمنستان چنین می نویسد:<sup>2</sup>

ارمنستان شامل دبیل، دریاچه وان، اخلاط، ارجیش، وان و بیتلیس است.<sup>3</sup> ... پایتخت ارمنستان تحت حکومت مسلمانان در زمانهای اولیه دبیل بود که دوین یا تووین هم خوانده می شد و با یک دهکده کوچک در جنوب ایروان در نزدیکی رود ارس مشخص می شد. در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) دبیل از شهر اردبیل بزرگتر و مرکز اصلی در ارمنستان داخلی بود. شهری محصور در دیوار با سه دروازه و یک مسجد جمعه در کنار کلیسا. کوه آرات، با دو قله آن بالای دبیل که در جنوب آن در ساحل رود ارس قرار داشت، بود.<sup>4</sup>

در مورد شهرهای مغان، اران، شیروان و گرجستان، استرانژ این اسامی را در لیست آورده است:<sup>5</sup>

- منطقه مغان: باجروان، بارزند، محمدآباد، وارتان.
- استان اران: بردعه، بایلاکان، گنجه، شماخی و رودکور.
- استان شیروان: شماخی، باکویه (باکو) و باب الایواب.
- استان گرجستان: تفلیس و کارس

در کتاب "سرزمینهای خلافت شرقی"، آذربایجان به عنوان استان شمال غربی ایران و اران و شیروان و مغان در منطقه ای که امروزه جمهوری آذربایجان قرار دارد، نشان داده شده است. استرانژ، در همین زمان تاکید می کند که این سه شهر به نحوی بارز دارای فرهنگ و سوابق متفاوت با آذربایجان هستند.

### ایلیا پاولوویچ پتروشوسکی (1898-1977)

پتروشوسکی شهرتی بخاطر داشتن احساسات طرفدارانه از ارمنستان ندارد. با این وجود در اثرش در مورد تحلیل سیستمهای فئودالی آذربایجان و ارمنستان و همچنین توابع قره باغ چنین می نویسد:

پنج قلمرو تابع (ملیک) خودمختار ارمنی واقع در بخش کوهستانی قره باغ عبارت بودند از: گلستان (طالش)، جرابرد<sup>6</sup>، خاچن<sup>1</sup>، واراند و دیزاق<sup>2</sup>. تا زمان

<sup>1</sup> - همان منبع، ص. 177-176.

<sup>2</sup> - حمدالله مستوفی قزوینی، پیشین، ص. 140.

<sup>3</sup> - لو استرانژ، پیشین، ص. 140.

<sup>4</sup> - همان منبع، ص. 182.

<sup>5</sup> - همان منبع، ص. 172.

<sup>6</sup> Jeraberd

نادر شاه آنها تحت بیگلربیگی قره باغ و گنجه بودند. اما در سالهای 1747-49 آنها به واسالهای وابسته به خانهای قره باغ و قبایل جوانشیر تبدیل شدند.

در اوایل قرن هفدهم، منطقه کاشاتاق واقع در جنوب غرب قره باغ در مرزهای جنوبی اتحاد شوروی با ارمنستان و آذربایجان تحت حکومت موروثی ملیک هایکاز ارمنی بود. این شخص به خاطر احساساتش به طرفداری از ایران در خلال جنگهای ترک و ایران بر سر مالکیت ماورای قفقاز شهرت داشت. یک فرمان از شاه عباس که در آن خدمات ملیک هایکاز به پادشاه برشمرده شده، به ما رسیده است.<sup>3</sup>

\*

از تمام این تاریخ های نقل قول شده و سفرنامه ها و خاطرات ذکر شده آشکار است که بدون شک در منطقه جنوب کوههای قفقاز تا رود ارس و پس از آن بسوی جنوب و غرب، ارامنه از قرنهای قبل از تولد عیسی مسیح با سر بلندی زندگی می کرده اند. براساس همین منابع، حضور ارامنه طی قرنهای در سرزمین قره باغ و همچنین در شهرهای فعلی شماخی، شکی و گنجه، بخشی از جمهوری آذربایجان و اطراف آن را نمی توان رد کرد. واقعیتی که شهر قلعه ای تیگراناکرت، که بیش از دو هزار سال پیش توسط شاه تیگران کبیر ارمنی در شمال آغدام<sup>4</sup> در قره باغ بنیان گذاشت، آن را تایید می کند.

<sup>1</sup> Khachen

<sup>2</sup> Dizaq

<sup>3</sup> - ایلپا پتروشوسکی Ilya Petrushevsky، نکاتی از تاریخ روابط فتودالی در آذربایجان و ارمنستان از قرن هفتم تا آغاز قرن نوزدهم، (لنینگراد: 1949)، ص. 136-137.

<sup>4</sup> Aghdam

## 4- متدولوژی تصاویر فرهنگ دیگران

تو نمی توانی خانه همسایه ات  
را صاحب شوی... یا هر چیزی  
که متعلق به همسایه ات است.  
Exodus (تورات) 17:20

بطور کلی این یک تئوری پذیرفته شده است که اکثریت یا حداقل بخش قابل توجهی از آثار باستانی فرهنگی در هر کشوری متعلق به بومیان آن کشور و اجدادشان می باشد. اما هنگامیکه مردم یک کشور مشخص مانند جمهوری آذربایجان نمی توانند هویت خود را مشخص نمایند یا خود را مرتبط با اکثر میراث فرهنگی مردم دیگری که قبلا در این سرزمین زندگی می کردند، احساس نمایند، چه اتفاقی می افتد؟

اگر وظیفه تملک یک فرهنگ کهن و منحصر بفرد به مورخین و اندیشمندان یک کشور تازه تاسیس داده شود، راهی نمی ماند بغیر از جستجو و ادعای مالکیت فرهنگ و آثار کهنی که در حال حاضر در قلمرو آنها قرار دارند، بدون توجه به اینکه آنها متعلق به دیگران است. این نوع دستورالعمل های سیاسی باعث ظهور سیاست محو کردن و انهدام نمونه ها و آثار فرهنگی و تاریخی موجود که نمی توان آنها را تغییر و سپس به خود اختصاص داد، می گردد. چنین سیاستی موجب می گردد که کشور مذکور با امحای آثار بناهای "خارجی" و "نامناسب" خود را از شر آنها خلاص کند، اقدامی که فقط می توان آن را "تصفیه فرهنگی" نامید. در چنین مواردی مرحله بعدی یک اقدام ناخودآگاه است که عبارت روانشناسی آن پروجکشن<sup>1</sup> به معنای واقعی تصور کردن یک ایده خیالی است، می باشد. به زبان عامیانه این همان موردی است که فرد دیگران را متهم به ارتکاب اشتباهی که خودش انجام داده، می کند و در نتیجه سرزنش دیگران را متوجه جهت مخالف می کند.

کاوه فرخ، یک مورخ دانشگاه ونکوور، روابط بین فرهنگهای ایران و آذربایجان، از جمله خط مشی، مواضع و اقدامات متخذه توسط مقامات آذربایجانی در مورد فرهنگ و میراثی که برای بیش از 400 سال تا سال 1828 یعنی زمانیکه این مناطق به روسیه ملحق شدند، بر آنها غالب بود را مورد مطالعه قرار داده است. وی نشان می دهد چگونه اندیشمندان باکو و شیروان، از اواسط قرن نوزدهم، اقدامات مربوط به بی معنا کردن و بی ارزش

<sup>1</sup> بازتاب، فرافکنی / Projection

نمودن فرهنگ ایرانی، که تا زمان الحاق این منطقه به روسیه بر آن حکومت می کرد را آغاز کرده اند. این روند در خلال حکومت شوروی ادامه یافت و پس از استقلال گسترش داده شد و مدعی برتری فرهنگ آذری - ترکی شدند. در همین حال، آنها هر نوع میراث فرهنگی مهم را تا جاییکه می توانستند از ایران جدا و به خود اختصاص دادند<sup>1</sup>.

سیاستهای ضد ایرانی و ضد ارمنی مقامات آذربایجان و اقدامات دیگری که آنها انجام دادند تماماً با اقداماتی که در خلال قرن نوزدهم آغاز شد در ارتباط است. این اقدامات در سه مقطع به شرح ذیل انجام شد:

- اختصاص دادن آثار باستانی، علما، اندیشمندان و چهره های ادبی سایر ملتها به خود و مشروع تر ساختن ظاهری ادعایشان بر سرزمینها، مناطق و کشورهای دیگر.
- انهدام هر چیزی که ممکنست با دروغهای منتشر شده آنها در تعارض باشد. از جمله ادبیات، آثار باستانی و خاطرات.
- و در همین حال متهم ساختن دروغین دیگران، در این مورد متهم کردن ارمنه به انهدام آثار باستانی.

### تخصیص یا انهدام آثار باستانی

همانگونه که در فصلهای قبلی مشاهده شد آکادمی ملی علوم آذربایجان عادت کرده است که گزارشات "علمی" و کتابهای سرشار از حدس و گمان را منتشر نماید. آثار باستانی که در سرزمین جمهوری آذربایجان از جمله قره باغ، که مستقل از آذربایجان اعلام شده، یافت شده است را می توان به دو گروه متمایز تقسیم نمود. اولین گروه شامل تعداد زیادی از آثار باستانی مسیحی شامل صومعه ها، کلیساها، عبادتگاهها، مقبره ها، چلیپاسنگها<sup>2</sup> و سایر بناها که عمدتاً توسط بومیان ارمنی و بعضاً توسط آلبانیایی های مسیحی که اکثراً در قرون وسطی به اسلام گرویدند، ساخته شده است. این گروه اخیر به عنوان گروه کوچک اودیها بقا یافتند و حدود چند هزار نفر از آنها در حال حاضر در روستاهای نیج و وارتاشن زندگی می کنند. آثار باستانی گروه دوم که بخش اندکی از آن مقبره های اسلامی، کاروانسراها و مساجدی است که توسط مهاجمان عرب و پس از آن به دست مغولها، تاتارها، سلجوقیان و سایر قبایل

<sup>1</sup> - کاوه فرخ، روند ایرانی زدایی از آذربایجان قفقاز (سال 1828 تاکنون)، که در دومین کنفرانس بین المللی درباره فرهنگ تالش در تاریخ 12-13 نوامبر 2011 در ایروان برگزار گردید، در ایران و قفقاز ارائه شد (لیدن: 2012). همچنین به <http://Kavehfarrokhi.com/2012/11/0> رجوع شود.

<sup>2</sup> Khachkars/ معادل فارسی چلیپاسنگ

ترک ساخته شده است با توجه به اینکه اکثر این آثار توسط ایرانی ها پس از تسلط بر منطقه، در قرون پانزدهم تا نوزدهم ساخته شده است. این آثار اسلامی در خود قره باغ کمتر یافته می شوند.

همانگونه که تاکنون مشاهده کردیم، مقامات جمهوری آذربایجان از هیچ اقدامی فروگذار نکردند تا تمام کلیساهای مسیحی و آثار باستانی موجود نه تنها در آذربایجان و قره باغ بلکه آنچه که در کشورهای همسایه قرار دارد را نیز به خود اختصاص دهند. اگر آنها در تلاش خود موفق می شدند مالکین مغرور آن آثار باستانی می شدند. گرچه این وضعیت را با تخصیص بیش از 2500 سال تاریخ و فرهنگ دیگران به خود به دست آورده باشند. برای مقامات و "اندیشمندان" جمهوری آذربایجان هیچ اهمیتی ندارد که تمامی این آثار اصولاً ارتباطی با گذشته شان ندارند بلکه اینها در واقع میراث مردمی دیگر، ارامنه و آلبانیایی های قفقاز، است که تا زمان حال در آنجا می زیسته اند و از نظر قومیت، زبان، فرهنگ، مذهب و تمدن کاملاً با آنها تفاوت دارند.

تخصیص آثار فرهنگی در جمهوری آذربایجان از دهه 1960 آغاز شد. یکی از آثاری که از حقایق تحریف شده با این هدف استفاده می کند کتاب "معماری آذربایجان کهن و اوایل قرون وسطی" نوشته د. آخوندوف است. دروغ پردازی آن با عنوانش آغاز می شود. زیرا به منطقه شمال رود ارس اشاره دارد و نه استان شمال غربی ایران، یعنی ماد صغیر<sup>1</sup>. یک نمونه دیگر از این کار، این بار در مورد کلیساهای مربوط به کلیسای هوانس مقدس<sup>2</sup> در گنجه و کلیسای اقیس مقدس<sup>3</sup> در نیج است. در مورد اول، تمام حکاکی ها و نوشته های ارمنی از دیوارها کنده شده و کلیسا به سالن کنسرت تبدیل شده است. در مورد دوم، نوشته های ارمنی طی بازسازی از بین برده شد، کاری که یک رسوایی بین المللی ایجاد کرد<sup>4</sup>.

همانگونه که گفته شد، کتاب "آثار باستانی آذربایجان غربی" در خدمت به همین اهداف است. این کتاب توسط وزارت توریسم و فرهنگ آذربایجان، با حمایت بنیاد حیدر علی اف در سال 2007 به چاپ رسید. نویسندگان این کتاب بوداق بوداقف عضو آکادمی علوم آذربایجان و ولی علی اف عضو وابسته آکادمی مذکور، جعفر قیاسی و مشهدی خانم نعمت هستند. این چهار نفر

<sup>1</sup> - داوود آغا اوغلو آخوندوف Davud Aqa Oghlu Akhundov ، معماری آذربایجان کهن و اوایل قرون وسطی، (باکو: 1986).

<sup>2</sup> St Hovannes

<sup>3</sup> St Eghishe

<sup>4</sup> - برای دیدن جزئیات در مورد هر دو کلیسا، به " ابداع تاریخ" اثر روبن گالیچیان، 2009، پیش، ص. 65-

برخلاف خواست و وظیفه و مرام اندیشمندانۀ شان به اوج دروغ پردازی و تحریف رسیدند. نمونه ای که قبلاً ذکر شد مربوط به عنوان نقشه جمهوری ارمنستان است که نام کشور تبدیل شده "به آذربایجان غربی، وطن تاریخی ترکهای غوذ که در حال حاضر توسط ارمنه اشغال شده است"<sup>1</sup>.

براساس نوشته نویسندگان مذکور، سرزمین هایی که بیش از دو هزار و پانصد سال ارمنه در آنها حضور داشتند، عملاً متعلق به آذربایجان، کشوری که نامش فقط از سال 1918 در این منطقه جغرافیایی ظاهر شده است، می باشد، این حقیقتی است که حتی نزدیکترین متحد و حامی آذربایجان، یعنی ترکیه نیز آن را تایید می کند. براساس نوشته های "دائرة المعارف ترکی اسلام" کشور واقع در شمال رود ارس در سال 1918 آذربایجان نامیده شد<sup>2</sup>. علاوه براین نویسندگان آذربایجانی یا هیچ آگاهی نسبت به این وقایع تاریخی نداشتند که ترکهای اوغوذ فقط در قرون وسطی از آسیای مرکزی به قفقاز، ایران و آسیای صغیر رسیدند، واقعیتی که در "دایره المعارف اسلام" که به عنوان منبع مهم مرجع جهان اسلام قابل اعتماد و اطمینان است نیز تایید شده است، یا اینکه نسبت به جهل در مورد این واقعیت تظاهر می کردند. اگر ما کتاب الاکبرلی را باور کنیم، بایستی بپذیریم که قبایل آسیای مرکزی در واقع بومیان آسیای صغیر و قفقاز هستند و تمام معابد پیش از مسیحیت، کاخ های اورارتوئیها و آثار باستانی موجود در ارمنستان و آسیای صغیر به ترکان غوذ، که با تمام محاسبات دیگر تازه واردین به این منطقه هستند، تعلق دارد.

کتاب "آثار باستانی آذربایجان" شامل تصاویری از تمام آثار باستانی مهم قدیمی و قرون وسطایی یافت شده در ارمنستان است که به آنها عناوینی ساختگی افزوده شده که عنوان جدید و محل شان را در بردارد و بدون استثنا ادعا شده است که تمام آنها بخشی از فرهنگ و سنت آذربایجان می باشد. از جمله آنها ستونهای سنگی چندین هزار ساله زوراتس کارر (کاراهونج) در نزدیکی گوریس، سنگ نوشته های اوختاسار، تمام صومعه های ارمنستان مانند تاتف، گاندزاسار، گوشاوانک، هاقاردزین، ساناهین، حقیات، و سوان و همچنین قلاع اورارتوئیها و چلیپاسنگها را می توان نام برد. در ذیل نمونه هایی که از این کتاب گرفته شده ذکر می گردد:

<sup>1</sup> - عزیز الاکبرلی، Aziz Alakbarli، آثار باستانی آذربایجان غربی (باکو: 2007)، ص. 7.

<sup>2</sup> - دایره المعارف اسلام، (استانبول: 1942)، کتاب 12، ص. 91-92.

- صفحات 28-29: تصاویری که قلاع اوراتوری تیشبانی نزدیک ایروان متعلق به قرون حدود هشتم قبل از میلاد را نشان می دهد و نوشته های آن چنین است "قلاع ترکی کهن".
  - صفحات 30-32: عکسهای معابد یونانی رومی گارنی در 25 کیلومتری ایروان متعلق به قرن اول میلاد که نوشته های آن چنین است "قلاع و معبد ترکی گارنی".
  - صفحات 50-51: عکسهایی که صومعه خور - ویراپ در دامنه کوه آارات جایی که گریگوری مقدس که ارامنه را به مسیحیت درآورد، زندانی شده بود را نشان می دهد. نوشته های آن چنین است "معبد قدیمی ترکی".
  - صفحات 60-61: کلیسای اچمیدازین مقدس، مرکز مذهبی ارامنه متعلق به قرن پنجم، در کتاب مذکور به عنوان "اوچ کلیسا، معبد ترکی - ارمنی قرن هفتم" نامیده شده است.
  - صفحات 90-91: مجموعه صومعه گوشوانک، یک دانشگاه قرون وسطای ارمنی متعلق به قرون دوازده و سیزده واقع در حدود یکصد و بیست کیلومتری شمال شرقی ایروان که به عنوان "گوشوانک: معبد ارمنی - ترکی قرن هشتم ونهم توصیف شده است".
  - صفحات 98-99: عکس هایی که صومعه و دانشگاه تاتف ارمنستان در قرن هفتم را نشان می دهد و به این شکل توصیف شده "معبد مسیحی آلبانیایی - ترکی".
  - صفحات 106-107: صومعه حقیات در شمال ارمنستان متعلق به قرون دهم و یازدهم که به عنوان "معبد ترکی آقبات" نامیده شده است.
  - صفحات 126-127: عکس های صومعه و مرکز آموزش هاقاردزین متعلق به تاریخ قرون ده تا پانزده که به عنوان "معبد ترکی - آلبانیایی آقارچین" توصیف شده است.
  - صفحات 148-149: عکس های یکی از کلیساهای صومعه نوروانک ارمنستان که توسط شاهزادگان اوریلیان در خلال قرون سیزده و چهارده ساخته شده است و به عنوان "اثر ترکی اوغوذ آماگو" نامگذاری شده است.
  - صفحات 154-155: صومعه ساقموساوانک (صومعه پسالمس) متعلق به قرن سیزدهم که به عنوان "معبد مسیحی - ترکی سوقموساوانگ" توصیف شده است.
- بنابراین، کتاب آثار باستانی آذربایجان کتابی است که مشکلات عدیده برای جامعه جهانی مورخین و قوم شناسان ایجاد می کند زیرا آنها اکنون مجبور شده اند توضیحی برای عبارات "ترکی - مسیحی" "آلبانیایی - ترک" و بسیاری دیگر از کسانی که صومعه ها و کلیساها و سایر آثار تاریخی مسیحی را در طی دو هزار سال پیش ساخته اند، پیدا کنند.

یکی دیگر از آثار به اصطلاح آکادمیک که منحصر در خدمت اهداف تبلیغاتی می باشد کتاب چند زبانی "آثار باستانی آلبانیایی قره باغ" نوشته اقرار علی اف و کامیل مامدزاده است.<sup>1</sup> در این کتاب قره باغ به عنوان یکی از گوشه های زیبای آذربایجان معرفی شده است بدون اینکه ذکر شود که این سرزمین که عمده سکنه اش ارمنی هستند در حال حاضر از جمهوری آذربایجان اعلام استقلال کرده است. تعداد زیادی از صومعه ها و کلیساهای برجسته ارمنستان نیز به عنوان آلبانیایی ارائه شده اند مانند کلیسای آقوکلان (تسیتسرنواک<sup>2</sup>، قرن ششم و هفتم)، خداوانک (دادی وانک، قرن نهم تا سیزدهم)، آماراس (قرن پنجم)، حواری اقیس مقدس (قرن چهار تا چهاردهم)، گاندزاسار (قرن نهم تا سیزدهم). در این کتاب این آثار به عنوان نمونه های معماری آلبانیا که توسط آلبانیایی ها ساخته شده، ارائه گردیده است بدون توجه به این واقعیت که در خلال ساختن این آثار و بالاخص در دورانی که آنها بازسازی و توسعه داده شدند، اکثر مردم آلبانیا به اسلام گرویده بودند. از مردم آلبانیایی اصالتا مسیحی این منطقه فقط یک اقلیت کوچک و ناچیز چند هزار نفری باقی ماندند. این مانع از آن نشد که علی اف و محمدزاده غنای حکاکی ها و سنگ نوشته های به زبان ارمنی را که هنوز در این آثار باستانی وجود دارد را نادیده بگیرند. اگر مورخین آذربایجانی مجبور شوند (حتی بدون داشتن توجیه موجهی) می گویند که این ناشی از ارمنی کردن زبان آلبانیایی ها توسط ارامنه است، در حالیکه همزمان مدعی اند که هیچ ارمنی هرگز تا سالهای 30-1828 در این سرزمین زندگی نکرده است.

همانگونه که ذکر شد، مقامات جمهوری آذربایجان برای گذشته مشکل آفرین خود یک راه حل دیگر هم داشتند که آن انهدام کامل آثار نامطلوب بود. برنامه روشن است: تخصیص تمام آثار فرهنگی و تاریخی - و در صورتی که اینکار ممکن نباشد، نابود کردن آنها! برای جاعلین و باز نویسندگان تاریخ آذربایجان این اقدامی بسیار ساده است زیرا انهدام آنها را بعدها می توان انکار کرد و در صورتی که لازم باشد می توان آن را به جنگها یا زمین لرزه ها نسبت داد. در حالیکه هنوز مدعی هستند که آنها همگی اصالتا آثار باستانی آلبانیا می باشند. سایر روشهای مورد استفاده پس از تخریب این آثار، شامل انکار وجود واقعی آثار منهدم شده، یا هنگامیکه انکار ممکن نباشد، ارامنه را بخاطر تخریب این آثار سرزنش کردن است. آذربایجانی ها در حالیکه سرزمین خود را در سالهای اخیر از "اجانب" (یعنی ارامنه) پاکسازی کردند و تمام این روشها

<sup>1</sup> - اقرار علی اف Iqrar Aliyev و کامیل مامدزاده Kamil Mamadzade ، آثار آلبانیایی قره باغ (باکو): (1997).

<sup>2</sup> Aghoghlan (Tsitsernavak)

توسط مقامات و اندیشمندان آذربایجانی به کار گرفته شد، بطور همزمان نسخه جدیدی از تاریخ را ابداع کردند تا درستی این فرضیات را توجیه نمایند.<sup>1</sup>

یک نمونه جالب توجه از انهدام آثار ارمنی مربوط به گورستان و سنگ قبرهای قرون وسطایی ارامنه جلفا واقع در شمال سواحل ارس است که مورخ آذربایجانی داوود آغا اوغلو آخوندوف مدعی است که آنها آثار آلبانیایی می باشند.<sup>2</sup> حتی تخصیص این آثار و انتساب آنها به داشتن اصالت آلبانیایی هم نتوانست مانع از انهدام کامل آنها شود. تنها اشتباه این ستون های سنگی این بود که نوشته های حکاکی شده روی آنها، متون، شکلها و اسامی به زبان ارمنی بوده اند. از دهه 1960 تاکنون اندیشمندان آذربایجانی ادعا کرده اند که این چلیپاسنگ های مقبره های ارمنی در حقیقت متعلق به فرهنگ آلبانیاست. اما با وجود این تمام آنها در یک سری اقدامات پیاپی از سال 1996 به بعد تخریب شد و کار بجایی رسید که این مقابر سنگی و چلیپاسنگها توسط سربازان آذربایجانی در سال 2005 شکسته و خرد شده و پس از آن محل مذکور به یک میدان تمرین تیر نظامی تبدیل شد. مقامات ایران نسبت به این عملیات تخریب آثار تاریخی هشدار دادند و از اقدامات آذربایجانیها از طرف ایرانی رود ارس عکسبرداری و فیلمبرداری شد.<sup>3</sup>

مخالفت های بین المللی با این انهدامها به این ترتیب بود:

در 16 ژانویه 2003 اسقف اعظم گارگین دوم رهبر مذهبی ارامنه طی نامه ای به شیخ الاسلام الله شکور پاشازاده رهبر مذهبی جمهوری آذربایجان و مسلمانان قفقاز نسبت به انهدام قبرستان قرون وسطایی ارامنه نخجوان (جمهوری فعلی خودمختار تحت کنترل آذربایجان) ابراز نگرانی کرد و خواستار حمایت همتای خود در حفظ آثار باستانی مهم قرون وسطایی گردید (نامه شماره 176 مورخ 2003/1/16)

<sup>1</sup> - برای جزئیات بیشتر به سامول کاراپتیان Samvel Karapetian ، انهدام آثار ارمنی در آذربایجان در دلایل و درسهای نسل کشی ارامنه (ایروان: 1995)، بخش 2، ص. 30-31 ، سامول کاراپتیان، نوشته های اصیل ارمنی (ایروان: 1997)، کتاب 1، ص. 48-49، هاروتیون ماروتیان Harutyun Marutyan، سمبل شناسی هویت ارمنی: خاطره نسل کشی و جنبش قره باغ (ایروان: 2009)، ص. 295، به زبان ارمنی، روبن گالیچیان، ابداع تاریخ، 2010، پیشین، ص. 70-100، سامول کاراپتیان، وردزک (ایروان: 2010-2011)، جلد سوم مراجعه کنید.

<sup>2</sup> - آخوندوف، پیشین، چهارم، ص. 6.

<sup>3</sup> - ارمن حق نظریان Armen Haghazarian ، جلفا: انهدام گورستان ارمنی توسط مقامات آذربایجانی نخجوان (ایروان: 2006). همچنین به پاتریک دونابedian Patrick Donabedian ، لوسی در- مانولیان Lucy Der Manuelian ، استیون سیم Steven Sim و ارگام عیوضیان Argam Aivazyan، انهدام جوگبا Jugba و تمام میراث فرهنگی ارمنی در نخجوان (برن: 2010)، روبن گالیچیان، ابداع تاریخ: آذربایجان، ارمنستان و نمایش تصورات (لندن و ایروان: 2007)، ص. 73-88.

در 27 فوریه شیخ الاسلام پاسخ داد. (نامه شماره 194 مورخ 2003/2/27) وی نوشت که اطلاعات نادرست به اسقف اعظم داده شده و دلیلی برای نگرانی نسبت به آثار تاریخی وجود ندارد.

در 13 فوریه آنتیه ولمر<sup>1</sup> معاون بوندستاگ، پارلمان آلمان، با سفیر آذربایجان در آلمان، حسین آغا سادیگوف تماس تلفنی گرفت و در باره خبر انهدام گورستان ارامنه از او پرس و جو نمود. پس از یک وقفه بیش از 4 ماه در 24 ژوئن سفیر آذربایجان بلاخره چنین پاسخ داد:

امیدوارم دلیل تاخیر در پاسخ مرا درک فرمایید. برای انجام تحقیق در باره این مساله و پاسخ دادن به این موضوع سیاسی تاریخی پیچیده نیازمند وقت بودم.

در منطقه مذکور یک گورستان قدیمی وجود داشته که هنوز هم هست. تاریخ این گورستان به قرن چهارم بر می گردد. در منابع ارمنی این گورستان خاتکارا (خاچکار؟) نامیده می شود که متعلق به فرهنگ دوران قبل از اسلام آذری که در آن زمان به آلبانیای قفقاز شهرت داشت، می باشد. اتهامات وارده در باره انهدام آن خوشبختانه با حقیقت وفق نمی دهد. گورستان مذکور در یک ناحیه زلزله خیز واقع شده و بخش های ایستاده آن طی قرن‌ها به دلیل وقوع زلزله افتاده است.<sup>2</sup>

شیخ الاسلام و سفیر هر دو، در مورد مساله امنیت گورستان جلفا، پاسخ دادند که دلیلی برای نگرانی وجود ندارد. در حالیکه در زمان نوشتن این مطالب بسیاری از سنگ قبرها شکسته شده بودند<sup>3</sup>. اینها به طوری آشکار، ارائه اطلاعات اشتباه در باره وضعیت واقعی گورستان است.

اتحادیه اروپا رسماً از آذربایجان خواست تا انهدام و تخریب، که ناقض کنوانسیون میراث جهانی یونسکو می باشد را متوقف سازد<sup>4</sup>. مقامات آذربایجانی همچنان ادعا می کنند که هیچ انهدامی در آثار تاریخی صورت نگرفته است. با این وجود تا امروز آنها مانع شده اند که نماینده ای از اروپا یا اتحادیه اروپا از این محل، که می توان آنرا از خاک ایران در آن طرف رود ارس دید و اخیراً به

<sup>1</sup> Antje Vollmer

<sup>2</sup> - ترجمه دو پاراگراف از نامه سفیر سادیگوف مورخ 24 ژوئن 2003، برلین که برای آنتجی ولمر Antje Vollmer معاون پارلمان اروپا نوشته است.

<sup>3</sup> - سه پاراگراف آخر از کتاب نویسنده یعنی "ابداع تاریخ"، 2010، پیشین، ص. 90-91 گرفته شده که جزییات بیشتر این انهدام را بیان می کند.

<sup>4</sup> - قطعنامه پارلمان اروپا در باره سیاست همسایگی اروپایی (بروکسل: اتحادیه اروپا، ژانویه 2006)

شکل یک منطقه نظامی ساخته شده و جایگزین سنگ قبرهای قرون وسطایی که بشکلی زیبا حاوی سنگ نوشته هایی بود گردیده، بازدید نماید. با این وجود، یونسکو هیچ اقدام دیگری به غیر از صدور بیانیه ها انجام نداد.

پیگیری اینگونه اقدامات از طرف مقامات آذربایجانی، در راستای این سیاست آنهاست که "اگر می شود آن را به خود تخصیص دهند" و اگر نمی شود "آن را نابود نمایند". همین سیاست با دقت بسیار در مورد بقیه نقاط سرزمین جمهوری خودمختار نخجوان، که زمانی در آنجا بیش از یکصد صومعه، کلیسا و سایر بناهای قدیمی وجود داشت، بکار رفته است و اکنون هیچیک از این آثار در آنجا باقی نمانده است.<sup>1</sup> همچنین باید گفت که از سال 1926 تاکنون مقامات این جمهوری خودمختار از بازگشت هر ارمنی به نخجوان ممانعت کرده اند. حتی آنهایی که بطور موقت سرزمین مادری خود را ترک کرده بودند. این شامل افرادی می شود که در خلال سالهای 22-1920 به زور وجبر از شهرهای پدري شان و روستاهای آن اخراج شده بودند. این بخشی از سیاست ارمنی زدایی منطقه بود که توسط ترکیه شروع شد و مقامات کمونیستی آذربایجان آنرا دنبال کردند.<sup>2</sup>

### تخصیص اندیشمندان و نویسندگان

زرادخانه آذربایجان هنوز سلاح دیگری هم داشت: تخصیص چهره های تاریخی و ادبی مردم همسایه، بدون توجه به اصلیت قومی شان و اعلام آنها به عنوان افرادی که دارای ریشه آذربایجانی یا آلبانیایی هستند. به بخشی از این افراد در ذیل می پردازیم:

### موسس کافانکاتواتسی<sup>3</sup>

اندیشمندان آذربایجانی اصرار دارند که موسس کافانکاتواتسی (یا داسخورانتسی<sup>4</sup>) یک مورخ آذربایجانی است.<sup>5</sup> این دروغپردازها، صرفنظر از این واقعیت که کافانکاتواتسی به زبان ارمنی نوشته است، معمول بوده و بطوری گسترده وجود داشته است مانند اینکه اودری التشتات موسس را یک

<sup>1</sup> - روبن گالیچیان، ابداع تاریخ، 2010، پیشین، ص. 86-89.

<sup>2</sup> - ولادیمیر خوجابکیان Vladimir Khojabekyan و باگرات آساتوریان Bagrat Asatryan

<sup>3</sup> Movses Kaghankatvatsi

<sup>4</sup> Daskhurantsi

<sup>5</sup> - ویکتور اشنایرلمان، پیشین، ص. 154.

مورخ آلبانیایی یعنی موسی کافانکاتلی<sup>1</sup> می نامند.<sup>2</sup> این نمونه خوبی است از اینکه چگونه یک دروغ در صورتی که مورد چالش قرار نگیرد، به شکل واقعیت در می آید و حتی کارشناسان بی دقت در دام آن می افتند.<sup>3</sup>

## نظامی گنجوی

شاعر ایرانی، نظامی گنجوی (1209-1141 میلادی) که حتی یک خط به ترکی ننوشته است، در آن زمان در یکی از شهرهای مهم و پرجمعیت ایران یعنی گنجه متولد شد.<sup>4</sup> او فقط با این استدلال که محل تولدش یعنی گنجه اکنون در سرزمین آذربایجان است، آذربایجانی خوانده می شود.<sup>5</sup> اسکناس 500 ماناتی که از سال 1993 تا 2006 توسط بانک مرکزی آذربایجان منتشر شده تصویر نظامی را به عنوان یک شاعر ملی دارد و در سال 2008 به مناسبت هشتصدمین سالگرد وفات او نیز سکه یکصد ماناتی طلا منتشر شد.<sup>6</sup>

## نصیرالدین طوسی

نصیرالدین طوسی، دانشمند، ریاضی دان، ستاره شناس و اندیشمند در شهر طوس واقع در استان خراسان در شرق ایران، در فاصله بسیار دور از آذربایجان، متولد شد. وی در دوران حیاتش در زمان هلاکو خان مغول منجم بود و مرکز معروف ستاره شناسی خود را در سال 1259 میلادی در شهر مراغه واقع در جنوب تبریز در استان آذربایجان ایران ساخت. مقامات آذربایجانی با استفاده از این استدلال که طوسی مدت یک یا دو سال در مراغه

<sup>1</sup> Moisei Kaghankatli

<sup>2</sup> - اودری التشتات، پیشین، ص. 154.

<sup>3</sup> - به فریدا مامدووا، تاریخ آلبانیای مووسس کافابانکاتواتسی Movses Kaghbankatvatsi به عنوان یک منبع نظم آلبانیای قدیم (باکو: 1977) مراجعه شود. کتاب مامدووا که توسط ضیا بونیاتف ویرایش شده هدف یک مقاله انتقادی نوشته شده توسط باگرات اولوبابیان Bagrat Ulubabyan قرار گرفت، به خبرنگارهای ارمنه 1979/2، ص. 219-232 مراجعه شود.

<sup>4</sup> - به صفحه 116 مراجعه شود.

<sup>5</sup> - حیدراف و باقی اف، ویرایش، پیشین، ص. 105.

<sup>6</sup> - به وب سایت ها و مباحث متعددی که در این مورد وجود دارد، از جمله به سایت

and [http://wikipedia.org/wiki/nizami\\_Ganjavi](http://wikipedia.org/wiki/nizami_Ganjavi)  
[http://en.wikipedia.org/wiki/Talk%3ANezami/Archive\\_4](http://en.wikipedia.org/wiki/Talk%3ANezami/Archive_4) مراجعه شود.

کار می کرده و مرکز ستاره شناسی خود را در آنجا ساخته، مدعی اند که او آذربایجانی بوده است.<sup>1</sup>

### عیسی □ سن جلالیانتس

ضیا بونیاتف، رهبر مذهبی ارامنه عیسی حسن جلالیانتس (متوفی 1728) نویسنده کتاب "تاریخ مختصر منطقه آقوانک، (آلبانیا)" را یک مورخ آلبانیایی معرفی می کند بدون اینکه به این واقعیت توجه کند که او در خانواده شاهزاده های ملیکهای خاچن ارامنی متولد شده است. اعضای دودمان او به عنوان سران مذهبی صومعه ارمنی گاندزاسار، که عیسی نیز در آن بود و در حال حاضر نیز در قره باغ پابرجاست، خدمت کرده بودند. عیسی درباره ارامنه و مذهب آنها می نویسد و خود را نیز ارمنی می خواند. او مثلاً نوشته "همچنین (منابعی) از ملت ما، ارامنه وجود دارد: آگاتانجلوس مرد خدا، موسس خورناتسی".<sup>2</sup>

بخش باز نویسی شده تاریخ جلالیانتس توسط بونیاتف قبلاً مورد بحث قرار گرفته است.

### شهریار

حسین بهجت تبریزی معروف به شهریار (1906-1988) شاعر آذربایجانی ایران در شهر تبریز متولد شد و در دانشگاه تهران درس خواند. چون او از استان آذربایجان ایران است که مقامات جمهوری آذربایجان آن را به خود اختصاص داده و اکنون آذربایجان جنوبی می خوانند، شهریار از نظر آنها شاعر آذربایجانی است.<sup>3</sup>

بسیاری از اندیشمندان و فعالان ایرانی هستند که توسط مقامات و اندیشمندان جمهوری آذربایجان به خود اختصاص داده شده اند. در میان این افراد می توان به فضل الله همدانی، حاجی چلبی، جواد خان گنجوی و غیره اشاره کرد. آنها فقط به این دلیل که در این منطقه کار می کرده اند.

<sup>1</sup> - طالع حیدر اف، پیشین، ص. 94.

<sup>2</sup> - عیسی حسن جلالیانتس، تاریخ مختصر منطقه اقوانک، ترجمه / یادداشت نویسی شده توسط جورج بورنوتیان، (کاستاماس، کالیفرنیا: 2009)، ص. 32.

<sup>3</sup> - طالع حیدر اف، پیشین، ص. 106.

## تعرض و فرافکنی آن به صورت اعمال تخریب

در میان مکانیسم های روانی که در زمان وارد آمدن فشار روحی، کاملاً ناخودآگاه در شخص ایجاد می شود، مکانیسم "انتقال" حس خشونت و تعرض و "فرافکنی" ناخود آگاه این حس وجود دارد. در موقعیت های نامطلوب و غیر قابل قبول و در جهت کاستن اضطراب و تشویش ناشی از این موقعیت ها نظام روانی فرد به خوبی عمل می کند. در حله اول برای دفاع و محافظت از خود، شخص شروع می کند به باور اطلاعات نادرست و زیستن در دنیای غیر واقعی تخیلات و خواسته های خود، ناکامی و سرخوردگی خود را به شخص مقابل یا طرف ثالث منتقل می کند و هر از گاه نسبت به او رفتاری خشونت آمیز دارد. بازتاب یا فرافکنی را می توان نوعی واکنش تلقی نمود که به واسطه آن فرد برای رهایی از احساس گناه ناشی از اعمال خود نسبت به فردی خاص، ناخودآگاه این اعمال را به همان فرد خاص نسبت می دهد.

در موارد فردی، همه اینها فرایندها و مکانیسم های ناخودآگاه انسان برای کاهش زجر روحی و تجربه افکار و احساسات آزار دهنده و ناخوشایند است. ناخودآگاه فرد از همه این ابزار استفاده می کند تا هر آنچه را که باعث رنج و آزار و حس گناهش می شود از خود دور کند و شخص یا طرف دیگر را باعث و بانی و مسئول آن بداند و با این عمل ناخودآگاه از روح و جسم خود محافظت می کند.

انتقال حس خشونت و تعرض یا با انتقال مستقیم این حس به طرف دیگر صورت می گیرد یا چنانچه طرف مقابلی وجود نداشته باشد با نشانه گرفتن به سوی طرف سوم که به هیچ وجه نقشی در ماجرا ندارد انجام می شود. به این شکل فرد خود را از افکار و احساسات خشونت بار و ناراحت کننده رها می سازد.

یک نمونه مرسوم از فرافکنی احساس و افکار خود بر دیگری، وضعیت والدینی است مشکلات و ترسهای خود را در فرزندانشان می بینند. والدین فرزندشان را نزد روانکاو می برند و ممکن است بکوشند روانکاو را متقاعد کنند که فرزندشان از تاریکی می ترسد یا از بودن در فضای بسته هراس دارد، در حالیکه این خود والدین هستند که این مشکلات را دارند و با این وجود بطور ناخودآگاه مشکل یا مشکلات خود را به فرزندشان نسبت می دهند<sup>1</sup>.

<sup>1</sup> - ک. گاسپاریان K. Gasparyan و م. ملیک پاشایان M. Melik pashayan، (روانشناسی پزشکی)، (ایروان: 1995)، ص. 64-62.

درباره پدیده فرافکنی و نسبت دادن افکار منفی و خشونت بار و تجاوزگرانه به دیگران، در سطح رفتارهای فردی مرتبط با خانواده و دوستان پژوهشهای زیادی انجام گرفته است، اما این پدیده را می‌توان در یک دایره گسترده تری مانند خانواده، قبیله، گروههای بزرگتر مردم و حتی ملتها می‌توان دید. در مورد رفتار گروهی، اعضای یک خانواده ممکن است احساسات منفی و ناخوشایندی را که نسبت به خانواده دیگر دارد به همان خانواده نسبت می‌دهد و معتقد است این خانواده دیگر است که رفتاری ناخوشایند و خشونت آمیز با او دارد و به این ترتیب با متوجه کردن احساس و افکار منفی خود به دیگری وجدان خود را از احساس گناه و بار مسئولیت می‌رهاند. با گسترده تر کردن این دایره، این پدیده فرافکنی و انتقال افکار و احساسات خود به دیگری را در روابط بین ملتها و روابط بین المللی با ملل همسایه می‌توان شاهد بود.

اقدامات تبلیغاتی و رفتار مقامات جمهوری آذربایجان نشان دهنده همین شاخص های روانی است که از سطح فرد با فرد گذشته و به سطح ملت با ملت رسیده است. در پی تخریب بناهای ارمنی که نتیجه خشم و عناد بود تمامی این حس ها به سوی همسایگان، در این مورد نسبت به ارمنستان سوق داده شد تا به این ترتیب آذربایجان خود را از مسئولیت اقدامات تخریبی که مرتکب شده اند، مبرا نمایند.

یک پدیده روانی دیگر در همین رابطه حق به جانب انگاشتن خود و نسبت دادن همه نکات مثبت به خود - به مفهوم ملت خود - و دیدن همه نکات منفی و شیطانی در طرف دیگر، یعنی دشمن است. این پدیده را می‌توان به وضوح در تمام کارهای تبلیغاتی آذربایجان، که آشکارا ارمنه را دشمن خود می‌خوانند، دیده می‌شود.

جستجوی بی حاصل و ناموفق برای یافتن سابقه تاریخی خود در تاریخ کهن یا قرون وسطایی باعث ایجاد یک احساس خشم و سرخوردگی در میان سیاستمداران، مورخین و اندیشمندان آذربایجانی شد و به شکل تخریب و انهدام سازمان یافته همه بناهای فرهنگی و مذهبی در قلمرو ایشان جلوه پیدا کرد، در حالیکه این بناها هیچ ارتباط مستقیمی با مردم فعلی ساکن در این سرزمین نداشته و ندارد.

فرافکنی حس گناه ناشی از این تخریب ها توسط آذربایجانی ها، با هدف خلاصی مقامات آذربایجانی از گناه ناشی از اقدام به این تخریبها صورت می‌گیرد و دشمن فرضی را برای این اقدامات مورد سرزنش قرار می‌دهند. در ذیل به برخی نمونه های این فرافکنی ها و انتقالهای روانی که در خلال اولین دهه قرن بیست و یکم بشدت افزایش یافت اشاره می‌کنیم.

مهمترین و افراطی ترین جلوه گری این خشونت، در تخریب و انهدام کامل تمام کلیساها، صومعه ها و آثار ارمنی نخجوان جلوه گر می شود، جاییکه مردم محلی بشدت از بیان اینکه ارامنه در این سرزمین زندگی می کنند یا می کرده اند، منع شده اند. گناه بناهای مذهبی و سایر ساختمان ها و بناهای مشخصا ارمنی - که بعضا با نقش و نگارها ونوشته های بسیار استادانه به زبان ارمنی تزیین شده بود، این بود که تعدادشان از آثار اسلامی محلی که قرنها بعد ساخته شد، بیشتر بوده است. در نخجوان مهمترین اثری که به کلی تخریب شد و از صحنه زمین محو شد گورستان قرون وسطایی ارامنه در شهر جلفاست که در زمره آثار میراث جهانی به ثبت رسیده بود و دارای هزاران سنگ قبر قرون وسطایی تزیین و حکاکی شده بود.

کتاب "جنگ علیه آذربایجان" شامل تعدادی عکسهای ماهواره ای با کیفیت نازل از آثار تاریخی ارمنستان در سرزمین قره باغ است<sup>1</sup> که مدعی اند که همه این بناها آذربایجانی - آلبانیایی است و ارمنستان را برای انهدام آنها پس از درگیری های قره باغ سرزنش می کنند. این کتاب شامل فهرستی از بیش از 1800 بنا و آثاری است که ارمنستان ظاهرا آنها را نابود کرده است<sup>2</sup>. واقعیت اینست که اکثر اینها ساختمانهای مدرنی هستند که بر اثر جنگ نابود شده اند. علاوه براین باید خاطر نشان کرد که اکثر آثار واقعی فرهنگی در واقع هنوز پابرجاست چندین صومعه نیز توسط ارامنه بازسازی شده و تجدید حیات یافته اند.

همانگونه که در بالا ذکر شد، علیرغم یا در واقع به دلیل وجود عکسهای ماهواره ای که در کتاب گنجانده شده، می توان مشاهده کرد که بسیاری از بناهای به اصطلاح "نابود شده" در واقع دست نخورده و پا بر جا هستند. نویسندگان کتاب حتی نتوانسته موضوع مورد نظر خود، که همان فرافکنی سرزنش ها و نسبت دادن آنچه خود کرده اند به ارامنه را با این عکسها به درستی ارائه و توجیه نماید. مثلا، ادعا شده که سنگ قبرهای اسلامی در گورستان اقدم توسط ارامنه تخریب شده است اما تصویرهای ماهواره ای در همان کتاب آنها را پابرجا نشان می دهد زیرا سایه های آنها بخوبی در عکسها قابل رویت است. نویسندگان این کتاب در سال 2009 از قره باغ دیدن کرد و از بسیاری از قبر های دست نخورده اسلامی، که در این کتاب ادعا شده تخریب گردیده اند، عکس گرفت. همین نقض واقعیت در مورد مقبره های اسلامی

<sup>1</sup> - برای جزئیات بیشتر، به روین گالیچیان، ابداع تاریخ، پیشین، مراجعه شود.

<sup>2</sup> - امرانلی، پیشین.

اقورلوبیگ، میرعلی و کنگارلی و بسیاری دیگر، که همه می توانند از آنها بازدید کنند، وجود دارد<sup>1</sup>.

یکی دیگر از این نمونه ها، کاخ تابستانی ملیک هایکازون (آذربایجانیها آن را حمزه سلطان نامگذاری کرده اند)، واقع در دو کیلومتری جنوب صومعه تسیتسرنانک است. کتاب جنگ علیه آذربایجان مدعی است که این کاخ توسط آرامنه منهدم شده است. اما یک نگاه به محل نشان می دهد که بنای کاخ باز سازی شده و از سال 2007 به عنوان یک مهمانسرا مورد استفاده بوده است<sup>2</sup>.

نمونه های مذکور در بالا، نمونه های بارزی از به کارگیری روانی "فرافکنی" و "انتقال" احساسها و تفکرات و اعمال خود به صورت گسترده تر و بین ملت هاست. مقامات آذربایجانی، آرامنه را برای تخریبهایی که عملاً توسط خودشان انجام شده، سرزنش می کنند. بر اساس علم روانشناسی نظامهای دفاع روانی ثابت میکند که آنهایی که از کرده خود احساس گناه می کنند همواره در جستجوی یافتن راههای فرار برای تسکین خود از احساس گناه ناخوشایند و نا خواسته شان می باشد.

<sup>1</sup> - به روبین گالیچیان، ابداع تاریخ، 2010، پیشین، ص. 65-60

<sup>2</sup> - همان منبع، ص. 59-58

## 5- نگاهی به تاریخ از طریق نقشه ها

"جغرافیا نمایش تصویری تمام جهان  
شناخته شده همراه با پدیده هایی  
که در آنست، می باشد".  
بطلمیوس، قرن دوم

نقشه سندی است که به تعداد زیاد وجود دارد و در سرتاسر جهان مورد استفاده قرار می گیرد. در زمانهای ماقبل تاریخ که نقشه وجود نداشت و خط هنوز توسعه نیافته بود، بشر با این وجود نسبت به محیط اطرافش دید و ادراکی داشت و بر اساس تواناییهایش، با کشیدن علایم بر روی زمین و شن آنرا به دیگران منتقل می کرد. بعدها آنها خطوط دایمی تری بر روی سنگها نقش کردند یا روی صخره ها نقاشی کردند.

قدیمی ترین اشیایی که به نوعی نقشه شباهت دارد مربوط به ترسیم مرزهای بین رودخانه ها و نقاط مسکونی می باشد. این نقشه ها به شکل حکاکی روی سنگ است که امروزه ما به آن سنگ نوشته می گوئیم. این آثار در دانمارک (استان فین<sup>1</sup>)، فرانسه (کوه بگو<sup>2</sup>)، ایتالیا (بدولینا، پونت سان روکو<sup>3</sup>)، روسیه (مایکوپ<sup>4</sup>)، ارمنستان (سوان ، اوختاسار<sup>5</sup>) و نقاط دیگر کشف شده است. بنابراین، نقشه به نوعی از زمانهای قبل از عصر برنز وجود داشته است - برخی از آنها روی صفحات گلی کشیده شده که تاریخ آن به 8000 سال قبل باز می گردد<sup>6</sup>. در حالیکه براساس آگاهی ما، متون حکاکی یا نوشته شده از هر نوع فقط چند هزار سال بعد برای اولین بار ظاهر شده اند.

یکی از خصایص منحصر به فرد نقشه این است که با یک نگاه، کل محتویاتش به ناظر منتقل می شود. از سوی دیگر، یک سند مکتوب برای اینکه فهمیده شود، باید خوانده شود، که اینکار بنوبه خود می تواند زمان قابل توجهی

<sup>1</sup> Finn Province

<sup>2</sup> Mont Bego

<sup>3</sup> Bedolina , Pont San Roco

<sup>4</sup> Maikop

<sup>5</sup> Sevan, Oukhtasar

<sup>6</sup> - لئو باگروف Leo Bagrov ، تاریخ نقشه نگاری (کمبریج: 1964)، ص. 31. اینها شامل طرحهای شهری است که در نزدیکی chatal Huyuk یافت شده و طرح ثبت اراضی مزروعی که در یک صفحه گلی کشیده شده بود و در حران در عراق پیدا شد، می گردد. همچنین به این وب سایت مراجعه شود.

<http://www.henry-davis.com/Maps/AncientWebPages/100B.html>

وقت بگیرد. در بسیاری از موارد، محتوای یک نقشه را با زبان نوشتاری نمی توان تشریح نمود درحالیکه گاهی اوقات هم به دشواری می توان یک وضعیت مشخصات جغرافیایی را بر روی نقشه نشان داد.

بسیاری از دستنوشته های قرون وسطایی به ما رسیده که در چند نسخه تهیه شده اند. در چنین مواردی، هنگامیکه دستنوشته ای شامل نقشه باشد، اغلب در هر یک از نسخه ها، نقشه ها بطور آشکاری با نقشه دستنویس دیگر متفاوت است چون هر کدام در فرم، شکل و رنگ آمیزی متفاوتی ارائه شده است. کپی کردن از روی یک متن نوشته شده کار دشواری نیست و تفاوت در نسخ یک اثر به سادگی درخطاطی خود را نشان می دهد. در حالیکه وقتی موضوع کپی کردن نقشه ها پیش می آید، کار دشوار می شود. برای انجام چنین کاری شخص کپی کننده باید ویژه گیهای هنری مضاعفی داشته باشد. اما حتی داشتن این ویژه گیها برای تهیه نسخه های با کیفیت از روی یک نقشه اصلی کفایت نمی کند. سلیقه و مهارت کپی کننده ای که اطلاعاتش از جغرافیا ناچیز باشد می تواند ظاهر نقشه را به گونه ای تغییر دهد که به سختی بتوان آن را با نسخه اصلی سازش داد. این موارد را می توان در نقشه های اسقف ایزیدور سیویل<sup>1</sup> (نقشه های 14 و 13) و همچنین در نقشه های بناتوس لیه بانا<sup>2</sup> (نقشه های 15 و 16 و 17) مشاهده نمود.

از قرن هشتم تا چهاردهم، هنرها و علوم در اکثر اروپای مسیحی تحت نفوذ مستقیم و کنترل مذهب و عقاید متعصبانه مذهبی قرار داشتند. در حالیکه در جهان اسلام اندیشمندان و هنرمندان این آزادی را داشتند که بدون هیچ نوع محدودیتهای ناشی از کنترل مستقیم کار کنند. همین امر باعث پیشرفتهای اساسی در ریاضیات، پزشکی، شیمی، فیزیک و سایر علوم و هنرها درعالم اسلام، خیلی بیشتر از پیشرفتهای جهان مسیحی گردید. نقشه جغرافیایی کشیدن در میان علمی بود که از طریق مطالعه و ترجمه ادبیات و تئوریهای یونانی - رومی پیشرفت کرد و باعث توسعه آنها برطبق آخرین دستاوردهای دانشمندان و اندیشمندان جهان اسلام گردید. به عبارتی دیگر، جغرافی دانان ایرانی و عرب آثار جغرافیایی را ترجمه کردند و فرهنگ کشیدن نقشه را بخوبی به ارث بردند و آن را بدون مانعی توسعه دادند. این شامل شکل کروی زمین و تقسیم نقاط قابل سکونت آن به پنج منطقه-اقلیم آب و هوایی است. از قرن نهم به بعد کار نقشه کش ها و جغرافی دانان اسلامی به مدت بیش از پنج قرن رونق یافت و از جهان غرب نیز فراتر رفت. از قرن چهاردهم میلادی به بعد، این توسعه به دلیل

<sup>1</sup> Bishop Isidor of Seville

<sup>2</sup> Beatus of Liebana

مداخله روز افزون مذهب در جهان علم و دانش و رشد اقتصادی ملل غرب کندتر شد.

پیش از اینکه قبایل عثمانی به قسطنطنیه نزدیک و در اواسط قرن پانزدهم به آن حمله کنند و نهایتاً بیزانس را فتح نمایند و برخی از نسخ دستنویس با ارزش یونانی که در آنجا نگهداری می شد برای حفاظت بهتر به ایتالیا فرستاده شد، که در میان آنها می توان به کتاب جغرافیای بطلمیوس اشاره کرد که پس از ترجمه آن از یونانی به لاتین توسط امانوئل (مانوئل) کریسولاراس<sup>1</sup> اندیشمند بیزانسی، غرب و دانشمندان غربی با این اثر بطلمیوس آشنا شدند<sup>2</sup>.

در غرب روند دانش نقشه نگاری و جغرافیا با اطاعت از تعصبات مذهبی و فرامین تحمیلی رهبران مذهبی مسیحیت غربی متوقف شد و هزاره بعدی (تقریباً 400 تا 1400 میلادی) را در یک حالت رکود گذراند. اندیشمندان غربی با آشنا شدن با جغرافیای بطلمیوس، مرزهایشان را شکستند و درهای تا آن زمان بسته پژوهش را باز کردند<sup>3</sup>. بنابراین جغرافیدانان قرن دوم در توسعه این علم در خلال قرون پنجم تا پانزدهم نقشی کلیدی داشتند.

با تعریف یک نقشه نمی توان عمداً دروغ گفت یا اطلاعات نادرست منتقل کرد. اما البته این فقط در مورد نقشه های طبیعی، مساحی، نقشه های مربوط به آبهای روی زمین و امثال آن که نقشه نگارها نهایت تلاش خود را به کار می برند تا در بهترین شکلی که به آن علم دارند واقعیت را نشان دهند، مصداق دارد. وقتی نوبت به نقشه های سیاسی که شامل اسامی کشورها و مرزها می شود، می رسد وضع پیچیده تر می شود. در برخی موارد این نقشه ها برای رساندن پیامهای تبلیغاتی یا خدمت به اهداف رهبران سیاسی کشیده می شوند. در این نوع نقشه ها نتایج حاصله، به جای نشان دادن واقعیت، تحریف آن است<sup>4</sup>.

نقشه کره زمین، نقشه مربوط به آبهای روی زمین، اقیانوسها و جغرافیای طبیعی در طی هزاره گذشته تغییر اندکی داشته است. در حالیکه نقشه های ارائه شده از آنها بتدریج بهتر شده و تکمیل تر گردیده اند. تحولاتی که در وضعیت زمین آشکار است بیشتر ناشی از رفتارهای تخریب کننده بشر و عدم رعایت

<sup>1</sup> Emmanuel (Manuel) Chrysolaras

<sup>2</sup> - آ. ی. نوردنسکیولد A. E. Nordenskiöld ، اطلس گراور مربوط به تاریخ اولیه نقشه کشی، با تولید مجدد مهمترین نقشه های چاپ شده در قرون پانزدهم و شانزدهم، ترجمه آدلف ایکه لف Adolf Ekelof و کلماتنس مارخام Clements Markham ، (استکهلم: 1884) .

<sup>3</sup> - برای اطلاع بیشتر از پیشرفت نقشه کشی به روبن گالیچیان، نقشه های تاریخی ارمنستان (لندن: 2004)، ص. 23-8 مراجعه نمایید.

<sup>4</sup> - به مارک مانمونیر Mark Manmonier ، چگونه با نقشه دروغ بگوییم (شیکاگو: 1991) مراجعه کنید.

محیط زیست طبیعی بوده است. مثلاً، انهدام جنگلهای استوایی و خشک کردن دریا‌هایی مانند کاسپین و آرال و دریاچه‌هایی مثل سوان و ارومیه را می‌توان ذکر نمود. با توجه به اینکه نقشه‌ها را می‌توان با وضعیت واقعی مطابقت داد، نقشه‌نگارها سعی می‌کنند آنها را نزدیک به واقعیت بکشند. تا قرن چهاردهم و پانزدهم، نقشه‌ها به استثناء چند مورد، شامل مرزهای مصنوعی تحمیل شده و اغلب مرزهای سیاسی قابل تغییر نبوده و در هر ناحیه مشخص فقط نامهای کشورها و قبایل و مردم بومی آنها نشان داده می‌شدند.

به عنوان یک نمونه از ارائه اسامی مردمی که در یک منطقه خاص زندگی می‌کردند و مرزی هم وجود نداشت می‌توان به نام ارمنستان در نقشه‌های قرون وسطایی و میانه اشاره کرد. در قرون وسطی، نام ارمنستان را حتی پس از از دست دادن استقلالش در تمام نقشه‌های منطقه و یا حتی جهان می‌توان در مشرق آناتولی و جنوب قفقاز دید، چون منطقه‌ای را ارائه می‌کند که مردم ارمنی همیشه در آن زندگی می‌کردند. این منطقه‌ای است که تقریباً از غرب دریاچه وان و دیاربکر تا ارومیه در شرق و شمال دریاچه سوان و لوری در شمال ادامه دارد و در تمام نقشه‌های قرون وسطایی ضمیمه دیده می‌شود. تصویر شماره 41 یک نقشه ترکی عثمانی به تاریخ 4-1803 را نشان می‌دهد که در آن روی منطقه‌ای از دریاچه وان و ارزروم نوشته شده "ارمنیه-ارمنستان". این سنت در نقشه‌های غربی تا سال 1925 و گاهی پس از آن نیز ادامه یافت و پس از آن به منظور خوشایند ترکیه و به دلیل پاکسازی قومی که در خلال جنگ جهانی و نسل 1915 در ترکیه روی داد، نام ارمنستان از نقشه‌های امریکایی و اروپایی حذف شد. تصویر شماره 48 یک نقشه آسیای صغیر و ترکیه است که در سال 1925 در امریکا منتشر شده که علاوه بر نام جمهوری ارمنستان شوروی، نام ارمنستان هنوز بر روی سرزمین ارمنستان بزرگ باستانی نیز دیده می‌شود<sup>1</sup>.

به سیاحان و مکتشفین بازگردیم. اهمیت و تاثیر آنها روی نقشه‌نگاری و جغرافیا و حتی تاریخ را نمی‌توان انکار کرد. ملاحظات آنان، گرچه مشخصاً مربوط به تاریخ اولیه نیست اما به اندازه کفایت برای مورخین قابل توجه است، زیرا آنها اطلاعات دست اول را منتشر می‌کنند. نوشته‌های سیاهان و مکتشفین که البته متأثر از سلاطین، اعتقادات و باورها و نقطه نظرات مذهبی و اجتماعی آنهاست و با تمام این تفاسیر به راه درست رفته است، قابل اتکا و تکمیل کننده

<sup>1</sup> - مجله ادبی 1925 اطلس جهان و فرهنگ جغرافیایی (نیویورک: 1925)، ص. 46-47. ارامنه ممکن است از بیشتر سرزمین تاریخی مادری شان بیرون شده باشند یا از بین برده شده باشند، اما هنوز در گوشه‌ای از این کشور کهن زندگی می‌کنند.

می باشند و بنابراین می توان از آنها به عنوان ملاحظات واقعی جغرافیایی بهره مند شد.

اگر، برای هر منطقه مشخص نقشه ها و توصیف های همراه آن که توسط سیاحان و مسافران مختلف تهیه شده بطور کلی با یکدیگر همخوانی داشته باشد، بنابراین می توان بدرستی نتیجه گیری کرد که آنها بطوری نسبی نشان دهنده حقیقت و واقعیت هستند.

\*

ضمیمه این کتاب شامل منتخب نقشه هایی است که برای این موضوع جنبه حیاتی دارد و دارای کلیدی است که به خواننده کمک می کند تا به نتیجه برسد و واقعیت مربوط به مناطق ارمنستان، آذربایجان ایران، اران و جمهوری آذربایجان را درک نماید. نقشه های ارائه شده بخشی از میراث نقشه های جهان است که فاصله بین آغاز عصر حاضر تا دوران فعلی را نشان می دهد. در صفحات بعدی، این نقشه ها را مورد تحلیل قرار خواهیم داد و هر یک را با کنترل کردن موجودیت کشورهای مذکور در بالا، موقعیت جغرافیایی آنها و همچنین وضع آنها در ارتباط با یکدیگر و در داخل منطقه بررسی خواهیم کرد.

توجه خوانندگان را به این واقعیت جلب می کنم که در تمام نقشه های ارائه شده در اینجا که تا قرن بیستم کشیده شده اند نام آذربایجان فقط در سواحل جنوبی رود ارس، به عنوان استان ایران آمده است و هیچ ذکری از وجود آذربایجان در شمال رود ارس نشده است که البته هیچ یک را نمی توان با صفت شمالی یا جنوبی برای این استان استفاده کرد.

### کلاودیوس پتولومائوس<sup>1</sup> (168-90 میلادی) معرو □ به بطلمیوس

هیچ یک از نقشه های اصلی بطلمیوس باقی نمانده است. اما از دهه 1470 تاکنون نقشه نگارهای مختلف ایتالیایی، آلمانی، اسپانیایی، فرانسوی، انگلیسی و سوییسی نقشه هایی براساس توصیفات و جدولهایی که او در کتاب جغرافی کرده بود، تهیه کرده اند. جداول حاوی بیش از 8000 اسم و موقعیت جغرافیایی شهرهای بزرگ و کوچک و همچنین نام کشورهای، دریاچه ها، دریاها، اقیانوسها،

<sup>1</sup> Claudius Ptolomaeus

کوهها و رودهاست. کتاب او حاوی اسامی مناطق به یونانی کلاسیک است که اکثر آن امروزه نا آشنا و متفاوت با آنچه اکنون است، می باشند. وقتی نقشه های بازسازی شده توسط نقشه شناسان گوناگون را مقایسه می کنیم، می توان دریافت که شکل های کلی همه آنها در ظاهر و محتوا خیلی شبیه به هم است و عمدتا در فرم و حالت ارائه و رنگ متفاوت هستند.

اولین نقشه ای که در کتاب جغرافیا مورد بحث قرار می گیرد نقشه جهان است. نسخه آمده در تصویر 08 توسط مارتین والدزیمولر<sup>1</sup> (1470-1520) تهیه شده و شامل اروپا به رنگ صورتی، آسیا به رنگ زرد و افریقا به رنگ سفید است. فقط نام کشورهای مهم در آن ذکر شده و نامشان روی نقشه نوشته شده است، هیچ مرزی در این نقشه کشیده نشده است. در تصویر بزرگ شده شماره 08 الف، منطقه خاور نزدیک با دریای کاسپین (هیراکانا) در سمت راست، دریای سیاه (پونتوس یوکسینیوس) در بالا سمت چپ و بین آنها ارمنستان بزرگ (ارمنیا مایور) و در سمت چپ در غرب رود فرات ارمنستان کوچک (ارمنیا مینور) دیده می شود. آلبانیا در شمال ارمنستان، زیر کوه های قفقاز و شمال رود کوراست. ماد در جنوب غربی کاسپین و شمال شرق ارمنستان است. نام آذربایجان نه در نقشه و نه در متن و جداول کتاب جغرافی نیامده است.<sup>2</sup>

دو نقشه بعدی مربوط به منطقه جنوب قفقاز است. تصویر 09 "سومین نقشه آسیا" نقشه کولخیس، ایبریا، آلبانیا و ارمنستان بزرگ" نام دارد و توسط لئونارد هولم<sup>3</sup> بازسازی شده و در سال 1482 در شهر اولم<sup>4</sup> منتشر شده است. بیشتر نقشه را ارمنستان بزرگ گرفته که از کوه های تاوروس تا کاسپین کشیده شده است. منطقه جنوب شرقی ارمنستان با نام ماد پارس (یعنی بخشی از ماد، شمال غرب ایران، چون در آن موقع نام آذربایجان هنوز مورد استفاده نبود)، مشخص شده است. در شمال ارمنستان کولخیس (ابخازیا)، ایبریا (بخش عمده گرجستان امروزی) و آلبانیا قرار دارد. ارمنستان کوچک در بخش غربی نقشه قرار دارد. توجه کنید که بخشی از منطقه که توسط جمهوری آذربایجان اشغال شده، آلبانیا نام دارد.

<sup>1</sup> Martin Waldseemuller

<sup>2</sup> - برای نمونه های دیگر نقشه های بطلمیوس به روبن گالیچیان، نقشه های تاریخی ارمنستان: میراث نقشه نگاری (لندن: 2004) مراجعه شود.

<sup>3</sup> Leonard Holm

<sup>4</sup> Ulm

نقشه بعدی بطلمیوس که در تصویر 10 نشان داده شده نقشه نادری است که ارمنستان کوچک و بزرگ را روی یک صفحه از اطلس بونونی<sup>1</sup> که در سال 1482 در رم منتشر شده، نشان می دهد. در بخش شمالی نقشه کشورهای کولخیس، ایبریا و آلبانیا را می توان دید، در حالیکه ماد صغیر در بخش شرقی قرار دارد. نقشه به ارمنستان تخصیص داده شده است و شامل اکثر نامهای مناطقی است که در جداول اختصاص یافته به ارمنستان بزرگ و کوچک و بطلمیوس وجود دارد.

ارمنستان بزرگ و کوچک در تمام نقشه هایی که توسط اندیشمندان پیرو بطلمیوس تهیه و تشریح شده، وجود دارد. همانطور که کشورهای آلبانیا و ماد نیز وجود دارند و این ثابت می کند که بدون شک این دو کشور توسط ارمنستان بزرگ از هم جدا شده اند.

### هیرونیموس مقدس<sup>2</sup> یا جروم مقدس<sup>3</sup>

جروم مقدس دوران حیات خود را در مراکز مذهبی رم، قسطنطنیه و انطاکیه سپری کرد. وی به خاطر مطرح کردن سوال در هر موردی شهرت داشت و خطیبی مشهور و مخالف خوانی عالی محسوب می گردید. وی پس از سفرهای بسیار در صومعه بیت اللحم مستقر شد و زندگی خود را وقف نوشتن مقالات مذهبی و ترجمه کتب عهد عتیق نمود. جروم همچنین تاریخچه اسقف اوسبیوس قیصریه<sup>4</sup> (260-340 میلادی) را از یونانی به لاتین ترجمه کرد. این کتاب شامل تمام اسامی کتاب مقدس با تمام توصیفات آمده در آن است. عنوان این کتاب به لاتین<sup>5</sup> "کتاب مذهبی عبری راجع به سوالات در مورد کتاب پیدایش، مکان اسامی محلها در زبان عبری" است که با نام ساده کتاب "نامها و مکانها"<sup>6</sup> معروف است.<sup>7</sup> علیرغم اینکه جروم بخاطر کارها و آثار مذهبی اش شهرت دارد، این اثر به یکی از آثار مهم جغرافیایی اوایل قرون وسطی تبدیل شد. علاوه بر تشریح کشورها و شهرها، این کتاب شامل نقشه های دستی از جهان باستان است.

<sup>1</sup> Bononie

<sup>2</sup> St Hieronymous

<sup>3</sup> St Jerome

<sup>4</sup> Eusebius of Caesaria

<sup>5</sup> Presbiter liber Hebraicum Quaestionem in Genesim, Ejustum Liber de situ nominibus locum Hebracum. Tabula Geographica ex opusculis S. Hieronimi descripto

<sup>6</sup> Liber Locorum

<sup>7</sup> - نقشه از آثار جروم مقدس توصیف شده است.

در تصویر 11 نقشه اروپای جروم دیده می شود که در سال 420 میلادی کشیده شد است. اما تصویر مربوط به کپی قرن دوازدهم می باشد. مرزها شامل اقیانوس هند در شرق (بالا)، دریای احمر و خلیج فارس در جنوب (راست)، دریای اژه در غرب و دریای سیاه در شمال است. تصویر 11 الف جزییات بخشی از نقشه که منطقه جنوب قفقاز را نشان می دهد، می باشد.

بطور کلی نقشه های قرون وسطایی مسیحی براساس عقاید و دستورهای پدران روحانی کشیده می شدند، که شرق همیشه در بالای صفحه بود جاییکه بهشت زمینی قرار بود یافت شود. در این نقشه سلسله کوهها به شکل زنجیرهای نیم دایره و رودخانه ها با خطوط موازی بسیار نزدیک بهم نشان داده شده است. شهرها به شکل قصرهای مینیاتوری و ساختمانها نشان داده شده اند.<sup>1</sup>

در تصویر 11 الف جزییات ذیل را می توان دید:

- ارمنستان بالایی (بزرگتر) (9) واقع در بین سرچشمه رودهای دجله و فرات.
- کوهستانهای ارمنستان (11) با آرات (27) و کشتی نوح (12)
- ارمنستان پایینی (کوچک) (10)
- آلبانیا (18) در غرب کاسپین (1)، شمال رود ارس (5)

گرچه نقشه از لحاظ جغرافیای امروزی کاملاً درست نیست، اما تمام اطلاعات مربوط به این منطقه را که در آن زمان شناخته شده بود را نشان می دهد. در اینجا ارمنستان بزرگ و کوچک و همچنین آلبانیا (18) در شمال آن نشان می دهد و بجای ماد، پارت را ذکر می کند. برای اطلاعات بیشتر در مورد اسامی به جدول زیر نقشه مراجعه نمایید.

### پائولوس اوروسیوس<sup>2</sup> (354-420 میلادی)

اوروسیوس مورخ متولد پرتغال است و کار خود را با بحث و مجادله های مذهبی که تخصص او شد، آغاز کرد. معروفترین اثر او "هفت کتاب علیه کفار" است که در حدود سالهای 416-417 میلادی تالیف کرد که حدود 200 نسخه از آن به دست ما رسیده است. این کتاب حاوی تاریخ از آغاز پیدایش تا

<sup>1</sup> - برای جزییات بیشتر نقشه به روبن گالیچیان، کشورهای جنوب قفقاز در نقشه های قرون وسطایی، 2007، پیشین، ص. 37-39 مراجعه شود.

<sup>2</sup> Paulus Orosius

امروز، یعنی کلا 5618 سال است. کتاب با یک سری اطلاعات عمومی شروع شده و بطوری ویژه تقسیم نوع T-O جهان را ذکر می کند.<sup>1</sup> گرچه هیچیک از کپی های دستنوشته شامل هیچ نقشه ای نیست، اما وجود سیصد نام مکانها و توصیفات آنها در متن تلویحا وجود آنها را تایید می کند.<sup>2</sup>

اوروسیوس در مبحث کشورها و ملتها می نویسد:

... از فرات شروع می کنیم که در غرب آن مدیترانه و در شمال آن - کوههایی است که تاروس خوانده می شود - سرزمینی وجود دارد که ارمنستان نامیده می شود. ... در شمال این کوهها کاپادوکیه و در شرق آن ارمنستان است.<sup>3</sup>

جغرافیادان و نقشه نگار آلمانی، کنراد میلر، نقشه اوروسیوس را با استفاده از تعاریف و اسامی مکانها توسط وی، آنگونه که در تصویر 12 نشان داده شده را بازسازی کرده است. اینجا در منطقه قفقاز ما متوجه کشورهای ذیل و وضعیت نسبی آنها می شویم: آلبانیا واقع در شمال قفقاز و غرب کاسپین، نزدیک دروازه های کاسپین (احتمالا معبر داریال). دو سلسله جبال که از ارمنستان می گذرند (با خط قرمز نشان داده شده) کوههای ارمنی، کوه قفقاز و تاروس نام دارند. کشور ارمنستان شرق کاپادوکیه، شمال بین النهرین، پارت و ماد در دو طرف قفقاز قرار گرفته اند. در نزدیکی ماساگاتی است، شمال پارت، رشته کوهها بنام آریوبرزن هستند که احتمالا کوههای آذربایجان خوانده شده اند. بنابراین به گفته اوروسیوس، آلبانیا در شمال ارمنستان و ماد و کوه آذربایجان در جنوب آن قرار دارند.

<sup>1</sup> نقشه های ت - او T-O از اوایل قرون وسطی برای نشان دادن جهان در دنیای غرب استفاده می شد. حرف O نشان دهنده کره زمین که در محاصره اقیانوس هاست بود. حرف T در داخل O جای داده شده بود با تقاطع آن در مرکز دایره که زمین را به سه قاره شناخته شده تقسیم می کرد. شرق در بالای دایره بود با آسیا در بالای خط افقی T، اروپا در سمت چپ خط عمودی T و افریقا در سمت راست آن. T همچنین راههای آبی اصلی را مشخص می کرد. خط عمودی آن دریای مدیترانه را مشخص می کرد، در سمت چپ خط عمودی رودخانه دن Don و در سمت راست آن نیل قرار داشت. برای جزییات بیشتر در مورد انواع نقشه T-O به روین گالیچیان، کشورهای جنوب قفقاز در نقشه های قرون وسطایی، پیشین، ص.9 مراجعه کنید.

<sup>2</sup> پائولوس اوروسیوس، هفت کتاب تاریخ علیه کفار: پوزش اوروسیوس، ترجمه با مقدمه و یادداشتها یابروینگ و. ریموند، سوابق تمدن، منابع و مطالعات، شماره 26 (نیویورک: 1936)، کتاب اول، فصل 1، بخش 1.

<sup>3</sup> اوروسیوس، نسخه آنگلوساکسونی پادشاه آلفرد از تاریخ مختصر جهان نوشته اوروسیوس. شامل کلیشه عین متن اصلی از Lauderdale and Cotton mss. مقدمه ای که این دستنویس را تشریح می کند و غیره. مقدمه ای بر اوروسیوس و آثارش، متن آنگلوساکسون، یادداشتها و خواندنیهای مختلف، یک ترجمه انگلیسی ادبی با یادداشتها، مقاله آقای همپسون در مورد جغرافیای پادشاه آلفرد و یک نقشه اروپا، آسیا و افریقا. براساس اوروسیوس و آلفرد (لندن: 1859)، کتاب اول، فصل 1، بخش 8

## اسقف ایزیدور سیویل (636-560 میلادی)

ایزیدور مقدس یکی از روحانیون با نفوذ قرون وسطایی بود که خلاصه ای از دانش و فلسفه جهانی را نوشت و به مهمترین فیلسوف مسیحی کلاسیک اروپا تبدیل شد. عنوان اثر او "ریشه شناسی" و شامل 20 جلد است. جلد سیزدهم "جهان و بخش های آن" و کتاب چهاردهم "جغرافیای فیزیکی" نام دارد. این جلد شامل یک نقشه جهان است که از نظر شکلی در نسخه های دستنویس موجود متفاوت است: برخی ساده و شامل حداقل اطلاعات است، برخی دیگر در خلال قرون بعدی کشیده شده و دقیقتر اند و ترکیبی از مکاتب مختلف نقشه نگاری را نشان می دهند. گرچه تمام آنها به فرمت سنتی ت - او ارائه شده اند که شرق در بالای صفحه و بیت المقدس مرکز جهان است.

با آگاهی تدریجی جغرافی دانان جهان از سایر نقاط دنیا، در نسخه های بعدی که از نقشه جهان ایزی دور تهیه شده، اسامی کشورها کم کم ظاهر می شوند. در آسیای غربی نام ارمنستان اغلب همراه با کوه آرارات و کشتی نوح ظاهر می شود. در حالیکه رود ارس و در برخی موارد آلبانیا که در شمال این منطقه واقع شده نیز نشان داده شده است. در برخی نقشه ها ماد - آتروپاتن نشان داده شده که همیشه در جنوب ارس بوده است.<sup>1</sup>

### نقشه مژان<sup>2</sup>

نقشه ایزیدوری که در تصویر شماره 13 آمده و تاریخ آن به قرن دوازدهم فرانسه باز می گردد، معروف به نقشه مژان است و در اکس آن پرووانس<sup>3</sup> نگهداری می شود. این نقشه ای است که اسامی کشورها و دو قاره آسیا و اروپا را بدون مرز نشان می دهد. افریقا شامل اسامی ذکر شده نمی باشد.

در میان کشورهایایی که در آسیا ذکر شده این اسامی دیده می شوند:

- ارمنستان (بزرگ) با بین النهرین در جنوب آن.
- ماد نزدیک به بین النهرین.
- آلبانیا واقع در شمال ارمنستان.
- ایبریا، غرب آلبانیا.
- ارمنستان دیگر (ارمنستان کوچک) نزدیک منطقه سیلیسیا.

<sup>1</sup> - برای جزییات نقشه های ایزی دور به روبن گالیچیان، کشورهای جنوب قفقاز، ص. 58-51 و کنراد میلر، Die ältesten Weltkarten (اشتوتگارت: 1895)، جلد 3 مراجعه شود.

<sup>2</sup> MeJean Map

<sup>3</sup> Ex- en- Provence

این نقشه وجود دو ارمنستان، کوچک و بزرگ، همچنین آلبانیا و ماد را به عنوان کشور های جدا از هم تایید می کند. آلبانیا شمال رود ارس قرار دارد.<sup>1</sup>

نقشه دقیقا تزیین شده تصویر 14 نیز متعلق به یک نسخه دیگر "ریشه شناسی" ایزیدور است. این نقشه در فرمت ت-او است اما دارای جزئیات دقیقتر و اطلاعات بیشتر از نقشه های قبلی است. در جزئیات تصویر 14 الف یک سری اعداد به برخی از اسامی مکانها اضافه شده است که در جدول زیر آن نقشه توصیف شده است. برخی از مکانهای مهم مربوط به اینجا به شرح ذیل است:<sup>2</sup>

- آلبانیای علیا (8) شمال سلسله جبال قفقاز (19).
- کشتی نوح (4) نشسته بر روی قله های کوه آرارات (3).
- کوههای ارمنستان (2)، نزدیک آرارات، نزدیک کوههای تاروس (2).
- ارمنستان برتر (ارمنستان بزرگتر، 1) در غرب دریای کاسپین نشان داده شده (20)

این نقشه جای نسبی ارمنستان و آلبانیا را بدون هیچ اشاره ای به آذربایجان تایید می کند.

### بناتوس لیه بانا<sup>3</sup> (730-798 میلادی)

بناتوس یک راهب بند یکت و متخصص الهیات بود. وی در کوههای لیه بانای اسپانیا کار می کرد و معروفترین اثرش "کومنتاریا این آپو کالیپسین"<sup>4</sup> را به وجود آورد که شامل یک نقشه از جهان است. تعداد حدود 26 نسخه دستنویس از این اثر به ما رسیده است که ده نسخه آن حاوی نقشه است.<sup>5</sup>

تصویر 15 نقشه ای از یک نسخه دستنویس کومنتاریا متعلق به سال 1050 میلادی است که در کتابخانه ملی فرانسه یافت شد و معروف به نسخه "سان سیویر"<sup>6</sup> است. این نقشه شامل مقدار بسیار زیاد اطلاعات نقشه نگاری، جغرافیا و تاریخ است که احتمالا نسخه بردار براساس متون کومنتاریا و سایر نوشته ها

<sup>1</sup> - همان منبع، ص. 53.

<sup>2</sup> - همان منبع، ص. 54-56.

<sup>3</sup> Beatus of Liebana

<sup>4</sup> Commentaria in Apocalypsin

<sup>5</sup> - برای جزئیات تشریح شده نقشه های بناتوس به روبین گالیچیان، کشور های جنوب قفقاز، ص. 81-66 که سه نقشه دیگر این راهب مورد بحث قرار گرفته است مراجعه نمایید.

<sup>6</sup> San Severe

تالیف کرده و به نقشه یک ویژه گی دایره المعارف داده است. در نقشه مانند بیشتر نمونه های قرون وسطایی، سمت شرق بالا نشان داده شده است.

تصویر 16 قسمت غرب آسیای همین نقشه را نشان می دهد که به دقت توسط کنراد میلر در قرن نوزدهم تهیه شده است. شماره های اضافه شده در نقشه به منظور رجوع به تعاریف داده شده در ذیل آن است. در مورد ارمنستان و آلبانیا نقشه شامل این توصیفات است:

- منطقه (ارمنستان) بین تاوروس و کوههای قفقاز واقع شده و تا کاسپین گسترده است و از این کوهها رود دجله جاری می شود. ارمنستان در دو بخش است، ارمنستان کوچک و ارمنستان بزرگ. (شماره 1 روی نقشه).
- (آلبانیا) در شرق خود دریای کاسپین را دارد که تا اقیانوس شمالی می رود و تا مردابهای مئوتیدس گسترش می یابد. (شماره 5 روی نقشه).

نقشه تصویر شماره 17 یکی دیگر از نسخه های نقشه بناتوس است که از نسخه دستنویسته وی که از سال 1203 در شهر البورگو دی اوسما اسپانیا نگهداری می شود، کپی شده است. این یک نقشه خوب تزئین شده در فرمت T-O، با نشان دادن جهت شرق در بالا کشیده شده و مهمترین منطقه ~~نشان داده شده~~ در آن دریای مدیترانه، پر از جزایر مختلف، نشان داده شده است. نقشه بیضی شکل است و در آن مینیاتورهای حواریون بر روی مکانهایی که در آن وعظ می کردند، نشان داده شده است. ارمنستان با حروف بزرگ در روی هر دو طرف ساحل رود کورا / ارس واقع در غرب دریای کاسپین و جنوب قفقاز، که با یک مثلث سبز رنگ بالا در سمت چپ نقشه نشان داده شده که از اقیانوس پیرامونش بیرون آمده است. آوانیا (آلبانیا) نیز در غرب کاسپین و شمال رود کوراست. بنابراین، نقشه ارمنستان و آلبانیا در شمال آن را نشان می دهد.

### ونرا بل بده<sup>1</sup> (672-735 میلادی)

یکی از مهمترین آثار این مورخ و فیلسوف مذهبی انگلیسی "در مورد طبیعت اشیا" است که حاوی یک نقشه جهان از نوع T-O است. همانگونه که در تصویر 18 مشاهده می شود، نقشه های بده نیزحتی وضعیت پذیرفته شده نقشه کشی را دنبال می کند و کشورها و مردم را بدون مرزها نشان می دهد. در این مورد بده وضعیت تقریبی کشورها را نشان نمی دهد، بلکه آنها را در قاره های مربوط به خود فهرست می کند. در بالای نقشه در سمت شرق (در خط

<sup>1</sup> Venerable Bede

اول) علایم و اختصارات "بهشت - آسیا"<sup>1</sup> دیده می شود. در زیر آن اسامی کشورها در آسیا، شامل پارت و ماد (آذربایجان آتی ایران، در خط دوم) و پس از آن آلبانیا و ارمنستان (در خط هشتم) نوشته شده است.<sup>2</sup>

### نقشه آنگلوساکسون معرو □ به کاتن (1050 میلادی)

نقشه نشان داده شده در تصویر 19 توسط سر رابرت کاتن که از بنیانگذاران موزه بریتانیاست، به این موزه اهدا شده است و به همین دلیل به نقشه کاتن شهرت دارد. این یک نقشه دقیق T-O با شرق در شمال و یک شکل پیچیده مدیترانه شامل جزایر متعدد می باشد. این نقشه در انگلستان کشیده شده اما ارتباطات مستقیمی با نقشه ای که به دستور ژولیوس سزار توسط مارکوس و سپانیوس اگریپا<sup>3</sup> (متولد 63 قبل از میلاد) کشیده شده، را نشان می دهد.<sup>4</sup>

در اینجا کوهها به رنگ سبز نشان داده شده. خلیج فارس و دریای سرخ و نیل را با رنگ قرمز نشان داده اند. در سمت چپ بالا در پشت تصویر شیر کوههای تاوروس که دجله و فرات از آنجا سرچشمه می گیرند، دیده می شوند (به جزییات در تصویر 19 الف مراجعه نمایید). در زیر این کوهها وصف کوه ارمنستان (1) است که قله های دوقلوی کوه آرارات را توصیف می کند که از پهلوی نشان داده شده با کشتی سه طبقه نوح (کشتی نوح، 2) که روی آن نشسته است. زیر کشتی ارمنستان (3) است، گرچه با نفوذ رنگ از جدول صفحه پشتی به سختی خوانده می شود. در سمت چپ کشتی یک خلیج با دو جزیره به شکل پیچیده ای نشان داده شده که دریای کاسپین است (9).

در منطقه بین دریای کاسپین و سیاه دو نوشته وجود دارد. یکی "کوههای آلبانیا"، احتمالاً قفقاز، (8) و دیگری "منطقه کولخیس" در نزدیکی دریای سیاه است. هیبریا (ایبیریا) در جنوب کوههای ارمنستان (7) بین دو رودخانه که از دشتهای ارمنستان و تاوروس در سرزمین بین النهرین سرچشمه می گیرند (6)، پارت (14) و ماد (15) در جنوب آن نشان داده شده است. تمام این اسامی و همچنین اسامی دیگر با شماره و توصیف آن در زیر نقشه در تصویر 19 الف آمده است.

<sup>1</sup> Asia\_Paradisus

<sup>2</sup> همان منبع، ص. 59

<sup>3</sup> Marcus Vespanius Agrippa

<sup>4</sup> همان منبع، ص. 133-135

بنابراین، ارمنستان در نقشه آمده است، اما در مورد آلبانیا فقط یک اشاره به کوههای آن است.

### هائری اسقف ماینز<sup>1</sup> (از 1142 تا 1153 میلادی خدمت کرد.)

نقشه تصویر 20 از شکل جهان اثر هائری ماینز که مجموعه ای از کارهای جغرافیایی و جهان نما از جمله یک نقشه است، گرفته شده است. نقشه در صومعه ساولی در انگلستان نگهداری می شود و کلاً بنام نقشه جهان ساولی شهرت دارد. در این نقشه شرق در بالا و بهشت زمین با چهار رودخانه که در آن جاری است بنام "بهشت" نشان داده شده است.

جزئیات در تصویر 20 الف منطقه بزرگ شده جنوب قفقاز را نشان می دهد برای اسامی که توصیف مربوط به آنها در ذیل نقشه آمده شماره هایی ذکر شده است. در این نقشه آلبانیا (10) در شمال تر از آنچه که معمول است، تقریباً در شمال دریای سیاه (13) نشان داده شده است. ارمنستان (1) در غرب دریای کاسپین (12) و جنوب هیبریا (ایبریا، 7) است. کشتی نوح را شرق کوههای تاوروس (11) می بینیم.

### نقشه سوری بار هبرائوس (1226-1286 میلادی)

گریگوری بار ابرویو شخصیت ادبی و رهبر مذهبی سوری که به بار هبرائوس یا ابوالفرج معروف است، در مالاتیا دنیا آمد و در مراغه (استان ایرانی آذربایجان) درگذشت و به همین دلیل بر جغرافیای منطقه اشراف داشت. او نویسنده ای پرکار بود و عضو کلیسای ارتودکس سوریه شد.<sup>2</sup> در یکی از آثارش به نام "چراغ مقدس"<sup>3</sup> نقشه ای از جهان قابل سکونت (نیمه شمالی نیمکره شرقی) که سه نسخه دستنویس از آن به دست ما رسیده است، وجود دارد.

نقشه مذکور در تصویر شماره 21 و 21 الف یک کپی متعلق به قرن چهاردهم است که در یک لغت نامه متعلق به قرن پانزدهم که در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگهداری می شود، گنجانده شده است. این یک نیمدایره با قطر

<sup>1</sup> Henry, Archbishop of Mainz

<sup>2</sup> - برای اطلاع از جزئیات زندگی Bar Hebraeus/Grigori Bar Ebroyo و نقشه، به روین گالیچیان، کشورهای جنوب قفقاز، ص. 178-180 مراجعه نمایید.

<sup>3</sup> Menaret ul Qudshe (Lamp of Sanctuary)

210 میلیمتر است که بر اساس اصول نقشه برداری پیش از اسلام، جنوب در بالای آن نشان داده شده و بوسیله خطوط موازی قرمز رنگ، جهان به هفت اقلیم منطقه قابل سکونت تقسیم شده است. سواحل دریا و اقیانوس با خط قرمز مرزی مشخص شده و اسامی به زبان سوری نوشته شده است. ترجمه آن در نقشه ای که در تصویر 21 الف توسط کنراد میلر تهیه شده، آمده است.<sup>1</sup> در این نقشه برخی اسامی شماره گذاری شده و در جدول صفحه بعدی نقشه فهرست آنها نوشته شده است.

ارمنستان بزرگ (5-11)<sup>2</sup> و ارمنستان کوچک (5-5) با شهرهایشان یعنی خلاط (5-7)، میافارکین - تیگراناکرت پایتخت قبل از مسیح ارمنستان (5-9) و دریاچه وان نشان داده شده است. در بین وان، قفقاز (6-8) و آلانها (6-4)، غرب دریای کاسپین (5-13) دروازه های کاسپین (5-15) که مرز شمالی آلبانیاست، قرار دارد. نقشه "آذربایگان" (5-12) آذربایجان اتروپات ایرانی را در غرب ارمنستان و جنوب دریای کاسپین نشان می دهد. منطقه شیروان (6-3) در موقعیت جغرافیایی آلبانیاست.

### ریچارد بتل<sup>3</sup> (وفات 1326 میلادی) و نقشه جهان هیرفورد<sup>4</sup>

نقشه جهان هیرفورد بدون شک یکی از مهمترین نقشه های بجا مانده از قرون وسطی است. این نقشه از حدود سال 1290 میلادی در کلیسای هیرفورد نگهداری می شود. این نقشه از نوع O-T (تصویر 22) است با شرق در بالا و 135 سانتی متر قطر. این یک دایره المعارف اساطیری، تاریخی و مذهبی است که شامل توصیفات در باره پنج هزار مکان و رویداد و نقاشیهای مینیاتور از حیوانات اساطیری و مردم می باشد.<sup>5</sup>

جزئیات نقشه 22 الف منطقه قفقاز را نشان می دهد. در اینجا ارمنستان در مرکز (1) قرار دارد. کشتی نوح (4) بر روی کوههای ارمنستان است. زیر آن در سمت راست کشتی، ارمنستان پایین (کوچک، 3) و ارمنستان بالا (بزرگ، 2) در جنوب کشتی نشان داده شده است. در نقشه مذکور، آلبانیا (20)

<sup>1</sup> - کنراد میلر، نقشه عربی، جلد 6-1 (اشتوتگارت: 1926-1931)، جلد 5

<sup>2</sup> - رقم دست چپ نشان دهنده اقلیم و رقم دست راست رقم داده شده به نام شهر یا کشور می باشد (توضیح مترجم).

<sup>3</sup> Richard of Battle

<sup>4</sup> Hereford Mappa Mundi

<sup>5</sup> - برای جزئیات بیشتر در مورد تشریح نقشه ها و اسامی به اسکات وسترم Scott Westerm، نقشه هیرفورد (ترنهایت: 2001) مراجعه شود.

در گوشه شمال غربی دریای کاسپین (14) نزدیک کوههای قفقاز قرار دارد. این منطقه عملاً توسط آلبانیا که در این نقشه هیرکانیا (16) نامیده شده اشغال گردیده است.

این نقشه شامل تعدادی علایم اختصاری مرتبط با ارمنستان و فقط یکی در مورد آلبانیاست که در شمال ارمنستان نشان داده شده. نام ماد دو بار در جنوب و شرق ارمنستان، که کلاً خارج از منطقه ای است که این قسمت از نقشه نشان می دهد، نوشته شده است.

### رانولف هیگدن<sup>1</sup> (1282-1363 میلادی)

اثر این مورخ و راهب بندیکتی انگلیسی "وقایع نگاری تاریخ جهان" از آغاز تا سال 1357 نام دارد.<sup>2</sup> این کتاب شامل یک نقشه جهان است که نسخه ای از آن در تصویر 23 نشان داده شده است. در جزییات تصویر 23 الف بخش شرقی جهان بزرگ شده است و شماره هایی برای اسامی که در ذیل نقشه آمده اضافه گردیده است. در اینجا یک مورد استثنایی داریم که کشورها در مناطقی که آمده اند دارای مرزهای خودسرانه هستند که آنها را از هم جدا می کند.

ارمنستان (7) در آسیای صغیر قرار دارد که از جنوب قفقاز، تاروس پونتی (4) به دریای سیاه (1) گسترده شده است. آلبانیا (8) در شمال قفقاز (3) است. پارت (10) و ماد (13) در شرق دجله و فرات نشان داده شده اند.

### نقشه ابستور □ جرواز تیلبوری (□ دود 1150-1228 میلادی)<sup>3</sup>

این نقشه در ارتباط با کتاب "سرگرمی برای یک امپراتور" که برای امپراتور روم مقدس اوتوی چهارم تهیه شد، ساخته شده است.<sup>4</sup> این یک نقشه مذهبی است با یک سری غنی از اطلاعات اساطیری، تاریخی و مذهبی. این بزرگترین نقشه باقیمانده (با قطر 3,55 متر) از جهان بود که متأسفانه در سال 1943 در خلال حمله هوایی متحدین به هانور از بین رفت.

<sup>1</sup> Ranulf Higden

<sup>2</sup> - برای جزییات بیشتر به فصل سوم مراجعه شود.

<sup>3</sup> The Ebstorf Map of Gervase of Tilbury

<sup>4</sup> - برای جزییات بیشتر نقشه مذکور و محتوای آن به جرواز تیلبوری، سرگرمی برای یک امپراتور، ترجمه س. ی. بانکز S. E. Banks و ج. و. بینز J. W. Binns (اکسفورد: 2002) و Ebstorf Mappa Mundi (آلمان: 2004) مراجعه شود.

فهرست علایم و اختصارات و متون متعدد روی نقشه بیشتر در باره ارمنستان و آلبانیاست و هیچ ذکری از آذربایجان یا ماد در آن نیست. یک منتخب از این علایم و اختصارات در ضمیمه در جزییات مربوط به نقشه دوباره بازسازی شده ابستورف در تصویر 24 آمده است. اقلام به شماره های روی این نقشه اشاره دارند.

\*

در صفحات بعدی برخی از نقشه های مهم اسلامی از منطقه جنوب قفقاز، آنگونه که در تصویر شماره 25 تا 30 ضمیمه دیده می شود، مورد بحث و تحلیل قرار خواهند گرفت.

### ابن خردادبه (912-820 میلادی)

از این جغرافی دان قبلا نام برده ایم. در اینجا ما نقشه او را که در تصویر 25 نشان داده ایم و از یک ترجمه روسی کتاب جغرافیای المسالک و الممالک<sup>1</sup>، گرفته ایم، مورد بحث قرار می دهیم.

این نقشه یک ترجمه روسی از نقشه اصلی است تحت عنوان "نقشه اران، آذربایجان و ارمنستان" که جنوب قفقاز و شمال غرب ایران را در بر می گیرد. آذربایجان جنوب رود ارس است درحالیکه شمال این رود طبرسران (طباسران)<sup>2</sup>، شکی، شیروان، مغان و غیره است که تماما در قلمرو اران قرار دارد. حتی این نقشه که در باکو چاپ شده، به روشنی نشان می دهد که آذربایجان در جنوب رود ارس قرار دارد نه در شمال آن. براساس نوشته این جغرافی دان اسلامی اران و آذربایجان دوکشور مجزا هستند. باید بگویم که گرچه این نقشه در جلدی که در باکو چاپ شده، آمده است اما امروزه اندیشمندان آذربایجانی تصویر جغرافیایی ارائه شده توسط این نقشه را انکار می کنند.

### الاستخری، ابن □ وقل و المقدسی

این سه نفر در میان با نفوذترین جغرافی دانان اسلامی هستند که متون جغرافیایی آنها در فصل سوم این کتاب مورد بحث قرار گرفت. همه این جغرافی دانان اسلامی نقشه های خود را که منطقه جنوب قفقاز را در بر می گیرد، به

<sup>1</sup> - ابن خرداد به، پیشین، نقشه 10

<sup>2</sup> - طبرستان (مترجم)

عنوان "نقشه ارمنستان، اران و آذربایجان" نام می دهند و خاطر نشان می سازند که این ها مهمترین کشورهای منطقه هستند. هر سه نقشه به یک شکل ارائه می گردد که شمال در بالاست که برای نقشه های اسلامی، که معمولاً جنوب در سمت بالا قرار دارد، نامتعارف است.

نامگذاری این نقشه ها به طور دقیق در بخش های فصل سوم آمده و در تصاویر 26، 27 و 28 دیده می شود. در تمام این نقشه ها توده ای که در سمت راست نشان داده شده دریای کاسپین با دو رود کورا (بالا) و ارس (پایین) می باشد که به آن دریا می ریزند و هر یک با دو خط موازی نشان داده شده اند. منطقه شمال ارس و کورا اران نام دارد و سرزمین جنوب ارس آذربایجان نامیده می شود. ارمنستان در شمال غرب و غرب آذربایجان است که شامل دو قله کوه آرارات می باشد. نقشه ها دو دریاچه را نیز نشان می دهند. یکی که در شرق است بنام ارومیه یا کابوتان (نام ارمنی برای دریاچه در نقشه المقدسی نشان داده نشده است) خوانده می شود.

با پیروی از عرف پذیرفته شده آن زمان، هیچ مرزی بر روی هیچیک از نقشه ها نیست. اما شهرها و قصبات با راههای بین آنها که به شکل خطوط مستقیم آنها را بهم ارتباط می دهد، نشان داده شده اند. حضور این سه کشور و تقسیمات آنها ثابت می کند که آنها با این اسامی، بطور همزمان وجود داشته اند. علیرغم آنچه بونیاتف هنگام اشاره به منابع عربی قرون ششم تا دهم می گوید هیچ چیزی دال بر وجود "آذربایجان شمالی" یا "آذربایجان جنوبی" که در نقشه هایشان نشان داده اند، وجود ندارد. همچنین نام آذربایجان که در شمال رود ارس نشان داده شده، نیز وجود نداشته است.

### محمد بن عبدالله بن ادريس الشريفي الادريسي (1099-1165 میلادی)

دانشمند و جغرافی دان عرب که عمدتاً وی را بنام الادریسی می شناسند یکی از افرادی است که بیشترین سفر در جهان شناخته شده آن زمان را انجام داده است. وی در کویته متولد شد و در کوردوبا مرکز فرهنگی اعراب در اسپانیا تحصیل کرد. وی سپس به عنوان جغرافیا دان دربار پادشاه راجر دوم سیسیل منصوب شد.<sup>1</sup>

وی با مطالعه نقشه ها و راهنمایی خط سیر کشتی و دریانوردی که در قرون وسطی بکار می رفت و در آن زمان در دسترس بود و تکمیل کردن آنها

<sup>1</sup> - برای دیدن برخی از این نقشه ها و راهنمایی خط سیر کشتی و دریانوردی به روبین گالیچیان، نقشه های تاریخی ارمنستان (لندن: 2004) مراجعه کنید.

با اطلاعاتی که در خلال سفرهایش کسب کرده بود کتاب "لذت کسانی که مایل به سفر در کره زمین هستند" یا "کتاب راجر" را در سال 1154 میلادی نوشت. این کتاب شامل یک نقشه جهان دایره ای با سمت جنوب در بالا و تقسیم آن به هفت اقلیم و کاملاً براساس سنت نقشه نگاری اسلامی است. پس از آن هفتاد عدد نقشه مربوط به بخشهای مختلف با ذکر جزئیات، این نقشه ها در هفت گروه اقلیمی که هر گروه دارای ده نقشه می باشد، تقسیم شده اند که هر یک دارای متن توصیفی مربوط به خود است.

نقشه تصویر 29 یکی از نقشه های کتاب راجر است که منطقه قفقاز، خاور نزدیک، قفقاز جنوبی و آسیای صغیر را در حالی نشان می دهد که جنوب در بالای قرار دارد.

از شهرهای ارمنستان، بیتلیس، قالیقلا (ارزروم)، خلاط، ارچش، دوین، نخجوان (اینجا ناشویی)، ارزان و سلماست نشان داده شده است. دریاچه واقع در سمت چپ بالا دریاچه کاسپین و دایره سبز بالای آن دریاچه وان است. برای اینکه نقشه برای خواننده انگلیسی قابل خواندن شود اسامی مهم روی نقشه به لاتین ترجمه شده است.

حتی در این نقشه سال 1154 بلادالواق (اران) در شمال رودهای ارس و کورا قرار دارد در حالیکه آذربایجان از جنوب رودخانه آغاز می شود و بسوی جنوب ادامه دارد<sup>1</sup>. شهرهای مهم اران از جمله باب الالباب (دربند)، شماخی، شمخور، ورزقان و قلیس در اینجا ذکر شده اند. از شهرهای آذربایجان فقط برزند و اردبیل یعنی آنهایی که به رود ارس نزدیکترند نشان داده شده و سایر شهرها در نقشه منطقه مجاور بسوی جنوب نشان داده شده اند.

نقشه ادریسی نیز تایید می کند که آذربایجان در جنوب ارس و اران در شمال آنست در حالیکه ارمنستان در دو سوی رودخانه قرار دارد..

### نکریا بن محمد القزوینی (1203-1283 میلادی)

کتاب جغرافیایی القزوینی بنام "تبار البلاد و اخبار العباد" شامل یک نقشه جهان با تقسیمات اقلیمی با نشان دادن جنوب در سمت بالا می باشد. بخشی از نقشه جهان القزوینی که در تصویر 30 نشان داده شده از یک کپی سال 1580 میلادی این کتاب قرن سیزدهم وی اقتباس شده است. در اینجا کوهها به رنگ

<sup>1</sup> - برای نقشه منطقه آذربایجان به روبن گالیچیان، کشورهای جنوب قفقاز، 115، تصویر 47 یا الادریسی، دستنویس MS Pocock، ص. 275 در موزه بادلیان، کتاب 211ب - 211 الف مراجعه شود.

طلایی، دریاها و خلیج ها و رودخانه ها نقره ای هستند. اطلاعات اضافی در نزدیکی قطبهای شمال و جنوب نقشه وجود دارد و آب و هوا، طول روزها و شبها در مناطق قطبی را توصیف می کند. شماره هایی که روی نقشه به رنگ قرمز اضافه شده به توصیف های داده شده در ذیل نقشه اشاره دارد. در اینجا ارمنستان (10) در سواحل رود ارس، آلبانیا با شهرهایش یعنی بردعه (13)، باکو (14)، شماخی (15) و دربند (16) ارائه شده است، در حالیکه آذربایجان با پایتختش یعنی شهر تبریز (17) در جنوب ارمنستان نشان داده شده است.

\*

در ادامه این فصل نقشه هایی از منابع جغرافیدانان معتبر اروپایی که نماینده میراث جغرافیایی جهان است می آیند.

### فیلیپ دو لارو<sup>1</sup> (نقشه مورخ 1653)

دو لارو این نقشه که در تصویر 31 آمده است را "نقشه ارمنستان" نام داده است که شامل چهار بخش همین کشور است که تقسیمات اداری در خلال حکومت امپراتور کبیر ژوستینین اول<sup>2</sup> را نشان می دهد.

گرچه در نقشه هدف نشان دادن ارمنستان بوده، اما تهیه کننده نقشه سرزمینهای همسایه را نیز نشان داده است. در شمال شرقی ارمنستان آلبانیا و در شرق آن بخشی از ماد بنام آتروپات است که یکبار دیگر نشان می دهد که در خلال قرون پنجم و ششم آذربایجانی در شمال ارس وجود نداشته و کلمات آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی برای نقشه نگارها ناشناخته بوده است.

### نیکلاس سانسون (1600-1667)

سانسون جغرافی دان فرانسوی نقشه ای که در تصویر 32 نشان داده شده را در حوالی سال 1648 تهیه کرده و سرزمینها و کشورهای تاریخی جنوب قفقاز را در آن نشان می دهد. این نقشه "ارمنستان کوچک، کولخیس، ایبریا، آلبانیا" نام دارد و علاوه بر نشان دادن آنچه در عنوان آن ذکر شده جنوب رودخانه ارس و بخشی از ماد (ماد - آتروپات) را نیز نشان داده است.

<sup>1</sup> Philip de la Rue

<sup>2</sup> Justinian 1<sup>st</sup> the Great

در شمال ارس آذربایجان شمالی و در جنوب آذربایجان جنوبی وجود ندارند.

### یوهانس بلائو (1596-1673)

یوهانس بلائو عضو خانواده بلائو جغرافیدانان هلندی که اثر مهمشان "اطلس بزرگ"، یکی از بزرگترین آثار جغرافیایی آن زمان می باشد، است. این اثر 12 جلدی شامل 3000 صفحه و حدود 600 نقشه بزرگ است که ~~بلائو~~ به دفعات به اکثر زبانهای اروپای غربی چاپ شده است.

جزییاتی که در تصویر 33 آمده است بخشی از نقشه بلائو تحت عنوان "امپراتوری ترکیه" مربوط به سالهای 5-1664 است که بیشتر منطقه ارمنستان تحت اشغال امپراتوری عثمانی را نشان می دهد. شرق ارمنستان منطقه ای است که سران (شیروان، آلبانیای تاریخی) نام دارد. در حالیکه ماد (آتروپات) در جنوب غربی آن نشان داده شده است. باید بگویم که نقشه های منطقه را که جغرافی دانان اسلامی تهیه کرده اند از نقشه های غربی بسیار دقیقتر می باشد. اما نتیجه نهایی همان است، یعنی کشور به اصطلاح قدیمی "آذربایجان" در هیچ نقشه قدیمی وجود ندارد.

### پیر دووال (1619-1683)

تصویر 34 بخشی از نقشه "ترکیه آسیایی" تهیه شده توسط دوول در سال 1676 است. دووال داماد نیکلاس سانسون بود که به عنوان جغرافی دان سلطنتی فرانسه منصوب شد. در اینجا دووال اطلاعاتی که توسط جغرافی دان و مورخ کرد، ابولفیدا در "تقویم البلدان" ارائه کرده را مورد استفاده قرار می دهد.

در نقشه، بخش اعظم ارمنستان توسط ترکیه اشغال شده ولی حتی در این وضع منطقه مذکور ارمنستان خوانده می شود و در میان شهرهای آن قارس، اریوان (ایروان)، وان و نخجوان وجود دارند. منطقه واقع در داخل سرزمین ایران در جنوب ارس، آذربایجان نامیده شده که در میان شهرهای آن چوی (خوی)، اردبیل، سنکان (زنجان)، مراغه و سولیمای (سلطانیه) وجود دارد که تمام آنها شهرهای استان ایرانی آذربایجان هستند. شمال منطقه اتصال ارس و کورا (الف) سرزمینی است که شیروان و شماخیه (شماخی) نام دارد.

## یوهان دیوید کهلر (1684-1755)

تصویر 35 یک نقشه ارمنستان و ماد- آتروپات را نشان می دهد که از اطلس سفر و مکتب 1718 که کریستوفر ویگل در نورمبرگ آلمان کشیده، اخذ شده است.

این نقشه از بخش "جهان باستانی" اطلس است و هم ارمنستان بزرگ و هم ارمنستان کوچک را با شهرهای مهم آنها نشان می دهد. در اینجا دریچه وان "آرسیسا پالوس" (دریاچه آرچش) نامیده شده است که نام یک شهر قدیمی در سواحل شمالی اش و همینطور نام یک دریاچه کوچک در نزدیکی دریاچه وان می باشد. دریاچه سوان "لیخنیت پالوس" نامیده شده است. آلبانیا و ایبریا در شمال رود کورش "کورا" در شمال ارمنستان هستند. سرزمین واقع در جنوب ارمنستان، در ساحل ارس "ماد- آتروپات" خوانده می شود. به این ترتیب یکبار دیگر موقعیت محلی و هویت دو کشور آلبانیا و آذربایجان را خیلی روشن بیان می کند.

## گیوم دلیل یا "دولیل" (1671-1726)

پدر و برادران دولیل همگی جغرافیدانهای مستقر در پاریس، فعال و دینفوذ در نقشه نگاری کشی فرانسه و روسیه بودند. پتر کبیر آنها را برای مساحی سواحل دریای کاسپین منصوب نمود و حاصل کار آنها نقشه مدرنی است که اشتباهات مربوط به شکل و سواحل دریاچه را تصحیح کرده است. اولین اطلس دقیق روسیه بنام "اطلس روسی" توسط خانواده وی تهیه شد. تصویر 36 جزئیات منطقه جنوب قفقاز را از نقشه دولیل از دریای کاسپین نشان می دهد که از اطلس سال 1730 گرفته شده است.

در جزئیات، مناطق ارمنستان، آذربایجان ایران، گرجستان و خانات قفقاز جنوبی را می توان دید. ارمنستان به رنگ سبز و در دو ساحل رود ارس نشان داده شده است. آذربایجان ایران، "آذربایجان" و به رنگ زرد در بخش جنوبی، زیر ارمنستان در ساحل جنوبی ارس نشان داده شده است. این منطقه شامل مگان (مغان)، خوی، ارومی (ارومیه) می باشد. در شرق آن استان گیلان قرار دارد. منطقه شمال تقاطع کورا و ارس صورتی رنگ و شامل شیروان (شیروان) با خانات مربوطه مانند شماکی (شماخی) و دربند است. منطقه شمال شیروان (به رنگ سبز تیره) داغستان است.

این نقشه روسی - فرانسوی قرن هجدهم همچنین روشن می سازد که جمهوری آذربایجان کنونی در مناطق شماخی و شیروان و غیره قرار دارد و نام خود را از استان ایرانی واقع در جنوبش به عاریت گرفته است.

## یوهان بابتیست هومان (1663-1724)

نقشه تصویر 37 مربوط به امپراتوری عثمانی از "اطلس نووس" منتشر شده در سنت پترزبورگ است. این بخش از نقشه منطقه جنوب قفقاز را نشان می دهد که قسمت مرکزی آن توسط ارمنستان در دو سوی رود ارس اشغال شده است. شمال ارس قلمرو شامل مناطق ایروان و قره باغ است. منطقه جنوب ارمنستان و ارس "ادهربیزان" آذربایجان ایران نامگذاری شده است. در سمت شمال رودخانه نزدیک دریای کاسپین کشور مجزایی دیده نمی شود، فقط در شمال رود کورا یک منطقه کوچک جدا شده بنام شیروان نامگذاری شده که شامل شهرهای باکو و شماخی است.

این نقشه توسط هومان جغرافیادان آلمانی کشیده شده و تایید می کند که آذربایجان در جنوب ارس است و در ساحل شمالی آن کشوری بنام آذربایجان وجود نداشته است.

### م. رابرت (قرن هجدهم)

نقشه تصویر 38 "پادشاهی های کهن جهان" نام دارد که در سال 1779 در پاریس کشیده شده است. در میان پادشاهی های مطرح شده پادشاهی ارمنستان بزرگ، آلبانیا، ایبریا، ماد - آتروپات، سوریه و پارت دیده می شوند.

همانند آنچه در سایر نقشه ها می بینیم آلبانیا در شمال رود کورا، ارمنستان در شرق تقاطع ارس و کورا و در دو سوی ارس قرار دارد در حالیکه ماد - آتروپاتن در جنوب ارس است.

### نقشه روسی (قرن هجدهم)

نقشه تصویر 39 از ترجمه روسی یک نقشه اطلس جدید تحت عنوان "ترکیه آسیا، آناتولی، منجمله ارمنستان، کردستان، الجزیره و عراق عجم" (یا کلکسیون نقشه های تمام گوشه های جهان) که در سال 1793 تهیه و چاپ شده در سنت پترزبورگ، گرفته شده است. این نقشه نسخه ترجمه شده از یک نقشه فرانسوی سال 1762 می باشد.

در این نقشه، قلمرو ارمنستان بین امپراتوری های عثمانی و ایران تقسیم شده است. شهرهای مهم ارمنستان در اینجا عبارتند از: ایروان، آرابکار، قارس، وان، بیتلیس، بایبورت و خلاط. منطقه شمال شرق ارمنستان، جاییکه جمهوری آذربایجان فعلی قرار دارد، شیروان نامیده می شود که شهرهای باکو

و دربند در آنها قرار دارند. از شهرهای استان آذربایجان ایران مراغه، تبریز و اردبیل نشان داده شده است که هر یک زمانی پایتخت استان بوده اند.

بنابراین، ارمنستان و آذربایجان ایران در نقشه نشان داده شده اند اما هیچ نشانی از وجود آذربایجان در شمال ارس که فقط تعدادی خانات در آن قابل ملاحظه است، دیده نمی شود.

### مارشال ون بیبرشتاین<sup>1</sup> (قرن هجده و نوزده)

این رهبر نظامی آلمانی یک نقشه از جنوب شرقی قفقاز تهیه کرده که در تصویر 40 تحت عنوان "نمایی از سرزمین های بین رودخانه کورا و ترک<sup>2</sup> در نزدیکی دریای کاسپین" آمده است. این نقشه با ذکر جزییات با دقت مربوط به کارهای نظامی تهیه شده است.

بخش پایینی نقشه رود ارس و کورا و محل تلاقی آنها را نشان می دهد. شمال رود کورا شماخی و شکی قابل دیدن است که بخشی از شیروان محسوب می شوند. شهر باکو در شرق شماخی در جزیره آبشرون است. در شمال آن منطقه تپاسران با شهر دربند و منطقه شمخور است. در این منطقه از جنوب قفقاز که قبلاً بنام آلبانیا شناخته می شد نام آذربایجان دیده نمی شود و تمام منطقه شیروان نام داده شده اند. تمام منطقه که در نقشه نشان داده شده مانند خانات شماخیه، شکی، کوبه، گانچا (گنجه) و شوشی خانات تحت کنترل ایران هستند که بعدها در قرن بیستم به جمهوری آذربایجان تغییر نام داده شدند.

### ویلیام فیدن<sup>3</sup> (1750-1836)

تصویر 41 ترجمه ترکی یک نقشه از کتاب اطلس عمومی 1778 فیدن است که در لندن چاپ شد. این اطلس در قسطنطنیه توسط محمود رئیف<sup>4</sup> با استفاده از حروف عربی فارسی عثمانی به زبان ترکی ترجمه شد. مجلد حاصل "اطلس جهان" نام داده شد اما عمدتاً بر روی ترکیه تاکید داشت و از 52 نقشه اصلی فیدن فقط 24 نقشه ترجمه و در اطلس ترکی گنجانده شد. نقشه ها به دقت

<sup>1</sup> Marshal Von Bieberstein

<sup>2</sup> Terek

<sup>3</sup> William Faden

<sup>4</sup> Mahmud Raif

تهیه و رنگ آمیزی شده و در سال 1218 هجری (1803-1804) با 78 صفحه از متون تشریحی به چاپ رسید.

نقشه تصویر 41 بخش آسیایی امپراتوری عثمانی را نشان می دهد که در نزدیکی مرزهایش، ارمنستان را می توان دید که بین دو امپراتوری همسایه تقسیم شده است. منطقه بین ارزروم و وان ارمنستان نام دارد. اسامی استانهای ارمنستان و همچنین شهرهایی مانند ایروان، و کوه آرارات نشان داده شده است. نام آذربایجان در جنوب ارس به عنوان یکی از استانهای ایران دیده می شود. در شمال ارس آذربایجانی وجود ندارد.

جالب توجه است که بگویم نقشه عثمانی تهیه شده در 4-1803 می پذیرد که استانهای شرقی اش در واقع ارمنستان و کردستان است که مقامات فعلی ترکیه آن را انکار می کنند.

### کنراد مالت برون<sup>1</sup> (1775-1826)

نقشه تصویر 42 گرچه از یک مکتب نقشه کشی دیگر فرانسوی گرفته شده، اما شباهتهای زیادی با نقشه فیدن انگلیسی دارد. عنوان آن "ترکیه آسیا" است و از "اطلس کامل" برون که در 1812 چاپ شده، گرفته شده است. قلمرو ارمنستان بزرگ که در آن زمان توسط ترکیه اشغال شده و ارمنستان خوانده می شود، با تقسیمات تاریخی اش نشان داده شده است.

نام ارمنستان شرقی که در آن زمان بین ایران و روسیه تقسیم شده بود به منطقه ای درست شمال رود ارس بین ایروان و شوشی گفته می شود. سرزمین جنوب رود ارس آذربایجان و مغان نامیده می شود. شمال کورا منطقه ای است که شیروان و شمال آن داغستان خوانده می شود. در شیروان شهرهای شماخی، شکی و باکو ذکر شده اند که اکنون در قلمرو جمهوری آذربایجان می باشند. دربند در داغستان قرار دارد.

از این نقشه می توان فهمید که آذربایجان یک استان ایران است و شیروان نامی است که به منطقه تاریخی آلبانیا داده شده است.

### کارل فون اسپرونر<sup>1</sup> (1806-1892)

<sup>1</sup> Conrad Malte Brun

نقشه تصویر 43 از کتاب اطلس باستانی اسپرونر که در سال 1855 تهیه شده، گرفته شده است و عنوانش "ارمنستان، بین النهرین، بابل و آشور با مناطق همجوار آنها" می باشد که یک تصویر قرون وسطایی از کشورهای منطقه ارمنستان تاریخی از کاسپین تا مالاتیا و از لوری تا دیاربکر گسترده شده است. کشورهای اطراف ارمنستان عبارتند از: در جنوب شرقی، ماد، ماتین، آتروپاتن ماد پاروا (که هر سه نام یک سرزمین است)، در جنوب آشور و بین النهرین (عراق)، در شمال شرقی آلبانیا، شمال رود کورا، در شمال شرق کولخیس و ایبریا، در غرب ارمنستان کوچک، کاپادوکیه، کوماژن و سوریه.

این نقشه نگار آلمانی اطمینان دارد که در زمانهای کهن و قرون وسطی هیچ آذربایجان تاریخی وجود نداشته زیرا این سرزمین شمال آلبانیا و جنوب ارس ماد - آتروپاتن بوده است.

### نقشه جنگ عثمانی (1877)

نقشه تصویر 44 توسط وزارت جنگ امپراتوری عثمانی در خلال جنگهای روس و ترک چاپ شده بود. در نقشه منطقه بین دریای سوان، ارس و آرابکار ارمنستان نامیده شده است. منطقه شمال رودخانه کورا شیروان نام دارد که شامل شهرهای باکو و شماخی است. داغستان بالاتر در شمال نشان داده شده است که شامل شهر دربند است. شمال غرب ایران آذربایجان نام دارد که شامل منطقه قره باغ و دریاچه ارومیه است.

این یکی از آخرین نقشه های عثمانی است که نام ارمنستان را نشان می دهد. در راستای سیاستهای سلاطین عثمانی و جانشینان آنان، ترکهای جوان، برای ایجاد یک ملت خالص ترک، نام ارمنستان بتدریج از نقشه های عثمانی که بعدا چاپ شد حذف گردید. در همین نقشه آذربایجان استان ایران است و سرزمین شمال رودخانه شیروان نامیده می شود.

بک ابداع جدید در نقشه نگاری را در ایجاد این تغییرات می توان مشاهده کرد: تا قرن بیستم در تمام نقشه ها از جمله نمونه های عثمانی آن نام آناتولی به شبه جزیره آسیای صغیر داده شده بود که از مالایا تا دریاهای اژه و مرمره در انتهای غربی شبه جزیره کشیده شده است. همراه با این تعریف جغرافیایی، نام آناتولی روی این نقشه ظاهر می شود. این نام به درستی به سرزمینی که غرب مالاتیا و سیواس است داده شده است. در خلال حکومت آتاترک سرزمین مشخص شده با نام آناتولی یا آنادولو (از کلمه یونانی آناتول به

<sup>1</sup> Karl Von Spruner

معنای شرق) به تمام ترکیه که خیلی بیش از آسیای صغیر یا آناتولی کهن به طرف شرق گسترش یافته، اطلاق می شود. این اقدام به دلایل سیاسی صورت گرفت است. همانگونه که نام ارمنستان و ~~ایستقلالت~~ فلات ارمنی که به سرزمینهای کوهستانی و شمال شرق مالاتیا و سیواس گفته می شد و اکنون در سرزمین ترکیه دیگر به کار نمی رود. این دقیقاً در راستای سیاستهایی است که دولت فعلی آذربایجان تصویب کرده است مانند نامگذاری مجدد سرزمین ارمنستان به عنوان "آذربایجان غربی".

\*

اختتامیه این فصل، دو بازسازی از جهان قدیم است. این دو نقشه در خلال قرن نوزدهم توسط نقشه نگارهای معروف آن زمان یعنی هنریخ کیپرت و چارلز مولر انجام شده و مربوط به منطقه خاور نزدیک و میانه در زمانهای قدیم است.

### هنریخ کیپرت (1818-1899)

تصویر 45 نقشه سرزمین فتح شده توسط اسکندر کبیر در حوالی سال 300 قبل از میلاد است. براساس نوشته کیپرت کشورهای باستانی موجود در آن زمان در منطقه عبارت بودند از: ارمنستان واقع در دو سوی ساحل رود ارس، ماد واقع در جنوب ارس در منطقه ملیتن تا دریاچه سوان که هنوز به آتروپاتن تغییر نام نیافته بود و آلبانیا واقع در شمال ساحل رود کورا.

### کارل (چارلز) مولر (1813-1894)

تصویر 46 نقشه ای از همین منطقه را که کیپرت نشان می دهد، را نمایش می دهد اما وضع سیاسی در قرن اول قبل از میلاد مسیح در دوران حکوت میتریداتس کبیر (ششم) پادشاه پونتوس و داماد او تیگران کبیر ارمنستان را نشان می دهد. این منطقه توسط تیگران کبیر از رود کورا تا دریای مدیترانه گسترش یافته و شامل ماد - آتروپاتن می شود. آلبانیا در ساحل شمالی رود کورا و ماد - آتروپاتن در ساحل جنوبی ارس در داخل سرزمین رگنوم پارتروم (پارت ایران) قرار دارند.

## نتیجه گیری

همانگونه که در مقدمه ذکر شد، به مدت بیش از یک قرن جمهوری آذربایجان فعالانه برنامه ای را پیگیری کرد تا به بقیه دنیا ثابت کند که مردمش همان مردم بومی منطقه و بنابراین وارثان مستقیم آلبانیا و ترکهای اغوذ هستند. این سیاست با تاکید یکجانبه بر اینکه ارامنه تازه واردان به جنوب قفقاز هستند یک گام فراتر رفت. آذربایجان آشکارا سیاست جاه طلبانه اش برای الحاق استانهای آذربایجان ایران به خود را با این ادعا که این سرزمینها به درستی بخش جنوبی ملت آنهاست، بیان می کنند. برای حصول به این هدف مقامات آذربایجانی رسماً در فرایند بازنویسی و اختراع تاریخ، که این مطالعه اسناد مربوط به آن را ارائه، تحلیل و به چالش کشید، درگیر می شوند.

آنچه که توسط جمهوری آذربایجان گسترش داده می شود، نشان می دهد که اکثر اندیشمندان آن در انجام وظیفه رسمی ابداع یک هویت ملموس، خاطره ای جمعی و تاریخی قدرتمند که مناسب یک ملت کهن باشد، با یکدیگر متحد هستند. گرچه ابداع چنین دروغی آنهم با این ابعاد گسترده، نیازمند ارائه دلایل متقنی است و می توان گفت فقدان حقایق پشتیبان این عمل، دردسر آفرین است. نتایج این دروغ پردازی با وجود یک سابقه تاریخی پذیرفته شده در سطح جهانی که خلاف آن را می گوید در نبرد است و اشتباهات ذاتی و تناقضات غیرقابل اجتناب را افشا می نماید. قطعاً در حال حاضر کارشناسانی که توسط جمهوری آذربایجان استخدام شده اند تئوری های ضد و نقیضی در باره ریشه قومی و تحولات جمعیت در کشورشان ارائه می نمایند.

آشکارا، این موضوع از نقطه نظر بین المللی غیر قابل دفاع است. با این وجود هنوز به نظر می رسد که مقامات جمهوری آذربایجان را از تلاش باز نمی دارد. فوری ترین فایده آن انحراف افکار مردم آذربایجان از مشکلات اجتماعی اقتصادی شان به سوی "دشمنانی" است که دولت آنها را برای بدبختی های مشابه خود مورد سرزنش قرار می دهد. همانگونه که دیدیم علاوه بر ایرانیها، در جامعه و سیاست آذربایجان این نقش "دشمنی" به ارامنه هم داده شده است.

امروزه، جمهوری آذربایجان یک نمونه اولیه از ملتی است که از استفاده از درآمد حاصل از منابع غنی نفت و گاز برای بهبود شرایط زندگی و اجتماعی مردمش خودداری می کند و ترجیح می دهد که در عوض به تقویت یک اقلیت ناچیز حاکم که کنترل یک دودمان مبتنی بر قبیله را در اختیار دارد، بپردازد. یک بخش از ثروت ملی به این ترتیب به سوی توسعه اقدامات تبلیغاتی ملی

هزینه می شود که با عوامل ضد ایرانی و ضد ارمنی در ارتباط است که در ملل اسلامی و غربی بعنوان بخشی از اقدام آذربایجان برای دفاع از هویت ملی اش، براساس این افسانه که مردم فعلی اش تشکیل دهنده ملت بومی مشروع این سرزمین هستند، انتشار یافته است. با توجه به اینکه منافع شخصی عظیمی در معرض خطر قرار دارند، طبیعی است که باید بر این فرایند کاملاً صحنه گذارده شود و تحت حمایت مقامات عالیرتبه دولتی و از جمله خود رهبر کشور قرار گیرد.

همانگونه که در فصول قبلی مشاهده کردیم، اگر این سیاست دروغ پردازی در باره تاریخ و جغرافیا بدون هیچ چالشی ادامه و توسعه یابد، این خطر وجود دارد که تدریجاً به عنوان حقیقت پذیرفته شود. انبوه روزافزون موضوعاتی که ملت های دیگر را با استفاده از زبان خودشان هدف گرفته است ممکن است مآلاً غیر آذربایجانی ها را به پذیرش افسانه "آذربایجان کهن" به عنوان یک واقعیت توجیه شده تاریخی، بالاخص در نبود اطلاعات مبتنی بر واقعیات که برای مقابله با آن به آسانی در دسترس باشند، وادار نماید. این واقعیت در افکار مردم آذربایجان که نسل های جوانتر آنان بطور مداوم تثبیت تحت نفوذ تبلیغات انجام شده در کتب مدارس و دانشگاهی قرار دارند، به روشنی دیده می شود. آنها راه دیگری به غیر از باور کردن این موضوع ندارند که "تازه واردین" ارمنی قصد دارند آذربایجانی ها را از "سرزمین کهن" شان که هزاران سال در آن می زیسته اند اخراج نمایند و ایرانیها نیز مخالف هر نوع اتحاد دوباره بخش جنوبی آذربایجان با "سرزمین مادری" شان هستند. در واقع اگر به نحو دیگری فکر کنند خائن محسوب می شوند.

بنابراین، میراث فرهنگ و تاریخ ارمنی پس از بیش از بیست و چهار قرن بقای مداوم، که هفت قرن آن علیرغم اینکه هیچ سرزمین مادری مستقل نداشت، بقا یافته بود را اکنون می توان تحریف نمود، تغییر داد و فراموش کرد و اجازه داد نسخه آذربایجانی رویدادها به عنوان یک اصل پذیرفته شود. همین وضع در مورد پذیرش این دروغ پیش می آید که استانهای ایران بخشی از سرزمین جمهوری آذربایجان است. البته کارشناسان علاقمند و همچنین مستندات موجود، همانند آنچه که در این کتاب ارائه شد، می توانند از حقیقت پاسداری نمایند گرچه آنها در سیاست و روابط خارجی دولتهای خود سهمی ناچیز برای بیان کردن دارند.

این مطالعه به تحلیل تحریف ها و دروغهای آذربایجان در باره تاریخ نویسی، فرهنگ و جغرافیای ایران و ارمنستان پرداخته، از منابع تاریخی، فرهنگی و نقشه هایی که از این منطقه تهیه شده است، استفاده نموده است. به این ترتیب، نتایج ذیل آشکار است:

- 1- بر اساس نوشته های سیاحان و مسافران یونانی - رومی ، اسلامی و مسیحی ارمنستان و ارامنه همواره در سرزمین جنوب قفقاز و نواحی جنوبی تر و مغرب آن حداقل به مدت 2500 سال وجود داشته اند.
- 2- ماد صغیر در جنوب رود ارس به عنوان استان شمال غربی ایران که بعدها به ماد آتروپاتن تغییر نام یافت و مالا آذربایجان خوانده شد، وجود داشته است. این منطقه همواره استان ایرانی آذربایجان بوده است . تا اینکه در قرن بیستم به سه استان ایرانی آذربایجان شرقی ، آذربایجان غربی و اردبیل تقسیم شد.
- 3- اکثریت قبایل مسیحی آلبانیا در خلال قرون هشتم ونهم به اسلام گرویدند.
- 4- در خلال قرون یازدهم و دوازدهم آلبانیای تاریخی که در شمال رودخانه کورا و تلاقی اش با ارس قرار داشت، به تدریج از نقشه ها ناپدید شد.
- 5- تا قرون وسطی زبانهای محاوره ای در استان آذربایجان ایران ترکی نبود بلکه زبان آذری هند و اروپایی بود که با زبان مادها و پارتها ارتباط دارد. فقط در خلال قرن سیزدهم تا شانزدهم بود که زبانهای محلی از بین رفتند و با زبان ترکی تازه واردین فاتح جایگزین شدند اما همان نام "آذری" را حفظ کردند.
- 6- یک گروه از مورخین آذربایجانی رسماً ادعا می کنند که قبایل ترک که از آسیای مرکزی مهاجرت کردند و در قفقاز و سرزمین آلبانیا مستقر شدند در واقع اجداد حقیقی مردم بومی این سرزمین هستند. در همان زمان یک گروه دیگر ادعا می کنند که آذربایجانیهای امروزی فرزندان بلافصل مردم آلبانیای قفقاز هستند. بنظر می رسد که این انتخاب اجداد بستگی به مصلحت سیاسی زمان دارد.
- 7- قومیت امروزی مردم آذربایجان مخلوطی از قبایل آلبانیایی محلی و سایر مردم غیر بومی قفقاز، ایرانیها (شامل آذربایجانیهای ایرانی)، تاتارها، ترکها، سلجوقها، مغولها و سایر قبایل بدوی که تا اواسط قرن نوزدهم در این منطقه پیشروی کردند، می باشد.
- 8- کثرت کلیساها، صومعه ها و آثار مسیحی ساخته شده در خلال قرون دهم تا هجدهم در سرزمین جمهوری آذربایجان (آلبانیا) و قره باغ نمی توانسته توسط آلبانیاییهای به اسلام گرویده یا تعداد اندک اودیها که در این دوره مسیحی باقی ماندند، ساخته شده باشند. فقط بومیان ارمنی منابع ساخت، استفاده و نگهداری این ساختمانها را داشتند.

9- جمعیت فعلی ارمنی جلفای نو در نزدیکی اصفهان که از نخجوان و حومه آن در سال 4-1603 توسط شاه عباس پادشاه ایران به آنجا برده و اسکان داده شد شاهد زنده این واقعیت است که ارمنه در مناطق نخجوان و قره باغ ریشه داشته اند.

10- سیاست خود سرانه و تبعیض آمیز انهدام آثار مسیحی نخجوان توسط مقامات آذربایجانی شاهد محکمی برای اثبات این امر است که اینها نمی توانند بخشی از میراث آذربایجانی بجا مانده از اجداد مورد ادعای آنها، یعنی آلبانیاییها باشد. بلکه اینها ماحصل کار و تولید دیگران است یعنی مردمی که از نظر سیاسی قابل پذیرش نیستند، که در این مورد یعنی ارمنه ، است. آذربایجان مدرن امروزی ادعا کرده است که گورستان قرون وسطایی ارمنه جلفا، آلبانیایی است و بنابراین بخشی از میراث آذربایجان است. اما انهدام خودسرانه این به اصطلاح آثار آذربایجانی توسط سربازان ارتش آذربایجان را چگونه می توان توجیه نمود؟ اقدامی که در برابر چشمان جامعه بین المللی، چند سال پس از آنکه طالبان بخاطر بمب گذاری و تخریب مجسمه بودا در بامیان افغانستان که جزء آثار فرهنگی یونسکو بود، فریاد جامعه بین المللی را بلند کرد، انجام شد.

11- قلمروهایی تحت نام "آذربایجان شمالی" و "آذربایجان جنوبی" هرگز وجود نداشته است. اینها عباراتی است که مورخین جمهوری آذربایجان فقط برای خدمت به مقاصد سیاسی خود ابداع کرده اند.

12- براساس تمام منابع تاریخی و نوشته های سیاحان یک سرزمین یا کشور تحت نام آذربایجان در شمال رود ارس تا سال 1918 وجود نداشت.

13- دو همسایه آذربایجان یعنی ارمنستان و گرجستان دارای خط منحصر به خود و آثار ادبی مکتوب مربوط به خود از اوایل قرون وسطی هستند. ایران از قرن هفتم شروع به استفاده از خط عربی برای نگارش زبان فارسی و همچنین زبان عربی نمود چون در بین مردم مسلمان زبان مشترک است. هر سه این کشورها در دوران اولیه خط دیگری استفاده کرده بودند و نهادهای ادبی ملی جداگانه ای که قدمتش به قرنهای قبل باز می گردد دارند، حتی ادبیات ملی ترک به قرون وسطی باز می گردد. بنابراین، "سرزمین و مردم تاریخی آذربایجان" که برای خود یک تاریخ و فرهنگ پنج هزار ساله را ادعا می کنند تا قبل از اتخاذ زبان و خط فارسی به عنوان یک وسیله نوشتاری نه یک زبان نوشتاری و نه یک ادبیات ملی داشته اند. فقط در قرن بیستم بود که آذربایجانیها الفبای خود را ایجاد کردند. الفبایی که اخیرا پس از تغییر از عربی به لاتین و سپس به نوع متفاوتی از الفبای سیریلیک (روسی) و مجددا بازگشت به لاتین تثبیت شد. به غیر از تعداد معدودی از

متون ، اکثر ادبیات نوشته شده به آذری - ترکی با حروف عربی به قرن نوزدهم برمی گردد. فقدان ادبیات اولیه ملی آذربایجانی به ویژه هنگامی روشن می شود که بدانیم منابع محلی و ادبی که مورخین آذربایجانی به آن استناد می کنند در واقع ارمنی، فارسی و عربی هستند.

14- ادعاهای مقامات و اندیشمندان آذربایجانی در این مورد که آنها یک متدولوژی بیطرفانه ای را دنبال می کنند بی پایه و اساس است. این از آنجا مشهود است که متخصصان آذربایجانی به ترجمه تاریخ خود به ترکی - آذربایجانی مدرن استناد می کنند در حالیکه فقط نوشته های منتخب را ترجمه کرده و وقایع نامناسب با نظریات خود را اغلب یا حذف نموده اند و یا بیشرمانه تغییر داده و آن را مطابق و متناسب با برنامه سیاسی کنونی خود در می آورند. علاوه براین، نوشتن کتابهای قدیمی تر آذربایجانی با حروف الفبای مدرن و آثار ترجمه شده از زبانهای دیگر نیز نمی تواند مورد اطمینان باشد.

15- نقشه نگاران مهم یونانی - رومی، اسلامی، اروپایی و غیره در کشیدن نقشه جهان قدیم و قرون وسطی تا قرن بیستم شواهد روشنی دال بر موضوعات ذیل ارائه می کنند:

- تا حدود قرن پنجم آلبانیا در شمال رود کورا و تقاطع آن با ارس قرار داشته است.
- در قرون وسطی این منطقه شیروان و داغستان نام داشته است.
- آذربایجان - آتروپاتن همیشه استان شمال غربی ایران واقع در جنوب رود ارس بوده است.
- ارامنه حضور عمده ای در این همسایگی داشته اند.
- نام آذربایجان که اکنون در شمال رود ارس دیده می شود در سال 1918 ظاهر شده است.

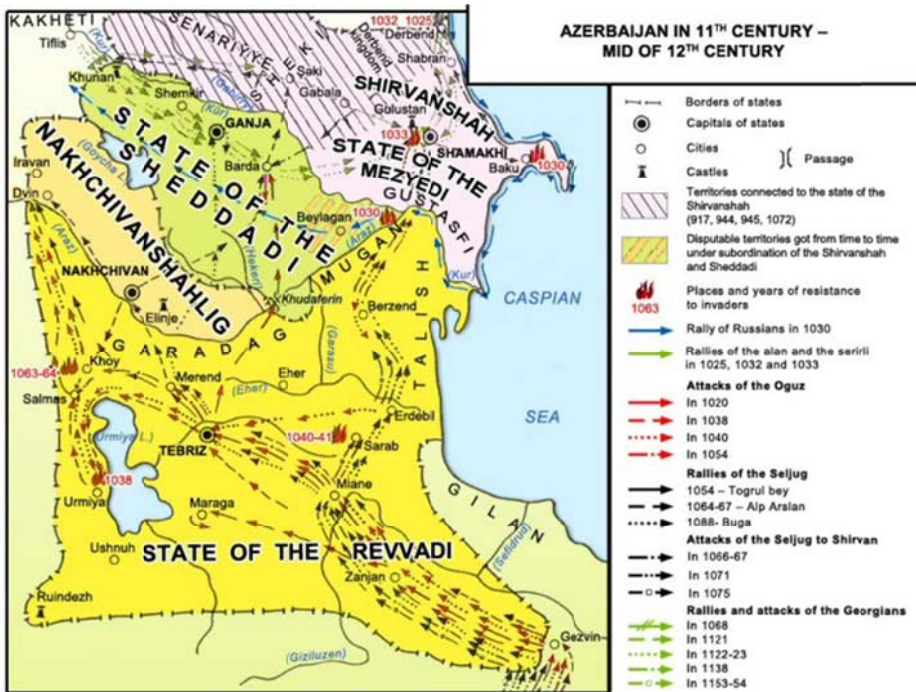
راهی که به سوی آینده می رود در مبارزات، دشمنی و نفرت قرار ندارد، بلکه فقط در شناسایی، ادراک و همکاری متقابل است. فقط معکوس سیاستهایی که توسط جمهوری آذربایجان توسعه داده می شود می تواند به فرایند صلح در داخل منطقه مصیبت زده جنوب قفقاز مساعدت نماید. شاید روزی به آنجا برسیم، وقتی که درآمدهای گاز و نفت خشک شوند و برای آنهایی که در قدرت هستند دیگر دستاوردهای شخصی وجود نداشته باشند.

## نقشه های ضمیمه



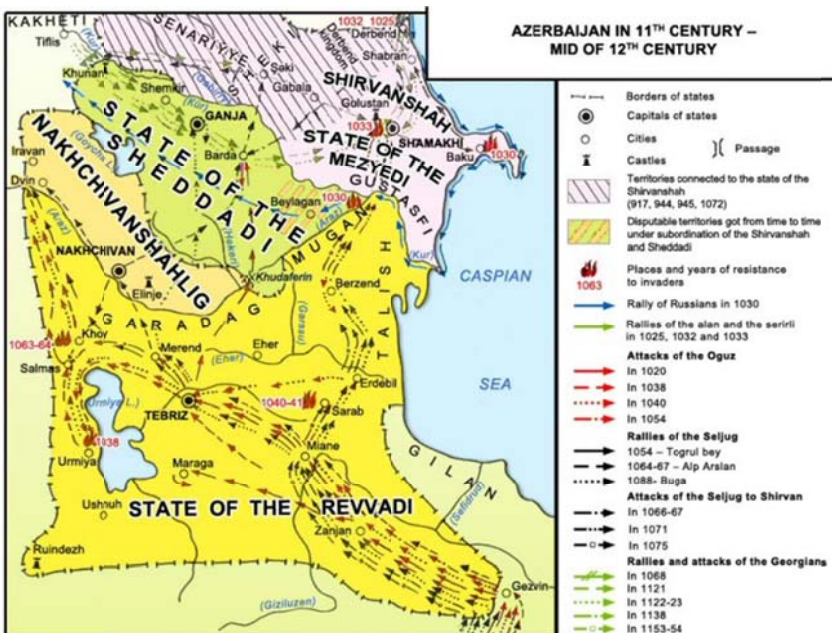


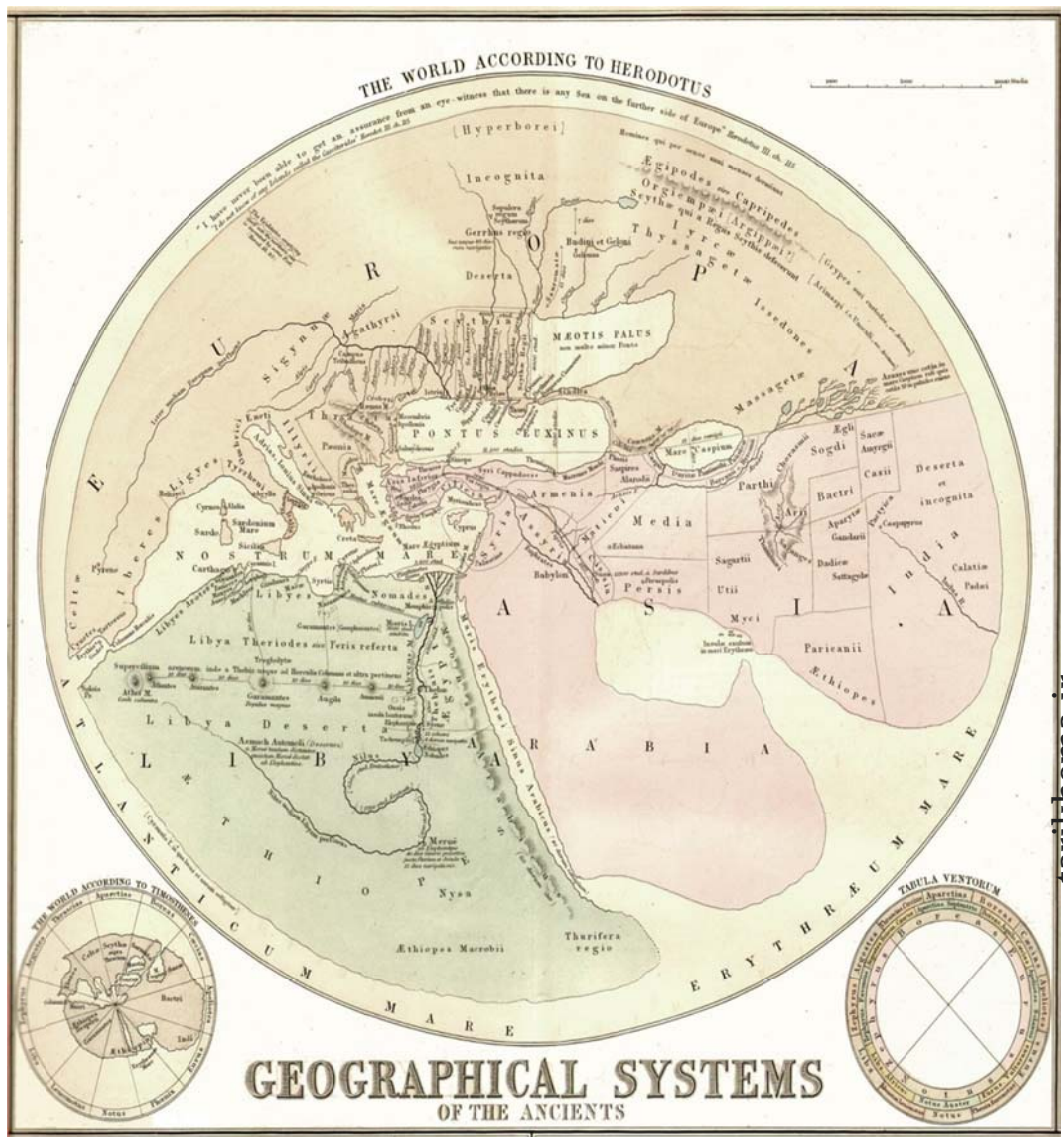
179



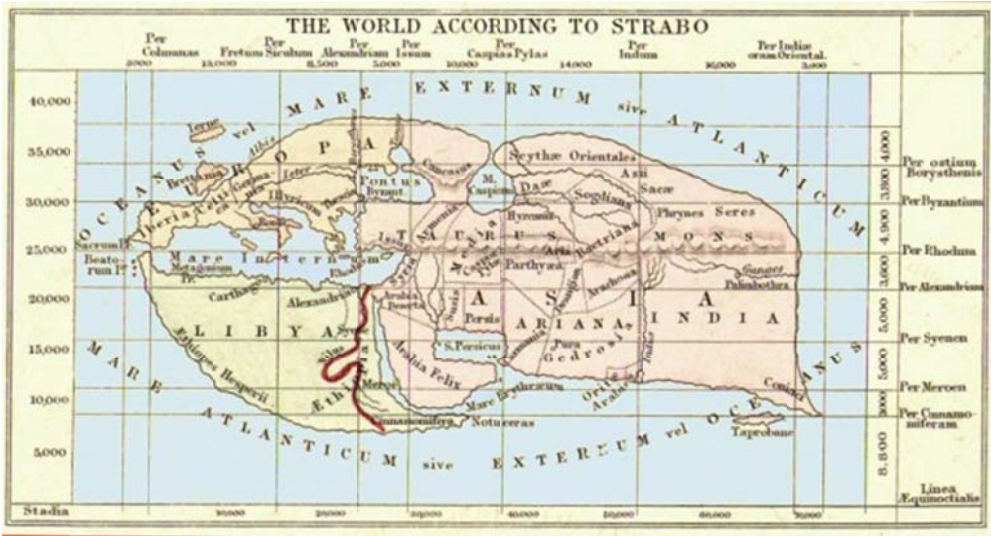
تصویر 02- منطقه نشان داده شده در نقشه قرار است آذربایجان در قرون وسطی باشد.

تصویر 03- بخش شمالغربی ایران در دوران صفویه که مقامات کشور فعلی آذربایجان مدعی هستند که قلمرو آذربایجان در قرن شانزدهم است. (این دونقشه از اطلس تاریخی آذربایجان چاپ باکو گرفته شده اند).



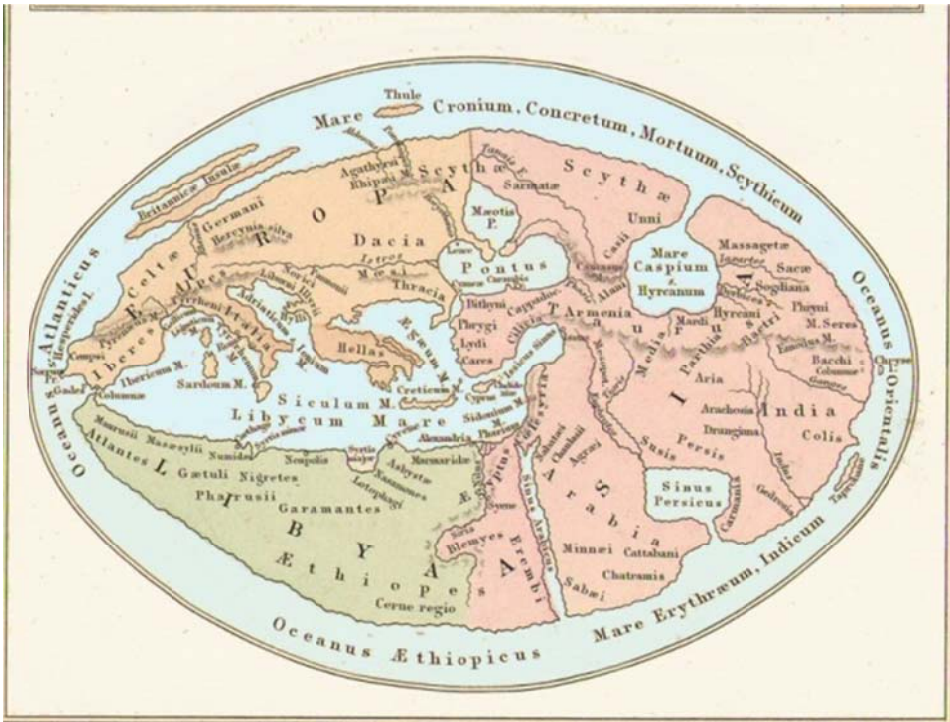


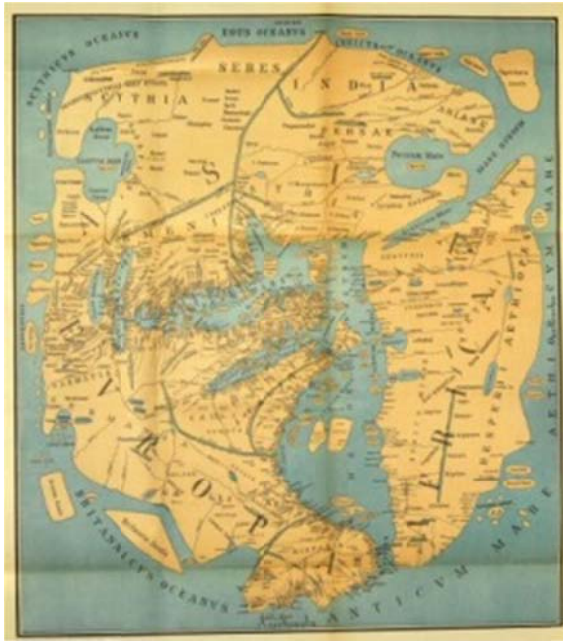
تصویر 04- جهان بر اساس آثار هرودوت (قرن پنجم قبل از میلاد). این نقشه توسط چارلز مولر نقشه نگار انگلیسی در سال 1884 میلادی دوباره تهیه شده است و در اطلس جهان باستان اسمیت چاپ شده است. نمودار هندسی سمت چپ در پایین صفحه بر اساس آثار تیموستن نقشه جهان است. در حالیکه در طرف راست تصویر یک بادنماست. از میان کشورهای جنوب قفقاز، ارمنستان، ماد، آلا رودی، میتنی، ساسپیرس، کولخیس و کاسپس در نقشه نشان داده شده اند.



تصویر 05- جهان شناخته شده بر اساس آثار استرابو، قرن دوم قبل از میلاد. این نقشه توسط کنراد میلر با استفاده از جزییات ارائه شده در جغرافیای استرابو کشیده شده است.

تصویر 06- جهان بر اساس آثار پریگنس، تهیه شده توسط چارلز مولر مطابق با توصیفات وی. در جنوب قفقاز فقط نامهای ارمنستان و آلانز ذکر شده است.

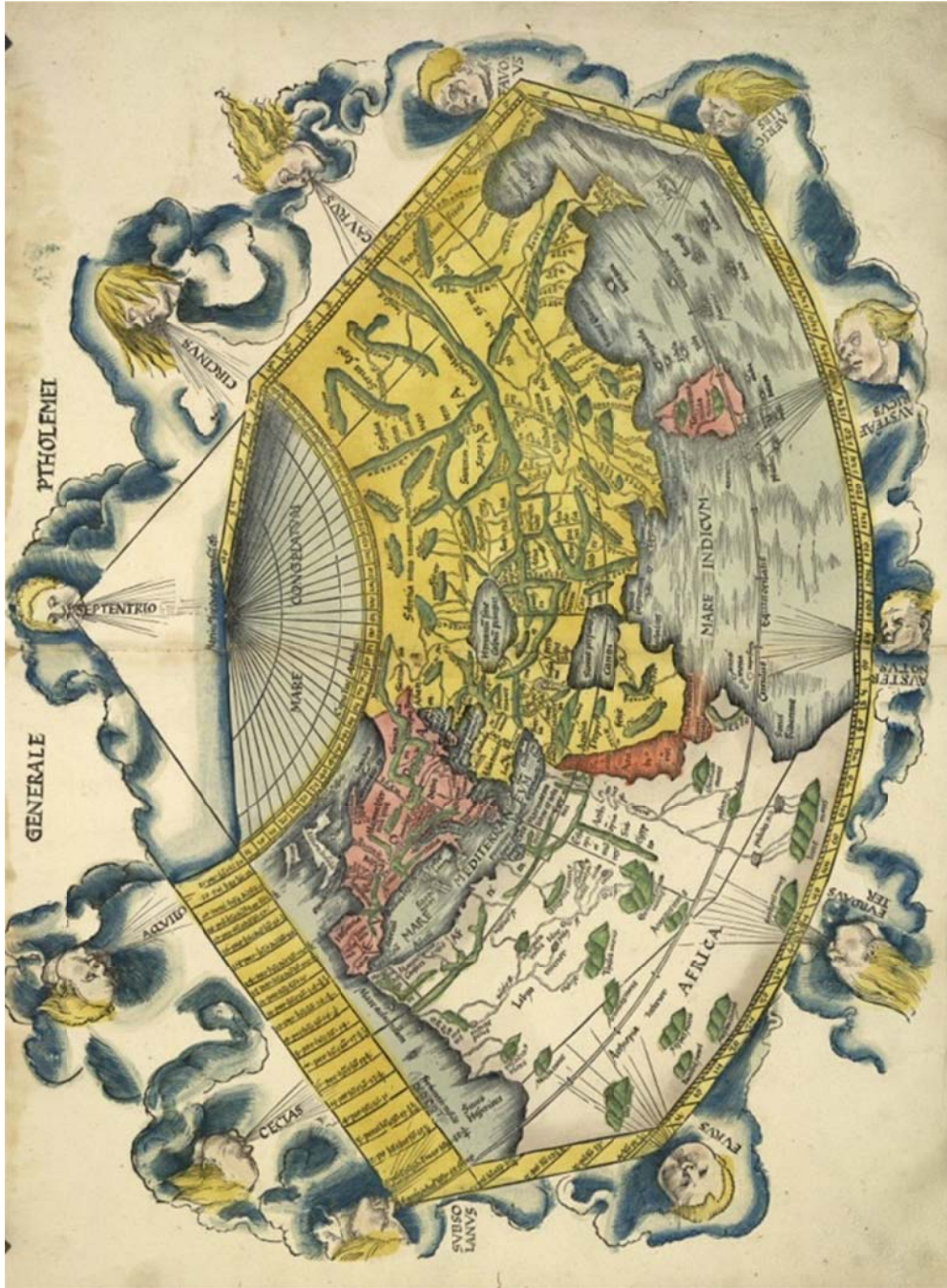




تصویر 07- جهان در آثار پمپینوس ملا، تهیه شده توسط کنراد میلر. سمت شرق در بالای نقشه قرار دارد. در شمال، دریای سیاه در سمت چپ و دریای آزوف متصل به دریای اژه و تا مرکز نقشه گسترده شده است. بالای دریای سیاه دریای کاسپین قرار دارد که به صورت یک خلیج مرتبط با اقیانوس شمالی در طرف چپ نشان داده شده است.

تصویر 07 الف- در جزییات نقشه ذیل می توان قفقاز و خاورمیانه را مشاهده کرد. کشورهای ارمنستان، کلخیس، آدیابن، ماد، بین النهرین، کاپادوکیه در جنوب قفقاز جای دارند.





تصویر 08- نقشه جهان بطلمیوس، 1513. برای جزییات منطقه جنوب قفقاز به تصویر شماره 08 الف مراجعه کنید.



تصویر 08 الف - منطقه ارمنستان و قفقاز جنوبی از نقشه کشیده شده توسط بطلمیوس در سال 1513. در اینجا ارمنستان بزرگ، ارمنستان کوچک همچنین آلبانیا، ماد و کولخیس دیده می شود. این جزییات از یک نقشه در کتابخانه انگلیس گرفته شده است.

تصویر 09- نقشه بطلمیوس از ارمنستان، آلبانیا، ایبریا و کولخیس که از یک نسخه جغرافیای چاپ 1482 گرفته شده است. منطقه سفید رنگ ارمنستان است و در شمال آن آلبانیا، کولخیس و ایبریا قرار دارند. ماد که بعدها آتروپاتان نامیده شد در جنوب شرقی است. در غرب ارمنستان بزرگ ارمنستان کوچک قرار دارد.





تصویر 10- نقشه بطلمیوس از ارمنستان کوچک و بزرگ، برگرفته از کتابخانه انگلستان. برای جزییات به بخش مربوط به بطلمیوس مراجعه شود.

تصویر 11- نقشه جهان جروم مقدس، انگلستان قرن پنجم، از کتابخانه انگلستان. در صفحه بعدی جزییات مربوط به قفقاز جنوبی آمده است.





تصویر 11 الف- نامهای روی نقشه جهان جروم مقدس:

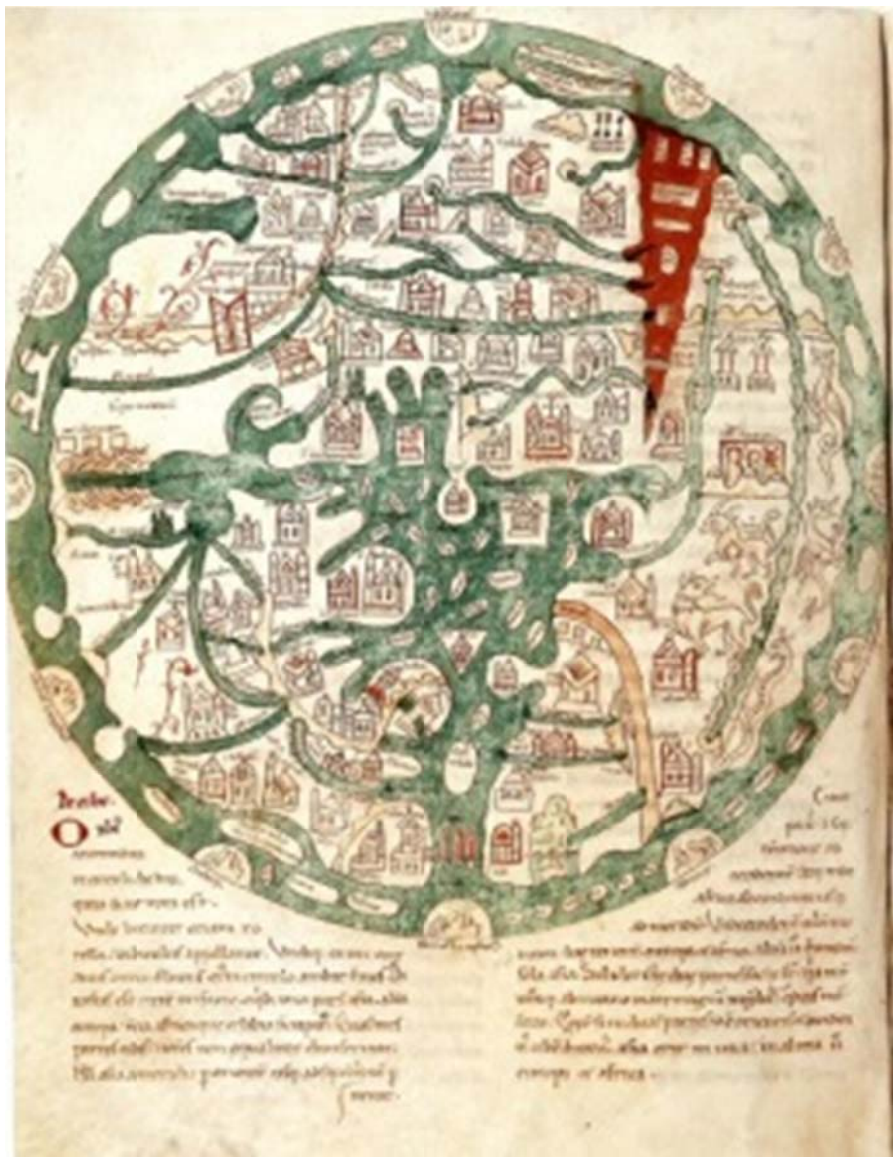
- |                         |                                                                              |
|-------------------------|------------------------------------------------------------------------------|
| 1- دریای کاسپین         | 17- هیرکانیا در کاسپین                                                       |
| 2- دریای سیاه           | 18- آلبانیا، غرب کاسپین                                                      |
| 3- دریای مدیترانه       | 19- کلخیس                                                                    |
| 4- خلیج فارس            | 20- سیلیسیا                                                                  |
| 5- رود ارس              | 21- بابل                                                                     |
| 6- رود فرات             | 22- کوههای ارمنستان                                                          |
| 7- رود دجله             | 23- دامنه قفقاز                                                              |
| 8- رود دن               | 24- دامنه تاوروس                                                             |
| 9- ارمنستان بزرگ        | 25- احتمالا دامنه البرز فارس در جنوب کاسپین                                  |
| 10- ارمنستان کوچک       | 26- احتمالا قفقاز شرقی با تنگه داریال که اینجا دروازه کاسپین خوانده شده است. |
| 11- دروازه ارمنستان     | 27- کوه آراتات                                                               |
| 12- گشتی نوح و ارمنستان | 28- دروازه آهنین، یک تنگه نزدیک دریای کاسپین در انتهای شرقی دامنه قفقاز      |
| 13- کاپادوکیه           |                                                                              |
| 14- چالدیا              |                                                                              |
| 15- پارت                |                                                                              |
| 16- آدیابن              |                                                                              |



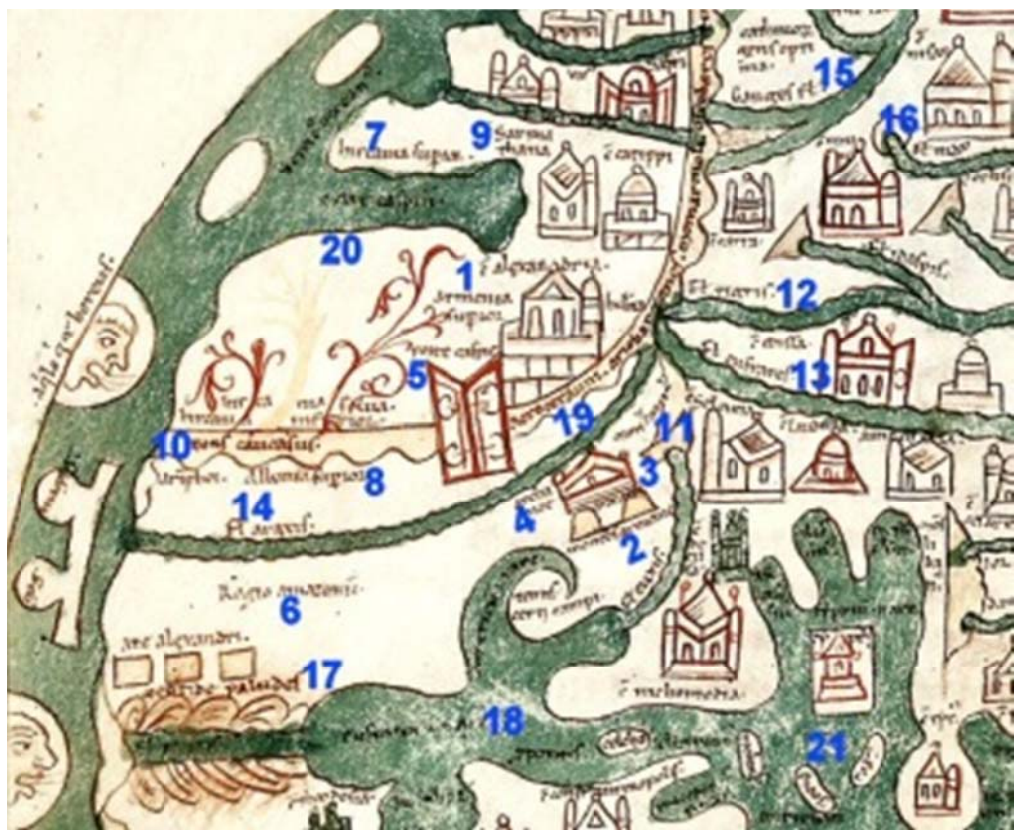
تصویر 12- نقشه جهان قرن پنجم پائولوس اوروسیوس مورخ که توسط کنراد میلر بر اساس کارهای اوروسیوس کشیده شده است. شمال در طرف چپ نقشه است، پهنه آبی در وسط نقشه دریای مدیترانه است که از آتلانتیک (در پایین) تا فلسطین در مرکز کشیده شده است. از مرکز به سمت چپ دریای اژه قرار دارد که از پروپونتیس (نام باستانی دریای مرمره) تا دریای سیاه کشیده شده است. بالای دریای سیاه، دریای کاسپین به شکل یک خلیج مرتبط با اقیانوس در سمت چپ نشان داده شده است. بخش بالایی نقشه، آسیاست، سمت چپ پایین تر اروپا و سمت راست پایین افریقا است. کولخیس و کاپادوکیه در منطقه جنوب قفقاز بین دریای سیاه و دریای کاسپین که بالای آن آلبانیاست، قرار دارد. ارمنستان در جنوب (سمت راست) این کشورهاست که در دامنه سلسله جبال تاوروس گسترده شده است. جنوب ارمنستان پارت و ماد قرار دارد.



تصویر 13- این یک نقشه جهان ایزیدور قرن دوازدهم است که در کتابخانه شهرداری مژان در اکس ان پرووانس نگهداری می شود. این نقشه شامل اسامی کشورهای سه قاره است. مثل همه نقشه های T-O ، شمال در سمت چپ است. فهرست مربوط به آسیا شامل ارمنستان، ارمنستان سیلیسین ، آلبانیا و ماد است.



تصویر 14- اینهم یکی دیگر از نقشه های T-O بر اساس آثار ایزیدور است که جزئیات و شکلهای مینیاتوری بسیاری به آن افزوده شده است. شرق بالای نقشه است و دریای سرخ به رنگ قرمز با بخشی که بر اساس کتاب مقدس برای فرار یهودی ها از مصر تشریح شده، کشیده شده است (برای جزئیات بیشتر نقشه به روبن گالیچیان، کشورهای جنوب قفقاز، 2007 مراجعه کنید). این نقشه از روی یک نسخه دستنویس به تاریخ 1050 که در کتابخانه شهرداری مونیخ نگهداری می شود کشیده شده است. در صفحه بعدی منطقه قفقاز و خاور میانه با اعداد افزوده شده برای مکانها نشان داده شده است.



تصویر 14 الف- جزئیات نقشه ایزیدور (تصویر 14) که برای مشخص کردن نام مکانها اعدادی به آن اضافه شده است.

- |                              |                       |
|------------------------------|-----------------------|
| 1- ارمنستان بالاتر           | 12- رودخانه دجله      |
| 2- کوههای ارمنستان           | 13- رودخانه فرات      |
| 3- آرات                      | 14- رودخانه ارس       |
| 4- کشتی نوح                  | 15- رودخانه گنگ       |
| 5- دروازه ها یا معابر کاسپین | 16- رودخانه هند       |
| 6- سرزمین زنان آمازون        | 17- دشت آزوف          |
| 7- هیرکانیای بالاتر          | 18- دریای سیاه        |
| 8- آلبانیای بالاتر           | 19- کوههای آکروسرونیس |
| 9- سارماتیا- روسیه           | 20- دریای کاسپین      |
| 10- کوههای قفقاز             | 21- دریای مدیترانه    |
| 11- کوههای تاوروس            |                       |

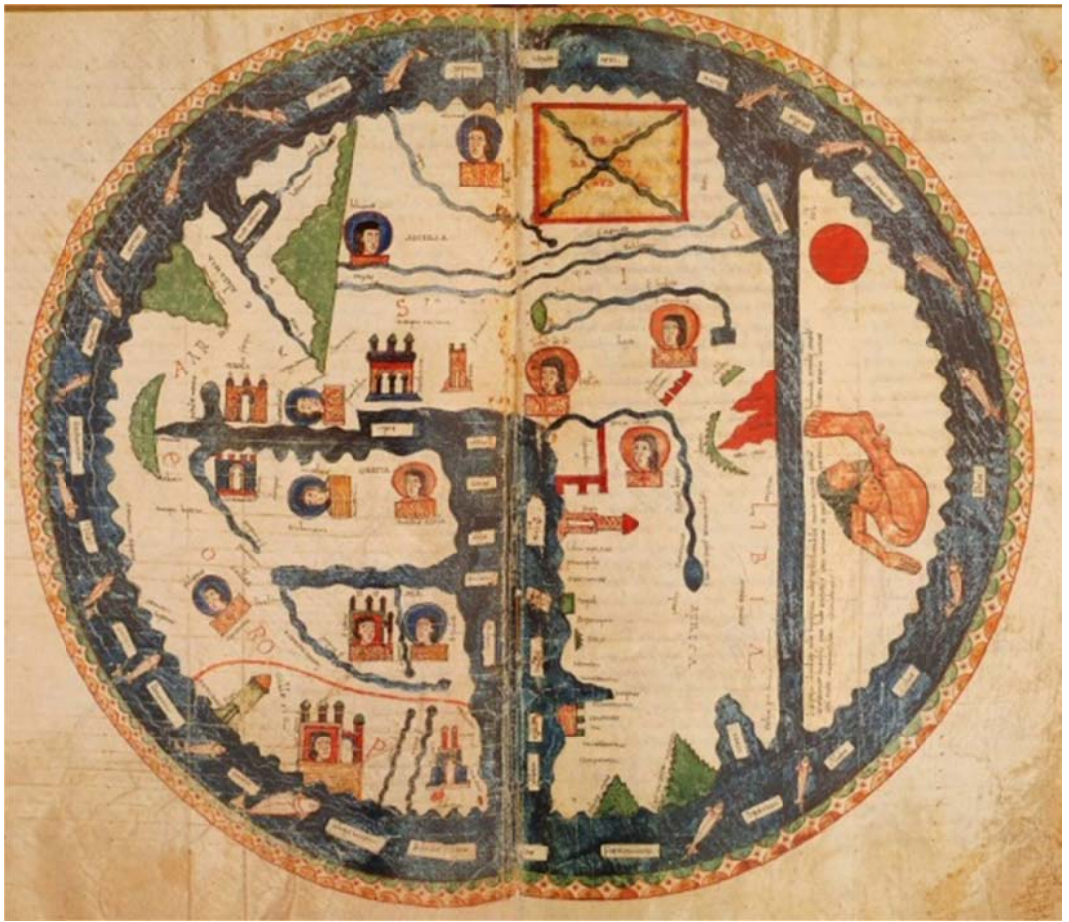


تصویر 15- نقشه جهان قرن هفتم کشیده شده توسط بناتوس لیه بانا از روی یک نسخه دستنویس به تاریخ 1050 که در کتابخانه ملی فرانسه نگهداری می شود.

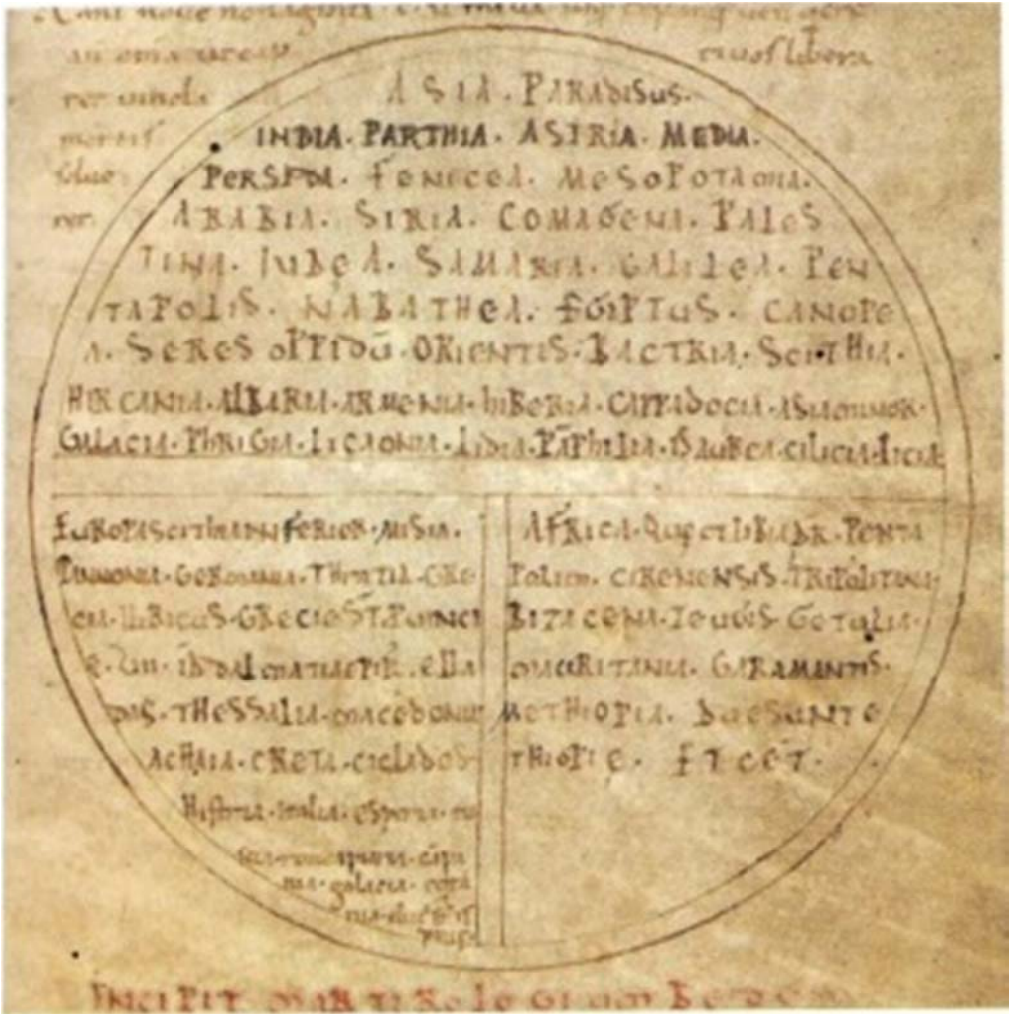


تصویر 16- این بخشی از یک نقشه است که از روی نقشه مربوط به تصویر 15 توسط کنراد میلر کشیده شده و اسامی مکانهای افسانه ای در آن به وضوح دیده می شود. شمال در سمت چپ نقشه است. کوههای سبز در سمت راست کوههای قفقاز است. در ذیل توضیحات مربوط به برخی از شماره ها می آید.

- |                                              |                    |
|----------------------------------------------|--------------------|
| 1- منطقه ارمنستان. این منطقه بین سلسله       | 5- لیدی            |
| جبال تاوروس و قفقاز قرار دارد که تا دریای    | 7- رود ارس         |
| کاسپین و سرچشمه رود فرات کشیده شده است.      | 8- کوههای قفقاز    |
| 2- کاپادوکیه                                 | 9- کوههای تاوروس   |
| 3- بخش جنوبی روسیه                           | 10- آسیای صغیر     |
| 4- مردم کولخیس                               | 11- دریای سیاه     |
| 5- آلبانی. مردم اینجا با موهای سفید متولد می | 12- دریای کاسپین   |
| شوند. در شرق آن دریای کاسپین است             | 13- دریای مدیترانه |
| که امتداد می یابند به اقیانوس متصل شود. در   | 14- قسطنطنیه       |
| غرب آن دشت های مئوتیدین است. در اینجا سگها   | 15- کوههای سرونین  |
| آنقدر ترسناک هستند که گاوها و شیرها را می    |                    |
| کشند.                                        |                    |

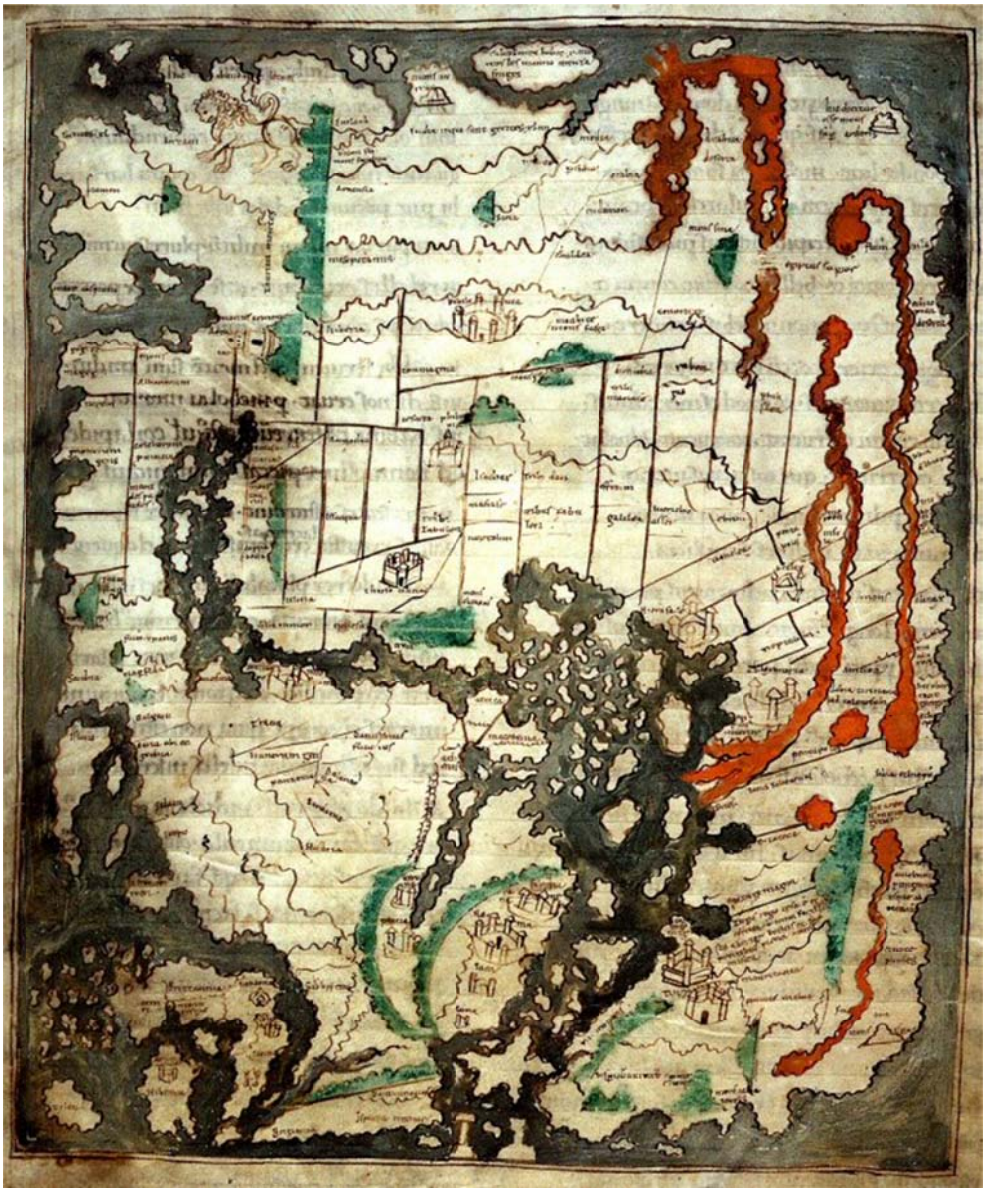


تصویر 17- این یک نمونه دیگری از نقشه جهان قرن هشتم بئاتوس است که از یک نسخه دستنویس که در البورگو دو اوسما، اسپانیا نگهداری می شود، در سال 1203 کپی شده است. مثل همه نقشه های T-O شرق در بالاست که بهشت زمینی با چهار رودخانه جاری در آن را نشان داده است. صورتهای موجود در نقشه مربوط به حواریون است. در اینجا می توان ارمنستان را در غرب کاسپین تا رود کورا دید. آلبانیا شمال کورا قرار دارد. پارت و آشور در جنوب کوههاست. در اینجا آلبانیا در شرق ارمنستان است و نام آذربایجان در نقشه وجود ندارد. دو نمونه از نقشه های جهان بئاتوس در تصاویر 15 و 17 گرچه نسخه های کپی شده از یک نسخه دستنویس هستند اما کاملاً از نظر جزییات و محتوا به نوعی متفاوت می باشند.



تصویر 18- یک نقشه جهان قرن یازدهم که از روی نقشه دستنویس بده کشیده شده و اسامی کشورها در قاره های مربوطه بدون توجه لازم یا ملاحظات نسبت به مکانهای مربوطه و مرزها دیده می شود. این یک نقشه T-O است و شرق در با لا جاییکه بهشت زمینی قرار دارد است. زیر بهشت در آسیا کشورهای قاره فهرست شده اند. در خط دوم پارت و ماد و در خط هشتم هیراکانا، آلبانیا، ارمنستان، ایبریا، کاپادوکیه دیده می شوند. این نقشه از یک نسخه دستنویس پیمانی که در سال 725 به زبان لاتین نوشته شده بود و اکنون در کتابخانه بودلین اکسفورد نگهداری میشود، گرفته شده است.<sup>1</sup>

<sup>1</sup> -The Reckoning of Time (Latin: *De temporum ratione*) is an Anglo-Saxon era treatise written in Latin by the Northumbrian monk Bede in 725.



تصویر 19- این نقشه جهان معروف به نقشه کاتن است که در کتابخانه بریتانیا نگهداری میشود و مربوط به سال 1050 است. مانند همه نقشه های T-O شرق در بالاست و مدیترانه بارزترین تصویر روی نقشه است. در صفحه بعدی جزئیات مربوط به قفقاز جنوبی و اراقامی برای مشخص کردن مکانها آمده است.

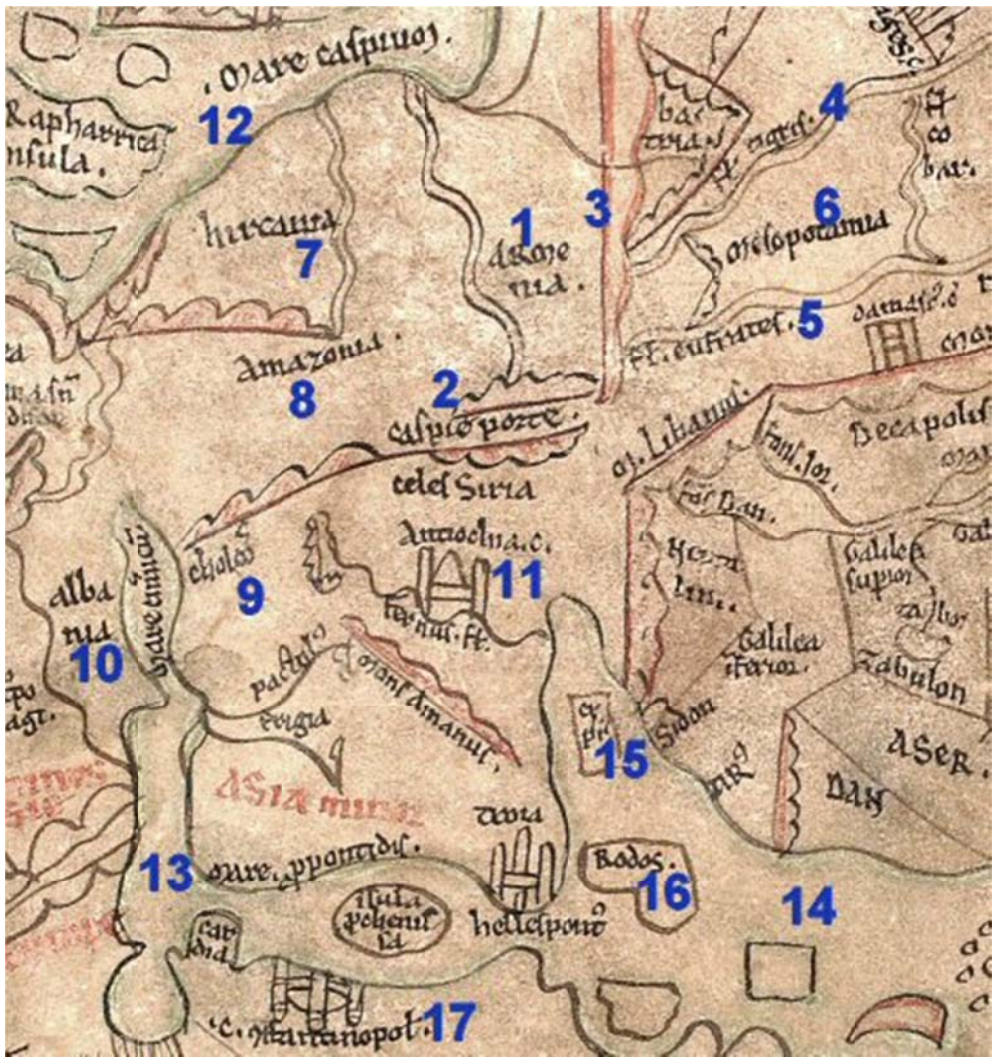


تصویر 19 الف- جزئیات نقشه جهان کاتن(تصویر 19) . توضیحات مربوط به شماره های روی نقشه از این قرار است:

- |                                                        |                          |
|--------------------------------------------------------|--------------------------|
| 1- کوههای ارمنستان                                     | 8- کوههای آلبانیا- قفقاز |
| 2- کشتی نوح                                            | 9- دریای کاسپین          |
| 3- ارمنستان ( که به دلیل رنگ روی نقشه چندان مشخص نیست) | 10- یاجوج و ماجوج        |
| 4- رود فرات                                            | 11- کولخورو              |
| 5- رود دجله                                            | 12- انطاکیه              |
| 6- بین النهرین                                         | 13- کوههای تاوروس        |
| 7- ایبریا                                              | 14- فارس                 |
|                                                        | 15- ماد                  |
- یادداشت: آتروپاتن- آذربایجان نام استان ایرانی است که قبلا ماد خوانده می شد.

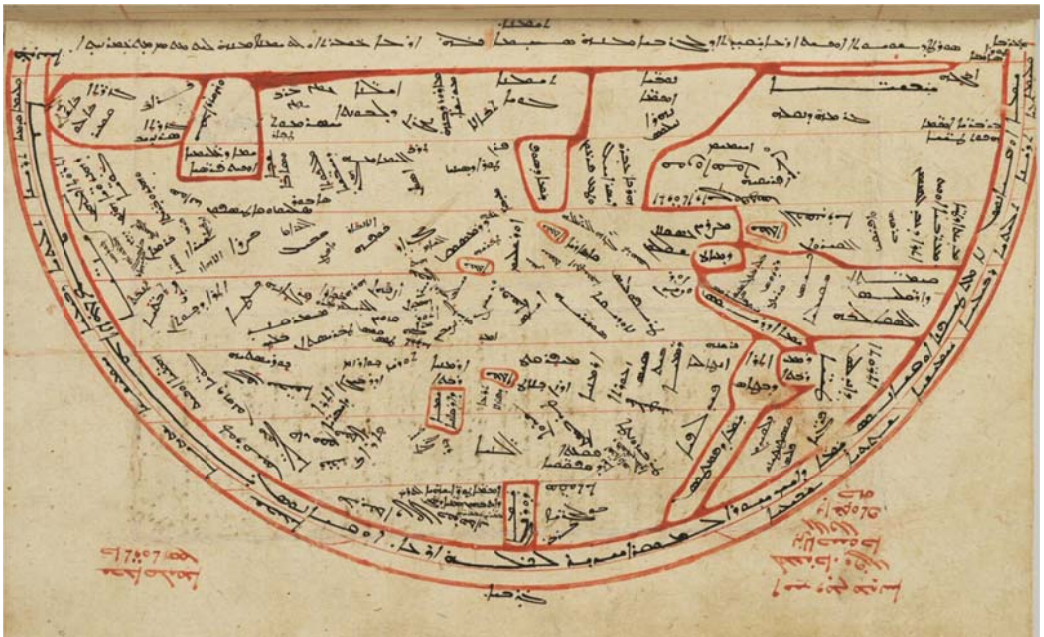


تصویر 20- نقشه جهان سال 1180 از صومعه ساولی. در صفحه بعدی جزئیات منطقه قفقاز دیده می شود. نقشه از کتابخانه کالج کورپوس کریستی کمبریج گرفته شده است.



تصویر 20 الف- جزئیات نقشه جهان ساولی (تصویر 20) با توضیحات مربوط به اعداد به شرح ذیل:

- |                        |                    |
|------------------------|--------------------|
| 1- ارمنستان            | 10- آلبانیا        |
| 2- احتمالا تنگه داریال | 11- انطاکیه        |
| 3- حوزه تاوروس         | 12- دریای کاسپین   |
| 4- رود دجله            | 13- دریای سیاه     |
| 5- رود فرات            | 14- دریای مدیترانه |
| 6- بین النهرین         | 15- جزیره قبرس     |
| 7- هیرکانا             | 16- جزیره رودس     |
| 8- سرزمین آمازونها     | 17- قسطنطنیه       |
| 9- خالديا              |                    |



تصویر 21- نقشه جهان بار هیرائوس که نیمه شمالی نیمکره شرقی معروف به نیمه قابل سکونت جهان را نشان می دهد که به هفت اقلیم تقسیم می شود. بر اساس سنت نقشه نگاری اسلامی جنوب در بالای نقشه است. این نقشه از یک نسخه دستنویس که در کمبریج نگهداری می شود گرفته شده است.

تصویر 21 الف - نقشه جهان بار هیرائوس با برخی از اسامی ترجمه شده و تهیه شده توسط کنراد میلر (به فصل 5 رجوع کنید).



## 12 آذربایجان

## اقلیم 6

- 1 فرانسه
- 2 دریای سیاه
- 3 شیروان
- 4 سرزمین آلان
- 5 گرگان (دریای کاسپین)
- 6 سرزمین هونها و ترکها
- که مغولی هست ند
- 7 آمازونها (که سینه
- هایشان را می بریدند
- 8 کوههای قفقاز

## اقلیم 7

- 1 سیسیانه
- 2 بلغاریا
- 3 بالتیک / دریای شمال
- 4 کوههای ترکیه که هونها
- که وحشی هستند در
- آن زندگی می کنند
- 5 سرزمین یاجوج و ماجوج
- 6 رود دنیپر

## اقلیم 4

- 1 اسلاو
- 2 قبرس
- 3 دریای آدریاتیک
- 4 مراغه (محل فوت
- نویسنده
- 5 تبریز
- 6 سمرقند
- 7 حلب

## اقلیم 5

- 1 اسپانیا
- 2 رم
- 3 آناطولی
- 4 سپس ( مرکز ارمنستان
- کوچک که کازان نامیده
- می شود
- 5 ارمنستان کوچک
- 6 مالتا
- 7 خلاط (مرکز ارمنستان
- بزرگ)
- 8 ارزن
- 9 تیگراناکرت
- 10 دریاچه وان
- 11 ارمنستان بزرگ

## اقلیم 1

- 1 اتیوپی
- 2 نوبیا
- 3 رود نیل
- 4 سودان
- 5 دریای هند
- 6 جزیره سیلان

## اقلیم 2

- 1 افریقا
- 2 سرزمین مصر
- 3 دریای سرخ
- 4 کوه سینا
- 5 -خلیج فارس
- 6 سرزمین هندیها

## اقلیم 3

- 1 اسکندریه
- 2 مصر
- 3 قیصریه
- 4 انطاکیه
- 5 بیت المقدس
- 6 -دمشق

الف. حاره، منطقه سرزمین گرم، در شمال آن سرزمینهای غیر قابل سکونت است و در جنوب آنها سرزمین قابل سکونت وجود ندارد.

ب. اقیانوس غیر قابل عبور.

ج. هفت اقلیم

در فهرست بالا متن داخل پرانتز برای روشن ساختن محتوای نقشه است. اولین بخش منطقه را نشان می دهد و بعد شماره به نام مکان در آن منطقه از نقشه اختصاص داده شده است. نامها بر اساس هفت اقلیم با رنگ قرمز از هم جدا شده اند. در شهرهای مذکور تهیه کننده نقشه، آنهایی را که در طول حیاتش مهم بوده اند را ذکر کرده است. در اینجا ما ارمنستان بزرگ (شماره 11 در منطقه 5) و ارمنستان کوچک (شماره 5 در منطقه 5)، خلاط پایتخت ارمنستان (شماره 7 در منطقه 5)، میافارقین- تیگراناکرت، پایتخت پیش از مسیحیت ارمنستان (شماره 9 در منطقه 5)، دریاچه وان (10) را می بینیم. بین دریاچه وان، قفقاز (شماره 8 منطقه 6) و آلانز (شماره 4 منطقه 6) و غرب دریای کاسپین (شماره 13 منطقه 5) را می بینیم. دروازه های آهنین (شماره 15 منطقه 5) احتمالاً دروازه های کاسپین است. در نقشه همچنین آتروپاتن (شماره 12 منطقه 5) و شیروان (شماره 3 منطقه 6) جای آلبانیا قرار دارد.



تصویر 22- نقشه جهان هیرفورد از سال 1280 انگلستان. این یک نقشه بزرگ T-O است که شرق در بالانشان داده شده و تصویر برجسته در آن مدیترانه است. بیت المقدس را به شکل دایره در وسط نقشه می توان دید. جزییات این نقشه را در صفحه بعدی ببینید.

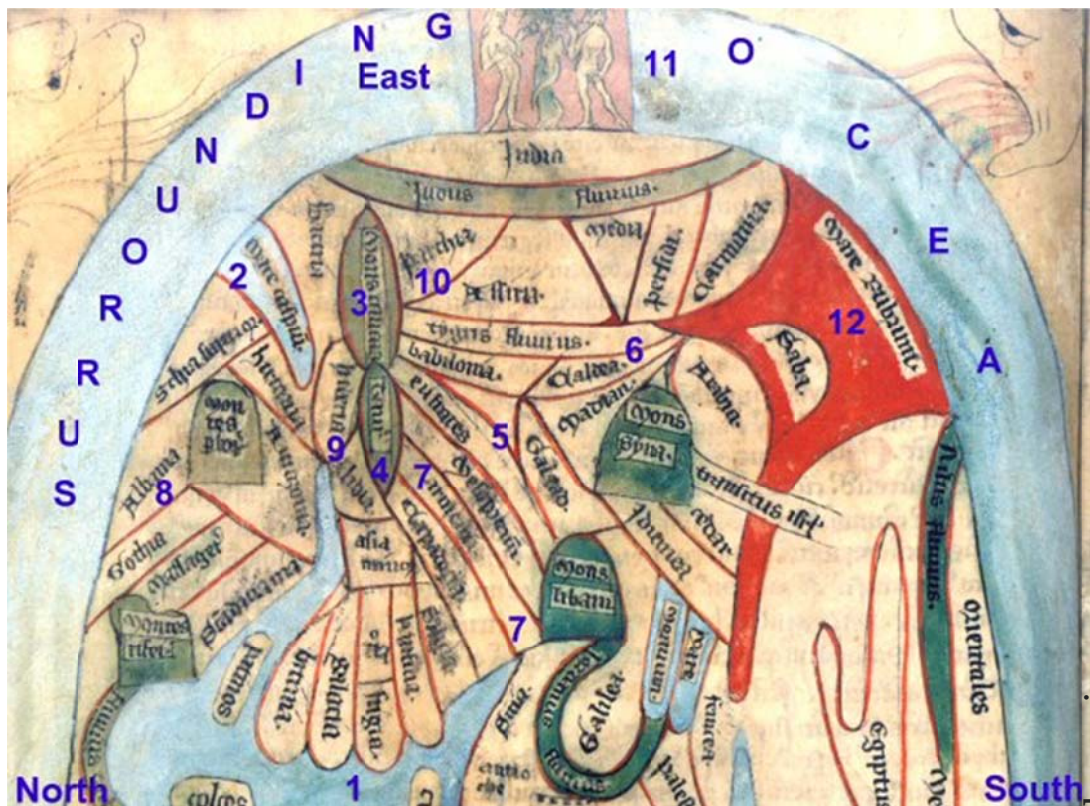


تصویر 22 الف\_ بخشی از نقشه جهان هیرفورد که از تصوی 22 گرفته شده و ارقامی در نقشه اضافه شده که توصیف آنها به قرار ذیل است.

- |                                                                                         |                                                                           |
|-----------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------|
| 1- ارمنستان - مرزهای ارمنستان کهن و فرات در غرب، کوههای تاوروس در جنوب و ایبریا در شمال | 11- رود دجله که سرچشمه اش قفقاز است.                                      |
| 2- ارمنستان بزرگ                                                                        | 12- دریای سیاه                                                            |
| 3- ارمنستان کوچک                                                                        | 13- دریاهای کاسپین                                                        |
| 4- کشتی نوح در کوههای ارمنستان                                                          | 14- دریای کاسپین                                                          |
| 5- ایبریا                                                                               | 15- شهر کاسپس                                                             |
| 6- شهر آرشاماشات                                                                        | 16- هیرکانیا                                                              |
| 7- کوههای پارکواتراس- قفقاز کوچک- سرچشمه فرات                                           | 17- مردم هیرکانیا در اینجا می زیستند.                                     |
| 8- کوههای داغستان                                                                       | 18- استان کولخیس (آبخازیا)                                                |
| 9- کوههای تاوروس                                                                        | 19- گوسفند پشم طلایی- برای بدست آوردن آن پیراموس جیسن را به اینجا فرستاد. |
| 10- بین النهرین                                                                         | 20- آلبانیاییها- آنها دارای چشمان زرد روشن بودند و در شب بهتر می دیدند.   |



تصویر 23- این نقشه جهان رانولف هیگن است که در سال 1350 کشیده شده و در نسخه دستنویس Polychronicon آن را گنجانده است. در بالای نقشه (شرق) بهشت زمینی با آدم و حوا و مار روی درخت سیب را می توان دید. در سمت راست بالا بخش قرمز دریای سرخ است که شکاف برداشته است تا یهودیان بتوانند به فلسطین برگردند. این نقشه در کتابخانه بودلیان اکسفورد است.



تصویر 23 الف- جزئیات نقشه هیگدن که بخش شرقی جهان را نشان می دهد. ارقام برای توصیف نقشه اضافه شده است.

- |                   |                                               |
|-------------------|-----------------------------------------------|
| 1- دریای مدیترانه | 8-آلبانیا                                     |
| 2- دریای کاسپین   | 9-ایبیریا                                     |
| 3-کوههای قفقاز    | 10-پارت، ( که براساس متن شامل ماد هم می شود). |
| 4-کوههای پونتوس   | 11-بهشت (با آدم و حواء، مار و درخت سیب).      |
| 5-رود فرات        | 12- دریای سرخ و خلیج فارس                     |
| 6-رود دجله        |                                               |
| 7-ارمنستان        |                                               |

در سایر نقشه های قرون وسطی، آذربایجان ایران با نام کهن آن یعنی ماد نشان داده شده و آلبانیا به عنوان یک کشور جداگانه در بخش شمالی قفقاز جنوبی نشان داده شده است.



تصویر 24- بخش دوباره کشیده شده نقشه جهان ابستورف که منطقه قفقاز و آسیای صغیر را نشان می دهد. نسخه اصلی این اثر گرانیها که مربوط به حدود سال 1232 میلادی است در حمله و بمباران هانور توسط متحدین در سال 1943 از بین رفت. کشورهایی که در این نقشه می باشند عبارتند از ارمنستان، ماد، آلبانیا، کولخیس و... در ذیل توضیحات مربوط به ارقام آمده است. ( برای جزئیات بیشتر به مطلب منتشره در مورد جرواز تیلپوری رجوع شود).

- 1-آرارات
- 2- کشتی نوح
- 3-ارمنستان
- 4-منطقه ارمنستان که نام آن از ارمنوس که همراه جیسن بود، گرفته شده. این منطقه از تاوروس تا قفقاز و از کاپادوکیه دریای کاسپین کشیده شده.
- 5-شهر ارمنی بردعه
- 6-قبر بارتولمی مقدس
- 7-ارس رودی در ارمنستان است که سرچشمه اش همان کوههایی است که سرچشمه فرات از آن است.
- 8-پل اسکندر که روی رود ارس ساخته شد.

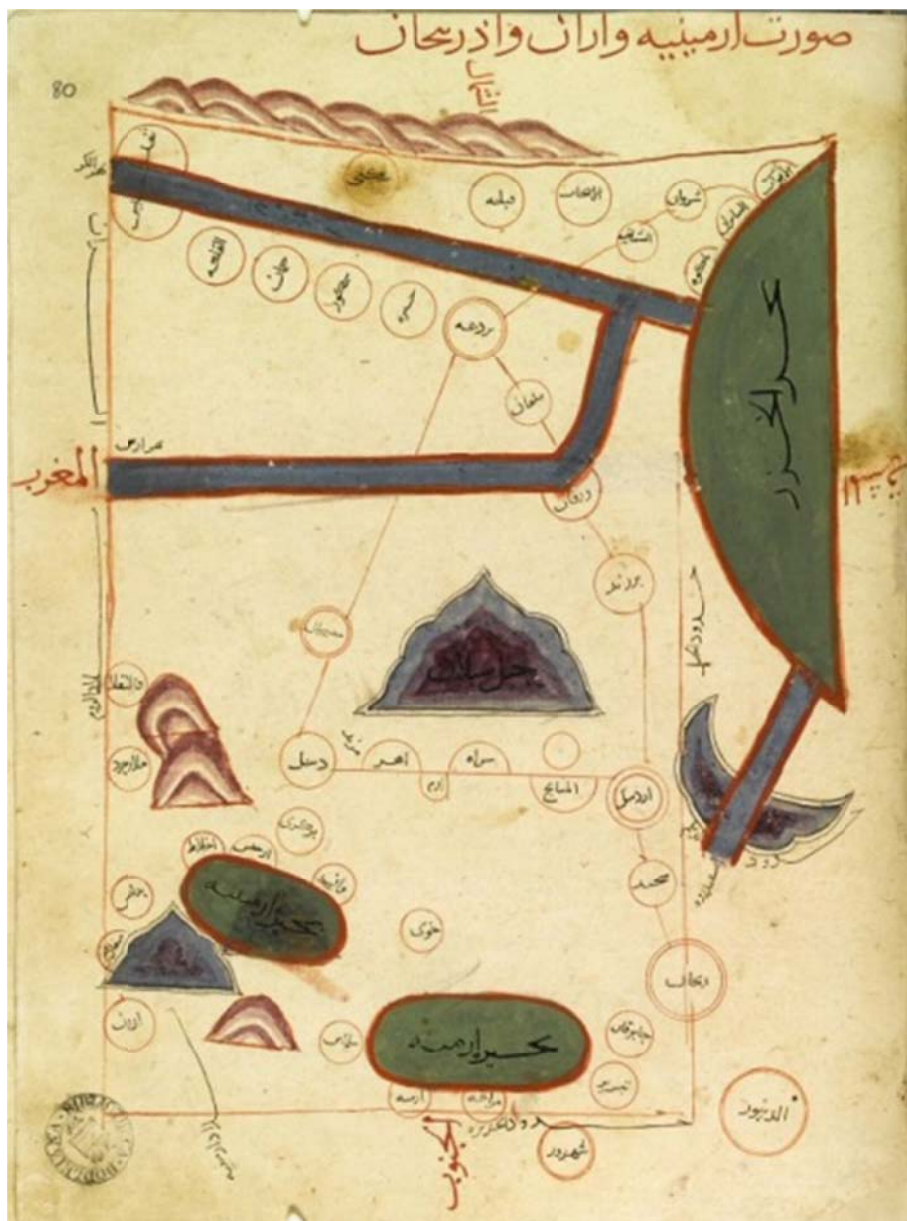
- 9-سرزمین کولخیس ( آبخازیا)، محل گوسفندهای پشم طلایی
- 10-این کشور آلبانیاست که مردم 26 قبیله که بخاطر پوست خیلی روشن و موهای سفیدی که با آن متولد می شوند شهرت دارند در آن زندگی می کنند. این کشور از دریای کاسپین تا کنار باتلاق های مئوتیدین(دریای آزوف) ادامه دارد.
- 11-آسیای صغیر، در سمت شرق آن کاپادوکیه و دریایی که آن را از سه طرف محاط کرده می باشد.
- 12-دریای کاسپین
- 13-دامنه قفقاز



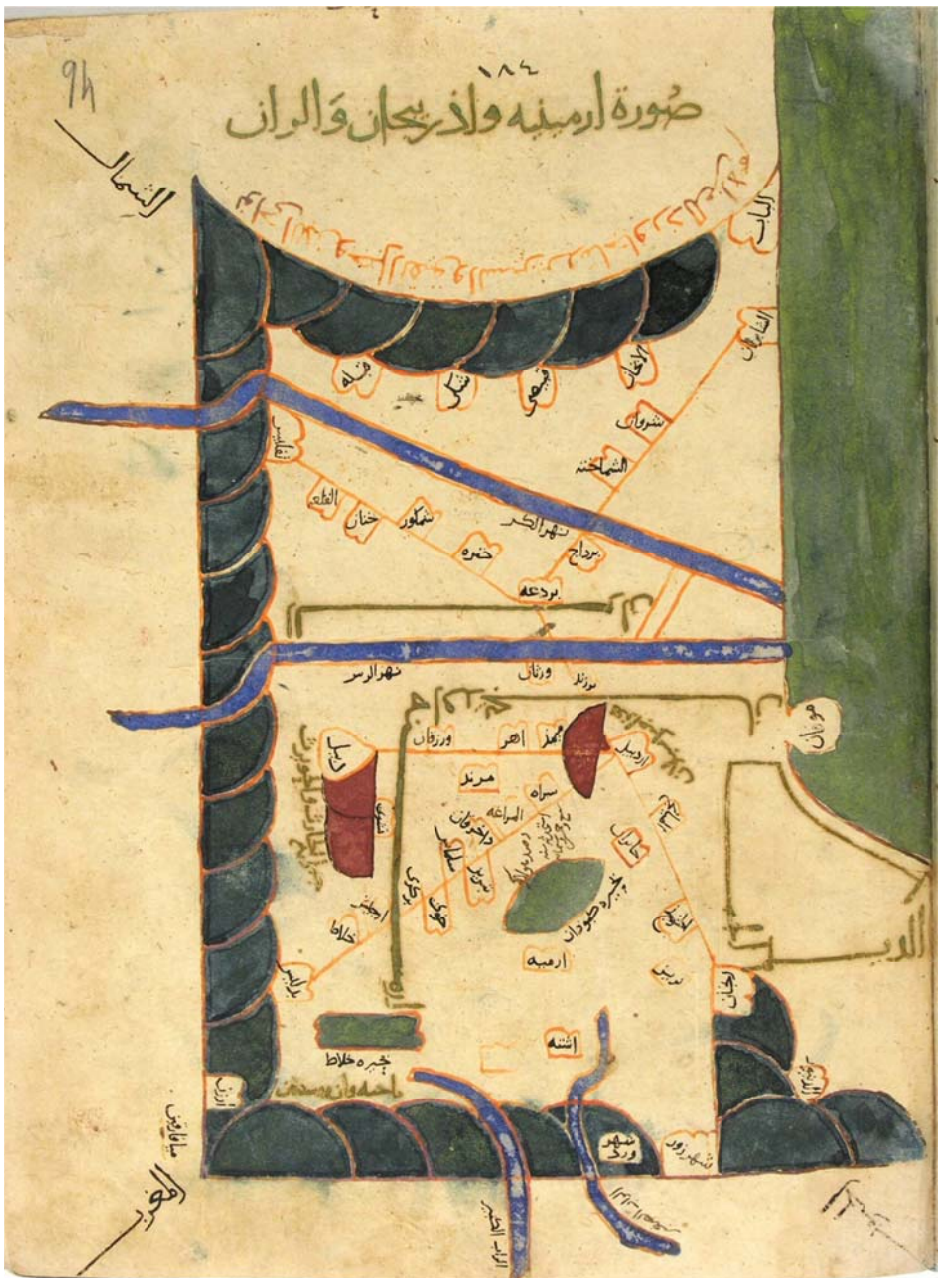
Карта 10. Арран Азербайджан и Арминия

تصویر 25-نقشه ابن خردادبه از جنوب قفقاز که از یک کتاب زبان روسی منتشر شده در باکو در سال 1989 گرفته شده است. این ترجمه کتاب المسالک و الممالک اثر ابن خردادبه جغرافیدان اسلامی بتاريخ قرن دهم میلادی است. بر اساس توصیف نویسنده کشورهای جنوب قفقاز عبارتند از:

- 1- ارمنستان که از Samosata تا دریاچه سوان کشیده شده است و در سواحل شمالی و جنوبی رود ارس گسترده است (در نقشه با یک خط قرمز نشان داده شده است).
  - 2- آذربایجان، در ساحل جنوبی رود ارس تا منتهی الیه جنوبی دریاچه ارومیه قرار دارد (ارمنه این استان را اترپاتکان می نامند که بخش شمال غربی ایران است و با خط سبز رنگ نشان داده شده است).
  - 3- اران (آلبانیا) از شمال ارس تا دامنه قفقاز گسترده شده و خانات مغان، شکی، شیروان و طبرستان را می توان در آن یافت (با خطی به رنگ آبی نشان داده شده است).
- از یک کتاب جغرافیای اسلامی که در جمهوری آذربایجان شوروی تهیه شده روشن است که اران و آذربایجان دو کشور مجزا و متفاوت هستند که در دو سوی رود ارس قرار دارند.



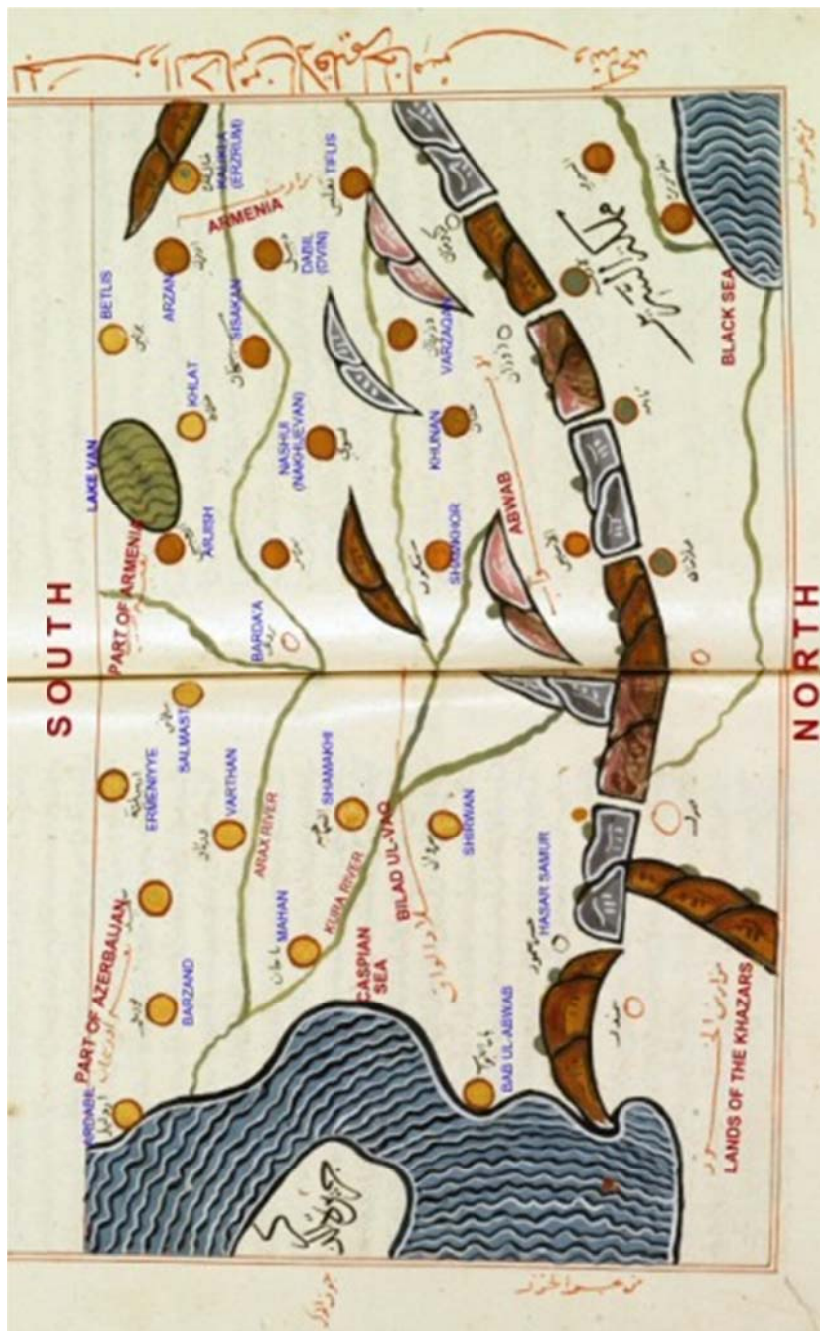
تصویر 26- این نقشه ارمنستان، ایران و آذربایجان الاستخری جغرافیا دان فارسی است. برای اسامی شهر ها و سایر نقاط به بخش مربوط به الاستخری در کتاب مراجعه شود. توده سبز رنگ در سمت راست دریای کاسپین است که رودهای ارس و کورا به آن می ریزند. منطقه شمال ارس و دو سوی رود کورا ایران نام دارد که شامل استانهای سیونیک و ارتساخ ارمنستان است که در عصر ساسانی جزء ایران بوده اند. ارمنستان و آذربایجان در رود ارس اشتراک دارند. دو منطقه بیضی شکل دریاچه وان در ارمنستان و ارومیه بین ارمنستان و آذربایجان هستند. این نقشه از کتابخانه بادلیان اکسفورد اخذ شده است.



تصویر 27- نقشه ارمنستان، آذربایجان و اران که توسط ابن حوقل جغرافی دان عرب در صورت الارض در تاریخ 973 میلادی رسم شده است. رودهای ارس و کورا جداگانه نشان داده شده اند که به کاسپین می ریزد. شمال ارس و کورا اران است و ارمنستان در جنوب و جنوب غربی و آذربایجان در جنوب آن است. برای جزییات بیشتر به بخش مربوط به ابن حوقل در فصل 3 مراجعه شود. این نقشه از نسخه دستنویس ابن حوقل که در موزه توپکاپی در استانبول نگهداری می شود اخذ شده است.



210

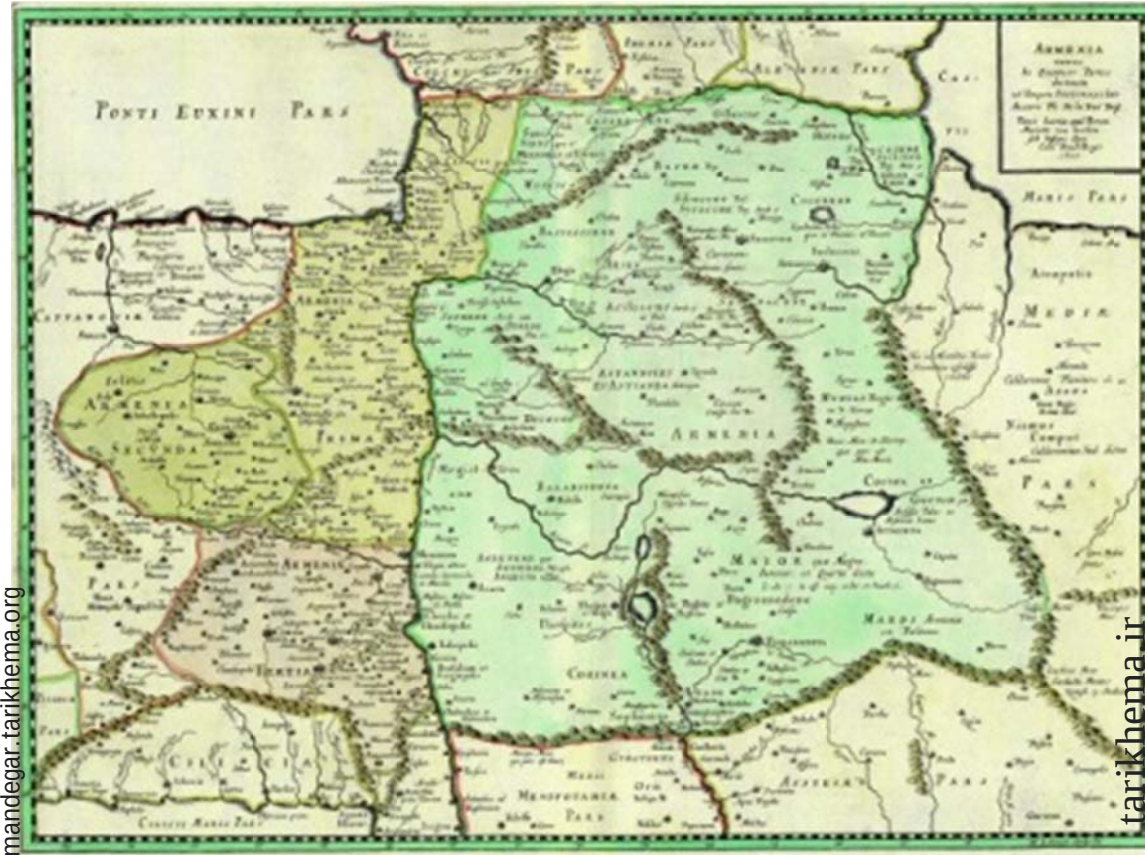


تصویر 29- این یکی از نقشه های منطقه ای ادریسی بتاریخ 1154 میلادی است. این صفحه منطقه جنوب قفقاز را نشان می دهد. اسامی ترجمه شده اند و خود گویا هستند. نقشه اصلی در کتابخانه بود لین اکسفورد نگهداری می شود.

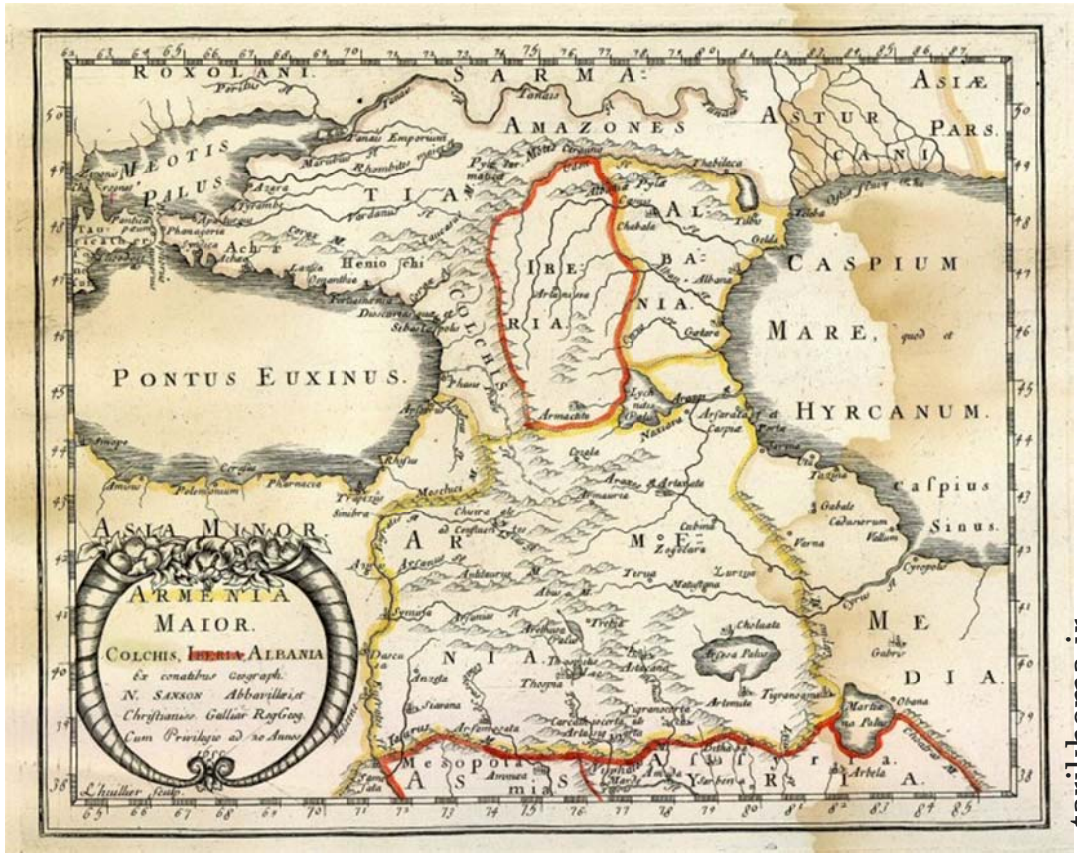


تصویر 30- بخشی از آسیای غربی گرفته شده از نقشه جهان قرن سیزدهم قزوینی. جنوب در بالا قرار دارد و اسامی مرتبط با ارقام افزوده شده به نقشه ترجمه شده و در ذیل آمده اند. در اینجا نور خورشید به اندازه کافی نیست و به دلیل سرمای زیاد حیاتی در آن وجود ندارد. جزییات در بخش 5 آمده است. جزییات نقشه در کلکسیون والترز موجود است.

- |                   |              |
|-------------------|--------------|
| 1- خلیج فارس      | 10- رود کورا |
| 2- دریای مدیترانه | 11- رود ولگا |
| 3- دریای کاسپین   | 12- ارمنستان |
| 4- دریاچه آرال    | 13- بردعه    |
| 5- دریای سرخ      | 14- باکو     |
| 6- دریای سیاه     | 15- شماخی    |
| 7- رود فرات       | 16- دربند    |
| 8- رود دجله       | 17- تبریز    |
| 9- رود ارس        |              |



تصویر 31- این نقشه در سال 1653 توسط فلیپ دولارو تهیه شده و عنوانش "ارمنستان در دوران امپراتوری ژوستینین" است. علاوه بر چهار قسمت ارمنستان، این نقشه همسایگان ارمنستان از آلبانیای شمالی و آذربایجان/اتروپاتن شرقی را به عنوان بخشی از ماد نشان می دهد. (کلکسیون ر. گالیچیان، لندن).



تصویر 32- عنوان این نقشه سال 1655 "نقشه ارمنستان بزرگ، کولخیس، ایبریا، آلبانیا" است. این نقشه توسط نیکولاس سانسون نقشه نگار فرانسوی تهیه شده است. این نقشه کشورهای منطقه در دوران باستان را نشان می دهد. همسایگان ارمنستان عبارتند از: آلبانیا و ماد که بعدها آتروپاتن/آذربایجان نام داده شد. (کلکسیون الف. گالیچیان، لیون).



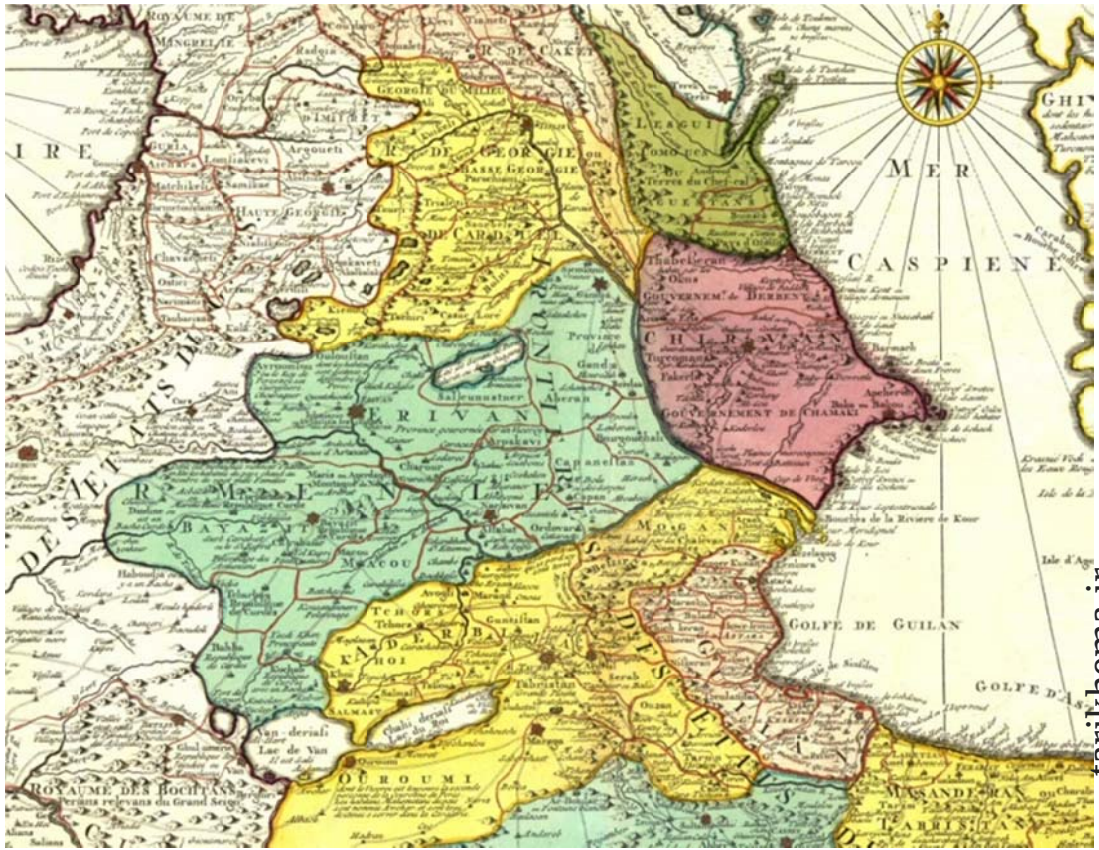
تصویر 33- این نقشه از نقشه امپراتوری عثمانی در اطلس بزرگ بلانوس که در سال 1665-1664 منتشر شده، گرفته شده است. کشورهای گرجستان، شیروان (آلبانیا) و ماد همسایگان ارمنستان هستند. (کلکسیون ر. گالیچیان، لندن).

تصویر 34- این یک نقشه دیگر مربوط به جزییات این منطقه مانند تصویر 33 است که از نقشه خاورمیانه رسم شده در سال 1676 توسط پیر دووال اخذ شده است. این نقشه ارمنستان (که به تورکمانی، ارمنستان ترکیه نیز معروف است) را با شیروان در شمالش و آذربایجان در شرقش در داخل سرزمین ایران در جنوب ارس را نشان می دهد. شهرهای آذربایجان ایران اردبیل، زنجان، سلطانیه و خوی هستند که برخی از شهرهای کنونی آذربایجان امروز ایران هستند. (کلکسیون ر. گالیچیان، لندن).





تصویر 35- اطلس مکتب و سفرهای کهلر تهیه شده در سال 1718 شامل نقشه های جهان باستان است. این نقشه ارمنستان از آن اطلس است که توسط ویگل کشیده شده و ما ارمنستان بزرگ با تقسیماتش و ارمنستان کوچک را می بینیم. آلبانیا شمال ارمنستان و استان آذربایجان ایران با نام باستانی آن یعنی ماد- اتروپاتن در شرق آن نشان داده شده است. (کلکسیون ر. گالیچیان، لندن).



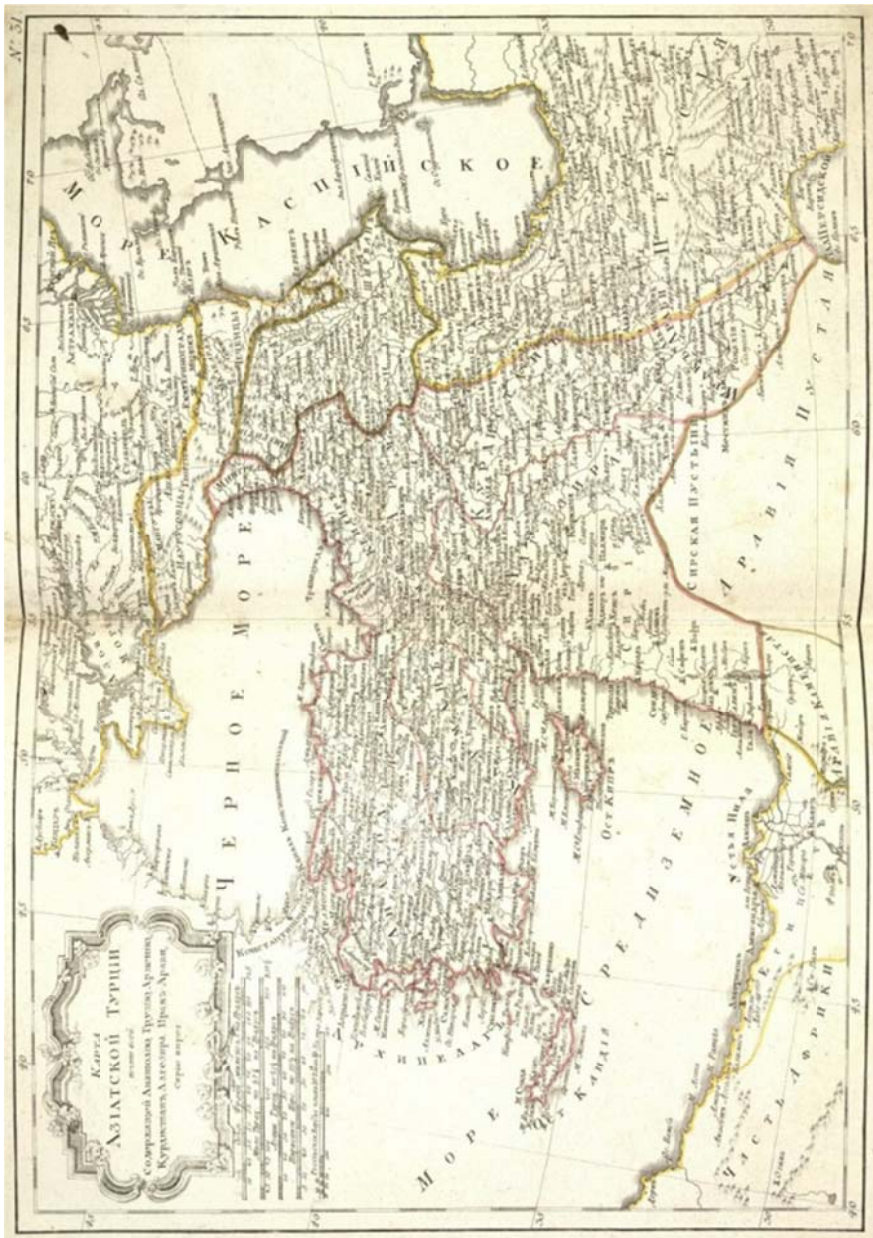
تصویر 36- نقشه دریای کاسپین که در سال 1730 توسط دولیل تهیه شده موقعیت سیاسی آن زمان منطقه بین دریای سیاه و دریای کاسپین را نشان می دهد. این نقشه کشورهای ارمنستان، آذربایجان و منطقه ای که زمانی آلبانیا بوده است را نشان می دهد. آذربایجان، استانی در شمال شرقی ایران، جنوب رود ارس نشان داده شده در حالیکه به جای آلبانیا در شمال ارس، خانات فارسی دربند، طبرستان و شماخی را تحت سلطه ایران می بینیم که مجموعاً شیروان نامیده می شوند. ارمنستان همواره در نقشه وجود دارد که شامل ارمنستان غربی تا قپان را در بر گرفته است. (کلکسیون ر. گالیچیان، لندن).



تصویر 37- بخشی از نقشه ای که توسط یوهان باتیستا هومان در سال 1748 تهیه شده است و منطقه جنوب قفقاز را نشان می دهد. ارمنستان در مرکز نقشه در سواحل ارس است که جنوب آن آذربایجان ایران قرار دارد که آذربایجان نامیده شده. گرجستان و شیروان در شمال ارمنستان هستند و شمال آن لزگی و داغستان قرار دارند. (کلکسیون ر. گالیچیان، لندن).

تصویر 38- منطقه جنوب قفقاز و خاورمیانه از نقشه پادشاهی های کهن که توسط م. رابرت در سال 1779 در فرانسه کشیده شده است. ارمنستان در مرکز قرار دارد و ماد آتروپاتن ( آذربایجان ایران ) در شرق، آلبانیا در شمال شرقی، ایبریا در شمال، بین النهرین در جنوب و ارمنستان کوچک در غرب آن قرار دارند. (کلکسیون ر. گالیچیان، لندن)

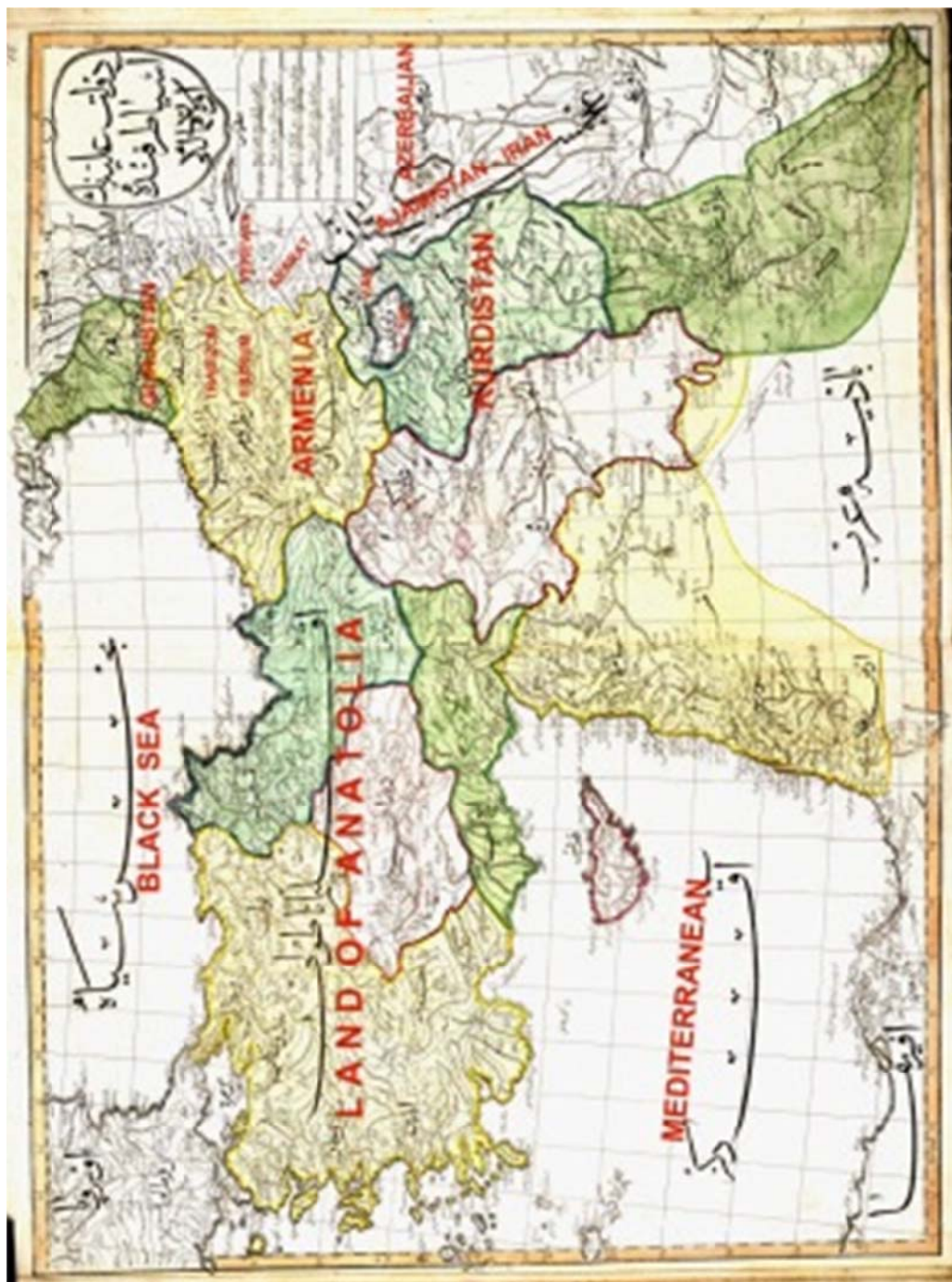




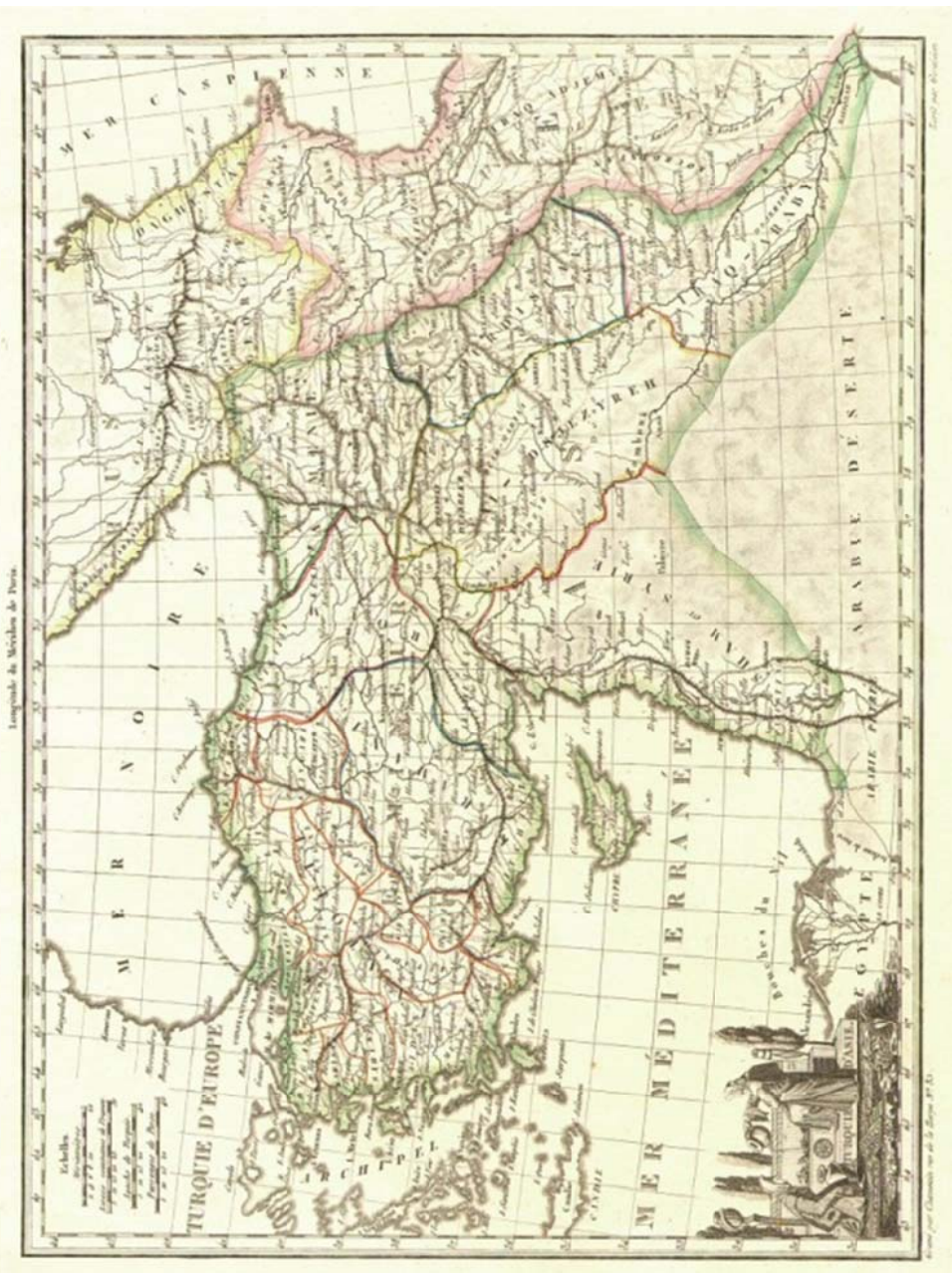
تصویر 39- نقشه ترکیه آسیا به تاریخ 1793 که از یک اطلس روسی گرفته شده است. این نقشه ارمنستان، آذربایجان ایران در جنوب رود ارس و شیروان را در شمال آن، جاییکه قبلاً آلبانیای کهن وجود داشت نشان می دهد. (کلکسیون ر. گالیچیان، لندن)



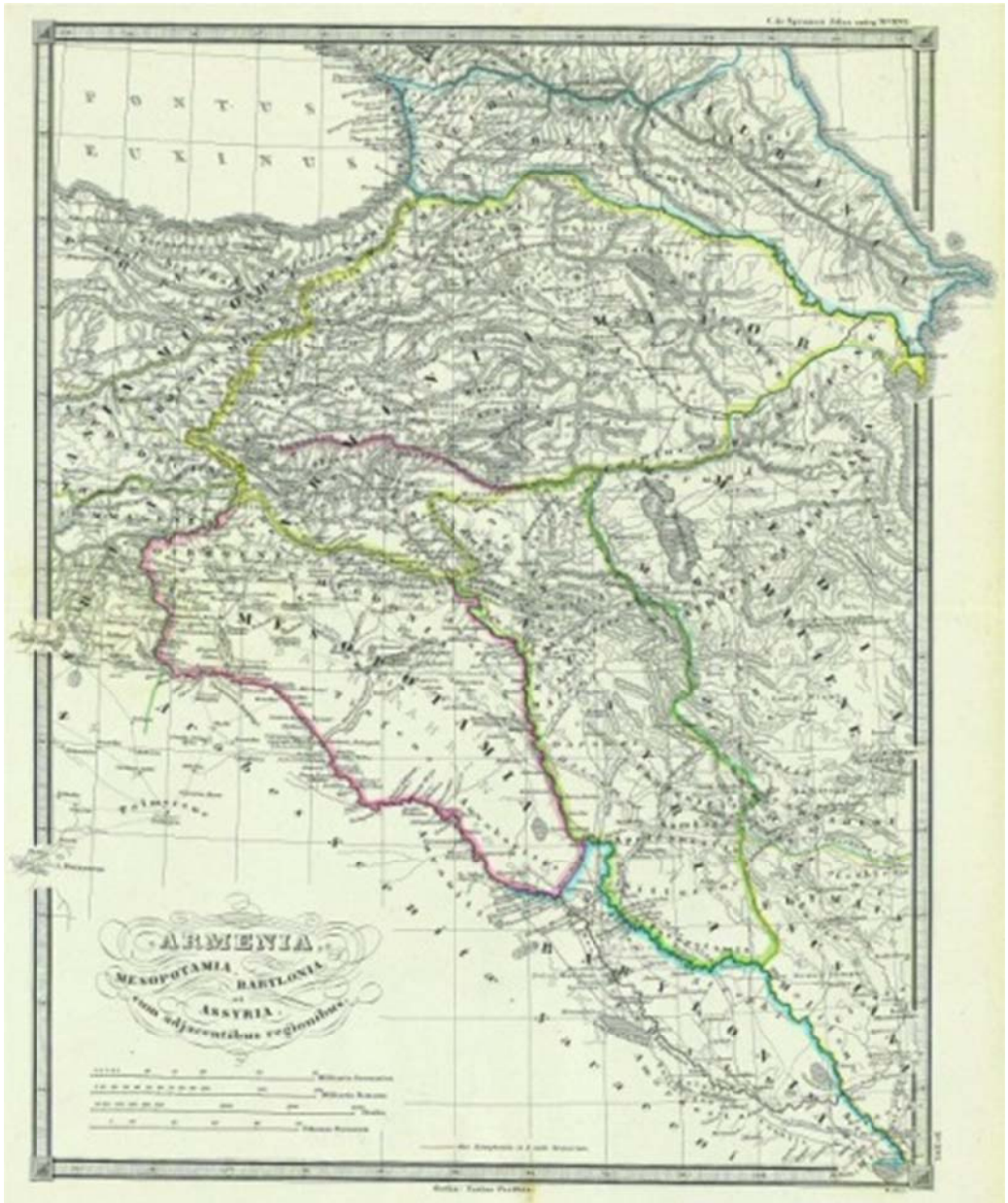
تصویر 40- نقشه نظامی آلمانی که توسط مارشال ون بیبراشتاین در سال 1800 تهیه شده است و منطقه واقع شده بین رود کورا و ترک Terek را نشان می دهد. این منطقه شامل شیروان و داغستان است. شهرهایی که در نقشه آمده عبارتند از: باکو، دربند، شماخی و کوبه که همگی در استانی به نام شیروان، تحت حکومت ایران، قرار دارند. (کلکسیون ر. گالیچیان، لندن)



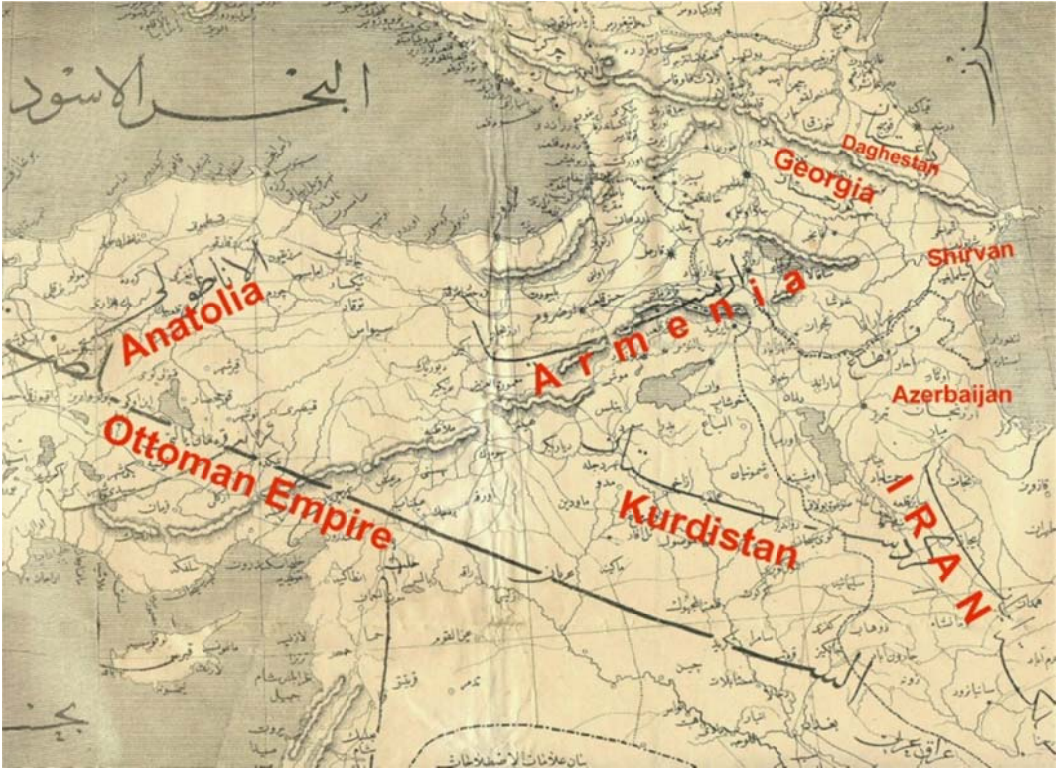
تصویر 41- نقشه عثمانی سالهای 4-1803 که بخش آسیایی امپراتوری عثمانی را نشان می دهد. منطقه وان و ارزروم ارمنستان نامیده شده است. آذربایجان به عنوان یک استان ایران در جنوب رود ارس نشان داده شده است.



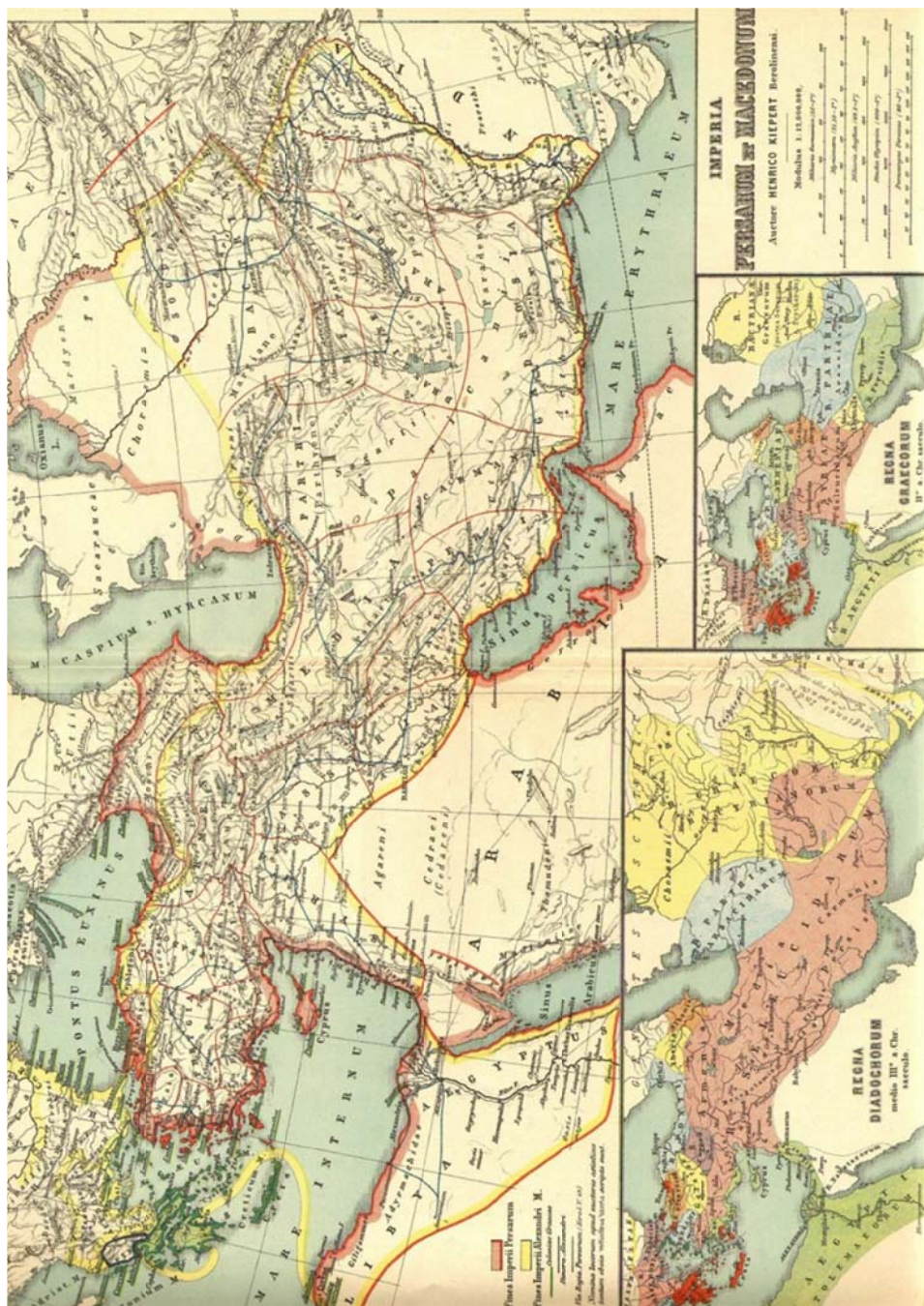
تصویر 42- این نقشه مالت برون از آسیای صغیر است که در سال 1812 در پاریس تهیه کشیده است. این نقشه شامل ارمنستان و آذربایجان در جنوب رود ارس است در حالیکه در شمال آن شهرهای شکی، نوخی، شماخی و باکو در منطقه ای به نام شیروان که در قلمرو آلبانیای قدیم بوده و اکنون تحت حکومت ایران می باشند، نشان داده شده اند. (کلکسیون ر. گالیچیان، لندن)



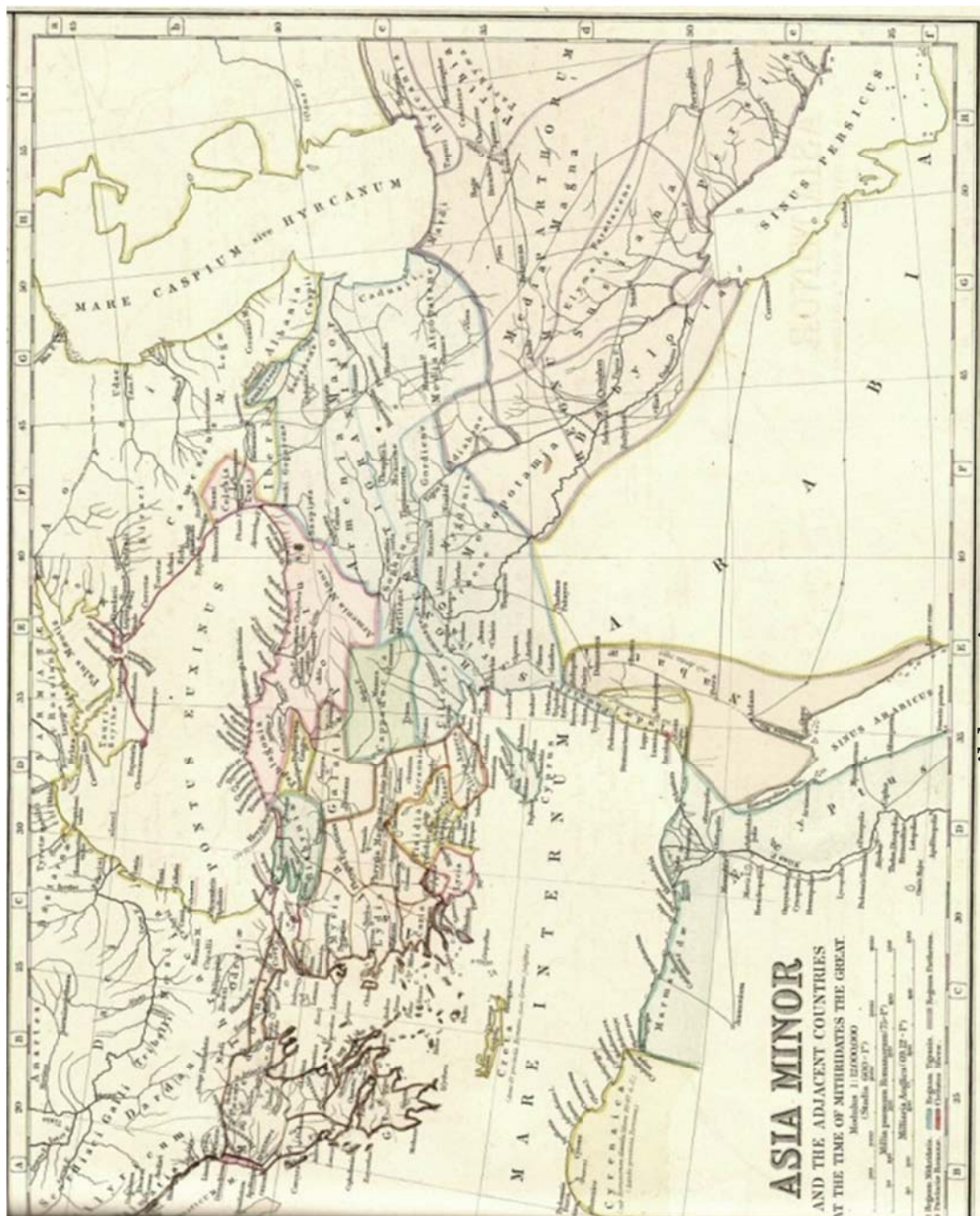
تصویر 43- اطلس آنتیکوس Atlas Antiquus ون اسپرونر نقشه نگار آلمانی در سال 1885 منتشر شد و شامل این نقشه تحت عنوان "ارمنستان بین النهرین، بابل و آشور" است. در جنوب شرقی ارمنستان، اتروپاتن – ماد به عنوان یک استان ایران وجود دارد. البانیا در شمال شرق ارمنستان در ساحل شمالی رود کورا قرار دارد. (کلکسیون ر. گالیچیان، لندن)



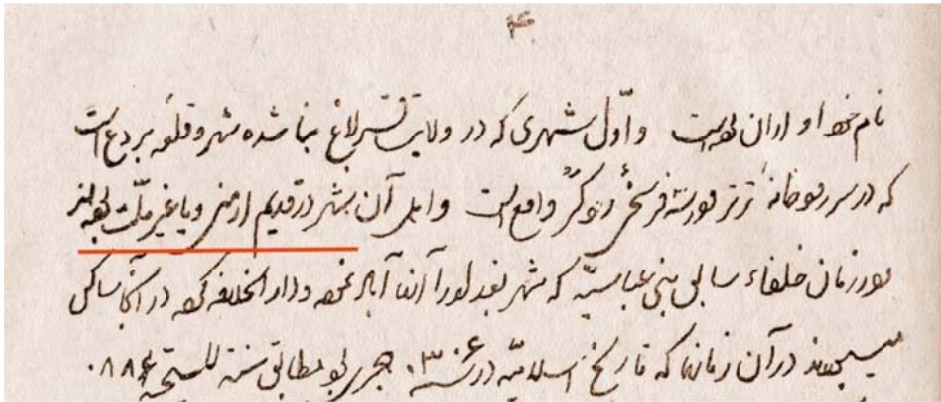
تصویر 44- این بخشی از یک نقشه جنگی عثمانی است که در سال 1877 منتشر شده است. این منطقه از دریاچه سوان تا رود ارس و ارزنجان گسترده شده و "ارمنستان" نامیده شده است. شیروان نامی است که به منطقه شمال رود کورا داده شده و شامل باکو، شماخی و شهرهای دیگر است. داغستان و شهر دربند در شمال شیروان هستند. در شمال ایران منطقه قره داغ قابل رویت است که در داخل استانی به نام آذربایجان قرار دارد. این یکی از معدود آخرین نقشه های عثمانی است که شامل نام ارمنستان در قلمروی خود است که زمانی توسط این کشور قدیمی اشغال شده بود و اکنون بیشتر آن توسط ترکیه اشغال شده است. در این منطقه اکنون نام آذربایجان دیده می شود که نشانگر شیروان و داغستان است. (کلکسیون ر. گالیچیان، لندن)



تصویر 45-نقشه سال 1880 که توسط کیپرت تهیه شده و سرزمینهای فتح شده توسط اسکندر کبیر را نشان می دهد. این نقشه ارمنستان، آلبانیا و ماد را شامل می شود در حالیکه نام آتروپاتن در آن نیست زیرا در آن زمان هنوز این نام به آسیای صغیر داده نشده بود. (کلکسیون ر. گا لیچیان، لندن)



تصویر 46- نقشه جهان باستان اثر چارلز مولر که وضعیت منطقه را در دوران حکومت میتریدات ششم (کبیر) پادشاه پونتوس و دامادش تیگران کبیر ارمنستان را نشان می دهد. این نقشه ارمنستان را در بالا ، آلبانیا و ماد – آتروپاتن را ، که آن زمان توسط تیگران فتح شده بود، را نشان می دهد.



تصویر 47 الف- بخشی از نسخه دستنویس تاریخ قره باغ نوشته میرزا جوانشیر خان قره باغی. متن اصلی در ترجمه سال 1959 آخوندوف به زبان ترکی با حروف روسی چاپ شده است. بخشی که زیر آن خط کشیده شده است مربوط شهر قدیمی بردعه است.

Гарабаг вилајетиндә салынан биринчи шәһәр Тәртәр ч-  
 ынын үстүндә вә Күр чајынын үч ағачлығында<sup>1</sup> олан Бәрдә  
 шәһәри вә галасыдыр. Гәдимдә о шәһәрин әһалиси ермәни вә ја  
башга бир милләт имиш. Багдады абад вә дарүлхүлафә едә-  
 рәк, орада сакин олан кечмиш Бәни Аббасијјә хәлифәләри  
 заманында, ислам тарихи илә 306, христиан тарихи илә исә

تصویر 47 ب- در ترجمه ترکی آذربایجانی همان کتاب آن جمله به طور کامل و صحیح آورده شده است. (زیر آن خط قرمز کشیده شده است)

Гарабаг вилајетиндә салынан биринчи шәһәр Тәртәр чајынын  
 үстүндә вә Күр чајынын үч ағачлығында<sup>1</sup> олан Бәрдә шәһәри вә  
 галасыдыр. Багдады абад вә дарүлхүлафә едәрәк, орада са-  
 кин олан кечмиш Бәни Аббасијјә хәлифәләри заманында, ислам  
 тарихи илә 306, христиан тарихи илә исә 886-чы илдә,<sup>2</sup> бу шәһә-  
 рин әһалиси мүсәлман олду. Бундан сонра олан Бејләган шәһәри-  
 дир ки, ону Иран вә Фарс шаһларындан бири олан Губад падшаһ

تصویر 47 ج- در نسخه سال 1989 همان کتاب، آخوندف "اصلاحاتی" انجام داد مانند حذف کردن جمله مربوط به جمعیت ارمنی بردعه که در دو تصویر قبلی با خط قرمز مشخص شده بود. محل این جمله با علامت سوال مشخص شده.



228

درباره نویسنده:

آقای روبن گالیچیان (قالیچیان) در یک خانواده مهاجر ارمنی که برای فرار از کشتار جمعی ارامنه در سال 1915 از شهر وان گریخته و از طریق ارمنستان، گرجستان و فرانسه وارد ایران شده بود در شهر تبریز ایران به دنیا آمد. وی پس از گذراندن دوران تحصیلات متوسطه در تهران، برای ادامه تحصیل با اخذ یک بورسیه عازم انگلستان شد و در رشته مهندسی از دانشگاه آستون بیرمنگهام در سال 1963 فارغ التحصیل شد. آثار وی شامل نقشه های تاریخی ارمنستان: میراث نقشه نگاری (2004)، به زبان انگلیسی که در سال 2005 به زبانهای روسی و ارمنی نیز ترجمه و چاپ شد، کشورهای جنوب قفقاز در نقشه های قرون وسطایی: ارمنستان، گرجستان و آذربایجان (2007)، و ابداع تاریخ: آذربایجان، ارمنستان و نمایش تصورات (2009/2010)، که مستندات فرهنگ و تاریخ ناگورنو قره باغ در خلال قرنهایست، می باشد (این کتاب با عنوان "جعل تاریخ، آذربایجان \_ ارمنستان و جدال بر سر او هام" به فارسی منتشر شده است). کتاب کنونی نیز از انگلیسی به روسی ترجمه شده و با عنوان "تحریفات فرهنگی و تاریخی آذربایجان" در مسکو به چاپ رسیده است. روبن گالیچیان بخاطر خدماتش به نقشه نگاری تاریخی ارمنستان در سال 2008 مفتخر به دریافت درجه دکتری افتخاری آکادمی ملی علوم ارمنستان گردید. وی در سال 2009 نیز مدال دستاوردهای فرهنگی وازگن اول، رهبر دینی ارامنه را دریافت نمود. او متاهل است و زندگی خود را در لندن و ایروان سپری می کند.

درباره مترجم:

خانم پروین دانشور دارای لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه تهران و فوق لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه مومبای هند است. خانم دانشور کارشناس سیاسی وزارت امور خارجه است و تاکنون در ادارات مختلف این وزارتخانه و همچنین به عنوان رایزن درجه یک اقتصادی و سیاسی نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران در سنؤل (کره جنوبی)، مومبای (هند) و ایروان (ارمنستان) خدمت کرده است.

خانم دانشور که در حال حاضر سرپرست دفتر همکاری های علمی بین المللی دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه می باشد، مترجم رسمی دادگستری در زبان انگلیسی و آشنا به زبان فرانسه نیز هست.